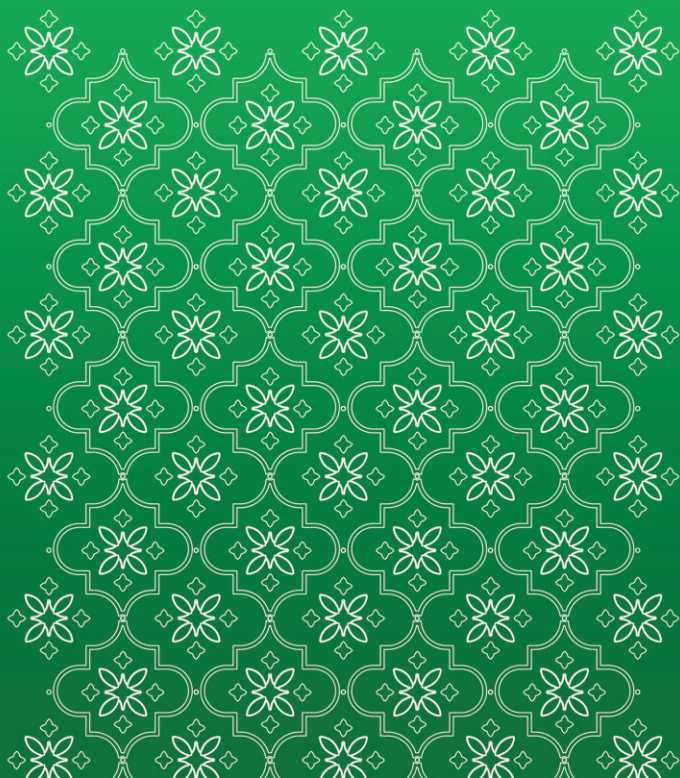


بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



# آینده روشن

نکات تفسیری سوره مبارکه محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ





- نام کتاب: آیندۀ روشن
- نویسنده: نکات تفسیری سوره مبارکه محمد ﷺ
- با همکاری: حجت الاسلام محمد جواد ابراهیمی
- ناشر: حجت الاسلام حمیدرضا محمودخانی
- نوبت چاپ: چاپ دُرسین
- صفحه‌آرا: حسین غلامرضائی
- شمارگان: اول، ۱۴۰۱  
۱۰۰۰
- قیمت نسخه رنگی: ۱۰۰ هزار تومان
- قیمت نسخه تک‌رنگ: ۵۰ هزار تومان

## فهرست

..... ۱۱	مقدمه
..... ۱۲	ساختار منسجم سوره
..... ۱۵	آیات سوره
..... ۱۵	سیاق اول
..... ۱۵	سیاق دوم
..... ۱۶	سیاق سوم
..... ۱۷	سیاق چهارم
..... ۱۹	<b>جلسه اول: آینده روشن در گرو صلح پایدار و فراگیر</b>
..... ۲۰	طلیعه
..... ۲۲	محور سوره
..... ۲۴	الذین كفروا

## ۲۹ ..... جلسه دوم: آینده روشن

- ۳۰ ..... خلاصه جلسه قبل
- ۳۰ ..... امید به آینده روشن
- ۳۰ ..... سوال
- ۳۱ ..... جواب
- ۳۱ ..... جهاد وسیله رسیدن به صلح
- ۳۵ ..... مهدویت و صلح پایدار

## ۳۹ ..... جلسه سوم: مدعیان دروغین آینده روشن

- ۴۰ ..... خلاصه جلسه قبل
- ۴۱ ..... الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ
- ۴۳ ..... اضلال اعمال
- ۴۵ ..... ولایت کفار

## ۴۷ ..... جلسه چهارم: آینده روشن در گرو مصلحین

- ۴۸ ..... خلاصه قبل
- ۴۸ ..... صفات اهل ایمان
- ۴۹ ..... ایمان خاص
- ۴۹ ..... معنی ایمان
- ۵۰ ..... اثر ایمان و عمل صالح و ایمان به ما نزل
- ۵۰ ..... اصلاح بال
- ۵۲ ..... ولایت الهی و تمسک به کتاب

## ۵۵ ..... جلسه پنجم: تبعیت از حق و آینده روشن

- ۵۶ ..... خلاصه جلسه قبل
- ۵۷ ..... تبعیت از حق و باطل

**۶۳ ..... جلسه ششم: تأثیر عمل صالح در آینده روشن**

۶۴ ..... خلاصه جلسه قبل

۶۵ ..... قتال حق و باطل

۶۶ ..... بی توجهی بنی اسرائیل به سنن الهی

**۷۳ ..... جلسه هفتم: مراحل نه گانه رسیدن به آینده روشن**

۷۴ ..... خلاصه جلسه قبل

۷۸ ..... مراحل تحقق اراده الهی

۸۳ ..... بیان شهید مطهری در مورد اراده

۸۶ ..... اراده بنی اسرائیل در داستان جالوت

**۸۹ ..... جلسه هشتم: سنن الهی و آینده روشن**

۹۰ ..... خلاصه جلسه قبل

۹۱ ..... اراده شهدا و آینده روشن

۱۰۰ ..... آینده‌ای روشن در ابعاد آخرت

**۱۰۳ ..... جلسه نهم: قوت قلب به مؤمنان برای رسیدن به آینده روشن**

۱۰۴ ..... خلاصه جلسات گذشته (سیاق اول)

۱۰۵ ..... دورنمای سیاق دوم و سوم

۱۰۵ ..... هراس زدایی و شبهه زدای از جبهه ایمان

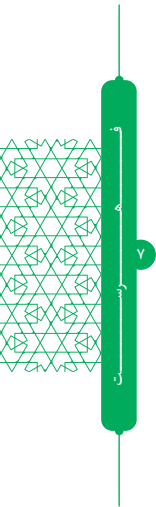
**۱۱۵ ..... جلسه دهم: الله ولی آینده روشن**

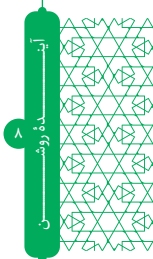
۱۱۶ ..... خلاصه جلسه قبل

۱۱۶ ..... نابودی کفار

۱۱۸ ..... کراهت کفار از قرآن

۱۱۹ ..... آینده تاریک کفار





۱۲۰..... سنت الهی دمار

۱۲۱..... آینده‌ای روشن با ولایت الهی

۱۲۲..... نجات، نصرت و ولایت

۱۲۴..... معنای ولایت

**۱۲۷ ..... جلسه یازدهم: جهاد تبیین برای آینده روشن (۱)**

۱۲۸..... خلاصه جلسه قبل

۱۲۹..... آثار ولایت الهی

۱۳۱..... قدرت بدون ولایت الهی آینده روشن ندارد

**۱۳۳ ..... جلسه دوازدهم: جهاد تبیین برای آینده روشن (۲)**

۱۳۴..... خلاصه جلسه قبل

۱۳۵..... ادامه آثار نعمت الهی

۱۳۵..... بینه چیست؟

۱۳۷..... بینه، فرقان است

۱۳۹..... اهواء در مقابل بینه

۱۴۰..... نتیجه تبعیت از بینه یا اهواء

۱۴۱..... خلاصه سیاق دوم

**۱۴۳ ..... جلسه سیزدهم: آینده روشن و چالش منافقین**

۱۴۴..... خلاصه جلسات گذشته (سیاق دوم)

۱۴۵..... تقابل جریان نفاق با راهبرد قرآن برای صلح

۱۴۸..... علت همراهی نکردن جریان نفاق با راهبرد قرآن

۱۴۹..... شکل‌گیری شبکه اهواء

۱۵۰..... رشد هدایت اهل ایمان در راهبرد قرآن



### ۱۵۳ ..... جلسه چهاردهم: مقابله با منافقین با جهاد تبیین برای آینده روشن

۱۵۴ ..... خلاصه جلسه قبل

۱۵۴ ..... نشانه‌های راهبرد آینده روشن

۱۵۵ ..... نشانه بودن انقلاب اسلامی

۱۵۹ ..... جهاد تبیین با کلمه توحید

### ۱۶۵ ..... جلسه پانزدهم: مقابله جریان نفاق با راهبرد آینده روشن

۱۶۶ ..... خلاصه جلسه قبل

۱۶۶ ..... یارگیری‌های منافقین

۱۷۰ ..... ادبیات جبهه ایمان

۱۷۲ ..... نتیجه ولایت منافقین

۱۷۳ ..... سرنوشت منافقین

### ۱۷۵ ..... جلسه شانزدهم: عدم پذیرش راهبرد آینده روشن و قفل بودن قلوب

۱۷۶ ..... خلاصه جلسه قبل

۱۷۶ ..... تدبیر و آینده روشن

### ۱۸۳ ..... جلسه هفدهم: هم‌جبهه شدن منافقین با کفار برای مقابله با آینده روشن

۱۸۴ ..... خلاصه جلسه قبل

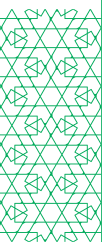
۱۸۴ ..... عناصر مؤثر در ادبار قلب

### ۱۹۳ ..... جلسه هجدهم: ابتلائات داخلی در مسیر آینده روشن

۱۹۴ ..... خلاصه جلسه گذشته

۱۹۴ ..... سخط خدا

۱۹۷ ..... فرآیند قفل شدن قلب



**۲۰۱ ..... جلسه نوزدهم: راهبرد جریان نفاق برای عدم تحقق آینده روشن**

۲۰۲ ..... خلاصه جلسه گذشته

۲۰۲ ..... راهبرد قرآن برای مقابله با جریان نفاق

۲۰۶ ..... سلم با کفار، راهبرد جریان نفاق

**۲۰۹ ..... جلسه بیستم: تأثیر دنیاگرایی بر عدم تحقق آینده روشن**

۲۱۰ ..... خلاصه جلسه قبل

۲۱۱ ..... دنیا و دنیاگرایی

۲۱۱ ..... تعریف واژه لعب

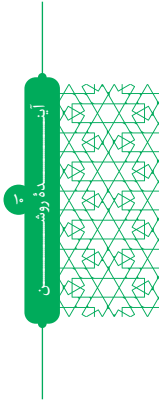
۲۱۲ ..... توضیحاتی در رابطه با ایمان

۲۲۰ ..... خلاصه‌ای از آیات ۳۲ تا ۳۸

۲۲۱ ..... خلاصه‌ای از سوره محمد

۲۲۴ ..... جمع بندی سوره مبارکه حضرت رسول ﷺ

۲۲۶ ..... منابع



## مقدمه

در این نوشتار سعی بر این بوده است تا با رویکرد «جامع گرایانه» به آیات سوره مبارکه محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نگریده شود و در صدد کشف «غرض» و «محوری» واحد برای سوره، آیات دنبال شود.

نگرش‌های «ساختاری» به سوره‌های قرآن مورد توجه قرآن پژوهان معاصر بوده است. این رویکرد به دنبال کشف «غرض» و «محور» اصلی و ترسیم «ساختار هندسی» در سوره هاست. از این رهگذر، اثبات انسجام و هماهنگی در سوره‌ها، تاکید بر وحیانی بودن چینش آیات، و ارتباط معنایی بین چینش آیات و کشف منطق وحیانی آن نیز فراهم می‌شود.

در بین روش‌های متعدد کشف غرض سوره‌ها، در این نوشتار با متن کاوی و انس با آیات سوره، آیه و یا مقطعی از یک آیه که دارای بار معنایی جامع و کلی برای محور قرار گرفتن داشته باشد، کشف گردیده و ادله ادبی و قرائن و عناصر متنی و برون متنی در صدد اثبات محوریت آن آیه یا بخش

منتخب بر می‌آییم، سپس از منظر آن بخش منتخب و محوری، کل آیات سوره مورد تدبر و برش معنایی قرار می‌گیرد.

### ساختار منسجم سوره

در سوره مبارکه محمد ﷺ آیات و عبارات متعددی می‌توانند - با رویکردهای متفاوتی - نقش محور و مبنای تحلیل منسجم آیات سوره را ایفا نمایند. یکی از آن محورها جمله و عبارت «حَتَّى تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا» در آیه چهارم این سوره است که بر محور آن می‌توان سوره را در یک ساختار منسجم به چهار سیاق تقسیم بندی نمود.

- سیاق اول (از آیه ۱ تا ۶): صدور فرمان مقابله جبهه ایمان و صلح با جبهه کفر و فساد و بیان سنت‌های الهی در برخورد با این دو جبهه<sup>۱</sup> برای رسیدن به یک آینده روشن
- سیاق دوم (از آیه ۷ تا ۱۵)<sup>۲</sup>: تقویت جبهه ایمان برای وارد عمل شدن و از بین بردن ریشه کفر و فساد جهت رسیدن به صلح و فلاح<sup>۳</sup> با هراس زدایی از قلوب و شبهه‌زدایی از اندیشه مؤمنان
- سیاق سوم (از آیه ۱۶ تا ۳۲)<sup>۴</sup>: تبیین مهم‌ترین مانع داخلی برای مقابله با کفر و فساد و برقراری صلح برای آینده روشن، که جریان نفاق در داخل جامعه

۱. تصف السورة الذين كفروا بما يخصهم من الأوصاف الخبيثة والأعمال السيئة و تصف الذين آمنوا بصفاتهم الطيبة وأعمالهم الحسنة ثم تذكر ما يعقب صفات هؤلاء من النعمة والكرامة و صفات أولئك من النقمة و الهوان و على الجملة فيها المقايسة بين الفريقين في صفاتهم و أعمالهم في الدنيا و ما يترتب عليها في الأخرى، و فيها بعض ما يتعلق بالقتال من الأحكام. الميزان في تفسير القرآن، ج ۱۸، ص: ۲۲۲

۲. الميزان في تفسير القرآن، ج ۱۸، ص: ۲۲۹

۳. «أُولَئِكَ عَلَىٰ هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ». البقرة، ۵

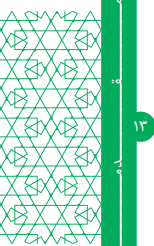
۴. الآيات جارية على السياق السابق، و فيها تعرض لحال الذين في قلوبهم مرض و المنافقين و من ارتد بعد إيمانه. الميزان في تفسير القرآن، ج ۱۸، ص: ۲۳۵

اسلامی است. بیماردلانی که به رغم همراهی قبلی با مؤمنان متقاضی جهاد از حکم جنگ با کافران مانع راه خدا اعراض می‌کنند

• سیاق چهارم (از آیه ۳۳ تا آیه ۳۸): تذکر به مومنین برای مرزبندی دقیق و روشن با جریان نفاق و دوری از آنها با دعوت به پیروزی در آزمایش جهاد و صبر با اطاعت از خداوند و رسول او و نهی از سستی و سازش طلبی ناشی از دنیاگرایی

ارتباط بین محور منتخب و چهار سیاق از آیات سوره بدین صورت است که اگر به دنبال این غایت و هدف هستیم که جنگ بار سنگین خودش را از دوش بشریت به زمین بگذارد، می‌بایست به عوامل وجود جنگ که کافران صاد عن سبیل هستند توجه داشته باشیم و برای مقابله با آنها آمادگی‌های لازم را که در سیاق دوم بیان گردیده است کسب نماییم. در این تقابل تاریخی برای رسیدن به صلح و آینده‌ای روشن، مانع بزرگ و مهمی در داخل جامعه اسلامی نیز وجود دارد به نام جریان نفاق که از آنها در سیاق سوم سوره به صورت مفصل سخن به میان آمده است و پیکره اصلی آیات سوره را تشکیل می‌دهند. کسانی که فرمان مقابله با کافران صاد عن سبیل الله را غیرمنطقی جلوه می‌دهند. در پایان سوره و در سیاق چهارم به جبهه ایمان تذکرات لازم برای مرزبندی با جبهه نفاق را می‌دهد و گویا تا معضل جبهه نفاق حل و فصل

۱. لما وصف حال الكفار و أضاف إليه وصف حال الذين في قلوبهم مرض و تناقلهم في أمر القتال و حال من ارتد منهم بعد، رجع يحذر المؤمنین أن يكونوا أمثالهم فيفاوضوا المشركين و يميلوا إليهم فیتبعوا ما أسخط الله و يكرهوا رضوانه فيبطل أعمالهم بالحبط، و في الآيات موعظة لهم بالترغيب و الترهيب و التطميع و التخويف، و بذلك تختتم السورة. الميزان في تفسير القرآن، ج ۱۸، ص: ۲۴۶

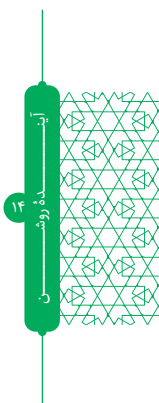


نشود، خبری از صلح فراگیر و پایدار در عالم نخواهد بود و آینده‌ای روشن برای بشریت ترسیم نخواهد شد.

### تذکرات:

با توجه به اینکه این نوشتار برای کرسی‌های تفسیر در ماه مبارک رمضان برای استفاده عمومی آماده شده است، ادبیات اصلی نوشتار محاوره‌ای و تبلیغی است و حتی الامکان سعی شده از ادبیات علمی و تخصصی در بدنه اصلی محتوای جزوه استفاده نشود تا برای کاربرد عمومی دچار دشواری و پیچیدگی متن نگردد.

پیشاپیش از نقص‌ها و کاستی‌های متن پیش‌رو عذرخواهی می‌کنیم. تعجیل جهت آماده‌سازی متن و انتشار اولیه آن تا قبل از ماه مبارک رمضان، سبب بقاء برخی از مشکلات نوشتاری و ویراستاری در متن شده است، در تتبع و بررسی اولیه سعی شده تا برخی از آنها اصلاح شود ولی قطعاً مواردی هست که مورد غفلت قرار گرفته و ان‌شاءالله در ویرایش‌های بعدی اصلاح خواهد شد.



## آیات سوره

### سیاق اول

صدور فرمان قتال مؤمنان با کافران مانع راه خدا در راستای تحقق آئنده روشن، در جهت تحقق سنت الهی اضلال اعمال این کافران

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ أَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ ﴿١﴾ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَآمَنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَهُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ كَفَرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَأَصْلَحَ بِالْهَمِّ ﴿٢﴾ ذَلِكَ بِأَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا اتَّبَعُوا الْبَاطِلَ وَأَنَّ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّبَعُوا الْحَقَّ مِنْ رَبِّهِمْ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ لِلنَّاسِ أَمْثَالَهُمْ ﴿٣﴾ فَإِذَا لَقِيتُمْ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ حَتَّىٰ إِذَا أَثَخِنْتُمُوهُمْ فَاسُدُّوا وُجُوهَهُمْ فَانْمَأْزِلُوا وَإِنَّمَا فِدَاءٌ حَتَّىٰ تَضَعَ الْحَرْبُ أوزَارَهَا ذَلِكَ وَلَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَانْتَصَرَ مِنْهُمْ وَلَكِنْ لِيَبْلُوَ بَعْضَكُمْ بِبَعْضٍ وَالَّذِينَ قَاتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَنْ يُضِلَّ أَعْمَالَهُمْ ﴿٤﴾ سَيَهْدِيهِمْ وَيُصْلِحُ بَالَهُمْ ﴿٥﴾ وَيُدْخِلُهُمُ الْجَنَّةَ عَرَّفَهَا لَهُمْ ﴿٦﴾

### سیاق دوم

دعوت مؤمنان به یاری خدا و ثبات قدم در قتال با کافران و شبهه زدایی و

هراس زدایی از اندیشه و قلب مؤمنان در این جهت

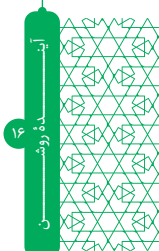
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنصُرُوا اللَّهَ يَنصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ ﴿٧﴾ وَالَّذِينَ كَفَرُوا فَتَعَسَا لَهُمُ الْوَسْوَاسُ الْكَافِرِينَ ﴿٨﴾ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَرِهُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ ﴿٩﴾ أَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ دَمَّرَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَلِلْكَافِرِينَ أَمْثَالُهَا ﴿١٠﴾ ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ مَوْلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَأَنَّ الْكَافِرِينَ لَا مَوْلَى لَهُمْ ﴿١١﴾ إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ

تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يَتَمَتَّعُونَ وَيَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ وَ  
 النَّارُ مَثْوًى لَهُمْ ﴿١٣﴾ وَكَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ هِيَ أَشَدُّ قُوَّةً مِنْ قَرْيَتِكَ الَّتِي أَخْرَجْتِكَ  
 أَهْلَكْنَاهُمْ فَلَا نَاصِرَ لَهُمْ ﴿١٤﴾ أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيْتَةٍ مِنْ رَبِّهِ كَمَنْ زَيْنَ لَهُ سُوءَ  
 عَمَلِهِ وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ ﴿١٥﴾ مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وُعدَ الْمُتَّقُونَ فِيهَا أَنْهَارٌ مِنْ مَاءٍ غَيْرِ  
 آسِنٍ وَأَنْهَارٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ يَتَغَيَّرَ طَعْمُهُ وَأَنْهَارٌ مِنْ حَمْرٍ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ وَأَنْهَارٌ مِنْ  
 عَسَلٍ مُصَفًّى وَلَهُمْ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَمَغْفِرَةٌ مِنْ رَبِّهِمْ كَمَنْ هُوَ خَالِدٌ فِي  
 النَّارِ وَسُقُوا مَاءً حَمِيمًا فَقَطَّعَ أَمْعَاءَهُمْ ﴿١٥﴾

### سياق سوم

ضرورت توجه به توحید و استغفار برای در امان ماندن از آسیب جریان اخلاص  
 در جبهه قتال با کافران و اعراض بیمار دلان از حکم قتال با کافران مانع راه خدا  
 به رغم همراهی قبلی آنان با مؤمنان متقاضی جنگ

وَمِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ حَتَّىٰ إِذَا خَرَجُوا مِنْ عِنْدِكَ قَالُوا لِلَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مَاذَا  
 قَالَ آنفأ أولئك الذين طبع الله على قلوبهم واتبعوا أهواءهم ﴿١٦﴾ والذين اهتدوا  
 زادهم هدى واتبعوا تقواهم ﴿١٧﴾ فهل ينظرون إلا الساعة أن تأتيهم بغتة فقد  
 جاء أشراطها فأنى لهم إذا جاءتهم ذكراهم ﴿١٨﴾ فاعلم أنه لا إله إلا الله واستغفر  
 لذنبك وللمؤمنين والمؤمنات والله يعلم متقلبكم ومثواكم ﴿١٩﴾ ويقول  
 الذين آمنوا لو لا نزلت سورة فإذا أنزلت سورة محكمة وذكر فيها القتال رأيت  
 الذين في قلوبهم مرض ينظرون إليك نظر المغشي عليه من الموت فأولى لهم  
 ﴿٢٠﴾ طاعة وقول معروف فإذا عزمت الأمر فلو صدقوا الله لكان خيرا لهم ﴿٢١﴾ فهل  
 عسيتم إن توليتم أن تفسدوا في الأرض وتقطعوا أرحامكم ﴿٢٢﴾ أولئك الذين



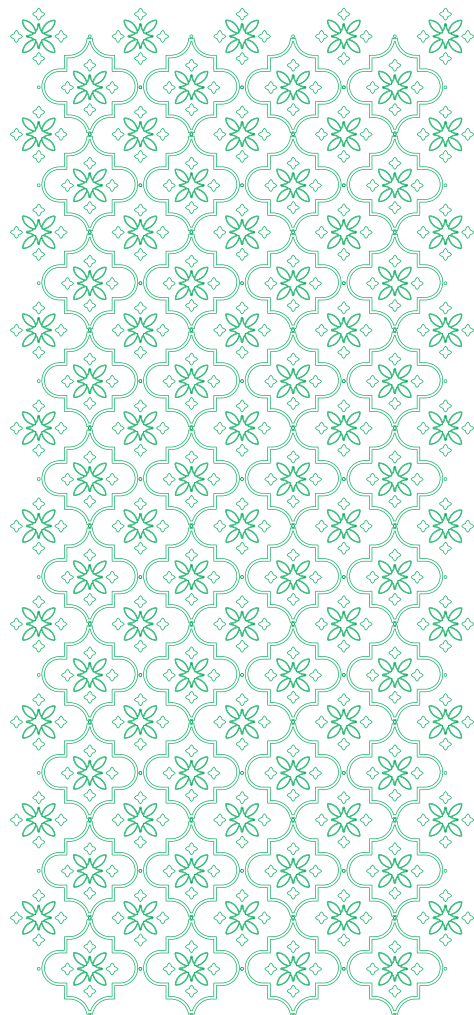


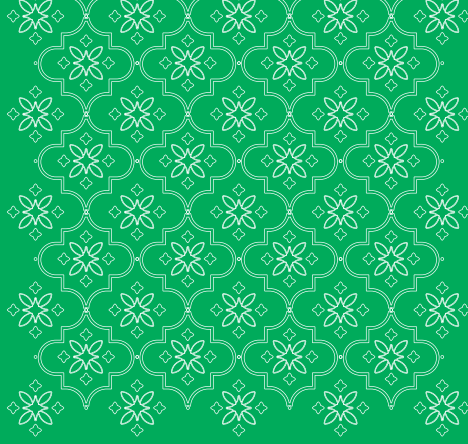
لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ وَأَعَمَّى أَبْصَارَهُمْ ﴿٣٢﴾ أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْفُرْقَانَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا ﴿٣١﴾ إِنَّ الَّذِينَ ارْتَدُّوا عَلَى أَدْبَارِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَى الشَّيْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ وَأَمْلَى لَهُمْ ﴿٣٥﴾ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لِلَّذِينَ كَرِهُوا مَا نَزَّلَ اللَّهُ سَنُطِيعُكُمْ فِي بَعْضِ الْأَمْرِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِسْرَارَهُمْ ﴿٣٦﴾ فَكَيْفَ إِذَا تَوَفَّتْهُمُ الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَدْبَارَهُمْ ﴿٣٧﴾ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ اتَّبَعُوا مَا أَسْخَطَ اللَّهَ وَكَرِهُوا رِضْوَانَهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ ﴿٣٨﴾ أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ أَنْ لَنْ يُخْرِجَ اللَّهُ أَصْغَانَهُمْ ﴿٣٩﴾ لَوْ نَشَاءُ لَأَرَيْنَاكُمْهُمْ فَلَعَرَفْتَهُمْ بِسِمَاهُمْ وَلَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ أَعْمَالَكُمْ ﴿٤٠﴾ وَلَتَبْلُوَنَّكُمْ حَتَّى نَعْلَمَ الْمُجَاهِدِينَ مِنْكُمْ وَالصَّابِرِينَ وَتَبْلُوَنَّكُمْ أَمْوَالَكُمْ ﴿٤١﴾ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَشَاقُّوا الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَى لَنْ يَضُرُوا اللَّهَ شَيْئًا وَسَيُحْبِطُ أَعْمَالَهُمْ ﴿٤٢﴾

### سياق چهارم

دعوت به پیروزی در آزمایش جهاد و صبر با اطاعت از خدا و رسول و نهی از شکست در این آزمایش که همان سستی و سازش طلبی ناشی از دنیاگرایی است

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَلَا تُبْطِلُوا أَعْمَالَكُمْ ﴿٣٣﴾ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَن سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ مَاتُوا وَهُمْ كُفَّارٌ فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ ﴿٤١﴾ فَلَا تَهِنُوا وَتَدْعُوا إِلَى السَّلَامِ وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ وَاللَّهُ مَعَكُمْ وَلَنْ يَتْرُكَكُمْ أَعْمَالَكُمْ ﴿٣٥﴾ إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُوَ وَإِنْ تَوَمَّنُوا وَتَتَّقُوا يُؤْتِكُمْ أُجُورَكُمْ وَلَا يَسْأَلْكُمْ أَمْوَالَكُمْ ﴿٤٠﴾ إِنَّ يَسْأَلْكُمْوَهَا فَبِحِفْظِكُمْ تَبَحَّلُوا وَ يُخْرِجْ أَصْغَانَكُمْ ﴿٣٩﴾ هَا أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ تُدْعَوْنَ لِتُنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَمِنْكُمْ مَنْ يَبْخَلُ وَمَنْ يَبْخَلْ فَإِنَّمَا يَبْخَلْ عَن نَفْسِهِ وَاللَّهُ الْغَنِيُّ وَأَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ وَإِنْ تَتَوَلَّوْا يَسْتَبَدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ ﴿٤٢﴾

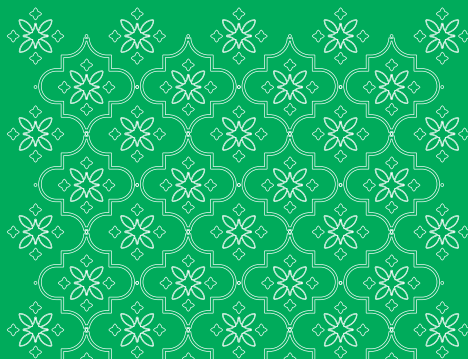




## جلسه اول

آینده روشن در گرو صلح پایدار و فراگیر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
لَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ أَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ ﴿١﴾



## طلیعه

یکی از کتاب‌های معتبر شیعی، کتابی است از مرحوم صدوق به نام «ثواب الأعمال و عقاب الأعمال» ایشان در این کتاب روایات فراوانی را در بیان اعمال پسندیده و ناپسند و پاداش اعمال خوب و مجازات اعمال بد انسان آورده است. ایشان حدود ۱۱۲۰ روایت در این کتاب جمع آوری کرده است، در ابتدای سلسله مباحث تفسیری به روایتی از این کتاب شریف اشاره می‌شود. ایشان می‌فرماید از ابابصیر نقل شده است که امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: هر کس سوره «الَّذِينَ كَفَرُوا» را تلاوت کند هرگز دچار شك نمی‌شود، و هیچ‌گاه در دین خود تردید نمی‌کند، و هرگز خدا او را به فقر و ترس از سلطان گرفتار نمی‌سازد، و پیوسته از شك و کفر در امان است تا از دنیا برود، و چون از دنیا رفت خداوند هزار فرشته بر او در قبر می‌گمارد تا نماز بخوانند و ثوابش برای او باشد، و چون از قبر برخیزد او را مشایعت می‌کنند تا در جایگاه کسانی که نزد خدا ایمنند او را قرار دهند، و در امان خدا و امان محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ خواهد بود.<sup>۱</sup>

۱. ترجمه انصاری محلاتی، محمد رضا. عَنْ أَبِي بصيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَام قَالَ: مَنْ قَرَأَ سُورَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا

در این نوشتار در محضر سوره ﴿الَّذِينَ كَفَرُوا﴾ هستیم که منظور از آن طبق مصحف‌های موجود سوره مبارکه محمد ﷺ است.

در روایت دیگری از حضرت صادق عليه السلام است که ایشان می‌فرماید: «هر کس می‌خواهد حال ما و حال دشمنان ما را بداند باید سوره محمد ﷺ را بخواند، که در این سوره يك آیه در مورد ما و يك آیه در مورد دشمنان ما خواهد یافت.»<sup>۱</sup>

سوره محمد ﷺ در جزء ۲۶ قرآن قرار دارد و از سوره‌های مدنی قرآن است یعنی در مدینه بر پیامبر نازل شده است به همین دلیل به صورت مستقیم شامل مباحث حکومتی و احکام و فقه دین و حکمرانی است.

از نظر تاریخی این سوره ما بین صلح حدیبیه و جنگ تبوک است و بعد از سوره حدید نازل شده است<sup>۲</sup> یعنی بین سال ششم تا نهم هجری و خبر از یک «آینده روشن» در پناه عمل به دستورات سوره می‌دهد. «آینده روشنی» که طلایه آن فتح مکه است و تا ظهور حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الیه امتداد دارد.

لَمْ يَزَلْ أَيْدِيَهُمْ لَمْ يَدْخُلْهُ شَكٌّ فِي دِينِهِ أَبَدًا وَ لَمْ يَنْهَلْهُ اللَّهُ بِفَقْرٍ أَبَدًا وَ لَا خَوْفٍ مِنْ سُلْطَانٍ أَبَدًا وَ لَمْ يَزَلْ مُحْفَظًا مِنَ الشَّيْطَانِ وَ الْكُفْرِ أَبَدًا حَتَّى يَمُوتَ فَإِذَا مَاتَ وَكَلَّ اللَّهُ بِهِ فِي قَبْرِهِ أَلْفَ مَلِكٍ يُصَلُّونَ فِي قَبْرِهِ وَ يَكُونُ ثَوَابُ صَلَاتِهِمْ لَهُ وَ يُسْمِعُونَهُ حَتَّى يُوقِفُوهُ مَوْقِفَ الْأَمْنِ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ يَكُونُ فِي أَمَانِ اللَّهِ وَ أَمَانِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ. ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، النص، ص: ۱۱۴

۱. من أراد أن يعرف حالنا و حال أعدائنا فليقرأ سورة محمد ص فإنه يراها آية فينا و آية فيهم. مجمع البيان في تفسير القرآن، ج ۹، ص: ۱۴۴

۲. حجة التفاسير و بلاغ الإكسبر، مقدمه اول، ص ۲۶

## محور سوره<sup>۱</sup>

برای سوره مبارکه محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ محورهای متعددی را می‌توان در نظر گرفت و بر اساس آن محور به تدبر در آیات سوره پرداخت. یکی از محورهای مهم این سوره که در مورد آن می‌توانیم بحث و گفتگو می‌کنیم، محوری با عنوان «آینده روشن» است که از عبارتی در آیه چهارم این سوره اخذ شده است که می‌فرماید: «حَتَّى تَصَّعَّ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا».

با توجه به این عبارت که در جلسات آینده در مورد آن توضیح خواهیم داد در این سوره با ترسیم سیر و چگونگی رسیدن به «آینده روشن» روح امید

۱. روش های مختلفی برای کشف محور سوره وجود دارد و سوره های قرآن کریم می توانند دارای محورهای متعددی باشند که هر کدام از زاویه ای به کشف معنا از سوره می پردازند، برخی از محققین با متن کاوی سوره قرآن کریم به دنبال کشف محورها و اغراض سوره، از طرق مختلف برآمده اند. محققانی چون برهان الدین بقاعی در کتاب نظم الدرر فی تناسب الایات و السور از متقدمان و علامه طباطبائی در المیزان فی تفسیر القرآن، سید قطب در فی ظلال القرآن و سعیدالحوی در الأساس فی التفسیر، از جمله متأخران عرصه پژوهشی (ساختارشناسی یک سوره) بوده اند که هریک با رویکرد ویژه ای به این مسئله پرداخته اند.

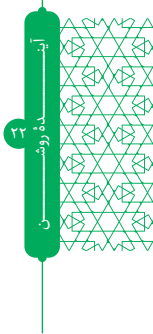
برخی از پژوهشگران معاصر نیز در صدد خرد پذیر کردن و ضابطه مند کردن روش های کشف غرض و محور سوره بر آمده اند. تا با نگاهی جامع گرایانه به ساختار واحدی در سوره ها برسند. برای اطلاعات بیشتر رجوع شود به:

مقاله «وحدت موضوعی سوره‌ها در تفاسیر المنار و المیزان» نویسنده: سید حسین هاشمی، منبع، پژوهشهای قرآنی ۱۳۸۸ شماره ۵۷ ویژه نامه وحدت موضوعی سوره های قرآن. یا مقاله «انسجام و هدفمندی سوره‌های قرآن» نویسندگان، حمیدرضا بصیری، و مینا شریعی، (۱۳۹۲ش). سراج منیر. شماره ۱۰

یا «درسنامه تدبر در قرآن (مرسلات تا مجادله)» نویسنده محمدحسین، الهی‌زاده (۱۳۹۵ ش). مؤسسه فرهنگی تدبر در قرآن و سیره. مشهد.

یا کتاب «ساختار هندسی سوره‌های قرآن کریم» نویسنده محمد خامه‌گر (۱۳۹۵ش). چاپ و نشر بین‌الملل، تهران

یا کتاب روش‌شناسی تفسیر قرآن نویسندگان علی‌اکبر بابایی، و غلامعلی عزیزی‌کیا، و محبتی روحانی‌راد، (۱۳۸۸ش). سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها و پژوهشگاه حوزه و دانشگاه. تهران.



را در جامعه مسلمین زنده می‌کند و چنانچه در روایت ثواب الاعمال مرحوم صدوق بود، شک و تردیدها را نسبت به فتح‌های بزرگ برای جامعه اسلامی در آینده نزدیک می‌زداید. حضرت صادق علیه السلام از جمله آثار این سوره را اینطور بیان می‌کنند: لَمْ يَزَلْ مَحْفُوظًا مِنَ الشَّكِّ وَالْكَفْرِ أَتَدَأُ. «پیوسته از شك و کفر در امان است برای همیشه.»

در این سوره به سنت‌های متعددی از سنن الهی برای ترسیم آینده روشن در جامعه اسلامی اشاره شده است مثل:

۱. اضلال و نابودی تلاش‌ها و اعمال کفار صاد عن سبیل الله<sup>۱</sup>

۲. چشم پوشی از سیئات و اصلاح شأن و کار مومنین مقابل کفار<sup>۲</sup>

۳. ابتلاء برخی از انسانها به برخی دیگر<sup>۳</sup>

۴. آمدن نصرت الهی مشروط به آمدن نصرت خداست<sup>۴</sup>

۵. عاقبت برخی از امت‌های قبل<sup>۵</sup>

۶. و دیگر سنن الهی

سوره محمد صلى الله عليه وآله وسلم راه رسیدن به «آینده روشن» را در صلح پایدار که گمشده بشر امروز است، بیان می‌کند. نیاز ضروری که از نبود آن بشر رنج فراوانی می‌برد و این سوره متکفل تبیین شیوه اجرا و چگونگی رسیدن به این صلح پایدار برای «آینده روشن» است.

آنچه در این سوره در مورد رسیدن به صلح پایدار بحث شده است تنها راه رسیدن به این صلح جهانی فراگیر است و اینگونه نیست که یکی از راه‌های

۲. آیه ۲

۱. آیه ۱

۷. آیه ۴

۳. آیه ۴

۵. آیه ۱۰

رسیدن به صلح در کنار نظریه‌ها و روش‌های دیگر باشد. بلکه در این سوره می‌آموزیم که تمام روش‌های دیگر باطل و دروغ است. روشهایی که گاهی سالها بشر را دچار «امید» واهی می‌نماید و هیچگاه نخواهد توانست او را به این نعمت عظیم الهی برساند.

در این سوره به مسیر آینده روشن اشاره می‌نماید و به چالش‌ها و مشکلات مختلف آن اشاره کرده و شیوه حل آنها را برقراری صلح فراگیر و پایدار می‌داند. امیدواریم که بشر امروز با انس هر چه بیشتر با این سوره، مومن به آیات آن بشود و در صدد عمل و اجرای آن برآید.

روایت شده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در نماز مغرب، این سوره را می‌خواندند<sup>۱</sup> و شاید یکی از دلائل آن توجه دادن به مطالب و محتوای این سوره بوده است.

### الذین کفروا

همان طور که در روایت ابتدای بحث اشاره کردم یکی از نام‌های این سوره «الذین کفروا» است. به دلیل اینکه شروع سوره با این عبارت شروع شده است و این عبارت هفت مرتبه در مجموع ۳۸ آیه سوره تکرار شده است. یکی از نکات جالب در این سوره این است که قبل از اینکه به مسیر «آینده روشن» و رویکرد آن یعنی «صلح» پردازد، ابتدا از مانع موجود صلح سخن می‌گوید و تا زمانی که الذین کفرو با خصوصیتی که در آیه اول سوره بیان کرده است موجود باشند صحبت از «آینده روشن» و صلح، چیزی در حد شعار برای سرکیسه کردن جوامع بشری نخواهد بود.

۱. تفسیر المراحی، ج ۲۶، ص: ۴۳



سوره، قبل از اینکه در مورد صلح صحبت کند، ابتدا ﴿الَّذِينَ كَفَرُوا﴾ با یک سری از خصوصیات را به ما نشان می‌دهد.

این روش منطقی و عقلانی در بین بشر هم رواج دارد، قبل از اینکه دارو را نشان دهند، میکروب و عامل بیماری را نشان می‌دهند و بعد از تدبیر لازم برای مقابله با میکروب آنگاه به دارو توجه می‌دهند.

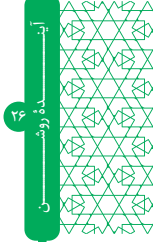
یکی از روش‌های نظام سلطه همین است که نمی‌گذارد میکروب‌های و عوامل ضد صلح را بنیمیم تا آینده‌ای تاریک را برای بشر ترسیم نمایند و روح «امید» را از او بزدایند و آنها را به استحمار ببرند، چنانچه امام صادق علیه السلام در روایت بسیار مهم و زیبا فرمودند: «إِنَّ بَيْنِي أُمَّيَّةً أَطْلَقُوا لِلنَّاسِ تَعْلِيمَ الْإِيمَانِ وَلَمْ يُطَلِّقُوا تَعْلِيمَ الشِّرْكِ لِكَيْ إِذَا حَمَلُوهُمْ عَلَيْهِ لَمْ يَعْرِفُوهُ»!

بنی امیه مردم را در فراگرفتن ایمان آزاد گذاشتند، اما آنها را در فراگرفتن شرک آزاد نمی‌گذاشتند، به دلیل اینکه اگر آنها را در شناخت شرک آزاد می‌گذاشتند دیگر مردم از آنها اطاعت نمی‌کردند، یعنی مردم متوجه می‌شدند و قدرت تشخیص آنها بالا می‌رفت که اینها مشرکند و حکومت، حکومت طاغوتی است، پس بر علیه آنها شورش به پا می‌شد. به همین دلیل، فقط ایمان و عبادت را به مردم یاد می‌دادند اما از طاغوت و شرک چیزی یاد نمی‌دادند! در شیوه بنی امیه از باطل سخنی گفته نمی‌شود و با مخفی نگه داشتن صفات باطل، خود را برای مردم حق جلوه می‌دهند، و مردم را دچار حق‌پنداری باطل می‌کنند.

۱. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص: ۴۱۵

۲. یعنی آنها را محرم علی اطاعة الناس إياهم اقتصرنا لهم علی تعريف الإيمان و لم يعرفوهم معنى الشرك لكي إذا حملوهم علی إطاعتهم إياهم لم يعرفوا أنها من الشرك فإنهم إذا عرفوا أن إطاعتهم شرك لم يطيعوهم.

الوافي، ج ۴، ص: ۲۵۵



شیوه آغاز این سوره نشان دادن مشکل و میکروب مقابل «صلح»، کافران صاد عن سبیل است. دشمنان آینده روشن و صلح پایدار و فراگیر، کفاری هستند که صد عن سبیل الله می‌کنند.

در روایات متعددی به تقابل میان اهل بیت و بنی امیه در این سوره اشاره شده است.<sup>۱</sup>

﴿الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ﴾

انحراف «کفر» و درمان نکردن آن، عامل انحراف دیگری می‌شود به نام «صد عن سبیل الله».

یعنی اینگونه نیست که کافر بعد اینکه خودش گمراه شد بیکار بنشیند و با دیگران کاری نداشته باشند،<sup>۲</sup> بلکه کافرانی هستند که نه تنها خودشان از سبیل الهی بازمانده‌اند بلکه به دنبال این هستند تا دیگران را هم از راه خداوند باز بدارند و برای آن هزینه می‌کنند و بودجه‌های میلیاردی خرج می‌کنند تا کسانی که راه خدا می‌پیمایند را از حرکت در این مسیر باز بدارند.

چنانچه رهبر انقلاب در یکی از سخنرانی‌های خود فرمودند «می‌گویند: کشور دارد به قهقرا می‌رود! چه قهقرایی؟ چرا؟ بعضی گفتند که جمهوری اسلامی به بن‌بست رسیده؛ خب اگر ما به بن‌بست رسیده‌ایم، چرا دشمن این قدر خرج می‌کند که ما را به زمین بزند؟ خب ملّتی که، حکومتی که به

۱. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ فِي سُورَةِ مُحَمَّدٍ آيَةٌ فِينَا وَ آيَةٌ فِي أَعْدَائِنَا. (تفسير القمي، ج ۲، ص: ۳۰۱) عَنْ جَعْفَرِ بْنِ الْحُسَيْنِ الْهَاشِمِيِّ قَالَ فِي هَذِهِ السُّورَةِ [يَعْنِي] سُورَةَ مُحَمَّدٍ آيَةٌ فِينَا- وَ آيَةٌ فِي بَنِي أُمَّيَّة (شواهد التنزيل لقواعد التفضيل، ج ۲، ص: ۲۴۱). عن جابر، عن أبي جعفر عليه السلام قال: سورة محمد عليه السلام آية فينا و آية في بني أمية. (تفسير كنز الدقائق و بحر الغرائب، ج ۱۲، ص: ۲۱۲)

۲. ﴿وَلَا يَزَالُونَ يُقَاتِلُونَكُمْ حَتَّى يَزِدُّوكُمْ عَنْ دِينِكُمْ﴾. بقره ۲۱۷. ﴿وَلَا تَزَالُ تَطَّلِعُ عَلَى خَائِنَةٍ مِنْهُمْ﴾ ۱۳ مائده.

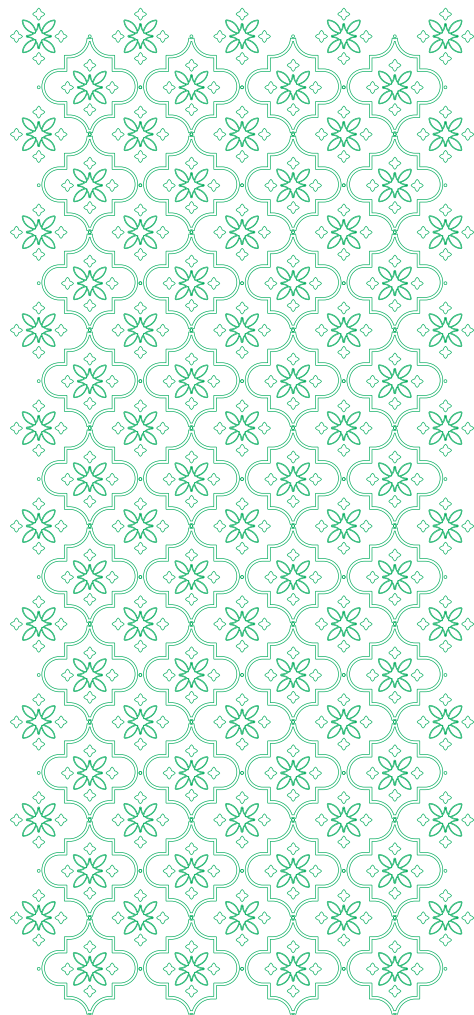
بن بست رسیده، دیگر زمین زدنش که خرج نمی‌خواهد؛ خودش زمین می‌خورد. در دنیا میلیاردها دلار دارند خرج می‌کنند! بسیاری از کشورهایی که پولی دارند، ثروتی دارند و برخلاف جهت ملت ایران حرکت می‌کنند، دارند خرج می‌کنند تا جمهوری اسلامی را منحرف کنند؛ به زبان هم می‌آورند، تصریح هم میکنند. چرا می‌کنند؟ اگر ما به بن بست رسیده بودیم، اگر ما داشتیم از پا می‌افتادیم همان طور که بعضی‌ها می‌خواهند وانمود کنند احتیاج نبود که آنها این همه پول خرج کنند.»<sup>۱</sup>

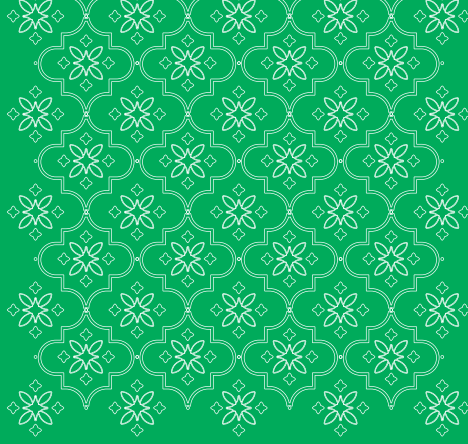
دشمن به دنبال صد سبیل الله است نه صد سبیل شیطان! پس همین که این همه چالش سر راه مردم ایران درست می‌کند، خود این علامت این است که ما مسیر را به درستی طی می‌کنیم و راه را خطا نیامده ایم. چنانچه در آیات دیگر قرآن در مورد ابلیس می‌فرماید: ﴿لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ﴾<sup>۲</sup>

در آیه اول سوره محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ هم خداوند وجود میکروب‌ها بر سبیل الهی را، به ما نشان می‌دهد تا عوامل ضد صلح را بشناسیم و برای امید به یک «آینده روشن» می‌بایست کفر در همه جلوه‌های اجتماعیش را بشناسیم و بدانیم ﴿الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَن سَبِيلِ اللَّهِ أَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ﴾<sup>۳</sup>

۱. بیانات در دیدار مردم آذربایجان شرقی، ۱۴۰۱/۱۱/۲۶

۲. اعراف ۱۶

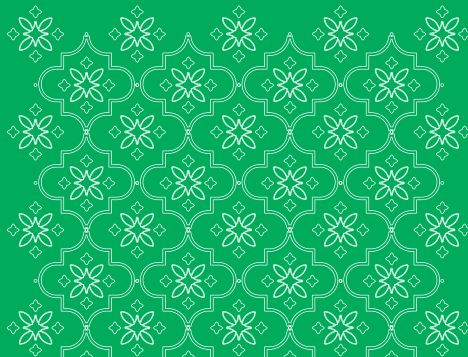




## جلسه دوم

موانع آینده روشن

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ  
لَّذِیْنَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِیْلِ اللّٰهِ اَضَلَّ اَعْمَالَهُمْ ﴿١﴾



### خلاصه جلسه قبل

در جلسه قبل ذیل آیه اول سوره محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ توضیح دادیم که یکی از موانع جدی آینده روشن برای جامعه اسلامی **«الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ»** هستند. اینها با تهدید «صلح» و فساد دائمی، «آینده‌ای تاریک» را برای تمام جوامع بشری به ارمغان آورده‌اند!

با توجه به رویکرد محوری ما در مورد سوره که موضوع «امید به آینده روشن» است، این شروع می‌تواند در یک لایه از معنا به این توجه بدهد که اگر می‌خواهید امید به آینده روشن در تمام جوامع بشری برپا باشد، می‌بایست به «دنبال صلح پایدار و فراگیر» باشیم و قبل از هر چیزی می‌بایست به عوامل از بین برنده صلح توجه ویژه‌ای داشته باشیم.

### امید به آینده روشن

#### سوال

در اینجا چند سوال پدید می‌آید که در این جلسه به این سوالات پاسخ خواهیم داد.

اول اینکه سوره محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، به سوره «قتال» شهرت دارد و در تفاسیر به این اسم اشاره شده است. پس چگونه سوره‌ای که به قتال مشهور است، برای آن محور «امید به آینده روشن بر مدار صلح پایدار و فراگیر» را تعریف می‌نماییم؟ و از کجای این سوره «امید به آینده روشن بر مدار صلح پایدار و فراگیر» را استخراج می‌کنیم؟

دوم اینکه مگر می‌شود با «جنگ» و «قتال» صلح پایدار و فراگیر را در جهان به انجام رسانید و امید به آینده‌ای روشن داشت؟

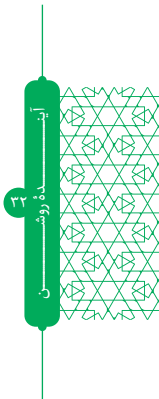
### جواب

در آیه چهارم سوره مبارکه محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خداوند می‌فرماید: ﴿فَإِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ حَتَّىٰ إِذَا أَثْبَتْتُمُوهُمْ فَسُدُّوا أَلْوَابَكُمْ وَأُولَٰئِكَ لَهُمُ النَّارُ إِنَّهُمْ كَافِرُونَ﴾

ای مؤمنان، اکنون که دریافتید شما بر حقیق و کافران بر باطل، هنگامی که در میدان کارزار با کافران روبه‌رو شدید، گردن‌هایشان را بزنید، تا آن‌گاه که از آنان بسیار کشتید و بر ایشان چیره گشتید، آنان را به اسارت بگیرید و بندها را محکم کنید. پس از آن یا بر آنان متت نهید و رهایشان سازید و یا با گرفتن فدیة آزادشان کنید. [شما باید به کارزار ادامه دهید] تا آن‌گاه که جنگ پایان پذیرد و آتش جنگ بخوابد. این است حکم خدا.

### جهاد وسیله رسیدن به صلح

جمله‌ای که در این آیه می‌بایست به آن توجه کرد این عبارت است: ﴿حَتَّىٰ تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا﴾



یعنی ما با ابزار «جهاد» در راه خدا برای برپایی «صلح» می‌رویم تا ریشه «جنگ» را بکنیم و «آینده‌ای روشن» را برای تمام بشریت ترسیم نماییم. یکی از معانی پر کاربرد کلمه «حتی» معنای غایت است، یعنی هدف و نهایت کار را می‌خواهد بیان نماید.<sup>۱</sup>

در این عبارت آرمان و کمال مطلوب چنین بیان شده است که شما کفار صاد عن سبیل الله را تارومار کنید تا بساط جنگ برچیده شود.<sup>۲</sup>

جنگ و اسلحه را بگذارد کنار؛ یعنی جنگی در کار نباشد، نه اینکه «حَتَّى تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا» یعنی «حَتَّى تَضَعَ الْمُحَارِبُونَ أَوْزَارَهُمْ»؛ مردم اسلحه‌ها را به زمین بگذارند، نه! بلکه جنگی در کار نباشد.<sup>۳</sup> «حَتَّى تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا»؛ تا جنگ اسلحه را به زمین بگذارد، یعنی جنگی در کار نباشد «حتی ینتفی الحرب». با توجه به اطلاق این جمله متوجه می‌شویم منظور چه جنگ مقطعی و موسمی باشد و چه جنگ‌های بلند مدت و تاریخی و چه جنگ‌های مستقیم و چه جنگ‌های نیابتی و... اطلاق عبارت، به همراه غایت کلمه «حتی» ما را به صلح پایدار و فراگیر می‌رساند.

در ذیل همین آیه در تفسیر شریف مجمع البیان از پیامبر اسلام روایت داریم که می‌فرماید بساط جنگ و فساد برچیده نمی‌شود و جهاد هم چنان ادامه دارد، از آن روز که خدا مرا مبعوث کرد تا زمانی که آخر امت من با دجال پیکار کنند.<sup>۴</sup>

۱. مغنی اللیب، ج ۱، ص: ۱۲۲

۲. و فی تعلق حَتَّى و جهان أهدهما: تعلقها بالقتل أي اقتلوهم حتی تضع و ثانیها: بالمن و الفداء، و یحتمل أن یقال متعلقة بشدوا الوثاق و تعلقها بالقتل أظهر و إن كان ذکرة أبعد. مفاتیح الغیب، ج ۲۸، ص: ۳۹. و رجوع شود به: «الکشف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۴، ص: ۳۱۷»

۳. جوادی آملی، تفسیر سوره محمد ﷺ

۴. و الجهاد ماض مذ بعثنی الله إلى أن یقاتل آخر امتی الدجال، مجمع البیان، جلد ۹ صفحه ۹۸.



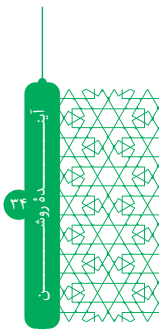
سوال دوم این بود که شاید در اینجا این اشکال پدید بیاید که مگر برای برپایی «صلح» می‌توان «جنگ» راه‌انداخت؟

این مثل این می‌باشد آتشی جایی روشن باشد و کسی روی آن بنزین و چوب بریزد و وقتی به او اعتراض می‌کنند که این چه کاری است که تو انجام می‌دهی؟ پاسخ دهد که من برای خاموش کردن آتش، بر روی آن بنزین و چوب می‌ریزم! مگر می‌شود «صلح» را با «قتال» و زدن «رقاب» محقق کرد؟! جواب این است که مثال آتش و چوب در اینجا قیاس مع الفارق است. مثالی که مربوط به این بحث است این است که تصور نمایید شخصی بیمار سرطانی است و قرار است برای سلامتی او تیغ جراحی بر پیکرش بیندازند تا غده‌های چرکین او را بیرون بکشند. سوال این است آیا تیغی که جراح حکیم و امین، و دور از خطا به دست گرفته است، به نفع بیمار است یا به ضرر؟ جامعه انسانی هم مانند پیکر بیمار، دچار سرطان «کفر و استکبار» می‌شود و این فراغنه زمان هستند که در پیکره جامعه اختلال به وجود می‌آورند. حال اگر صالحینی که به دور از هوای نفس هستند تیغ به دست بگیرند تا غده‌های سرطانی را از گردن و ریشه قطع نمایند، به نفع «صلح» جهاد می‌کنند یا به نفع «فساد و جنگ»؟!

آنچه آینده را تاریک نشان می‌دهد حضور و در صحنه بودن همین کفار صد عن سبیل الله و مانعان صلح پایدار است.

در سوره مبارکه بقره در مورد جنگ با کفار می‌فرماید: ﴿وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ

الَّذِينَ يُفَاتِلُونَكُمْ﴾!



قرآن دستور مقاتله و مبارزه با کسانی که شمشیر به روی مسلمانان می‌کشند صادر کرده و به آنان اجازه داده است که برای خاموش ساختن دشمنان دست به اسلحه ببرند،<sup>۱</sup> این دستور به قتل برای درمان جوامع بشری از وجود کفار صاد عن سبیل است، و در ادامه آیه به این مساله اشاره می‌کند که هدف از این جنگ تعدی و تجاوز گری و صرف انتقام گرفتن از کفار نیست پس مبادا نسبت به آنها تعدی داشته باشید، **﴿وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ﴾**<sup>۲</sup>. چنانچه در چند آیه بعد از همین آیه در سوره بقره می‌فرماید: **﴿وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ فَإِنْ اٰنتَهَوْا فَلَا عُدْوَانَ اِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ﴾**<sup>۳</sup>. غایت قتل برچیدن فتنه است، **﴿حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً﴾** و دین مخصوص خدا باشد **﴿وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ﴾**. سپس اضافه می‌کند: اگر آنها (از اعتقاد در اعمال نادرست خود) دست بردارند (مزاحم آنان نشوید زیرا) تعدی جز به ستمکاران روا نیست **﴿فَإِنْ اٰنتَهَوْا فَلَا عُدْوَانَ اِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ﴾**<sup>۴</sup>.  
دو هدف برای جهاد در این آیه ذکر شده:

- از میان بردن فتنه‌ها
  - جلوگیری از ظلم و ستم.
- پس اینکه در سوره محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ یکی از اهداف «قتال» رسیدن به صلح پایدار و فراگیر برای امید به آینده روشن بیان شده است، قرائن و مؤیدات دیگری نیز در قرآن دارد.

۱. تفسیر نمونه، ج ۲، ص: ۱۸

۲. بقره، آیه ۱۹۰

۳. آیه ۱۹۳

۴. تفسیر نمونه، ج ۲، ص: ۲۴

امیر المومنین علیه السلام می‌فرماید آنچه مردم را به جنگ و قیام مسلحانه می‌کشاند ظلم و دوری از عدالت است. الحیف يدعو إلى السيف<sup>۱</sup> پس «قتال» باید در خدمت عدالت و هدایت و راهنمایی انسان‌ها قرار گیرد، نه این که وسیله‌ای برای رسیدن به قدرت، تکیه زدن بر سریر حکومت و زعامت یا دست‌یابی به ثروت‌ها و حیف و میل کردن آن باشد.

در آیات ابتدایی سوره مبارکه محمد صلی الله علیه و آله و سلم به این مساله اشاره می‌کند که جامعه انسانی در لایه ولایت و سرپرستی دچار سرطان کفر گردیده آن هم کفر بد خیمی که صد عن سبیل الله دارد. حال با چنین غده‌های چرکین سرطانی می‌شود مصالحه و مامشات کرد و در کنار آن «آینده روشن» همراه با «امید» را به این بیمار مزده داد؟ یا باید تیغ به دست گرفت و آنها را گرده‌های مظلومین جهان پایین کشید؟

یکی از رسالت‌های مهم سوره مبارکه محمد صلی الله علیه و آله و سلم جمع کردن ریشه‌های بساط «فساد و جنگ» است برای اینکه بتوان آینده روشنی را در پناه «صلح پایدار صالحین» رقم زد.

پس عبارت **«الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ»** در ابتدای سوره محمد صلی الله علیه و آله و سلم یعنی جامعه انسانی دچار بیماری و سرطان شده است. سرطانی از جنس کفر و با جهشی خطرناک به نام «صد عن سبیل الله».

### مهدویت و صلح پایدار

محقق شدن این صلح پایدار و فراگیر از اهداف تمام انبیاء بوده است ولی در مسیر تحقق آن با مشکلاتی روبه‌رو شده‌اند که نتوانستند آن را به صورت

۱. منهج البلاغة، حکمت ۴۷۶

فراگیر در جهان حاکم نمایند و بنابر روایتی که از کتاب شریف مجمع البیان آوردیم این توفیق نصیب صالحان و «مردم-ماه»ی می‌شود که در عصر ظهور آماده یاری آن حضرت شده‌اند و لوازم تحقق آن صلح را در خود پدید آورده‌اند و آماده تحقق فراگیر آن در جهان هستند.<sup>۱</sup>

از دیدگاه قرآن کریم، نعمت صلح و امنیت، از برترین و مقدم‌ترین نعمت‌ها و دستاوردهایی است که امام مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ وَوَجْهَ الشَّرِيفِ به بشر هدیه خواهد داد، تا در سایه آن، عقاید، ایمان، جان، مال و ناموس مردم از گزند هرگونه ضرر و اضرائی در امان باشد و این همان امنیت فراگیری است که خداوند وعده داده است:

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ﴾<sup>۲</sup>

حتی درندگان و چهارپایان در صلح و صفا زندگی می‌کنند و زنی به تنهایی از عراق تا شام می‌رود... و با آنکه ملزومات خود را همراه دارد، کسی متعزّز او نمی‌شود و او هم از کسی نمی‌ترسد.<sup>۳</sup>

۱. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَأَلَ رَجُلٌ أَبِي ع عَنْ حُرُوبِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع- وَ كَانَ السَّائِلُ مِنْ مُحِبِّينَا فَقَالَ لَهُ أَبُو جَعْفَرٍ ع- بَعَثَ اللَّهُ مُحَمَّدًا ص بِخَمْسَةِ أَسْيَافٍ ثَلَاثَةٌ مِنْهَا شَاهِرَةٌ فَلَا تُغْمَدُ حَتَّى تَضَعَ الْحَرْبَ أَوْزَارَهَا وَ لَنْ تَضَعَ الْحَرْبَ أَوْزَارَهَا حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ مِنْ مَغْرِبِهَا فَإِذَا طَلَعَتِ الشَّمْسُ مِنْ مَغْرِبِهَا آمِنَ النَّاسُ كُلَّهُمْ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ. وسائل الشیعة، ج ۱۵، ص: ۲۵

۲. نور، آیه ۵۵

۳. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّا نَفْتَحُ اللَّهُ وَ بِنَا نَجْعِمُ اللَّهُ وَ بِنَا نَجْمُو مَا يَشَاءُ وَ بِنَا يُثْبِتُ وَ بِنَا يَدْفَعُ اللَّهُ الرِّمَانَ الْكَلْبَ وَ بِنَا يُنَزِّلُ الْعَيْتَ فَيَ لَا يُعْرِثُكُمْ بِاللَّهِ الْعَزُورُ مَا أَنْزَلَتِ السَّمَاءُ قَطْرَةً مِنْ مَاءٍ مُنْذُ حَبَسَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَوْ قَدْ قَامَ قَائِمُنَا لَأَنْزَلَتِ السَّمَاءُ قَطْرَهَا وَ لَأَخْرَجَتِ الْأَرْضُ نَبَاتَهَا وَ لَدَهَبَتِ الشَّجَنَاءُ مِنْ قُلُوبِ الْعِبَادِ وَ اضْطَلَحَتِ السَّبَاعُ وَ الْبِهَائِمُ حَتَّى تَمْتَشِيَ الْمَرْأَةُ بَيْنَ الْعِرَاقِ إِلَى الشَّامِ لَا تَضَعُ قَدَمَيْهَا إِلَّا عَلَى النَّبَاتِ وَ عَلَى رَأْسِهَا رَيْبُهَا لَا يُهَيِّجُهَا سَبْعٌ وَ لَا تَخَافُهُ. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۵۲، ص: ۳۱۶

این صلح آنچنان فراگیر است که حتی در طبیعت تغییراتی ایجاد می‌شود و نعمت‌ها و برکات الهی آشکار می‌شود؛ به گونه‌ای که مسافری از عراق تا شام می‌رود، در حالی که جز بر گیاه و سبزه قدم نمی‌گذارد.<sup>۱</sup> یعنی دامنه صلح محیط زیست بشری را نیز در بر می‌گیرد، و آنها طرفداران واقعی محیط زیست هستند. در آن دوران قسط و عدالت به شکل گسترده‌ای اجرا می‌شود؛ آن گونه که در دوران غیبت، ظلم و جور فراگیر می‌گردد: «يَأْتِي مَنْ يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مِلْتَّ جَوْرًا وَ ظُلْمًا».<sup>۲</sup>

حکومت مهدوی امنیت آرمانی و مثال زدنی را به جامعه بشری هدیه خواهد کرد و جامعه عصر ظهور در پرتو حکومت مهدوی، طعم شیرین صلح و امنیت را در همه سطوح، اعم از امنیت جانی، مالی، حیثیتی، عقیدتی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و روحی روانی، خواهد چشید و در فراخنای گیتی هیچ بخشی از نیازهای زندگی انسان‌ها تهدید نخواهد شد.<sup>۳</sup>

با توجه به این نکات غایت و نهایت هدف «جهاد صالحان مصلح»، صرفاً به شهادت رسیدن و نیل به وصال محبوب نیست، بلکه غایت و هدف «جهادگران» برچیدن بساط «جنگ و فساد» در کره خاکی است و ترسیم آینده‌ای با این کیفیت از روشنی و امنیت است.

در وصیت نامه شهدای زیادی در دفاع مقدس به این مساله اشاره شده است که هدف ما از جبهه رفتن کشته شدن و شهادت نیست بلکه هدف یاری اسلام و قرآن است. شهید ۱۷ ساله‌ای به نام شهید محمد رضا حیدری

۱. همان

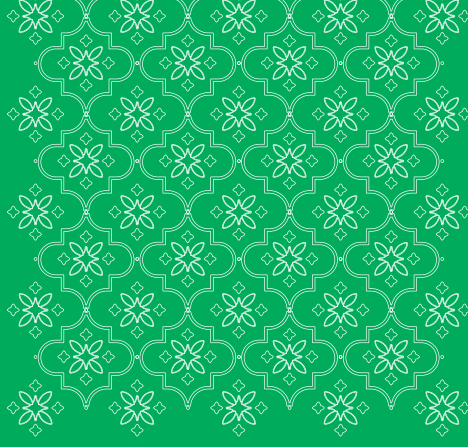
۲. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۲۴، ص: ۲۴۱

۳. ادب فنای مقربان جلد ۳ شماره صفحه: ۳۷۰

که از شهدای دانش آموز استان فارس است هنگام خداحافظی از خانواده به آنها می‌گوید من می‌دانم که در این اعزاز شهید می‌شوم و دیگر بر نمی‌گردم و این آخرین باری است که مرا می‌بینید ولی این را بدانید که من برای شهید شدن نمی‌روم و امید دارم که بر گردم تا بتوانم اسلام را یاری نمایم. یاری اسلام یعنی یاری صلح و جبهه مصلحین، این هدف لطیف و ظریفی است که شهدای راه حق در آن جان فدا کرده‌اند.

نمونه‌های دیگری از شهدا وجود دارند که با چنین نیت و وصیتی به جبهه رفته‌اند. مثلا شهید اصغر منوچهری که از شهدای فرهنگی و معلم قرآن در شهرستان ارسنجان بود در وصیت نامه خودش می‌نویسد پدر و مادرم اگر شما از من راضی نباشید و رضایت به حضور من در جبهه نداشته باشید من کشته به دست صدام خواهم بود و نه شهید راه امام خمینی و جبهه حق! این شهدای ماه از یک جامعه و مردم ماه به پاخواسته‌اند.

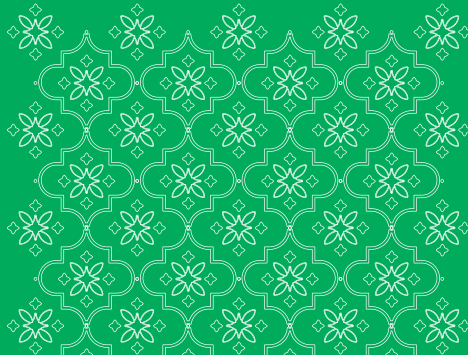




## جلسه سوم

مدعیان دروغین آیندۀ روشن

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ  
الَّذِیْنَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللّٰهِ اَضَلَّ اَعْمَالَهُمْ ﴿١﴾ وَالَّذِیْنَ  
كٰمَنُوا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ وَكٰمَنُوا بِمَا نَزَّلَ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَهُوَ الْحَقُّ  
مِنْ رَبِّهِمْ كَفَرْنَا عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَاَضَلَّعَ بِالْهَمِ ﴿٢﴾



### خلاصه جلسه قبل

در جلسه قبل به این اشاره کردیم که جامعه بشری دچار یک بیماری بدخیم به نام کفر و صد عن سبیل الله است. با بودن این غده سرطانی نمی‌توان آینده روشنی برای بشر در زمینه حقوق بشر و حتی صلحی پایدار در عرصه محیط زیست را ترسیم کرد.

سازمانهای جهانی که در درون خود کمیسیون‌هایی نظیر محیط زیست، حقوق بشر و.... را می‌پروراند، دچار نوعی سردرگمی و پارادوکس هستند. زیرا استکبارپروری و زمینه سازی برای رشد استعمارگرانه قدرتهای شیطانی جهان که همواره حیات خود را در جنگ و نزاع و فشل کردن جوامع می‌بینند، هرگز نمی‌توانند به سلامت محیط زیست بیندیشند، بلکه در برهم زدن آن، از هیچ تلاشی فروگذار نمی‌کنند؛ از این رو دین حقیقی و دینداران واقعی، تنها نهادها و افرادی هستند که برای سلامت محیط و حفاظت از آن تلاش می‌کنند.<sup>۱</sup>



همان طور که قبلاً گفته شد این سوره به طور کلی دارای ۴ سیاق<sup>۱</sup> و بخش است:

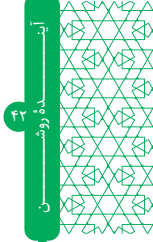
- از آیه ۱ تا ۶ سیاق اول،
- از آیه ۷ تا ۱۵ سیاق دوم،
- از آیه ۱۶ تا ۳۲ سیاق سوم و
- از آیه ۳۲ تا ۳۸ سیاق چهارم است.

سیاق اول دو گروه کلی که مقابل یکدیگر هستند را بیان می‌کنند گروه کفار و در مقابل آنها گروه مومنین. هر کدام از این دو گروه «خصوصیات» دارند که در ترسیم آینده روشن این «خصوصیات»، کلیدی و حیاتی می‌باشند و با چشم پوشی از آنها دچار تیه و سرگردانی خواهیم شد.

### الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ

در آیه اول سوره می‌خوانیم «الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ أَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ». به دلیل اینکه «الذین کفروا» هفت مرتبه در آیات این سوره مورد اشاره قرار گرفته است توضیح کوتاهی پیرامون این عبارت و کلمه «کفر» بیان می‌شود. «الذین کفروا» کسانی هستند که کفر می‌ورزند، منظور از کفر ورزیدن یعنی ندیدن و پوشاندن حقیقت‌ها و حقانیت‌ها است. عرب در مورد «کشاورز» و «شب» هم لفظ کفر را استعمال کرده است، کشاورز چون بذر و دانه را در دل خاک پنهان می‌کند کافر گفته می‌شود و شب هم چون اشخاص را در تاریکی

۱. سیاق کیفیت قرار گرفتن یک لفظ در یک جمله و جایگاه آن و پیوند خاص میان مفردات یک جمله و جمله‌های قبل و بعد است به گونه‌ای که بتوان از آن معنایی کشف کرد که از منطوق و مفهوم آیه آشکارا به دست نمی‌آید، بلکه از لوازم عقلی آن است. رجوع شود به: دروس فی علم الاصول، الحلقة الاولى، ص ۱۰۳ و روش‌شناسی تفسیر قرآن، ص ۱۲۰



خود پنهان می‌کند کافر نامیده می‌شود.<sup>۱</sup> و در آیات قرآن استعمال این کلمه در مورد کشاورز به کار رفته است.<sup>۲</sup>

منظور از کافر در آیه فوق یعنی کسانی که مقابل اهل ایمان قرار دارند و خصوصیات آنها این است که راه خدا را صد می‌کنند.<sup>۳</sup> علامه طباطبائی «صد» را به معنای منع و جلوگیری مردم از ایمان آوردن به دینی که رسول خدا ﷺ ایشان را بدان می‌خواند معنا کرده است.<sup>۴</sup>

خداوند در سوره مبارکه بقره، قتال در ماه‌های حرام را کبیر خوانده است ولی صد عن سبیل الله را اکبر از آن می‌داند<sup>۵</sup> و در سوره مبارکه نساء کافران صاد عن سبیل الله را دورترین‌ها از جاده حق می‌داند.<sup>۶</sup> و سوره نحل می‌فرماید برای آخرت آنها عذاب فوق عذاب در نظر گرفته شده است. ﴿الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ زِدْنَاهُمْ عَذَابًا فَوْقَ الْعَذَابِ بِمَا كَانُوا يُفْسِدُونَ﴾.<sup>۷</sup>

نکته قابل توجه در این آیه این است که آنها هم خودشان از حقانیت رسول خدا علی رغم اینکه دانستند و فهمیدن چشم پوشی کردند و هم تلاش

۱. الْكُفْرُ فِي اللَّغَةِ: ستر الشيء، و وصف الليل بِالْكَافِرِ لستره الأشخاص، و الزَّرَاع لستره البذر في الأرض. مفردات ألفاظ القرآن، ص: ۴۶۲

۲. ﴿كَتَبْنَا لَهُ كِتَابًا فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ لِّقَوْمٍ يَعْلَمُونَ﴾ - ۲۰ / حدید

۳. در روایتی از کافی، معانی قرآنی کفر در چهار مفهوم خلاصه می‌شود. کفر به معنای ناسپاسی در برابر شکر و سپاس؛ کفر به معنای جبران و کفاره؛ کفر به معنای برائت و جدایی؛ کفر به معنای چشم پوشی و در برابر ایمان. عن أبي عبد الله عليه السلام قال: قُلْتُ لَهُ أَخْبِرْنِي عَنْ وُجُوهِ الْكُفْرِ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ قَالَ الْكُفْرُ فِي كِتَابِ اللَّهِ... کافی، ج ۲، ص ۳۸۹

۴. و هو منعهم الناس أن يؤمنوا بما كان النبي ص يدعوهم إليه من دين التوحيد. الميزان في تفسير القرآن، ج ۱۸، ص: ۲۲۳

۵. بقره، آیه ۲۱۷

۶. ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ قَدْ ضَلُّوا ضَلَالًا بَعِيدًا﴾، آیه ۱۶۷

۷. آیه ۸۸

می‌کنند تا دیگران را از دین پیامبر باز بدارند و حتی برای این هدف هزینه‌های گزافی هم انجام می‌دهند. چنانچه خداوند در سوره مبارکه انفال آیه ۳۶ می‌فرماید: **﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ لِيَصُدَّوْا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ﴾**، کافران و دشمنان حق اموالشان را خرج می‌کنند تا مردم را از راه خدا باز دارند. اما این صرف اموال هیچ گاه پیروزی برای آنها نمی‌آفریند. به زودی این اموال را انفاق می‌کنند اما سرانجام مایه حسرت و اندوهشان خواهد بود **﴿فَسَيَنْفِقُونَهَا ثُمَّ تَكُونُ عَلَيْهِمْ حَسْرَةً﴾**. سپس مغلوب طرفداران حق می‌شوند **﴿ثُمَّ يُغْلَبُونَ﴾**!

### اضلال اعمال

در ادامه آیه اول سوره محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید **﴿أَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ﴾** یعنی خداوند اعمال آنها را حبط و نابود و گم کرد.<sup>۲</sup>

منظور از این اعمال چیست؟ آیا منظور اعمالی است که آنها بر ضد پیامبر و جبهه حق انجام می‌دهند؟ یا منظور رفتارها و مدل‌هایی است که آنها مدعی اداره و سرپرستی مردم بر اساس آن مدل و سبک زندگی هستند؟

۱. رئیس‌جمهور آمریکا اعلام کرد که در این منطقه‌ی غرب آسیا هفت تریلیون دلار پول خرج کرده‌اند! خودش می‌گوید که صحبت میلیون نیست، صحبت میلیارد نیست، صحبت تریلیون است. «هفت تریلیون - هفت هزار میلیارد - دلار ما در این منطقه خرج کرده‌ایم و چیزی دستمان نیامد»، این را خود او می‌گوید؛ این معنایش شکست است؛ آمریکا در منطقه شکست خورده است. آمریکا در منطقه نتوانسته است، شیطان بزرگ با آن همه تلاش، با آن همه وسوسه و دمدمه نتوانسته است به مقصود خود در این منطقه برسد. پول را خرج کرده است، **﴿فَسَيَنْفِقُونَهَا ثُمَّ تَكُونُ عَلَيْهِمْ حَسْرَةً ثُمَّ يُغْلَبُونَ﴾** آیه‌ی قرآن است، پول را خرج میکنند اما سودی از آن نمی‌برند؛ بعد از این هم قدرتهای شیطانی در این منطقه هرچه پول خرج کنند، همین مطلب برایشان وجود دارد. خطبه‌های نماز عید فطر ۱۳۹۷/۰۳/۲۵

۲. آیات مشابه دیگری به مساله حبط عمل کفار اشاره دارد مثل: **﴿هُوَ كَافِرٌ فَأُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ﴾**. ۲۱۷ بقره. یا: **﴿مَا كَانَ لِلْمُشْرِكِينَ أَنْ يَعْمُرُوا مَسَاجِدَ اللَّهِ شَاهِدِينَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ بِالْكَفْرِ أُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي النَّارِ هُمْ خَالِدُونَ﴾**، ۱۷، توبه. یا:

با توجه به سیاق و فضای سخن قطعاً اعمالی که بر علیه پیامبر و جبهه حق انجام می‌دهند تا نور حق را خاموش نمایند به نتیجه نمی‌رسد.<sup>۱</sup> ولی با توجه به اینکه در برخی از آیات قرآن به روش سبک زندگی کافران اشاره کرده و فرموده است که خداوند کافرانی با این سبک زندگی می‌کند را هدایت نمی‌کند، می‌توان این نتیجه را گرفت که اضل اعمالهم شامل هر دو بخش می‌شود.<sup>۲</sup> یعنی هم تلاش آنها بر علیه راه و روش پیامبر به نتیجه نمی‌رسد و هم سبک و روشی که برای زندگی ارائه می‌کنند<sup>۳</sup> نمی‌تواند بشر را به آینده روشن و صلح برساند و خداوند هر دو جنس عمل آنها را به بیراهه می‌برد و در بیراهه جز تاریکی و سرگردانی و نابودی نیست. آنها با سبک و مدل زندگی خود نمی‌توانند آینده روشنی برای بشر رقم بزنند هرچند که برای سبک زندگی و تمدن خود فلسفه‌ها و نظریه‌های علمی متعدد و زیادی بیافند.<sup>۴</sup>

۱. «يُرِيدُونَ لِيُظْلَمُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ» (۸) صف

آمریکا در سوریه شکست خورد، آمریکا در عراق شکست خورد، آمریکا در لبنان شکست خورد، آمریکا در قضیه‌ی فلسطین شکست خورده است، آمریکا در غزه شکست خورده است، آمریکا در تسلط بر مسائل افغانستان و پاکستان شکست خورده است، در بین آن ملت‌ها منفور است؛ در خارج از این منطقه هم همین‌طور است؛ آمریکا در اوکراین شکست خورده است؛ شما هستید که دچار شکست شدید؛ سال‌های متعددی است شکست پشتِ پشتِ سرِ شکست! بیانات در دیدار جمعی از فرماندهان و کارکنان نیروی هوایی

۱۹/۱۱/۱۳۹۳

۲. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَبْغُلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِثَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ صَفْوَانٍ عَلَيْهِ عَلَبَةٌ فَإِذَا صُوبُوا وَقَفَا عَلَى حَافِيَةٍ فَأَصَابَهُمْ إِبْرَأِيلُ فَفَرَّقَهُمْ صَلْدًا لَا يَقْدِرُونَ عَلَى سَيْئَةٍ وَمِمَّا كَسَبُوا وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ» (۲۶۴) بقره

«إِنَّمَا النَّسِيءُ زِيَادَةٌ فِي الْكُفْرِ يُضَلُّ بِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا يُحِلُّونَهُ عَامًا وَيُحَرِّمُونَهُ عَامًا لِيُوَاطِئُوا عِدَّةَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ فَيَحِلُّوا مَا حَرَّمَ اللَّهُ زَيْنٌ لَهُمْ سُوهُ أَعْمَالِهِمْ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ» (۳۷) توبه

۳. «وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا اتَّبِعُوا سَبِيلَنَا» ۱۲. عنكبوت

۴. غربی‌ها سه قرن دنیا را غارت کردند؛ سه قرن! دنیا را غارت کردند. از شرق آسیا، از اندونزی، از فیلیپین، از نپال، از شبه‌قاره‌ی هند بگیرند تا آسیای مرکزی و آسیای غربی و تا شمال آفریقا، بخش‌های مغرب آفریقا و تا سرتاسر آفریقای سیاه؛ غربی‌ها سه قرن اینها را غارت کردند؛ به اینجا اکتفا نکردند، آمریکای جنوبی

در این آیه خداوند به این سنت الهی اشاره نموده است عمل کسانی که کفر به آیات الهی دارند و صد عن سبیل الله می‌کنند در هیچ حوزه‌ای به نتیجه نخواهد رسید.<sup>۱</sup>

### ولایت کفار

گرچه اینها مدعی اصلاح و صلح هستند ولی در اصل آنها همان فاسدانی هستند که جز نابودی برای بشریت نخواهند آورد. در سوره بقره می‌فرماید:

﴿وَإِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ﴾<sup>۲</sup>.

بنا بر یک معنا اگر اینها به ولایت و سرپرستی بشریت برسند تمام تلاش آنها فساد در زمین و از بین بردن زراعت و نسل بشریت خواهد بود. ﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾<sup>۳</sup>.

را هم دست گذاشتند، آنجا را هم غارت کردند؛ قازه‌ی آمریکا را! قازه‌ی آمریکا هم صاحبانی داشت، تمدنی داشت، ملت‌هایی داشت؛ اینها با حيله‌های گوناگون که همه‌ی اینها در تاریخهای دقیق مشخص است؛ کتاب بخوانید ان‌شاءالله، این حقایق را بیشتر از نزدیک درک کنید فاجعه آفریدند؛ قتل، غارت، کشتار جمعی، شکنجه، فشار، برده‌گیری، برده‌داری؛ این کارها را غربی‌ها کردند. در این سه قرن، در همان حالی که غربی‌ها در عمل این جور مشغول جنایت بودند، روشنفکرانشان و متفکرانشان برای دنیا قانون حقوق بشر کشف میکردند و وضع میکردند! یعنی این تناقض در عمل و قول، این ریاکاری غربی‌ها [مشهود است]. در عمل آن جور، در زبان این جور؛ کشورهای اروپایی، بعد هم آمریکا به معنای واقعی کلمه در سرتاسر دنیا انواع و اقسام جنایتها را انجام دادند. خب اینها شاهکارهای تمدن غرب است؛ اینها شاهکارهای تمدن غرب است! بیانات در دیدار معلمان. ۱۴۰۱/۰۲/۲۱

۱. ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَ شَاقُّوا الرَّسُولَ مِن بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ لَن يَصْرِوْا اللَّهُ سَيِّئًا وَ سَيُحِطُّ أَعْمَالُهُمْ﴾ ۳۲ محمد ﷺ

۲. بقره ۲۰۵

۳. بقره، ۲۵۷

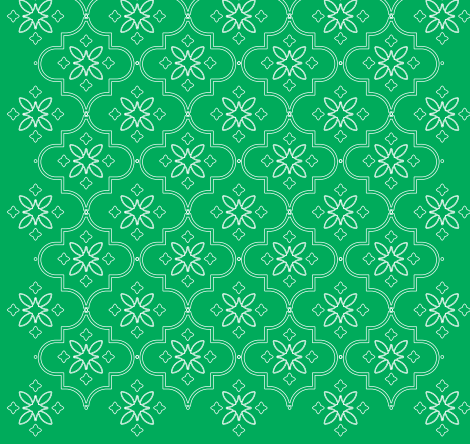
و اگر به آنها گفته شود شما به خاطر کفر و صد عن سبیل الله جز فساد چیزی به بار نخواهید آوردند جواب می دهند: «وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ. أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ وَلَكِنْ لَا يَشْعُرُونَ»<sup>۱</sup> در مقابل این گروه خداوند در آیه بعد به گروه دیگری اشاره می کند که اعمال آنها را اگر چه ضعف و نقص داشته باشند اصلاح می کند و به نتیجه می رساند و اینها همان کسانی هستند که می توانند آینده ای روش در همه زمینه ها برای بشریت رغم بزنند.<sup>۲</sup>

در آیه دوم می فرماید: «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَآمَنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَهُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ كَفَّرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَأَصْلَحَ بِالْهَمِّ»

در آیه می فرماید کسانی که ایمان بیاورند و عمل صالح انجام دهند و بدانچه بر پیامبر نازل شده است و حق است ایمان بیاورند، اینان همان کسانی هستند که می توانند آینده ای روشن برای بشر رغم بزنند و مصلحان صلح فراگیر و پایدار باشند. خداوند می فرماید از خطاهای آنها می گذریم و اثر و آثار آن را می پوشانیم و در زندگی وجود آنها ظاهر نمی گردانیم و عطف به آن پوشاندن، کار و بار آنها را هم اصلاح می کنیم.

۱. بقره ۱۱ و ۱۲

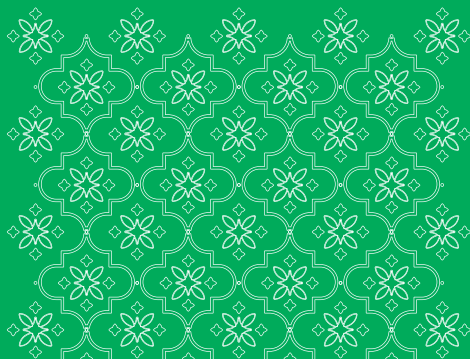
۲. واقعیت عجیبی وجود دارد: [اینکه] جمهوری اسلامی داعیه ی دوپست سیصد ساله ی غرب را با حضور خودش و وجود خودش باطل کرده. نقطه ی مرکزی هویت تمدن غربی عبارت است از تفکیک میان دین و پیشرفت؛ این نقطه ی مرکزی است؛ اگر میخواهید پیشرفت کنید، دین را باید کنار بگذارید؛ [حالا به طور] شخصی یک اعتقادی داشته باشید اشکال ندارد، اما دین را در مسائل زندگی نباید دخالت بدهید، اگر میخواهید پیشرفت کنید؛ این نقطه ی اساسی و مرکزی هویت تمدن غربی است. جمهوری اسلامی درست نشانه گرفته همین مرکز را و شلیک کرده و به هدف زده. جمهوری اسلامی با شعار دین وارد میدان شده، علاوه بر اینکه توانسته خودش را حفظ کند، توانسته رشد کند، توانسته این منطق را منتشر کند، توانسته ریشه دار کند. بیانات در دیدار ائمه جمعه سراسر کشور. ۱۴۰۱/۰۵/۰۵



## جلسه چهارم

آینده روشن در گرو مصلحین

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَآمَنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَيَّ مِنْ حَمِيمٍ  
هُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ كَفَرَتْ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَأَصْلَحَ بَالِهِمْ ﴿٢١﴾



### خلاصه قبل

در جلسه قبل در مورد این موضوع صحبت کردیم که با «کفر» و «صد عن سبیل الله» اعمال کافران نه در حوزه فردی (عبادی) و نه در حوزه اجتماعی (سرپرستی) به نتیجه نخواهد رسید. و اینان علی رغم همه ادعاهای خود نمی توانند آینده روشنی برای بشریت ترسیم نمایند.

### صفات اهل ایمان

در مقابل این گروه کسانی دیگری هستند که در آیه دوم خصوصیات آنها را «ایمان» و «عمل صالح» بیان می کند و از میان همه اعمال صالح، «ایمان» به یک عمل را به صورت خاص در سوره برجسته می نماید و می فرماید: ﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَآمَنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَهُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ كَفَّرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَأَصْلَحَ بَالَهُمْ﴾.



## ایمان خاص

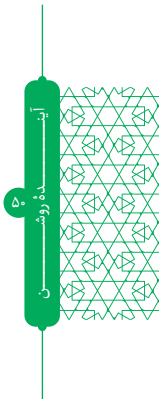
در این آیه دوبار کلمه «ایمان» ذکر شده است که با توجه به تقابلی که بین این دوبار تکرار می‌بایست برقرار شود که علت این تکرار چیست؟ مشخص می‌شود که ایمان اول به صورت عام به همه دستورات دین است و ایمان دوم ایمانی خاص از ایمان قبلی است.<sup>۱</sup> و به دلیل فضل و برتری و اهمیت آن را بعد از آموها اول، مجدداً ذکر می‌کند. پس ایمان دوم که ایمان به ما نزل علی محمد ﷺ است، یک ایمان خاص و برتر می‌باشد.

## معنی ایمان

ایمان آن حالت امن و آرامشی است که در آن دیگر هیچ ترس و اضطرابی وجود ندارد و بهره‌هایی از تصدیق و سلم را نیز به همراه دارد.<sup>۲</sup> این گروه دوم کسانی هستند که در میان همه حرف‌ها و نظریه‌های مدعی آئینده روشن برای بشر! تنها امن و آرامش آنها با اخبار و دستورات قرآن است. آنها به تمام فرضیه‌ها و نظریه‌هایی که با هیاهو و شانتاژ و هوجبگری به خورد بشریت می‌دهند با دیده تردید و خوف و وحشت می‌نگرند و هیچگاه امن و آئینده روشن را برای خود و اجتماعشان در این نظریات برخواسته از کفر و صد عن سبیل الله جستجو نمی‌کنند.

۱. ذکر خاص بعد از عام به روش عطف دلایل مختلفی دارد که ادبا در مورد آن صحبت کرده‌اند. ذکر الخاص بعد العام؛ و یوق به للتنبیه علی فضل الخاص حتی کأنه لیس من جنس العام تنزیلاً للتقاریر فی الوصف منزلة التقاریر فی الذات، کقوله تعالی: «حَافِظُوا عَلَی الصَّلَوَاتِ، وَ الصَّلَاةِ الْوُسْطَى» و قد خَصَّ «الصَّلَاةِ الْوُسْطَى» - و هی صلاة العصر - بالذكر لزیادة فضلها. و منه قوله تعالی: «مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِلَّهِ وَ مَلَائِكَتِهِ وَ رُسُلِهِ وَ جِبْرِیلَ وَ مِیکَالَ» و «جبریل» و «میکائیل» من الملائكة. أسالیب بلاغیة الفصاحة البلاغة المعانی، ص: ۲۳۳. و رک: علم المعانی، ص: ۱۹۰

۲. التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۱، ص: ۱۶۴



مصلحان واقعی بشریت به نماز، روزه، حج و... که از جانب پیامبر به آنها معرفی شده است ایمان واقعی دارند ولی از بین همه دستورات و مباحث دینی به صورت خاص ایمان همراه با تاکید و برجسته به قرآن **﴿وَأَمَّنُوا بِمَا نُنزِّلُ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ﴾** دارند ایمان آنها درجات دارد توانسته‌اند به درجات بالای آن بما نزل است دست پیدا کنند.

دلیل ایمان خاص آنها به قرآن این است که **﴿وَهُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ﴾** در آیات متعددی از قرآن، وقتی می‌خواهد خودش را توصیف کند توصیف به «هو الحق» می‌کند.

مثل: **﴿وَهُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقًا لِمَا مَعَهُمْ﴾**<sup>۱</sup> یا **﴿وَكَذَّبَ بِهِ قَوْمُكَ وَهُوَ الْحَقُّ﴾**<sup>۲</sup> یا **﴿أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ بَلْ هُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ﴾**<sup>۳</sup> یا **﴿الَّذِي أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنَ رَبِّكَ هُوَ الْحَقُّ﴾**<sup>۴</sup>.

### اثر ایمان و عمل صالح و ایمان به ما نزل

ایمان و عمل صالح و ایمان خاص‌تر به قرآن سبب می‌شود که خداوند برای این افراد **﴿كَفَّرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَأَصْلَحَ بَالَهُمْ﴾** یعنی از خطاهای آنها می‌گذریم و اثر و آثار آن را می‌پوشانیم و در زندگی وجود آنها ظاهر نمی‌گردانیم و عطف به آن پوشاندن، بال آنها را هم اصلاح می‌کنیم.

### اصلاح بال

منظور از بال در اینجا شامل سه چیز می‌شود که با آوردن کلمه بال به هر سه آنها اشاره کرده است ۱. عمل ۲. قلب ۳. شان و امور<sup>۵</sup>.

۲. انعام ۶۶

۱. بقره ۹۱

۴. سبا ۶

۳. سجده ۳

۵. مجمع البیان، ج ۹، ص ۹۶

در آیه قبل وقتی که از کفار صحبت کرد فرمود عمل آنها را گمراه می‌کنم در آنجا حرفی از بال نزد چون آنها با کفری که داشتند قلب و شأنشان گمراه است و دیگر نیاز به گمراهی ندارد و آنچه می‌ماند عمل آنها است که در دنیایی که ماهیتش تدریج و مهلت دادن است ممکن است فعلاً مشخص نباشد که اعمال آنها به هدف نخواهد رسید، به همین دلیل در آیه قبل به عمل آنها اشاره می‌کند که آن اعمال در آینده به هدف نخواهد رسید و گم خواهد شد. ولی در این آیه برای مومنین همراه با ایمان خاص به قرآن می‌فرماید اینها از اول معصوم نبودند و خطاهایی داشته‌اند ولی به برکت این ایمان خاص که از درجات بالای ایمان است،<sup>۱</sup> از همه آن خطاها می‌گذریم و علی‌رغم این چشم‌پوشی و بخشش کار دیگری هم با فاعلیت خودمان انجام می‌دهیم و آن اصلاح بال آنها است و بال بسیار عمومی‌تر و فراگیرتر از عمل است و شامل قلب و شان هم می‌شود. یعنی خداوند با فاعلیت خودش هم عمل، هم قلب و هم شأن ما را اصلاح می‌کند و اصلاحی که با فاعلیت خداوند اتفاق بیفتد با اصلاحی که با فاعلیت من اتفاق بیفتد بسیار متفاوت است.

در ابتدای آیه دوم به این اشاره کرد که اصلاح اول با فاعلیت خود ما انسانها است بنابراین فرمود **«عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ»** ولی دومی با فاعلیت ما نیست بلکه با فاعلیت خداوند است و فرمود **«وَأَصْلَحَ بِاللَّهِمْ»** و با آمدن فاعلیت خداوند در صحنه آینده‌ای روشن برای مومنین رقم خواهد خورد بر خلاف کافرانی که آینده اعمال آنها گمراهی و نرسیدن به نتیجه است.

۱. درجات از تکرار شدن کلمه ایمان فهمیده می‌شود. رجوع شود به تفسیر نور

### ولایت الهی و تمسک به کتاب

تعبیر به «الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» در آیات متعددی از قرآن به کار رفته است قریب به ۵۰ مرتبه در آیات قرآن به کار برده شده است و تنها جایی که چنین تعبیری با فاعلیت الهی به کار برده شده است در همین آیه است و شاید دلیل آن عبارت «وَأَمِنُوا بِمَا نُنزِلُ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ» باشد. و شاید از جمله آثار این ایمان همراه با ایمان و عمل صالح اولیه رسیدن به فاعلیت خداوند در «كَفَّرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَأَصْلَحَ بَالَهُمْ» باشد.

در سوره مبارکه اعراف به وضوح اشاره دارد که «خداوندی» که کتاب را نازل کرده است و ولی و سرپرست پیامبر است، همان خداوند ولی و سرپرست صالحین هم می‌شود. «إِنَّ وَلِيَّ اللَّهِ الَّذِي نَزَّلَ الْكِتَابَ وَهُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ»<sup>۱</sup> خداوند در این آیه می‌فرماید ما به وسیله قرآن پیامبر را سرپرستی کردیم، کسانی که هم کتاب دارند و هم ولیی مثل خداوند، قطعاً «آینده‌ای روشن» در انتظار آنها است.

اگر ما بخواهیم از صالحین در رکاب مصلح جهانی باشیم و آینده‌ای روشن را برای بشریت رقم بزنیم می‌بایست مقدمات آن را فرا بگیریم و طبق آیه شریفه سوره اعراف مقدمه آن این است که خداوند به وسیله «قرآن» ولایت و سرپرستی ما را به عهده بگیرد.

در آیه دیگری در سوره اعراف به این نکته اشاره دارد که مصلحین کسانی هستند که تمسک به کتاب دارند و اقامه نماز می‌کنند، «وَالَّذِينَ يُمَسِّكُونَ بِالْكِتَابِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ إِنَّا لَا نُنْصِغُ أَجْرَ الْمُصْلِحِينَ»<sup>۲</sup>.

۱. اعراف ۱۹۶  
 ۲. اعراف ۱۷۰

این آیه می‌فرماید تمسک به کتاب موجب اصلاح و ترسیم آینده‌ای روشن می‌شود و در مقابل اصلاح هم افساد است.<sup>۱</sup> یعنی اگر تمسک به کتاب نشود مفسدین پدید می‌آیند.

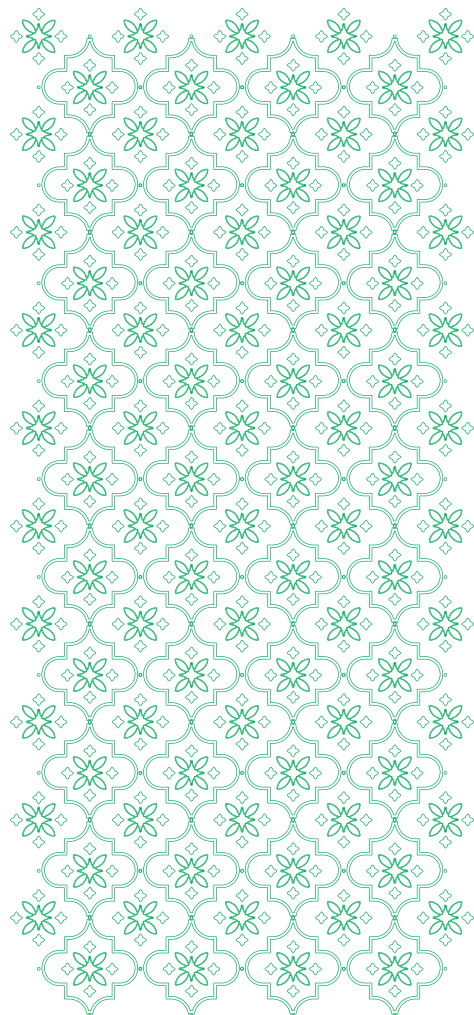
نقش محوری کتاب قرآن برای ترسیم آینده‌ای روشن در این آیات به وضوح قابل مشاهده است و از همنشینی کلماتی از ریشه «صلح» در این آیات متوجه رابطه عمیق بین مصلحین و ایمان خاص «وَأَمَّنُوا بِمَا نُنَزَّلُ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ» و تمسک به کتاب «وَالَّذِينَ يُمَسِّكُونَ بِالْكِتَابِ» می‌شویم.<sup>۲</sup>

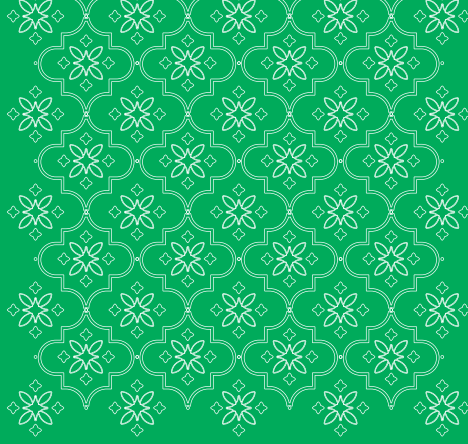
طبق آیه ۱۱ همین سوره این «ولایت» خاص مومنین است و کافرین از این ولایت بی بهره هستند<sup>۳</sup> «ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ مَوْلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَأَنَّ الْكَافِرِينَ لَا مَوْلَى لَهُمْ» ان شاء الله پیرامون کلمه ولایت در ذیل همین آیه در جلسات بعد توضیح خواهیم داد.

۱. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۲۹۹

۲. «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّذِي هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَيِّنُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا». اسراء ۹

۳. «ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ مَوْلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَأَنَّ الْكَافِرِينَ لَا مَوْلَى لَهُمْ»

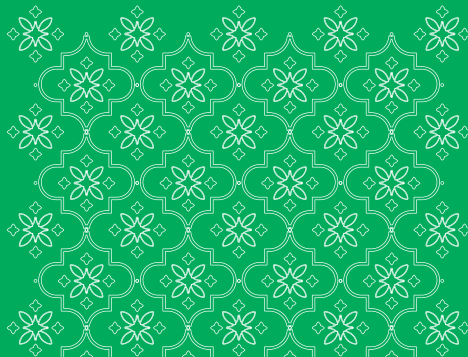




## جلسه پنجم

تبعیت از حق و آینده روشن

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ  
ذٰلِكَ بِاَنَّ الَّذِیْنَ كَفَرُوْا لَتَّبِعُوا الْبَاطِلَ وَاَنَّ الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا لَتَّبِعُوا  
الْحَقَّ مِنْ رَّبِّهِمْ كَذٰلِكَ يَضْرِبُ اللّٰهُ لِلنَّاسِ اَمْثَالَهُمْ ﴿۳﴾



## خلاصه جلسه قبل

در جلسه قبل در ذیل آیه دوم سوره مبارکه محمد ﷺ در مورد این صحبت کردیم که کسانی می‌توانند آینده روشن و همراه با صلح پایدار و فراگیر برای بشر رقم بزنند که خودشان از مصلحین باشد. به دلیل اینکه خداوند ولایت و سرپرستی مصلحین را به عهده دارد و آنها می‌توانند صلحی پایدار را در آینده‌ای روشن برای بشر رقم بزنند.

بعد در مورد این صحبت کردیم که چگونه می‌توان مصلح شد؟ بر اساس آیه دوم سوره محمد ﷺ و برخی دیگر از آیات قرآن در سوره مبارکه اعراف<sup>۱</sup> راه مصلح شدن «تمسک به کتاب» است که در آیه دوم سوره محمد ﷺ از آن با عنوان ایمان خاص یاد کرد.

---

۱. ﴿إِنَّ وِلِيَّيَ اللّٰهُ الَّذِي نَزَّلَ الْكِتَابَ وَهُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ ﴿۳۳﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا بِكِتَابِ اللَّهِ وَآفَامُوا الصَّلَاةَ إِنَّا لَا نَضِيعُ أَجْرَ الْمُضْلِحِينَ ﴿۳۴﴾﴾



## تبیعت از حق و باطل

در ادامه مباحث خداوند در آیه سوم سوره مبارکه محمد ﷺ می‌فرماید  
﴿ذَلِكَ بِأَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا اتَّبَعُوا الْبَاطِلَ وَأَنَّ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّبَعُوا الْحَقَّ مِنْ رَبِّهِمْ  
كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ لِلنَّاسِ أَمْثَالَهُمْ﴾

در آیه اول و دوم خداوند به دو سنت الهی اشاره کرد ۱- اضلال عمل کافران و تاریک بودن آینده برای آنها ۲- اصلاح بال مومنان و روشن بودن آینده برای آنها.

در این آیه دلیل<sup>۲</sup> آن دو سنت جاری الهی در عالم هستی را توضیح می‌دهد و با کلمه ذلک اشاره به آن دو سنت در مورد کافران و مومنین دارد و می‌فرماید فاعلیت یافتن کفر در انسان زمینه تبعیت از باطل را فراهم می‌کند و فاعلیت ایمان در انسان زمینه تبعیت از حق را پدید می‌آورد.

در این آیه سرنوشت و آینده روشن برای بشر را در گرو ایمان قلبی و عمل صالح معرفی می‌کند، چرا که تبعیت کنندگان از باطل به دنبال سراب هستند و در آینده تاریکشان، تشنه خواهند ماند<sup>۳</sup> و مومنین در آینده روشنشان به آبی گوارا دست پیدا خواهند کرد.

خداوند متعال در سوره مبارکه رعد مثل حق و باطل را در عالم اینگونه بیان می‌کند:

۱. تعلیل لما فی الآتین السابقتین من إضلال أعمال الکفار وإصلاح حال المؤمنین مع تکفیر سیئاتهم. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۸، ص: ۲۲۴

۲. همان

۳. ﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَالُهُمْ كَسَرَابٍ بِقِيعَةٍ يَحْسَبُهُ الظَّمَانُ مَاءً حَتَّىٰ إِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ سَائِغًا وَوَجَدَ اللَّهَ عِنْدَهُ فُوقًاةً حِسَابًا وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ ﴿۳۱﴾ أَوْ كَطُّلُمَاتٍ فِي بَحْرٍ لَبِيٍّ يَعْشَاهُ مَوْجٌ مِنْ فُوقِهِ مَوْجٌ مِنْ فُوقِهِ سَحَابٌ طُّلُمَاتٌ بَعْضُهَا فُوقَ بَعْضٍ إِذَا الْخَرَجَ يَدُهُ لَمْ يَكَدْ يَرَاهَا وَمَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ ﴿۳۲﴾ نور

﴿أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَةٌ بِقَدَرِهَا فَاحْتَمَلَ السَّيْلُ زَبَدًا رَابِيًا وَمِمَّا يُوقِدُونَ عَلَيْهِ فِي النَّارِ ابْتِغَاءَ حُلِيَّةٍ أَوْ مَتَاعٍ زَبَدٌ مِثْلُهُ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْحَقَّ وَالْبَاطِلَ فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُتُ فِي الْأَرْضِ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ﴾<sup>۱</sup>

باطل مانند کف روی آب می ماند که چیزی جر فرم و شکل نیست و آنچه وجود حقیقی است همان آب است که حق است. کافران صد عن سبیل نظرات و تدبیرشان برای آینده بشر مانند کف روی آب است که هر لحظه امکان از بین رفتن آن وجود دارد و انسان های ساده، دل را دچار واقع پنداری می کنند. ولی مومنانی که اهل عمل صالح هستند و برای برون رفت از مشکلات ایمان خاص به قرآن آورده اند و متمسک به آن هستند، آینده ای روشن برای آنها وجود دارد و آنها تحت ولایت و سرپرستی خداوند مصلحان و وارثان<sup>۲</sup> حقیقی زمین خواهند بود چراکه از حق و حقیقت پیروی می کنند.

۱. رعد ۱۷

۲. ﴿إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾، ۱۲۸ اعراف. ﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾ انبیاء ۱۰۵. ﴿وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾. قصص ۵

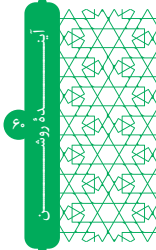
این آیه می فرماید: «هوآلذی ارسل رسوله باهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله و لوکره المشرکون». آن نکته ای که می خواهم عرض کنم، در ضمن این آیه ی شریفه است. یعنی می فرماید که خدای متعال تصمیم گرفته است دین خود، دین حق، راه درست و صراط مستقیم الهی را بر همه ی ادیان بشری و همه ی آنچه که در دست بشر وجود دارد - که حق نیست و باطل است - غلبه دهد؛ چه آنچه که از اصل باطل است و چه آنچه که روزی حق بوده و بعد با تصرف متصرفان و تحریفگران، به صورت باطل درآمد است. دین خدا بر همه ی دینها غلبه خواهد کرد؛ یعنی همه ی فرهنگهای بشری، همه سیستمهای اقتصادی، همه ی روشهای حکومتی و همه ی شیوه های زندگی غلط، بالاخره محکوم دین خدا خواهند شد. بگذار چند روز و چند صباحی، به قدر تلاش اصحاب خود و ضعف اصحاب حق جولانی کنند؛ اما در نهایت، دین خدا همه ی روی زمین را فرا خواهد گرفت و همه ی انسانها و افراد بشر، از دین خدا بهره مند خواهند شد. این، مضمون این آیه ی شریفه است» بیانات در دیدار زائرین و مجاورین حرم مطهر رضوی ۱۳۷۶/۰۱/۰۱

یکی از نکاتی که می‌بایست به آن توجه کرد این است که باطل به صورت مقطعی ممکن است با ضعف و کوتاهی در جبهه حق، به آن ضربه‌ای بزند و حتی به صورت موقت بر آن پیروز شود. چنانچه رهبر معظم انقلاب در یکی از سخنان خود می‌فرماید:

«چه کسی گفته که باطل هیچ‌وقت در دنیا قادر نخواهد بود که به حق ضربه بزند، یا موقتاً آن را از بین ببرد؟ کدام قانونی این چنین می‌تواند باشد؟ آن چیزی که در قانون الهی است، این است که در نهایت، حق پیروز خواهد شد؛ در نهایت، باطل سرنگون خواهد شد؛ اما چه کسی گفته است که در اثنای راه، باطل فرصت پیدا نخواهد کرد که حق را مورد ضربات خود قرار دهد و حتی آن را از میدان خارج کند؟ البته یک قانون دیگر هست: اگر به خاطر حق، مبارزه انجام بگیرد، هیچ باطلی قادر نخواهد بود جلو بیاید. اگر مبارزه و مجاهدت بشود، خدای متعال کمک و هدایت می‌کند؛ اما اگر مجاهدت نشود، اگر بی‌کار بنشینیم، اگر هوشیاری به خرج ندهیم، اگر در سنگر بخواهیم، آیا باز هم دشمن نمی‌آید سنگر ما را فتح کند؟ چه کسی چنین چیزی را گفته است؟ ما باید تلاش کنیم، تا دشمن ناکام بشود. اگر ما تلاش نکردیم، دشمن کامیاب خواهد شد؛ و نستجیر بالله من ذلک.»<sup>۱</sup>

نکته دیگر در آیه سوم این است که باطل ربی ندارد تا آن را به سمت هدفش هدایت کند، باطل تجلی کفر کافران است. ولی حق رب دارد و از جانب پروردگار است و اوست که حق را ربوبیت می‌کند و به سر منزل مقصود می‌رساند. ﴿الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ﴾

۱. بیانات در دیدار جمعی از روحانیون استان بوشهر ۱۳۷۰/۱۰/۱۱



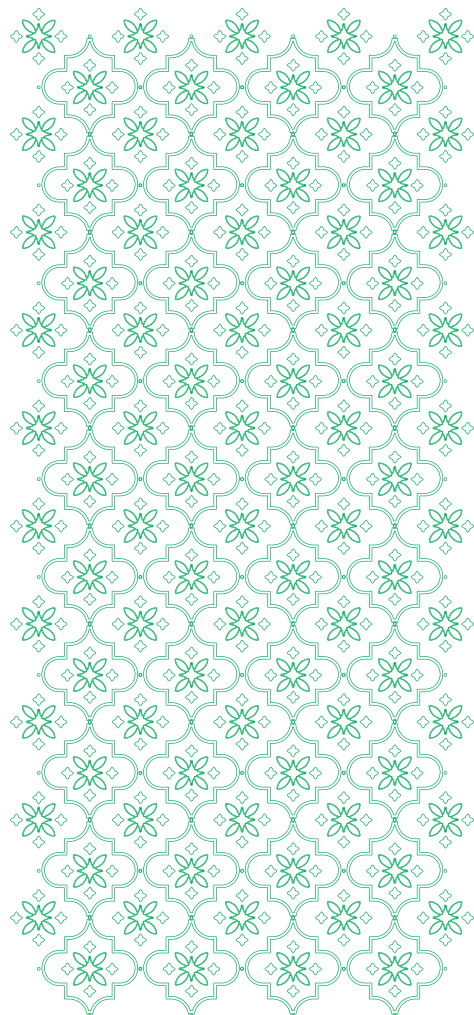
در جلسه قبل در مورد نقش بسیار محوری و کلیدی کتاب «قرآن» در ترسیم آینده روشن صحبت کردیم و در این آیه مجدد از «کتاب الهی» صحبت شده است و یکی از مصادیق مهم «حق» که مومنین از آن تبعیت می‌کنند قطعاً «کتاب قرآن» است، به دلیل اینکه در آیه دوم خواندیم «بِمَا نُزِّلَ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَهُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ» و در این آیه مجدد عبارت «الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ» تکرار شده است و اشاره کرده که مومنین از آن تبعیت می‌کنند و با توجه به «ذلک»<sup>۱</sup> ابتدای آیه مجدداً به نقش محوری کتاب در هدایت مومنین تأکید می‌ورزد.

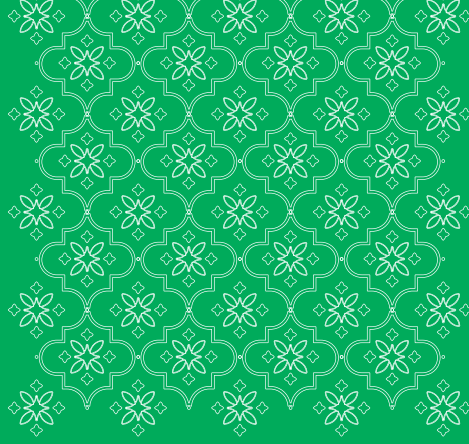
تقابل میان جبهه حق و باطل از سنت‌های الهی است و جامعه اهل ایمان و حق هیچگاه سازش با باطل را بر نمی‌تابند و تا وقتی که اهل ایمان مردم-ماه باشند در برابر باطل تسلیم نخواهند شد و به مقابله با آنها ادامه خواهند داد. چنانچه رهبر معظم انقلاب در این رابطه می‌فرمایند:

«در این مصافی که وجود دارد، این مصاف حق و باطل، مصاف توحید و طاغوت - که ناگزیر چنین مصافی وجود دارد- آن که خدای متعال مقدر کرده است که پیروز بشود، جبهه‌ی حق است؛ یعنی شما ملت ایران، اگر همان جور که تا حالا حرکت کرده‌اید، حرکت را ادامه بدهید، قطعاً بر دشمنانتان پیروز خواهید شد؛ یعنی بر آمریکا پیروز [خواهید شد]: «و نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ». «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينَ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ»؛ خدای متعال این جور

۱. تعلیل لما فی الآيتين السابقتين من إضلال أعمال الكفار و إصلاح حال المؤمنین مع تكفير سيئاتهم. الميزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۸، ص: ۲۲۴

مقدّر فرموده، [اما] من و شما میتوانیم این نتیجه را عوض کنیم؛ چه جوری؟ کوتاهی بکنیم، همراهی نکنیم، در حرکتی که انجام میدهیم صداقت به خرج ندهیم، از خودمان مایه نگذاریم، مجاهدت و تلاش فی سبیل الله نکنیم. بله، اگر این کارها را نکنیم، این جبهه که به اصطلاح جبهه‌ی حق است، پیروز نخواهد شد؛ اما ملت ایران نشان دادند که این جوری نیستند؛ و هر چه میگذرد، این معنا واضح‌تر میشود. جوانهای امروز ما از ماها که یک دوره‌ای دوره‌ی جوانی مان را در خدمت این مبارزه و مانند اینها گذرانده‌ایم، انگیزه‌شان بیشتر، معرفتشان بیشتر، آمادگی‌شان بیشتر است»<sup>۱</sup>.

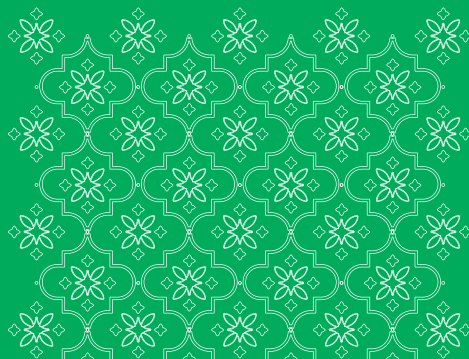




## جلسه ششم

تأثیر عمل صالح در آینده روشن

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
فَإِذَا لَقِيتُمْ الَّذِينَ كَفَرُوا فَصَرْبَ الرِّقَابِ حَتَّىٰ إِذَا أَتَجَسَّسْتُمُوهُمْ  
فَسُدُّوا السُّلُوحَ لِمَا مَنَّا بَعْدَ وَإِنَّمَا فِرْدَةٌ حَتَّىٰ تَضَعَ الْجَرْبُ أَوْزَارَهَا  
ذَلِكَ وَلَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَانْتَصَرَ مِنْهُمْ وَلَكِنْ لِيَبْلُوَا بَعْضَكُمْ بِبَعْضٍ وَ  
الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَنْ يُضِلَّ أَعْمَالَهُمْ ﴿١٠١﴾



## خلاصه جلسه قبل

در جلسه قبل عرض کردیم که خداوند آینده روشن را در گرو تبعیت از حق قرار داده است و تبعیت از باطل آینده‌ای غیر از سیاهی و تباهی نخواهد داشت و به دلیل اینکه خداوند اعمال تابعان از باطل را گمراه می‌کند. پس آنها نمی‌توانند به نتیجه مطلوب و روشن برای خود و بشر برسند.

حق و باطل شاخصه‌های مهم برای ترسیم آینده روشن هستند که با توجه به برخی از آیات قرآن که در جلسه قبل به آنها اشاره شد<sup>۱</sup> می‌توان با تبعیت از حق آینده‌ای روشن را ترسیم نمود.

به سخنانی از مقام معظم رهبری اشاره کردیم که مردم-ماه در صورتی پدید می‌آیند و شکل می‌گیرند که بتوانند از «حق» تبعیت کنند و الا اگر تبعیت از «حق» نباشد سرنوشت آنها همان سرنوشت تاریک کافران است.

---

۱. «وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَالُهُمْ كَسَرَابٍ بِقِيعَةٍ يَحْسَبُهُ الظَّمَانُ مَاءً حَلِيًّا إِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ سَائِغًا وَوَجَدَ اللَّهَ عِنْدَهُ فَوَقَّاهُ جَسَابَهُ وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ ﴿۵۱﴾ أَوْ كَظُلُمَاتٍ فِي بَحْرٍ لَبِيٍّ يَمْغُشُهُ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ سَحَابٌ ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ إِذَا أَخْرَجَ يَدَهُ لَمْ يَكِدْ يَرَاهَا وَمَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ ﴿۵۲﴾» نور



و برای اینکه مردم بتوانند از حق تبعیت کنند تا مردم-ماه شوند می بایست به لوازم تبعیت از حق تن دهند و آن لوازم طبق آیات ابتدایی سوره حضرت رسول ایمان و عمل صالح و «ایمان خاص» به قرآن بود تا شایستگی تبعیت از «حق» را پیدا نمایند.

### قتال حق و باطل

در آیه چهارم سوره محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به تقابل جبهه حق و باطل اشاره می‌کند و می‌فرماید هنگام مواجه با اهل باطلی که چنین خصوصیتی دارند که کافر هستند و صاد عن سبیل الله بودند، آنها را ضرب رقاب نمایید.

﴿فَإِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ حَتَّىٰ إِذَا أَثَخِنْتُمُوهُمْ فَشُدُّوا الْوَثَاقَ فَإِمَّا مَنًّا بَعْدُ وَإِمَّا فِدَاءً حَتَّىٰ تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا ذَٰلِكَ وَلَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَانْتَصَرَ مِنْهُمْ وَلَٰكِن لِّبَلِّغُوا بَعْضَكُمْ بِبَعْضٍ وَالَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَن يُضِلَّ أَعْمَالَهُمْ﴾

در این آیه نکته مهمی وجود دارد که می‌بایست به آن توجه کرد و آن این است که گاهی سنت‌های الهی در مورد کافران «بدون دخالت اراده انسانها» در خارج تحقق پیدا می‌کند و گاهی سنت‌های الهی «از طریق اراده انسانها» تحقق پیدا می‌کند.<sup>۱</sup>

قسم اول که سنت‌های الهی در مورد کافران بدون دخالت انسان‌ها در خارج تحقق پیدا می‌کند در آیه ۶۵ سوره انعام به آن اشاره کرده و می‌فرماید:

﴿قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَىٰ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِّنْ فَوْقِكُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِكُمْ أَوْ يَلْبَسَكُمْ سِيعًا﴾.

۱. «وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَىٰ». انفال ۱۷

بگو خداوند قادر است عذابی از طرف بالا (همچون صاعقه) یا از زیر پای شما (همچون زلزله) بر شما بفرستد، یا شما را به صورت دسته‌های پراکنده قرار دهد.<sup>۱</sup>

مثال قسم اول عذاب قوم لوط است که در چندین سوره از قرآن به آن اشاره کرده است.<sup>۲</sup> و برخی دیگر از اقوام که خداوند به وسیله بلاهای طبیعی آنها را عذاب کرد.

آیه چهارم سوره محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در مورد این قسم از سنت‌های الهی برای نابودی کافران و رسیدن به آینده‌ای روشن صحبت نمی‌کند. آیه ۴ سوره محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در مورد قسم دوم از سنت‌های الهی صحبت می‌کند که تحقق آن از طریق اراده و رفتار انسانها است.

برخی با عدم تفکیک بین این دو سنت الهی گمان می‌کنند که اگر قرار باشد خداوند ریشه کافرانی را از زمین برچیند فقط از طریق قسم اول این اتفاق خواهد افتاد و دیگر انسانها در قبال آنها تکلیفی ندارند و می‌بایست صبر کنند تا خداوند خودش به وسیله بلاهای طبیعی و یا حوادث معجزه‌گون ریشه کفار مانع راه خدا را بکند!

### بی توجهی بنی اسرائیل به سنن الهی

بنا به فرموده قرآن قوم بنی اسرائیل در دوره‌ای دچار این خلط در سنن الهی شده بودند و با راحت طلبی و بی مسئولیتی به حضرت موسی می‌گفتند تو با خدای خودت برو بجنگ ما اینجا منتظر پیروزی شما می‌نشینیم!

۱. تفسیر نمونه، ج ۲۱، ص: ۴۰۹

۲. «لِنُرْسِلَ عَلَيْهِمْ حِجَابًا مِّنَ طِينٍ» ذاریات، ۳۳

«فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا جَعَلْنَا عَالِيَهَا سَافِلَهَا وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ حِجَابًا مِّنَ سِجِّيلٍ مِّنْ نُجُودٍ». هود ۸۲

«فَجَعَلْنَا عَلَيْهِمْ سَافِلَهَا وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ حِجَابًا مِّنْ سِجِّيلٍ». حجر ۷۴

در سوره مبارکه مائده به این داستان بنی اسرائیل اشاره می‌شود و خداوند می‌فرماید:

﴿يَا قَوْمِ ادْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَرْتَدُّوا عَلَى أَدْبَارِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ﴾<sup>۱</sup>!

به قوم بنی اسرائیل دستور دادیم که وارد سر زمین مقدس شوید و آن را فتح نمایید ولی آنها در مقابل این دستور ما بهانه آوردند و گفتند:

﴿قَالُوا يَا مُوسَى إِنَّ فِيهَا قَوْمًا جَبَّارِينَ وَإِنَّا لَنَنْدَحُلُهَا حَتَّىٰ يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِن يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِنَّا دَاخِلُونَ﴾<sup>۲</sup>!

چون ساکنان این سرزمین قومی جبار هستند ما حاضر به لشکر کشی برای ورود به این شهر نیستیم و به نوعی از زیر باز جهاد شانه خالی کردند و بهانه آوردند که اول آنها باید از آن شهر بیرون بروند تا ما وارد بشویم! شاید دلیل این بهانه آوردن بد عادت شدن آنها بود و اینکه آنها به جای اینکه با امدادهای الهی ایمان بیشتر به دستورات او پیدا کنند برعکس مفت خورتر شده بودند.

اینها دیدند بدون اینکه با فرعون بجنگند در اثر یک حادثه خارق العاده رود نیل شکافت و باعث نجات آنها و غرق شدن قوم فرعون شد،<sup>۳</sup> به همین خاطر خوشی زیر دل آنها زده بود و اکنون هم منتظر حادثه‌ای خارق العاده بودند تا با خارج شدن و یا از بین رفتن اهل آن شهر وارد آن شهر شوند، به همین خاطر برخی از مردان مومن قوم موسی که به سنت قسم دوم ایمان

۱. مائده، ۲۱

۲. مائده، ۲۲

۳. ﴿فَانقَلَبْنَا مِنْهُمُ فَأَغْرَقْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ﴾. اعراف ۱۳۶

داشتند (یعنی خداوند گاهی از طریق اراده انسانها کفار را نابود می‌کند) به آنها گفتند فتح این شهر بستگی به عمل شما دارند اگر شما فقط وارد و داخل بر این شهر شوید بدون هیچ جنگ و زحمتی آن را فتح خواهید کرد، پس با توکل الهی حرکت کنید تا اراده خداوند از طریق عمل شما تحقق پیدا کند!

﴿قَالَ رَجُلَانِ مِنَ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمَا ادْخُلُوا عَلَيْهِمُ الْبَابَ فَإِذَا دَخَلْتُمُوهُ فَإِنَّكُمْ غَالِبُونَ وَعَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا إِنَّ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾<sup>۱</sup>.

آنها در مقابل این روشنگر و جهاد تبیینی که این مردان- ماه انجام دادند جواب دادند که

﴿قَالُوا يَا مُوسَى إِنَّا لَنْ نَدْخُلَهَا أَبَدًا مَا دَامُوا فِيهَا فَاذْهَبْ أَنْتَ وَرَبُّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ﴾<sup>۲</sup>.

ما هرگز داخل در این شهر نمی‌شویم، مگر اینکه اهل آن به طریق دیگری (مثلا اتفاقات خارق العاده) از این شهر بیرون بروند، پس تو به همراه آن ربی که کارهای خارق العاده بلد است و نمونه آن را ما در کنار رود نیل تجربه کردیم آنجا که ما به تو گفتیم کارمان تمام است و تو گفتی ان معی ربی! حالا با همون ربت برو به کاری بکن!

در سوره مبارکه شعراء در مورد این حادثه می‌فرماید:

﴿فَلَمَّا تَرَأَى الْجَمْعَانَ قَالَ أَصْحَابُ مُوسَى إِنَّا لَمُدْرِكُونَ﴾<sup>۳</sup>

آنها به حضرت موسی پشت رود نیل گفتند کار تمام شد و ما را گرفتند.

۱. مانده، ۲۳  
 ۲. مانده، ۲۴  
 ۳. آیه ۶۱

﴿قَالَ كَلَّا إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ﴾<sup>۱</sup>

حضرت جواب دادند هرگز اینطور که شما فکر می‌کنید نیست همراه من، ربم هست و او ما را به سمت آینده‌ای روشن هدایت می‌کند.

﴿فَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ اصْرِبْ بِعَصَاكَ الْبَحْرَ فَانفَلَقَ فَكَانَ كُلُّ فِرْقٍ كَالطَّوْدِ الْعَظِيمِ﴾<sup>۲</sup>

و رب موسی به او وحی کرد عصایت را به آب بزن تا راه نجات را برایت باز کنیم

﴿وَأَرْفَأْنَا ثَمَّ الْآخَرِينَ﴾<sup>۳</sup>

فرعونیان را هم به دریا نزدیک کردیم و آنها مانند قوم موسی وارد آب شدند

﴿وَأَنْجَيْنَا مُوسَىٰ وَمَنْ مَعَهُ أَجْمَعِينَ﴾<sup>۴</sup>

ما موسی و قومش را نجات دادیم

﴿ثُمَّ أَعْرَفْنَا الْآخَرِينَ﴾<sup>۵</sup>

ولی فرعون و قومش را در آب غرق کردیم

﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُّؤْمِنِينَ﴾<sup>۶</sup>

خب این یک معجزه و آیه بود و هدفش این بود که ایمان آنها به دستورات حضرت موسی و وعده‌های او بیشتر شود، ولی آنها به جای اینکه مومن به موسی و دستورات آن بشوند مفت خور شدند و اینطور عادت کردن که همراه موسی ریش است و کارها از طریق خارق العاده انجام می‌شود!

۱. آیه ۶۲

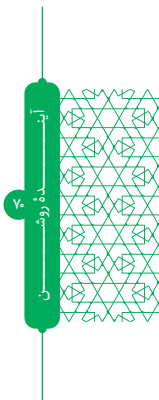
۲. آیه ۶۳

۳. آیه ۶۴

۴. آیه ۶۵

۵. آیه ۶۶

۶. آیه ۶۷



در مورد این حادثه‌ای که در سوره مائده در مورد آن صحبت کرده است تا آیه ۲۴ را خواندیم دو آیه دیگر مانده که در مورد آن همه صحبت کنیم.

وقتی قوم موسی جواب دادند که ما وارد بر این شهر نمی‌شویم و تو به همراه خدای خودت برو بجنگ! جواب حضرت موسی چیست؟ آیا در اینجا هم دوباره مثل پشت رود نیل دست به معجزه می‌زند و می‌گوید بفرماید این هم به لقمه آماده لطفا شما فقط آن را پایین ببرید!

در آیه ۲۵ می‌فرماید اینجا موسی برای آنها هیچ معجزه‌ای جهت پیروز شدن آنها انجام نداد بلکه دعا کرد خدایا بین من و این قوم مفت خور جدایی بینداز که اینها در اثر این مفت خوری فاسق شده‌اند!

﴿قَالَ رَبِّ إِنِّي لَا أَمْلِكُ إِلَّا نَفْسِي وَأَخِي فَافْرِقْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ﴾<sup>۱</sup>.

در آیه ۲۶ می‌فرماید به جای اینکه «آینده‌ای روشن» برای قوم موسی رقم بخورم، «آینده‌ای تاریک» و همراه با تیه<sup>۲</sup> و سرگردانی برای آنها رقم خورد و اینها تا ۴۰ سال در ظلمت و تاریکی سیر می‌کردند!

﴿قَالَ فَإِنَّهَا مُحَرَّمَةٌ عَلَيْهِمْ أَرْبَعِينَ سَنَةً يَتِيهُونَ فِي الْأَرْضِ فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ﴾<sup>۳</sup>.

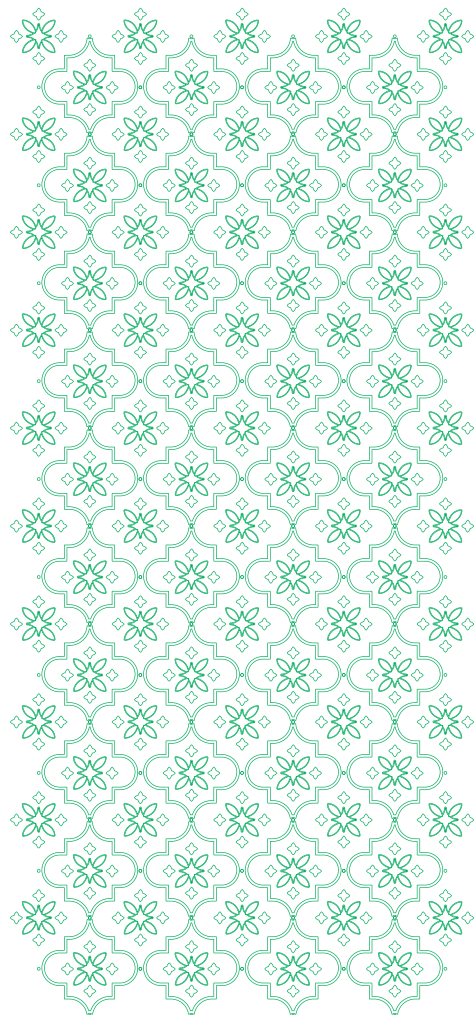
۱. مانده، ۲۵

۲. عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام لِي: إِنَّ بَنِي إِسْرَائِيلَ قَالَ هُمْ أَذْخَلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ فَلَمْ يَدْخُلُوهَا حَتَّى حَرَّمَهَا عَلَيْهِمْ وَعَلَى أَبْنَائِهِمْ - وَإِنَّمَا دَخَلَهَا أَبْنَاءُ الْأَنْبَاءِ. تفسير العياشي، ج ۱، ص: ۳۰۴. امام صادق عليه السلام فرمودند: خداوند ورود بنی اسرائیل به بیت المقدس را به جهت تخلف آنان از فرمان حضرت موسی، بر آنان و فرزندانشان تحریم کرد و بالاخره فرزندان فرزندان آنها موفق به ورود شدند. (یعنی تا پدران و فرزندان آنان که مورد تحریم قرار گرفته بودند زنده بودند، ورود به ارض مقدس حاصل نگردید).

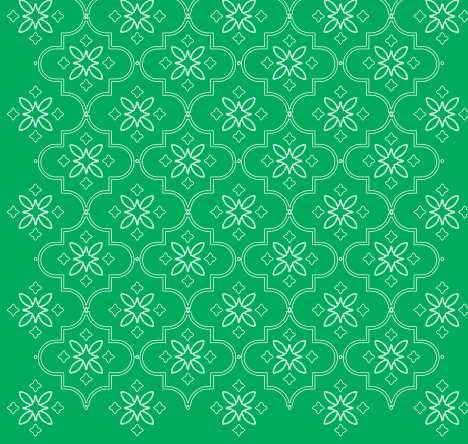
۳. مانده، ۲۶

بعد هم خداوند به حضرت موسی می‌فرماید ﴿فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ  
الْفَاسِقِينَ﴾، برای چنین قومی هیچ وقت دلسوزی نکن و افسوس نخور این  
«آینده تاریک» حق آنها است.

نکته قابل توجه در این جلسه این است که آینده تاریک قوم بنی اسرائیل  
به خاطر چشم پوشی از قسم دوم از سنت الهی بود. آنها گمان می‌کردند که  
راه و وسیله شکست آمریکا برای همیشه شن‌های طبس خواهد بود و هیچگاه  
راه شکست دشمن از طریق «اراده» و «عمل» آنها تحقق پیدا نخواهد کرد و با  
همین توهم و اعتقاد دچار «آینده‌ای تاریک» و تیه و سرگردانی در زمین شدند.  
امروز هم اگر مبارزه و مجاهدت بشود، خدای متعال کمک و هدایت می‌کند؛  
اما اگر مجاهدت نشود، اگر بی‌کار بنشینیم، اگر هوشیاری به خرج ندهیم، اگر  
در سنگر بخواهیم، دشمن کامیاب خواهد شد؛ و نستجیر بالله من ذلک!



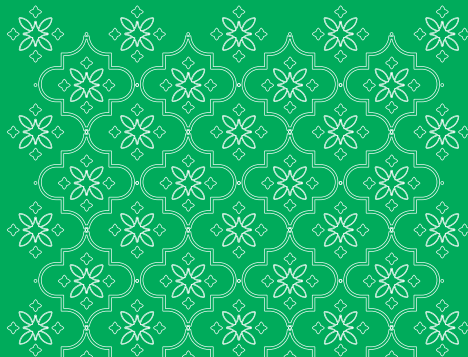




## جلسه هفتم

مراحل نه گانه رسیدن به آینه روشن

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ  
فَاِذَا لَقِیْتُمُ الَّذِیْنَ كَفَرُوْا فَصْرَبِ الرَّقَابِ حَتّٰی اِذَا اَنْجَسْتُمْوَهُمْ  
فَسُدُّوْا لَوْنَهُمْ فَاِمَّا مِّنَّا بَعْدُ وَاِمَّا فِرَآءَ حَتّٰی تَضَعُ الْجُرُوبَ اَوْزَارَهَا  
ذٰلِكَ وَاَوْیَسَاءُ اللّٰهُ لَآتَصَّرَ مِنْهُمْ وَاَلٰكِنْ لِّیَبْلُوْا بَعْضَكُمْ بِبَعْضٍ وَّ  
الَّذِیْنَ قُتِلُوْا فِی سَبِیْلِ اللّٰهِ فَلَنْ نُضِلَّ اَعْمَالَهُمْ ﴿۱۱﴾



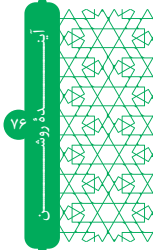
## خلاصه جلسه قبل

در جلسه قبل در ذیل آیه چهارم سوره محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به این مسأله اشاره کردیم که تقابل بین جبهه حق و باطل از سنت‌های الهی است و در این تقابل اینگونه نیست که خداوند صرفاً بر اساس حوادث خارق العاده جبهه باطل را از بین ببرد، بلکه طبق سنتی دیگر از خداوند متعال، در برخی از موارد باطل را از طریق اراده مردمی ماه از بین می‌برد، چنانچه می‌فرماید: ﴿أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ یا...!

۱. اگر میخواهیم این معیت [الهی] را برای خودمان تأمین کنیم؛ راهش چیست؟ مهم این است. این معیت وجود دارد، اما شرط دارد؛ برای همه نیست. در قرآن چند شرط گذاشته است برای این معیت. در آخر سوره نحل [میفرماید]: ﴿إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَالَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ﴾؛ تقوا. ﴿إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ﴾ و ﴿وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ﴾ و ﴿أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ﴾ و ﴿أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ و ﴿وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ﴾ در چند جای قرآن تکرار شده. ما وظیفه‌مان را از اینجا بفهمیم؛ من این را میخواهم عرض بکنم. هم دولت اسلامی - یعنی مسئولین دولتی، قوه‌ی مجریه، قوه‌ی قضائیه، قوه‌ی مقننه - هم علماء، وظیفه‌شان این است که تربیت ایمانی کنند این ملت را؛ تربیت تقوایی کنند این ملت را؛ تربیت صبر، تربیت احسان بین مردم و بین مؤمنین؛ ما باید مردم را این‌جوری تربیت کنیم. از همه مهم‌تر دستگاه‌های دولتی هستند که با برنامه‌ریزی میتوانند این کار را انجام بدهند. ما یک دستگاه عظیمی داریم به نام آموزش و پرورش، یک دستگاه عظیمی داریم به نام آموزش عالی، یک دستگاه عظیمی داریم به نام صداوسیما، غیر از دستگاه‌های اختصاصی مجموعه‌ی ما. اینهایی که گفتم، در همه‌ی دنیا همه دارند؛ یک دستگاه‌هایی هم هست که اختصاصی ما است، مثل ائمه‌ی

جمعه و جماعات، مثل منبرها؛ این منبرها و تماسهای با مردم خیلی مهم است. پس یک کار عبارت است از برنامه‌ریزی‌های تربیتی و آموزشی در مدرسه، در دانشگاه، در مسجد، در مصلای نماز جمعه، در منبرهای تبلیغی؛ بخصوص، همین‌طور که عرض کردیم، در جاهایی که دایره‌ی وسیع‌تری دارد، مثل صداوسیما؛ یکی از وظایف عمده‌ی صداوسیما این است. یا آن کسانی که سخنانشان شنونده‌ی زیادی دارد، مثل خود این حقیر، مثل رئیس‌جمهور، مثل دیگران که مردم می‌شنوند سخنان آنها را - چهره‌های معروف دینی و علمی و سیاسی که می‌شنوند مردم حرفهای آنها را، اینها بایستی اهداف مهمشان را متمرکز کنند روی همین تربیت‌های مذکور؛ برای اینکه اگر این تربیت‌ها انجام گرفت، آن وقت **«وَالَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ»** به وجود می‌آید، **«الَّذِينَ اتَّقُوا»** به وجود می‌آید و از این قبیل، و دنبالش **«إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا»** به وجود می‌آید؛ یعنی قطعاً معیت الهی حاصل خواهد شد؛ دیگر هیچ جای خوف و حزنی وجود ندارد. بیانات در دیدار رئیس و اعضای مجلس خبرگان رهبری ۱۳۹۶/۱۲/۲۴

یکی از امیدبخش‌ترین آیاتی که من امروز می‌خواهم یک مقداری آیات آن را عرض بکنم، آیه‌ی معیت الهی است: **«إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا»**، خدا با ما است. مسئله‌ی خیلی مهمی است اینکه انسان احساس کند که خدا با او است، خدا در کنار او است، خدا پشت سر او است، خدا مراقب او است؛ این خیلی چیز مهمی است! چون خدا مرکز قدرت و مرکز عزت است. وقتی خدا با یک جبهه‌ای باشد، این جبهه قطعاً و بلاشک پیروز است. حالا مثلاً ملاحظه کنید در سخت‌ترین جاها خدای متعال این معیت را به رخ اولیای خودش کشانده؛ فرض بفرمایید آجایی که حضرت موسی می‌گوید: **«وَهُمْ عَلَىٰ ذَنْبٍ فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُونِ»**، در اول قضیه خداوند می‌فرماید: **«قَالَ كَلَّا فَاذْهَبَا يَا آيَاتِنَا إِنَّا مَعَكُم مُّسْتَمِعُونَ»**؛ من با شما هستم، از چه کسی می‌ترسید؟ این در سوره‌ی شعرا بود؛ یا در آیه‌ی دیگر که موسی و هارون می‌گویند: **«إِنَّا نَخَافُ أَنْ يُقْرِطَ عَلَيْنَا أَوْ أَنْ يَطَّيْعُ»**، فرعون این کار را بکند، خداوند می‌فرماید: **«قَالَ لَا تَخَافَا إِنِّي مَعَكُمَا أَسْمَعُ وَأَرَىٰ»**؛ ببینید چقدر این خوب است! من با شما هستم، می‌شنوم، حواسم جمع است، مواظبتان هستم. یا در سوره‌ی مبارکه‌ی محمد **«وَاللَّهُ مَعَهُ»** می‌فرماید: **«فَلَا تَهِنُوا وَتَدْعُوا إِلَى السَّلَامِ وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ وَاللَّهُ مَعَكُمْ وَلَنْ يَتَرَكَكُمْ أَعْمَالَكُمْ»**؛ یعنی این معیت خدای عزوجل با مؤمنین، با پیامبران، با همراهان و اصحاب پیامبران، یک چیزی است که خدای متعال مکرر در قرآن آن را به رخ کشیده. آن وقت نتیجه این شده که پیغمبران به این وعده‌ی صادق الهی اعتماد کردند در این آیه‌ی شریفه که **«فَلَمَّا تَرَأَى الْجَمْعَانَ قَالَ أَصْحَابُ مُوسَىٰ إِنَّا لَمُدْرِكُونَ ۝ قَالَ كَلَّا إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ»**؛ به محذوری که دیدند که سباهی لشکر فرعون از دور پیدا شد و الان است که برسد - جلویشان دریا، پشت سرشان لشکر فرعون - دلها لرزید، [گفتند] **«إِنَّا لَمُدْرِكُونَ»**؛ پدرمان درآمد. اینجا حضرت موسی به اعتماد همان وعده‌ی الهی می‌گوید: کلاً؛ چنین نیست: **«إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ»** یا پیغمبر اکرم در غار ثور؛ **«إِلَّا تَنْصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِيًا إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَخَفْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا»**؛ به اعتماد همین وعده‌ی الهی، پیغمبر اکرم می‌گوید **«إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا»**؛ ناراحت نباش، محزون نباش. پس هم خدای متعال این وعده را به طور قطعی داده است، هم اولیای الهی [مانند] حضرت موسی و پیغمبر اکرم این وعده را باور کرده‌اند و قبول کرده‌اند و به آن ترتیب اثر داده‌اند. و این یک حقیقت و یکی از سنت‌های



قطعی تاریخ است؛ این یکی از آن سنت‌هایی است که «لَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا»؛ بلاشک این همیشه هست. بیانات در دیدار رئیس و اعضای مجلس خبرگان رهبری ۱۳۹۶/۱۲/۲۴

قطعاً حرکت بسیجی در کشور ما پیروز است. شرط اصلی‌ای که این پیروزی دارد این است که همه‌ی ما -جوانها و غیر جوانها- تقوا را و حُسن عمل را برای خودمان یک وظیفه بدانیم. تقوای شخصی و تقوای اجتماعی و گروهی، هرکدام معنایی دارد؛ حالا من درباره‌ی تقوای گروهی هم صحبت کرده‌ام، عارضی کرده‌ام و دیگر نمیخواهم تکرار کنم. تقوا لازم است؛ خودتان را مراقبت کنید؛ هم مراقبت شخصی کنید، هم مراقبت گروهی کنید. اگر این [طور] شد، خدا فرمود: «إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَالَّذِينَ هُمْ مُحِيسُونَ»؛ کسانی که تقوا پیشه کنند و نیکو عمل بکنند، «مَعَ الَّذِينَ»، خدا با اینها است. اینکه خدا با یک جمعی باشد، خیلی مسئله‌ی مهمی است. ببینید! من یک مثال برای شما از قرآن و از تاریخ قرآنی بزنم: خدای متعال موسی و هارون را مأمور کرد که بروند به سراغ فرعون، خب خیلی کار عظیمی بود که دو نفر آدم تنها، بروند به مقابله و معارضه‌ی با یک قدرت عظیم آن روز؛ قدرت فرعون‌ی یک قدرت بسیار عظیمی بود -از لحاظ سیاسی، از لحاظ اجتماعی، حتی از لحاظ نفوذ در مردم، از لحاظ تأسیسات اداری، که تفاصیلی دارد قدرت فرعون- یک چیز عجیبی بود فرعون؛ یک قدرت مستبد فعال مایشاء؛ با آن همه امکانات؛ خدای متعال دو نفر را مأمور میکند که بروید شما با این آدم معارضه کنید و مبارزه کنید. حضرت موسی عرض کرد پروردگارا! ممکن است برویم، ما را مثلاً بکشند، به قتل برسانند، کارمان نصفه‌کاره بماند -از کشتن نمیترسیدند، گفتند کار نصفه‌کاره میمانند- «قَالَ لَا تَخَافَا إِنِّي مَعَكُمَا أَسْمَعُ وَأَرَى»، [خدا گفت] من با شما هستم. ببینید معیت الهی این است: «إِنِّي مَعَكُمَا أَسْمَعُ وَأَرَى». اینکه خدا میگوید «إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا» -که من عرض میکنم اگر من و شما تقوا داشته باشیم خدا با ما است- این معیت الهی و با ما بودن خدا، معنایش این است که میتوان دو نفر آدم تنهای دست خالی را فرستاد به جنگ یک فرعون. همین حضرت موسی یک‌جای دیگر -مکثر البتّه در قرآن هست، حالا یک‌جای دیگرش را من عرض میکنم- وقتی که کارشان به معارضه و رودرویی علنی افتاد و بنی اسرائیل را جمع کرد که سحر، [یعنی] صبحگاه خیلی زود یا نیمه شب، حرکت کردند به بیرون شهر که فرار کنند و بروند و از دست فرعون خلاص بشوند، صبح که شد و یک‌مقداری روز بالا آمد، جاسوسهای فرعون خبر دادند که بنی اسرائیل شهر را خالی کرده‌اند و همه رفته‌اند؛ فرعون دستپاچه شد که اینها حالا میروند یک‌جای دیگر و یک هسته‌ای درست میکنند؛ گفت جمع بشوید. لشکر را جمع کردند و پشت سر اینها راه افتادند؛ حالا چقدر فاصله شده من نمیدانم، شاید یک‌روز یا دو روز یا کمتر یا بیشتر فاصله شده که این لشکر راه افتاده است. خب، آنها پیاده داشتند بدون تجهیزات میرفتند -یک مشت مردم بودند؛ زن، مرد، بچه- [اما] اینها با تجهیزات و سپاه و لشکر و اسب و همه چیز؛ طبعاً زود به آنها میرسیدند؛ به آنها [هم] رسیدند. اصحاب موسی از دور دیدند که وای! لشکر فرعون دارد می‌آید؛ دستپاچه شدند. در قرآن -سوره‌ی شعرا- میفرماید که «فَلَمَّا تَرَى الْجَمْعَانَ»، وقتی که دو گروه یعنی گروه حضرت موسی که جلو میرفتند و گروه فرعون که پشت سر می‌آمدند، همدیگر را از دور دیدند و این قدر به هم نزدیک شدند که میتوانستند یکدیگر را ببینند، «قَالَ أَصْحَابُ مُوسَىٰ إِنَّا لَمُدْرِكُونَ»؛ بنی اسرائیل که با موسی بودند،

مردمی که در سایه ایمان و عمل صالح تربیت شده‌اند و با ایمان خاص به قرآن کریم، خداوند از سیئات آنها چشم پوشی کرده است و «بال» آنها را با فاعلیت خود اصلاح کرده است، حال چنین انسان‌هایی این قابلیت و ظرفیت را دارند که با کفار صاد عن سبیل الله مواجه شوند و آینده‌ای روشن را برای بشریت رقم بزنند. آینده‌روشنی که رهبر معظم انقلاب بارها آن را برای ما ترسیم نموده‌اند که آینده‌روشن و وعده نصرت الهی در عمل و رفتار صحیح ما تجلی می‌یابد.<sup>۱</sup>

خوفشان برداشت، گفتند که یا موسی! الان به ما میرسند؛ «مُدْرکون» یعنی الان آنها میرسند، ما را میگیرند و قتل عام میکنند. موسی چه جواب داد؟ حضرت موسی در جواب گفت: «قَالَ كَلَّا»، هرگز چنین چیزی پیش نخواهد آمد؛ چرا؟ «إِنَّ مَعِيَ رَبِّي»؛ معیت این است. [گفت] خدا یا من است، پروردگار من یا من است؛ «كَلَّا إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِين». ببینید! معیت الهی این قدر اهمیت دارد. اینکه میگویند: «إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَالَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ»، این معیت را باید قدر دانست. اگر من و شما بتوانیم این معیت الهی را حفظ کنیم، بدانید آمریکا که هیچ، اگر ده برابر قدرت آمریکا هم کسانی در دنیا داشته باشند، این نیرویی که خدا با او است، بر آنها غلبه خواهد کرد. بیانات در دیدار بسیجیان ۱۳۹۵/۰۹/۰۳

۱. واقعیتهای درخشان در جمهوری اسلامی که دشمنان ما بدان اعتراف میکنند، همه در سایه‌ی اعتماد به وعده‌ی الهی و صبر و مقاومت و استمداد از خداوند به دست آمده است. مردم ما همواره در برابر وسوسه‌ی ضعفات که در مقاطع اضطراب‌انگیز، ندای: «أَنَا لِمُدْرِكُونَ» سر میدادند، نهیب زده‌اند که: «كَلَّا إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِين». امروز این تجربه‌ای گرانبها در دسترس ملت‌هایی است که در برابر استکبار و استبداد قد علم کرده و توانسته‌اند حکومت‌های فاسد و گوش‌به‌فرمان و وابسته به آمریکا را سرنگون ساخته یا متزلزل کنند. ایستادگی و صبر و بصر و اعتماد به وعده‌ی: «وَلْيَنْصِرَنَّ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ» خواهد توانست این مسیر افتخار را تا رسیدن به قله‌ی تمدن اسلامی، در برابر امت اسلامی هموار کند. بیانات در اجلاس جهانی علما و بیداری اسلامی ۱۳۹۲/۰۲/۰۹

این نظام، نظام الهی است؛ این نظام، نظامی است که خدای متعال لطف خود و حمایت خود را از این نظام به مرات و کرات نشان داده است؛ تجربه‌های ما از اول انقلاب همه‌اش همین را نشان میدهد. ما اگر با خدا باشیم، خدا با ماست. این کسانی که و این جهائوواران که امروز در سطح بین‌المللی با این منطقیهای مغلوط و با این منطقیهای مخدوش – که اشاره کردم – می‌خواهند دنیا را اداره بکنند و بر دنیا سیطره پیدا بکنند، مطمئناً به وسیله‌ی این ملت و به وسیله‌ی ملت‌های مستقل، به حول و قوه‌ی الهی تودهنی خواهند خورد. اینها نه اسلام را شناختند، نه این ملت را شناختند، نه این انقلاب را شناختند، نه امام راحل عظیم‌الشأن ما را شناختند؛ نمیدانند با کی طرف شده‌اند. این ملت را هم نشناختند؛ این ملت، ملت مقاومی است. بیانات در دیدار با جمعی از طلاب و روحانیون ۱۳۸۸/۰۹/۲۲

## مراحل تحقق اراده الهی

اگر مومنین در اجرای مقدمات و اجرای این هدف کوتاهی کنند می‌بایست در انتظار سرنوشت قوم بنی اسرائیل باشند و آینده‌ای تاریک را برای خود ترسیم نمایند.

﴿فَإِذَا لَقِيْتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَاصْرَبْ الرِّقَابَ حَتَّىٰ إِذَا أَثَخْتُمْهُمُ﴾.

اراده خداوند بر این تعلق گرفته است تا این سنت الهی به دست مومنین تحقق پیدا کند پس مومنین نقاط کلیدی و شریان‌های حیاتی دشمن را هدف قرار دهند تا دشمن زانو بزند و شما بر آنها پیروزی کامل پیدا کنید و مسلط میدان شوید.

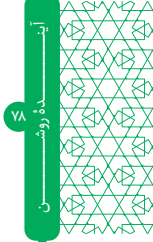
﴿فَشُدُّوا الرِّبَاطَ فَإِمَّا مَنَّا بَعْدُ وَإِمَّا فِدَاءً﴾.

بعد از اینکه دشمن زانو زد از آنها اسیر بگیرید و آن وقت یا بر سر آنها منت بذارید و آزادشان کنید یا در برابر آن از دشمن فدیة بگیرید

در این قسمت آیه جمله‌ای بسیار کلیدی می‌فرماید که: ﴿حَتَّىٰ تَضَعَ الحَرْبُ أَوْزَارَهَا﴾ یعنی اگر شما این مراحل را طی کردید در این

کشور ما در این مدت بیشترین تهدید و عناد و خبثت را از استکبار دریافت کرده و ملت ما در این مدت، بیشترین ایمان و ایستادگی و افتخار را کسب کرده است. ما سخن قرآن را در عمل تجربه کردیم که می‌فرماید: ﴿ان كيد الشيطان كان ضعيفا﴾ و می‌فرماید: ﴿ان الله مع الذين اتقوا والذين هم محسنون﴾ و می‌فرماید: ﴿وان الله على نصرهم لقدير﴾. ما افاق آینده را در برابر ملت خود و جهان اسلام، روشن می‌بینیم و با اعتماد روزافزون به وعده الهی، راهی را که امام خمینی عظیم ترسیم کرده است، با عزم راسخ ادامه می‌دهیم. والعاقبه للمؤمنين. پیام به کنگره عظیم حج ۱۳۸۲/۱۱/۰۸

من به روشنی می‌بینم که دست قدرت لایزال الهی پشت سر این ملت است و این ملت را هدایت میکند: ﴿ان معی ربی سهدین﴾. خداوند در همه موارد، این ملت را به راه درست هدایت کرده است؛ در نقاط حساس، لطف و فضل الهی به کمک این ملت آمده است. باز هم همین‌طور خواهد شد. باز هم این ملت به فضل پروردگار، در این تجربه و در همه تجربه‌های دیگر خواهد توانست با تصمیم‌گیرهای خود، مشت محکمی به دهان دشمن بزند. بیانات در دیدار جمعی از مسئولان جهاد سازندگی ۱۳۷۷/۰۷/۱۵



صورت دیگر جنگ سنگینی خود را زمین می‌گذارد و شما به صلحی فراگیر و پایدار می‌رسید و می‌توانید آینده‌ای روشن را برای بشریت ترسیم نمایید.

مراحلی که خداوند برا جمع کرد بساط جنگ ذکر کرده است چه بود؟

قسمتی از آنها فردی است و قسمتی اجتماعی:

۱. ایمان

۲. عمل صالح

۳. ایمان خاص به قرآن از آن جنبه که حق است

۴. رسیدن به چشم پوشی خداوند

۵. اصلاح بال

۶. رویارویی با دشمن (نه مذاکره)

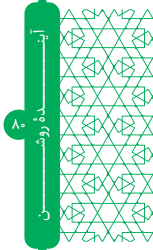
۷. ضرب رقاب

۸. تسلط کامل بر دشمن

۹. اسیر گرفتن

بعد از طی این نه مرحله می‌فرماید غایت کار این می‌شود که بساط جنگ و فساد را شما جمع می‌کنید. الگوی عملی و معاصر این مراحل امام خمینی علیه السلام هستند که در بیانات رهبری به آن اشاره شده است.<sup>۱</sup>

۱. تا روزهای آخر زندگی، هیچ کس در حرف و عمل امام بزرگوار ما، نشانی از افسردگی و تردید و خستگی و داددگی و تسلیم‌طلبی پیدا نکرد. بسیاری از انقلابی‌های دنیا وقتی که از دوران جوانی خارج میشوند و به پیری میرسند، دچار تردید میشوند، دچار محافظه‌کاری میشوند؛ حتی گاهی حرفهای اصلی خودشان را هم پس میگیرند. بیانیه‌های امام در سالهای آخر عمر، حتی از سخنان سال ۴۲ ایشان گاهی انقلابی‌تر بود، تندتر بود، قوی‌تر بود؛ پیر میشد، اما دل او جوان بود، روح او زنده بود؛ این همان استقامتی است که در قرآن کریم میفرماید: «وَأَنْ لَّوِ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقِينَهُمْ مَاءً غَدَقًا». در آیه‌ی دیگر میفرماید: «أَنْ لَّوِ اسْتَقَامُوا لَأَنْزَلْنَا لَهُمُ اسْتِقَامًا وَنَزَّلْنَا عَلَيْهِمُ الْمَلَأَكَةَ». این سه باور، امام را زنده نگه داشت؛ جوان نگه داشت؛ فکر امام و راه امام و طریقه‌ی امام را برای این ملت، ماندگار و ثابت کرد؛ آن وقت همین سه باور بتدریج در مردم ما، در جوانان ما، در قشرهای گوناگون، همگانی شد؛ امید پیدا شد، اعتماد به نفس پیدا شد،



یعنی ما با ابزار جهاد در راه خدا برای برپایی صلح می‌رویم تا ریشه جنگ را بکنیم.

در جلسه دوم پیرامون «حَتَّى تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا» توضیح دادیم. در ادامه آیه می‌فرماید:

﴿ذَلِكَ وَلَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَانتَصَرْنَا مِنْهُمْ وَلَكِنْ لِيَبْلُوَا بَعْضَكُمْ بِبَعْضٍ﴾

«ذلک» یعنی این حکم خداوند که در ۹ مرحله به آن اشاره شده است را جدی بگیرید و آن را حکم ساده و پیش پا افتاده‌ای نگیرید، بلکه راه نجات و ترسیم آینده روشن همین است و الا بساط جنگ و فساد برچیده نخواهد شد. به همین دلیل با اسم اشاره دور به اشاره کرده است و نه با اسم اشاره هذا!

﴿وَلَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَانتَصَرْنَا مِنْهُمْ وَلَكِنْ لِيَبْلُوَا بَعْضَكُمْ بِبَعْضٍ﴾

یعنی اگر خداوند می‌خواست می‌توانست خودش بدون واسطه بودن مردم-ماه آنها را از بین ببرد ولی یکی دیگر از سنت‌های الهی این است که شما به وسیله یکدیگر مورد آزمون و امتحان قرار دهید.

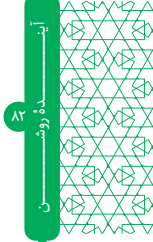
نکته قابل توجه این آیه که در بیانات متعددی از رهبری هم به آن اشاره شده است، بحث اراده<sup>۱</sup> و عمل صحیح و صالح کردن مردم است که می‌تواند

توکل به خدا پیدا شد؛ اینها جای یأس را گرفت، جای تاریک‌نمایی را گرفت، جای بدبینی را گرفت؛ مردم ایران روحيات خودشان را تغییر دادند، خدای متعال هم وضع آنها را تغییر داد: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بَقِيَ حَتَّى يَغَيِّرُوا مَا بِأَنفُسِهِمْ»؛ ملت ایران راه خود را، حرکت خود را، انگیزه‌های خود را اصلاح کردند، خدای متعال هم به آنها کمک کرد، به آنها نصرت داد و پشتیبانی کرد. نتیجه چه شد؟ نتیجه این شد که ایران وابسته تبدیل شد به ایران مستقل. بیانات در مراسم بیست و چهارمین سالگرد رحلت امام خمینی علیه السلام ۱۴/۰۳/۱۳۹۲. ۱. در سنت الهی، اراده انسان تعیین کننده است. این که اسلام انسانها را به مجاهدت دعوت میکند - «و جاهدوا في سبيل الله» یا «و جاهدوا في الله حتى جهاده»؛ یعنی همه ظرفیت خود را در راه مجاهدت مصرف کنید - به خاطر این است که اگر به این توصیه الهی عمل کردیم، به هدف الهی زودتر خواهیم رسید. هدف الهی، ثابت و قطعی و مخلف ناپذیر است. اگر ما عمل نکنیم، دیگران می‌آیند و عمل میکنند: «مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنِ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ». خدای متعال این راه و این سرمزمل و این سرنوشت را قطعی



قرار داده است. آنچه قطعی نیست، عبارت است از زمان و مردمی که سعادت بردن این گوی را از این میدان داشته باشند. این بسته به اراده من و شماست. بیانات در دیدار کارگزاران نظام ۱۳۸۱/۰۳/۰۹ ما دو غفلت داریم: یکی غفلت از این که قرآن وسیله‌ی اجتماع ما مسلمانهاست. دوم، غفلت از باور به مفاهیم قرآنی و اعتراف به آنچه که خدای متعال به ما در قرآن کریم وعده کرده است. وعده‌های الهی را هم باید باور کنیم. اگر وعده‌های الهی را باور کردیم، آن وقت راه به سوی عزت، به سوی وحدت، به سوی اقتدار در مقابل امت اسلامی باز خواهد شد، امت اسلام از عقب‌ماندگی نجات پیدا خواهد کرد. همین آیاتی که الان این استاد محترم مصری تلاوت کردند: «ان ینصرکم الله فلا غالب لکم»؛ اگر خدا شما را نصرت نکند، هیچ قدرتی بر شما غلبه نخواهد کرد. «وان یخذلکم فمن ذالذی ینصرکم من بعده»؛ اگر خدا شما را نصرت نکند، کمک نکند، کی به شما کمک خواهد کرد؟ یک سطر درخشان است. این را ملتها بنویسند، پرچم کنند، بزنند جلو چشمشان، بالای سرشان. «ان ینصرکم الله فلا غالب لکم»؛ اگر خدا شما را یاری کند، هیچ قدرتی بر شما غلبه نمیکند. چه کار کنیم که خدا ما را یاری کند؟ این یک مسئله است. چه کار کنیم که نصرت خدا شامل حال ما بشود؟ این را هم خود قرآن به ما گفته: «ان تنصروا الله ینصرکم» (۳)، «و لی نصرن الله من ینصره»؛ شما خدا را نصرت کنید، دین خدا را نصرت کنید، برای خدا قیام کنید، خدا شما را نصرت خواهد کرد. هر جا ملتها برای دین خدا قیام کردند، نیروشان را آوردند وسط صحنه، خدای متعال آنها را نصرت کرد. و وقتی خدا آنها را نصرت کرد، دیگر هیچ کس نتوانست بر آنها غلبه پیدا کند. ما نمونه‌اش را در خودمان دیدیم. ما آزمودیم، تجربه کردیم که «ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یرغروا ما بأنفسهم». این را ما ملت ایران آزمایش کردیم؛ این را در عمل آزمودیم. در خودمان تغییر ایجاد کردیم، خدای متعال هم اوضاع ما را تغییر داد. عجیب هم این است که اگر یک قدم ما برداریم، خدا ده قدم برمی‌دارد. ما اندکی خودمان را تغییر دادیم، خدا مبالغی به ما کمک کرد، اوضاع ما را تغییر داد. بیانات در دیدار شرکت‌کنندگان در مسابقات قرآن ۱۳۹۰/۰۴/۱۴

نقطه‌ی مقابل انقلاب، ارتجاع است. خیلی از انقلاب‌های دنیا مبتلا به ارتجاع شدند؛ یعنی بعد از آنکه پنج سال، ده سال، پانزده سال از شروع انقلاب گذشت، به خاطر بی‌اهتمامی‌هایشان مبتلا شدند به ارتجاع، به عقب‌گرد؛ این ارتجاع، نقطه‌ی مقابل انقلاب است. و هر دو - یعنی هم پیشرفت انقلابی، هم پسرفت به معنای ارتجاع - بستگی دارد به اراده‌ی انسانها؛ انسانها اگر چنانچه درست حرکت بکنند، درست پیش خواهند رفت؛ اگر چنانچه غلط حرکت بکنند، پس‌رفت خواهند داشت، که در قرآن هم به هر دوی اینها اشاره شده. در سوره‌ی مبارکه رعد [میفرماید]: «ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یرغروا ما بأنفسهم»؛ که سیاق آیات نشان میدهد که [این آیه]، آن جنبه‌ی مثبت را بیان میکند، یعنی وقتی که شما تغییرات مثبت در خودتان ایجاد کردید، خدای متعال هم برای شما حوادث مثبت و واقعتهای مثبت را به وجود می‌آورد. دومی در سوره‌ی انفال است: «ذلک بأن الله لم یک مفرقا نعمةً انعمها علی قوم حتی یرغروا ما بأنفسهم»؛ (این جنبه‌ی منفی است، جنبه‌ی عقب‌گرد است، که اگر چنانچه خدا نعمتی به یک ملتی داد و این ملت درست حرکت نکردند، درست عمل نکردند، خداوند این نعمت را از اینها میگیرد. شما در دعای کمیل هم میخوانید: اللهم اغفر لی الذنوب الّتی تُغیر النعم؛ این تغییر نعمت، یعنی سلب نعمت، چیزی است که ناشی از اراده است. ما بایستی بشدت مراقبت میکردیم و مراقبت بکنیم که به این حالت دچار نشویم. سخنرانی تلویزیونی به مناسبت سی و یکمین سالگرد رحلت امام خمینی علیه السلام ۱۳۹۹/۰۳/۱۴



سرنوشت آنها را تغییر دهد، مانند دفاع مقدس که سبب شد در عرصه دفاعی آینده‌ای روشن برای مردم ماه رقم بخورد.<sup>۱</sup>

عمل غیر صحیح و فاسد هم می‌تواند سبب روی کار آمدن رضا خان بعد از انقلاب مشروطه شود و به جای آینده‌ای روشن آینده‌ای تاریک را برای مردم رقم بزند.<sup>۲</sup>

۱. این جا یک نکته وجود دارد و آن این است که ملت ایران جمعیت و توده‌ی مردم همیشه بوده است. اما چرا در ادوار دیگر تاریخ، این اتفاق نیفتاد که در مقابل حوادث عظیم اجتماعی این طور مردم یکسره بریزند و با حضور خود، یک معضل عظیم اجتماعی را حل کنند؟ البته نمی‌گوییم در گذشته، هیچ وقت اتفاق نیفتاده است. چرا! وقتیکه حادثه‌ی مهلکی پیش آمده است، غالباً مردم ما، وقتی احساس کرده‌اند که این تکلیف دینی است که البته این تکلیف دینی را هم بایستی رهبران دینی و علمای دین به آنها میگفتند راه افتاده‌اند و دفاع کرده‌اند. ما قضایای متعددی را در تاریخ گذشته چه در ماجرای مشروطه، چه قبل از آن، چه بعد از آن و چه در جنگها داریم. اما چرا یک حضور همگانی از همه جای کشور، با این استقامت، با این روشن بینی؛ آن هم به مدت چند سال، در گذشته دیده نشده بود؟ چرا در طول این یکی دو قرن گذشته شاید از دویست سال پیش به این طرف ایران در همه‌ی جنگهایی که با همسایگان خود و دیگران داشته، شکست خورده است؛ مگر در همین جنگ تحمیلی هشت ساله که از همه‌ی جنگهایی که ملت ایران در این مدت با آن مواجه شد، سخت‌تر و طولانیتر بود؟ این، سابقه ندارد. در جنگهای ایران و روس در زمان فتحعلیشاه، ما شکست خوردیم. در جنگ هرات شکست خوردیم. در جنگ بین الملل دوم، آن وقت که متفقین وارد کشور ما شدند، شکست خوردیم. در این مدت، هر کدام از همسایگان، در هر جا از این کشور، تحرک و تجاوزی کردند، ما در مقابل تجاوز آنها شکست خوردیم. اما در این جنگ هشت ساله که تقریباً تمام قدرتهای نظامی دنیا با یکدیگر همدست شدند و کشوری را علیه ما بسیج نمودند و به ما حمله کردند، ما آنها را شکست دادیم. شکست نخوردیم، و پیروز شدیم. چرا؟ عین همین مطلب، در سایر کشورها هم هست. اینها را می‌گوییم تا فکر کنید و پاسخ درست سؤال را پیدا کنیم، تا بشود با یک فهم عقلانی درست، با هدایت عقلانی و محاسبه‌ی دقیق، راه آینده را پیدا کرد. همچنان که به فضل الهی، ملت ایران تا امروز، همین‌گونه حرکت کرده است. دیدار فرماندهان نیروی مقاومت بسیج ۱۳۷۲/۰۸/۳۰

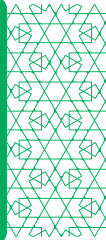
۲. خصوصیت انقلاب عظیم اسلامی که آن را به عنوان یک پدیده‌ی بینظیر در تاریخ قرنهای اخیر در چشم تحلیلگران و صاحب‌نظران معرفی کرده است، قبل از آن در هیچیک از انقلابهای بزرگ عالم دیده نشده بود؛ نه در انقلاب فرانسه، نه در انقلاب کمونیستی در شوروی و نه در انقلابهای کوچک دیگری که به تبع این دو انقلاب و در خط آنها حرکت میکردند. البته به این نکته توجه داشته باشید که دأب سیاستهای مسلط عالم این بوده و هست که جنبشهای عدالتخواهانه‌ی مردم نقاط مختلف دنیا را در هاضمه‌ی سیاسی و فرهنگی خود بریزند و در واقع هویت آن جنبشها و حرکتهای مردمی و عدالتخواهانه را از بین ببرند؛ این

## بیان شهید مطهری در مورد اراده

شهید مطهری رحمة الله علیه در کتاب آینده انقلاب اسلامی ایران به صورت مفصل به بحث «اراده» در تحقق اهداف انقلاب اشاره کرده است. ایشان مقایسه‌ای می‌کنند بین حوادث ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ و حوادث ۱۷ شهریور ۱۳۵۷ و می‌گویند: «فاجعه ۱۷ شهریور نقطه عطف عجیبی در این انقلاب اسلامی بود. بعد از این تیرباران عجیب مردم - که بیش از هزار نفر به شهادت رسیدند و تا سه هزار شهید هم گفته‌اند و فکر می‌کردند که دیگر انقلاب را خوابانند همان طور که در ۱۵ خرداد مشاهده کردید... بعد از ۱۵ خرداد يك نوع حالت وحشت و عقب نشینی - ولو برای مدت موقت - در مردم پیدا شد. فاجعه خونین ۱۵ خرداد پانزده سال این انقلاب را عقب انداخت.

بعد از فاجعه ۱۷ شهریور که از نظر کشتار از فاجعه ۱۵ خرداد مهمتر بود گفته شد که فرماندار نظامی وقت تهران رفت پیش شاه و گفت: قربان! تا ۲۵ سال دیگر خیالتان راحت باشد. ولی از فردای آن روز دومرتبه قضیه شروع شد. در اینجا من می‌خواهم به يك اصل کلی که هم برای مردها و هم برای زنها

کار در ایران هم اتفاق افتاده بود. نهضت عدالتخواه‌هایی که صد سال پیش در مشروطه‌ی ایران پیش آمد، یک حرکت مردمی و دینی بود. آن روز جریان سیاسی مسلط عالم - یعنی انگلیسها - این حرکت عدالتخواهانه‌ی مبتنی بر اصول اسلامی را در هاضمه‌ی سیاسی و فرهنگی خود ریختند؛ آن را استحاله کردند و از بین بردند و به یک حرکت مشروطه از نوع انگلیسی آن تبدیل نمودند. نتیجه‌ی آن هم این شد که جنبش مشروطه - که یک جنبش ضد استبدادی بود - آخر کار به دیکتاتوری رضاخانی منتهی شد که از استبدادهای قاجار، بدتر و شقاوت‌آمیزتر و قساوت‌آمیزتر بود. همین‌طور نهضت ملی شدن صنعت نفت به وسیله‌ی کسانی که آن را اداره می‌کردند، به لیبرال دمکراسی امریکایی ملحق شد. نتیجه این شد که همان امریکاییها به نهضت ملی شدن صنعت نفت خیانت کردند. با انگلیسها که طرف مقابل نهضت عدالتخواهی در ایران بودند، همدست شدند و نهضت ملی را از بین بردند و دنباله‌ی آن، دیکتاتوری خشن و سیاه دوره‌ی محمدرضا در طول سی و چند سال، سایه‌ی سنگین خود را بر این کشور انداخت و این ملت را زیر فشار قرار داد. اجتماع بزرگ زائران حرم امام خمینی رحمة الله علیه ۱۳۸۱/۰۳/۱۴



مفید است اشاره کنم و آن این که انسان با دو بال حرکت می‌کند. یکی بال آگاهی است. انسان بی خبر جاهل از محیط خودش آگاه نیست، نمی‌داند چه می‌گذرد. او به افق حیوان بلکه به افق جماد نزدیک است، اصلاً نمی‌داند چه خبر است. انسان اگر بخواهد حرکت کند، باید آگاه باشد و بداند، باید بفهمد و درک کند، باید عالم باشد...

(غربی‌ها دیدند) مردم را برای همیشه نمی‌شود ناآگاه نگه داشت. گذشته از این، خود پیشرفت و توسعه تمدن خواه ناخواه منجر به يك سلسله بیداریها می‌شود. ماشین چاپ که اختراع شد، مطبوعات خواه ناخواه زیاد می‌شود. استعمار چه بخواهد چه نخواهد، افکار پخش می‌شود، و انواع وسایل ارتباطی دیگری که هست. این بود که به فکر نیرنگ دیگری افتادند و آن این که آن بال دیگر را خراب کنند. بال دیگر چیست؟ (بال اراده)

۱. شهید مطهری اراده را از جنس شور و اشتیاق نمی‌داند بلکه آن را از شئون عقل بیان می‌کند و در جایی دیگر در تعریف اراده می‌گوید: پس اراده چیست؟ آیا شوق و اشتیاق است؟ نه، چون در انسان هم شوق با اراده دوتاست. در مورد خیلی چیزها انسان اراده دارد ولی شوق ندارد، و برعکس. انسان از آن جهت که عاقل است و يك شیء را تعقل می‌کند، این تعقلش وجود آن را اقتضا دارد. يك چیزهایی است که طبیعت انسان اقتضای آن را دارد. مثلاً انسان وقتی گرسنه است میل به خوردن پیدا می‌کند. گاهی چیزی را شدیداً مشتاق است ولی آن را اراده نمی‌کند چون با طبیعتش موافق نیست. گاهی به عکس است، شوق نیست ولی اراده هست. مثلاً انسان يك دواي بدمزه‌ای را می‌خورد، در حالی که طبع فرار می‌کند. پس کاری که ملامت طبع است مورد شوق است و کاری که ملامت عقل است مورد اراده است. مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۸، ص: ۳۶۶

در جای دیگر می‌گوید: فرق میل و اراده چیست؟ میل در انسان کششی است به سوی يك شیء خارجی. انسان گرسنه است، غذایی سر سفره می‌آورند، در خودش احساس میل به غذا می‌کند؛ یعنی نیرویی در درون انسان هست که او را به سوی غذا می‌کشد، یا مثل این است که نیرویی در غذا باشد که انسان را به سوی خودش می‌کشاند. میل، جاذبه و کششی است میان انسان و يك عامل خارجی که انسان را به سوی آن شیء خارجی می‌کشاند. انسان یا حیوان گرسنه می‌شود، میل به ماکولات در او به وجود می‌آید؛ تشنه می‌شود، میل به نوشیدن آب در او پدید می‌آید. گزینه جنسی میل به جنس مخالف است. استراحت کردن

بال اراده، بال احساس شرف و کرامت ذات و این که من انسان هستم، بال اخلاق. تا وقتی که مردم جاهل بودند، برنامه فاسد کردن انسانها از نظر اخلاق چندان برای استعمار مطرح نبود، نیازی به آن نبود. ولی از روزی که دیدند آگاهی تدریجاً دارد پیدا می‌شود، نمی‌شود جلو آگاهی را گرفت و مردم را برای همیشه در بی‌خبری گذاشت، گفتند حالا وقت این است که آن بال دیگر را از مردم بگیریم و آن، بال اخلاق، بال پاکی و طهارت است. اینجا بود

نیز خود يك ميل است. ميل، كشش است، مثل يك نيروی جاذبه است، وقتی که پیدا می‌شود انسان را به سوی شیء خارجی می‌کشد. عاطفه مادری هم خودش يك ميل است. حتی عواطف عالی انسانی هم يك ميل است. مثلاً اینکه انسان در برخورد با يك مستمند، در خودش احساسی می‌یابد که به او کمک کند، یعنی يك ميل در او پیدا می‌شود که به او کمک کند.

ولی اراده به درون مربوط است نه بیرون؛ یعنی يك رابطه میان انسان و عالم بیرون نیست، بلکه بر عکس انسان بعد از اینکه درباره کارها اندیشه و آنها را محاسبه می‌کند، دوراندیشی و عاقبت اندیشی می‌کند، سبک سنگین می‌کند، با عقل خودش مصلحتها و مقسدها را با یکدیگر می‌سنجد و بعد تشخیص می‌دهد که اصلح و بهتر این است نه آن، آن وقت اراده می‌کند آنچه را که عقل به او فرمان داده انجام دهد نه آنچه که میلش می‌کشد. و بسیاری از اوقات و شاید غالب اوقات آنچه که عقل مصلحت می‌داند و انسان اراده می‌کند بر حکم فتوای عقل انجام بدهد، بر ضد میلی است که در وجودش احساس می‌کند. فرض کنید شخصی رژیم غذایی دارد. سر سفره‌ای نشسته است و غذای مطبوعی وجود دارد. میل، او را می‌کشد که از آن غذای مطبوع بخورد. ولی در مجموع حساب می‌کند که اگر من این غذای مطبوع را بخورم چه عوارضی خواهد داشت. برخلاف میل خودش، تصمیم می‌گیرد که نخورد. یا دیگری اصلاً طبعش از دوا تنفر دارد، نه تنها میل به دوا ندارد بلکه ضد میل در او وجود دارد، ولی در مجموع وقتی که حساب می‌کند می‌بیند مصلحت این است که دوا را بخورد. تصمیم می‌گیرد و علی‌رغم تنفر و بی‌میلی خودش آن دوا را می‌خورد. اراده یعنی تحت کنترل قراردادن همه میلیهای نفسانی و ضد میلیهای نفسانی یعنی تنفرها، خوفها و ترسها. خوف برعکس میل، انسان را فراری می‌دهد.

ولی اراده گاهی با خوف هم مبارزه می‌کند، می‌گوید: ایستادگی کن، که اسمش می‌شود شجاعت.

پس اراده نیروی است در انسان که همه میلیها و ضد میلیها را، همه کششها و تنفرها، خوفها، میمها و ترسها را تحت اختیار خود قرار می‌دهد و نمی‌گذارد که يك ميل یا ضد ميل، انسان را به يك طرف بکشد؛ به عقل می‌گوید: جناب عقل! بیا بنشین محاسبه کن بین در مجموع، سعادت و مصلحت چه اقتضا می‌کند؟ هرچه را که مصلحت اقتضا می‌کند بگو، اجرایش با من. مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۲۲، ص: ۳۲۸ تا ۳۲۹

که به مسئله اشاعه انواع فساد اخلاق‌ها به عنوان يك مخدّر و يك امر تخدیر کننده پرداختند.

جهت عمده این بود که این اعتیادها (و شیوع فسادهای اخلاقی و...) مردم را بی‌حس، بی‌روح، بی‌اراده و بی‌تصمیم و از انسانیت و اخلاق انسانی ساقط می‌کند.<sup>۱</sup>

### اراده بنی اسرائیل در داستان جالوت

بی‌ارادگی و بی‌تصمیمی یکی از شیوه‌های نظام ابلیس است که در آیه ۴ سوره محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ با آن مبارزه شده است و راه حل رسیدن به اراده الهی که مانند حضرت داود بتواند جالوت را از بین ببرد را بیان کرده است.

در داستان طالوت و جالوت، سنت الهی که در سوره محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بیان شده است پیاده شد، یعنی لشکر طالوت «اراده و تصمیم» به تبعیت از حق کرد و در صف نبرد مقابل لشکر جالوت ایستاد و بعد از آن از خداوند درخواست امداد و یاری کرد، «رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ»<sup>۲</sup>

این «اراده و تصمیم» که از اول داستان به صورت مکرر به آن اشاره می‌کند سبب شد تا امداد الهی در میدان ظاهر شود.

خداوند در مورد «اراده و تصمیم» آنها می‌فرماید: «إِذْ قَالُوا لَنْبِيِّ لَهُمْ ابْعَثْ لَنَا مَلَكًا يُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ قَالَ هَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ أَلَّا تُقَاتِلُوا قَالُوا

۱. مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۲۴، ص: ۲۸۹ تا ۲۹۳

۲. بقره، ۲۵۰

وَمَا لَنَا أَلَّا نُقَاتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَقَدْ أَخْرَجْنَا مِنْ دِيَارِنَا وَأَبْنَائِنَا<sup>۱</sup>. حتی وقتی پیامبر آنها در اراده آنها تشکیک می‌کند که هَلْ عَسَيْتُمْ؟ امیدی به شما هست که اراده داشته باشیم که «إِنْ كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ أَلَّا تُقَاتِلُوا» که به مقاتله با کفار بروید و ریشه فساد را بکنید و آینده‌ای روشن را برای خودتان رقم بزنید؟

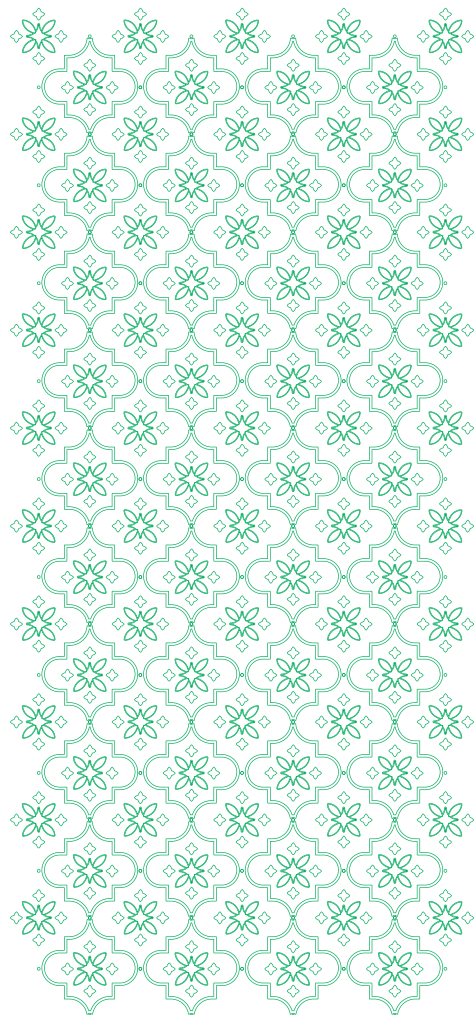
گرچه برخی بر سر این ادعا و اراده و تصمیم «صبر» نکردند و به جناب طالوت خیانت نمودند «فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ تَوَلَّوْا إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ» ولی همین که به عده قلیلی پای کار «اراده و تصمیم» می‌ایستند و هزینه می‌دهند سبب برخورداری از امداد الهی می‌شوند. «الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا اللَّهِ كَرَمًا مِنْ فِتْنَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةٌ كَثِيرَةٌ بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ»<sup>۲</sup>. این اراده‌ها بود که وقتی درخواست «نصرت» کردند «وَأَنْصَرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ»، خداوند به درخواست آنها پاسخ داد و می‌فرماید «فَهَزَمُوهُمْ بِإِذْنِ اللَّهِ وَقَتَلَ دَاوُدُ جَالُوتَ»<sup>۳</sup> لشکر دشمن فرار کنند و حضرت داود دشمن را ضرب رقاب نماید.

در آیه ۴ سوره مبارکه حضرت رسول همین سنت الهی جاری است.

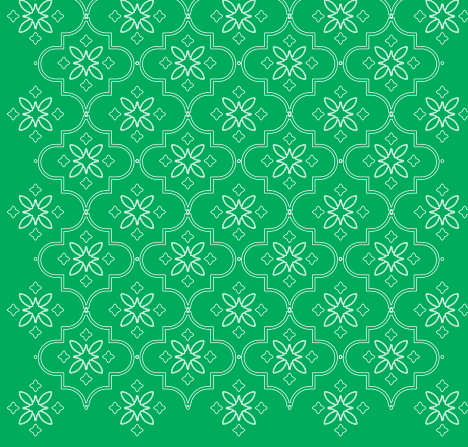
۱. بقره، ۲۴۶

۲. بقره، ۲۴۹

۳. بقره، ۲۵۱



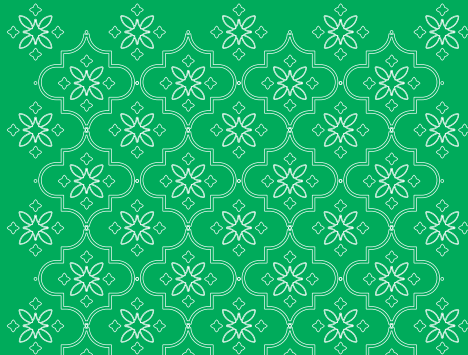




## جلسه هشتم

سنن الہی و آیندہ روشن

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ  
فَاِذْا لَقِیْتُمُ الَّذِیْنَ كَفَرُوْا فَصْرَبِ الرَّقَابِ حَتّٰی اِذَا اَنْجَسْتُمْ وُجُوْهُكُمْ  
فَسُدُّوْا لَوْنَكُمْ فَاِذَا مَنَّآ بَعْدُ وَاِذَا فَرَءَ حَتّٰی تَضَعُ الْجَرْبُ اَوْزَارَهَا  
ذٰلِكَ وَاَوْیَسَاءُ اللّٰهُ اَلْتَّصَّرَ مِنْهُمْ وَاَكُنْ لِّیَبْلُوْا بَعْضُكُمْ بِبَعْضٍ وَا  
لَّذِیْنَ قُبُلُوْا فِی سَبِیْلِ اللّٰهِ فَلَنْ یُّضِلَّ اَعْمَالَهُمْ ﴿٥﴾ سَمَّیْدِهِمْ وَا  
یُّضِلُّوْا بِالْهَمِّ ﴿٦﴾ وَا یُدْخِلُهُمُ الْجَنَّةَ عَرَفَآ لَهَا ﴿٦﴾



## خلاصه جلسه قبل

در جلسه قبل در ذیل آیه چهارم سوره محمد ﷺ به دو نکته اشاره کردیم. اول، غایت و هدف مراحل نه گانه‌ای که در آیه ذکر شد این بود که بساط جنگ برچیده شود و تنها راه جمع شدن بساط جنگ برای «آینده روشن» و ریشه کن کردن فساد این مراحل بود که در ابتدای سوره بیان شد:

۱. ایمان

۲. عمل صالح

۳. ایمان خاص به قرآن از آن جنبه که حق است

۴. رسیدن به چشم پوشی خداوند

۵. رسیدن به اصلاح بال

۶. رویارویی با دشمن (نه مذاکره)

۷. ضرب رقاب

۸. تسلط کامل بر دشمن

۹. اسیر گرفتن

که به جمع شدن بساط جنگ منجر می‌شود.

نکته دومی که به آن اشاره شد این بود که امدادهای الهی برای آینده روشن مشروط به «اراده» و «عمل» ما است و اگر قرار بود خداوند بدون دخالت و «اراده» ما بساط فساد و مفسدین را جمع کند می‌توانست این کار را انجام دهد ولی در این مورد تجلی «اراده» خودش را مشروط به «اراده» و طی کردن این مراحل ۹ گانه کرده است تا مؤمنین را امتحان کند.

### اراده شهدا و آینده روشن

در این جلسه به نقش گروهی از مردم ماه برای آینده روشن اشاره می‌کنیم و آن شهدا هستند که با شهادت خودشان «آینده‌ای روشن» را برای جامعه اسلامی تضمین می‌نمایند.

خداوند در انتهای آیه چهارم می‌فرماید:

﴿وَالَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَنْ يُضِلَّ أَعْمَالَهُمْ﴾.

در اینجا شاید این اشکال پدید بیاید که اگر کفار صاد عن سبیل الله در این جنگ کشته می‌شوند و ریشه فساد کننده می‌شود، ولی از گروه مومنین هم عده‌ای کشته می‌شوند و حیات دنیایی خود را از دست می‌دهند!  
جواب این است که بین این دو کشته شدن تفاوت زیادی وجود دارد در اولی اعمال و اهداف آنها گمراه می‌شود و به نتیجه دلخواهشان نمی‌رسند ولی در مساله شهدا وضعیت بسیار متفاوت است.

اولا طبق برخی از آیات قرآن شهدا را مانند دیگر مرده‌ها پندارید آنها زنده هستند و نزد ربشان روزی می‌خورند.<sup>۱</sup> ولی در این آیه به دنبال مطرح کردن حیات فردی شهدا نیست بلکه در این آیه به «اراده و اعمال» و اهداف شهدا توجه می‌دهد.

آنکه میت است دیگر اراده‌ای ندارد و دست او از این عالم به کلی کوتاه می‌شود، ولی شهید حیات دارد و کسی که حی است می‌تواند اراده کند، چنانچه با توجه به آیات سوره بقره و آل عمران متوجه این نکته می‌شویم که برخی از افعال را به شهدا نسبت داده است که ناشی از فاعلیت و اراده خود آنها است. مثل اینکه روزی می‌خورند، طلب بشارت می‌کنند و...<sup>۲</sup>

مقام معظم رهبری در این توضیح این آیه نکته لطفی دارند و می‌فرمایند: ما بر اثر ضعفهای خودمان دچار خوف می‌شویم، دچار حزن می‌شویم؛ اینها(شهدا) به ما می‌گویند که شما خوف ندارید، حزن ندارید یا در مورد خودشان می‌گویند یا در مورد ما - بنابر اختلافی که حالا در تفسیر این آیه‌ی شریفه ممکن است مطرح بشود - خوف و حزن را برمیدارند؛ چه در این نشئه، چه در آن نشئه. برای یک ملت چقدر مهم است که در حرکت خود، در پیشرفت خود حقیقتاً دارای خوف نباشد، دارای حزن نباشد، با امید حرکت کند.<sup>۳</sup>

۱. «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ» (۱۶۹) آل عمران

«وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَا تَحْسَبُونَهُمْ» (۱۵۴) بقره

۲. «فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (۱۵۴) آل عمران

۳. بیانات در دیدار اعضای ستادهای «کنگره شهدای امور تربیتی»، «کنگره شهدای دانشجوی»، و «کنگره

اگر به مطالب آیه ۴ سوره محمد صلى الله عليه وآله وسلم دقت کنیم متوجه این نکته می‌شویم که شهیدان گلچین‌های «مردم ماه» هستند که «آینده‌ای روشن» را حتی بعد از شهادت خود برای جامعه اسلامی و برای حیات پس از مرگ خودشان رقم می‌زنند.

شهادت به جای صد عن سبیل الله، شهید فی سبیل الله شدند، حال بعد از شهادتشان «اراده و عمل» آنها با رفتنشان تمام نمی‌شود، بلکه بعد از شهادت خداوند نمی‌گذارد اراده و اعمال آنها و ثمرات و اثرات آن در جامعه گم و نابود شود، بلکه آن اراده و اعمال در همین دنیا به نتیجه می‌رسد و اسلام را یاری می‌نماید و «آینده‌ای روشن» را ترسیم می‌کند.

اینکه حضرت امام می‌فرماید ملت ما در اثر کشته شدن در راه خدا بیدارتر می‌شود و اسلام تأیید می‌گردد بر اساس این سنت الهی است.<sup>۱</sup> چنانچه در دیدار با خانواده شهید مفتح می‌فرماید: «در هر تروری ما می‌بینیم که این بازار نهضت گرمتر می‌شود. مرحوم آقای مطهری را شهید کردند: خوب، دیدیم این مردم ننشستند عقب. ایشان را شهید کردند مردم نمی‌نشینند عقب. دیگر مردم آنطور نیستند حالا اگر یکی ازشان شهید شد بترسند و بروند کنار»<sup>۲</sup>

حضرت امام رمز پیروزی و آینده روشن برای جوامع اسلامی را در پیوند به قرآن و آرزوی شهادت و ترسیدن از مرگ می‌دانند<sup>۳</sup> و در دیدار جمعی

۱. بکشید ما را؛ ملت ما بیدارتر می‌شود. ما از مرگ نمی‌ترسیم؛ و شما هم از مرگ ما صرفه ندارید. دلیل عجز شماست که در سیاهی شب، متفکران ما را می‌کشید. برای اینکه منطبق ندارید. اگر منطبق داشتید که صحبت می‌کردید؛ مباحثه می‌کردید. لکن منطبق ندارید، منطبق شما ترور است! منطبق اسلام ترور را باطل می‌داند. اسلام منطبق دارد؛ لکن با ترور شخصیت‌های بزرگ ما، شخصهای بزرگ ما، اسلام ما تأیید می‌شود. (به مناسبت شهادت شهید مطهری) صحیفه امام علیه السلام جلد ۷ ص ۱۸۳

۲. همان، جلد ۱۱، ص ۳۸۸

۳. همان، ج ۷، ص ۲۳: «رمز پیروزی امروز ما این است که اتکا به خدای تبارک و تعالی داشتیم. رمز پیروزی ما این است که جنبه فقط سیاسی نبود، فقط برای نفت و امثال اینها نبود؛ جنبه جنبه معنوی بود، اسلامی

از رهبران سیاسی فلسطین مسلمانان لیبی، عراق و مصر و مبارزین عرب زبان ایران فرمودند:

ملتها باید قیام کنند؛ و ملتها باید «رمز» را بفهمند که رمز پیروزی این است که «شهادت» را آرزو بکنند و به حیات، حیات مادی، دنیایی، حیوانی، ارزش قائل نباشند. این رمز است که ملتها را می‌تواند پیش ببرد، این رمزی است که قرآن آورده است و ملت‌های عرب را، در صورتی که در کمال ضعف بودند، بر دولتهای بزرگ سلطه داد. قرآن انسان ساخت؛ یک انسان الهی ساخت که با آن قدرت الهی پیشبرد کرد، و کمتر از نیم قرن بر امپراتوریها غلبه کرد. باید این رمز را پیدا کرد: باید تابع قرآن شد. باید «انسان قرآنی» ایجاد کرد. ملتها باید «صورت قرآن» بشوند تا بتوانند پیش ببرند. اگر بخواهند خودشان با دسته بندیهای سیاسی، با اجتماعات عادی، با اجتماعات جمعیت‌های صوری بخواهند پیش ببرند، تا آخر هم نخواهند برد. باید همه مجتمع بشوند و یک انسان الهی بشوند، یک انسانی بشوند که برای خدا جهاد بکنند. اگر همچو شد پیش خواهند برد.<sup>۱</sup>

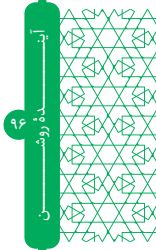
بود. جوانان ما آرزوی شهادت می‌کردند، جوانان ما شهادت را استقبال می‌کردند؛ همان طور که در صدر اسلام سربازهای اسلام، شهادت را استقبال می‌کردند. سربازان ما از شهادت باک ندارند برای اینکه مردن را... فنا شدن نمی‌دانند. سربازان ما شهادت را سعادت می‌دانند و برای این سعادت کوشش می‌کنند. رمز پیروزی اتکال به قرآن و این شیوه مقدس بود که شهادت را استقبال می‌کردند، خوف در دل آنها نبود. در عین حال که تانکها و مسلسلها به روی آنها آتش می‌گشود آنها استقبال می‌کردند؛ خوف نداشتند. مشت بر تانک غلبه کرد، مشت بر مسلسل غلبه کرد، مشت بر ابرقدتها غلبه کرد. این رمز را حفظ کنید؛ این رمز پیروزی را تا حفظ کنید پیروز هستید. ملت ما تا با خداست پیروز است. ملت ما تا پناهگاه او اسلام است پیروز است. پرچم قرآن تا بر فراز سر ملت ماست پیروز است. این رمز را حفظ کنید.»

۱. همان، ج ۶، ۵۰۲

در انتهای آیه چهارم، خداوند به هزینه ایمان به مراحل نه گانه‌ای که در ابتدای سوره فرمود می‌پردازد و می‌گوید باید کسانی از شما در راه اسلام، هزینه‌ی مقاومت را بدهند و در این راه فدا بشوند. و گمان نکنید این هزینه دادنها شما را به شکست نزدیک‌تر نمی‌کند؛ نخیر! بلکه همین هزینه‌ها باعث پیروزی شما می‌شود. نتیجه «اراده و عمل» شهداء از بین نمی‌رود.

تعبیر به «فَلَنْ يُضِلَّ أَعْمَالَهُمْ» بیانگر این نکته است که خداوند برنامه‌های مؤمنان را به نتیجه و پیروزی می‌رساند و کارهای‌شان را درست می‌کند. و این یاری حتی در سالهای بعد از شهادت آنها جاری است و به عبارت بهتر، خداوند با کشته شدن شهیدان مدیریت کارهای جامعه‌ی اسلامی را به دست می‌گیرد چنانچه در فتنه اخیر بعد از شهادت شهدایی مثل شهید مظلوم آرمان علی وردی و شهید روح الله عجمیان و دیگر شهدای مظلوم فتنه اخیر، خداوند با شهادت آنها اصلاح فساد و فتنه کافران را در جامعه به عهده گرفت و بخشی از نتیجه آن در ۲۲ بهمن امسال به تصویر کشیده شد که رهبر معظم انقلاب فرمودند:

به ملت ایران اظهار تعظیم کنم به خاطر این حرکت ارزشمندی که در بیست و دوّم بهمن امسال نشان دادند. امسال این شبه‌ای که گذشت شبه‌ی بیست و دوّم بهمن یک شبه‌ی تاریخی، یک بیست و دوّم بهمن تاریخی بود؛ در سرتاسر کشور مردم به معنای واقعی کلمه حماسه آفریدند. این همه تبلیغات مخالف، این مشکلاتی که مردم آن را با همه‌ی وجودشان، با جسم و جانشان حس میکنند، تحریکات دشمنان، هوای سرد، در بعضی نقاط کشور

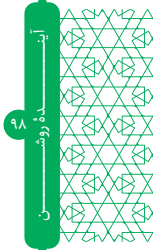


هوای زیر صفر، همه‌ی اینها تحت تأثیر گرمای ایمان و بصیرت مردم ایران نادیده گرفته شد؛ مردم با این عظمت آمدند. این آمدن مردم حقایق زیادی را بیان کرد که حالا من بعداً باز به مسئله‌ی بیست و دوّم بهمن امسال برمیگردم، چند جمله بعداً عرض خواهم کرد. فعلاً اظهار ارادت به ملت ایران [میکنم] در همه جا: از منتهاالیه شرق کشور تا منتهاالیه غرب کشور؛ از شمال تا جنوب کشور؛ در شهرهای دوردست، در مراکز، در شهرهای بزرگ مثل تبریز، اصفهان، مشهد و جاهای دیگر، تا روستاها! ملت ایران همه با هم صدا بلند کردند؛ اینها خیلی ارزشمند است. ملت ایران! شَکْرُ اللَّهِ سَعِیْكُمْ. البتّه بنده خودم را شایسته‌ی این نمی‌دانم که من تشکر کنم؛ خدا باید تشکر کند؛ خداوند متعال شاکر است: **إِنَّ رَبَّنَا لَغَفُورٌ شَكُورٌ**!

در ادامه تحلیل حضور ۲۱ میلیونی مردم در راهپیمایی ۲۲ بهمن فرمودند: این بیست و دوّم بهمن امسال هم یک مصداق دیگر همین استقامت است. با این نگاه، با این دید، مسئله را ببینیم و بررسی کنیم. صرف اینکه حالا جماعت آمدند در خیابانها، خب کار خوبی است؛ گاهی اوقات انگیزه‌های گوناگونی وجود دارد برای آمدن به خیابان. مهم‌تر از این، همین است که نگاه کنیم ببینیم این «آمدن» به معنای استقامت ورزیدن بود، به معنای لیج کردن با دشمن بود. سعی دشمن این است که راه را فراموش کنیم، راه را نبینیم؛ سعی اش این است. در داخل هم کسانی همینها را ترویج میکنند؛ هستند دیگر.



ما ادعا نمی‌کنیم که در داخل مخالف نیست، انقلاب مخالف ندارد، ما مخالف نداریم؛ چرا، کسانی هستند که مخالفت می‌کنند، آنها هم همان هدف دشمن را دنبال می‌کنند. در داخل، ما مواجه بودیم با حرکاتی که عزم راسخ ملت ایران را آماج حملات خود قرار داده بودند. یکی از اهداف مهم این اغتشاشات پاییز در تهران و بعضی جاهای دیگر، این بود که همین بیست و دوّم بهمن را از یاد مردم ببرند، مردم حضور میلیونی خودشان را در سالروز پیروزی انقلاب نشان ندهند، فراموش کنند. در داخل هم کسانی با تحلیل‌های غلط، با استدلال‌های سست، همین را در روزنامه‌ها، در فضای مجازی، در اظهارات، در گفته‌ها، تکرار کردند و گفتند برای اینکه مردم را منصرف کنند. اما مردم چه کار کردند؟ مردم استقامت ورزیدند آمدند، برخلاف آنها عمل کردند. پس این «آمدن» استقامت بود و این استقامت برکت دارد. این راه‌پیمایی مردم، امسال همراه با تحلیل بود؛ یک روشنفکر وقتی تحلیل می‌کند، خب مقدمه و صغری و کبری [می‌چیند]؛ اما از یک انقلابی‌ای که تحصیل‌کرده هم نیست اما تحلیل دارد، می‌پرسند «چرا آمدی در این راه‌پیمایی شرکت کردی»، می‌گوید «چون فهمیدم آمریکا نمی‌خواهد بیایم، آمدم». ببینید، با تحلیل [آمده]؛ این تحلیل است. می‌داند که دشمن از آمدن او خائف و بیمناک است؛ دشمن میدانند که آمدن او این راه را محکم می‌کند، این جاده را می‌کوبد، این حرکت را تداوم می‌بخشد، لذا دشمن نمی‌خواهد. چون دشمن نمی‌خواهد، او برای اینکه این راه تداوم پیدا کند، می‌آید؛ [مردم] با



تحلیل آمدند. آمدند تا روحیه‌ی ایرانِ امروز را نشان بدهند؛ انگیزه‌ی

ایرانِ امروز را نشان بدهند.»<sup>۱</sup>

این بیداری مردم برای حضور در عرصه، ثمره خون شهادتی است که مظلومانه به شهادت رسیدند و خداوند عدم اضلال اعمال آنان را در جامعه دنیایی و حتی در آخرت آنها به عهده گرفت.

مقام معظم رهبری در یکی از بیانات خود به این اشاره دارند که پیشرفت علمی امروز کشور که امروز ما را روشن کرده است مدیون خون شهادتی است که سالها قبل در دفاع مقدس این آینده روشن را رقم زدند.<sup>۲</sup>

۱. همان

۲. بیانات در دیدار اعضای ستادهای «کنگره شهدای امور تربیتی»، «کنگره شهدای دانشجوی»، و «کنگره شهدای هنرمند» ۱۳۹۳/۱۱/۲۷: «یک روزی بعضی‌ها فکر میکردند و بعضی‌ها هم به زبان می‌آوردند که آقا شما این بچه‌های دانشجو را دارید میبرید جبهه - درحالی‌که ما نمیدیم، خودشان داشتند با شوق میرفتند؛ آنهایی هم که جلویشان گرفته میشد، با انواع تلاشها و ترفندها افراد پیرامون خود را وادار میکردند که اجازه بدهند بروند - دانشگاه‌ها خالی میشد، علم متوقف میشد؛ حرکت آنها و تلاش آنها و مجاهدت آنها موجب شد که ما در حرکت علمی خودمان؛ از سایر حرکاتی که در جامعه به وجود می‌آید، پیشتر و بیشتر جلو برویم. بحمدالله امروز ما در حرکت علمی‌مان در سطح کشور، یک وضعیت قابل قبولی داریم؛ یک وضعیت افتخارآمیزی داریم؛ آن روز تصوّر نمیشد؛ آن روز شاید گفته میشد که اگر چنانچه این نخبه، این هنرمند، این دانشجو، این استاد، این معلّم برود به جبهه و کشته بشود، خلأ به وجود می‌آید. معلوم شد که برکات شهادت و جهاد در راه خدا خیلی بیش از این حرفها است. آنها رفتند، [اما] امروز بحمدالله برجستگی به وجود آمدند که در عالم علم، در زمینه‌های هنر، در بخشهای گوناگون، برجسته‌اند؛ یعنی قابل نشان دادن در سطح بین‌المللی و جهانی هستند. اینها برکات حرکت و مجاهدت یک ملت است و این ادامه خواهد داشت؛ پیش خواهد رفت و ادامه خواهد داشت. من عقیده‌ی راسخ دارم بر اینکه یکی از نیازهای اساسی کشور، زنده نگه داشتن نام شهدا است؛ این یک نیازی است که ما - چه آدمهای مقدّس‌مآب و متدینی باشیم؛ چه آدمهایی باشیم که خیلی هم مقدّس‌مآب نیستیم، اما به سرنوشت این کشور و به سرنوشت این مردم علاقه‌مندیم - هرچور که فکر بکنید، بزرگداشت شهدا برای آینده‌ی این کشور، حیاتی و ضروری است. فرهنگ شهادت یعنی فرهنگ تلاش کردن با سرمایه‌گذاری از خود برای اهداف بلندمدت مشترک بین همه‌ی مردم؛ که البته در مورد ما آن اهداف، مخصوص ملت ایران هم نیست، برای دنیای اسلام بلکه برای جهان بشریت است.»

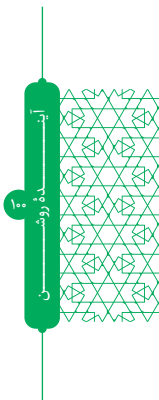
اینکه حضرت آقا می‌فرمایند آینده کشور و حتی جهان بشریت به شهدا نیاز دارد به دلیل آن است که «اراده و عمل» آنها برای آینده روشن این کشور جاری است و منقطع از این دنیا نشده است. در تعبیر دیگر ایشان گویا برای جامعه هم به صورت مستقل قائل به «اراده و تصمیم» می‌شوند و از آن به عنوان موتور حرکت یاد می‌کنند و می‌فرمایند:

مسأله‌ی شهید و ایثارگری، موتور حرکت جامعه است.<sup>۱</sup>

شهادت شهید سلیمانی و جاری بودن اراده ایشان بعد از شهادت آثار بسیار زیادی داشت که به برخی از آنها از لسان رهبری اشاره می‌شود.

شهادت او [سردار سلیمانی]، زنده بودن انقلاب در کشور ما را به رخ همه‌ی دنیا کشید. عده‌ای میخواستند وانمود کنند که انقلاب در

۱. مسأله‌ی شهید و ایثارگری، کهنه‌شدنی نیست؛ این، موتور حرکت جامعه است؛ بعضیها از این نکته غفلت میکنند. این که میبینید بعضی با سخن، قلم و حرکات خود، نگاهی به ایثار و شهادت میاندازند که آن نگاه منفی و ناسپاسانه است، بر اثر غفلت آنهاست؛ نمیفهمند پاسداری از حرمت شهیدان و ایثارگران چقدر برای یک جامعه و ملت و کشور دارای اهمیت است. شما ببینید خون مطهر حسین بن علی علیه السلام در کربلا در غربت بر زمین ریخته شد؛ اما بزرگترین مسؤولیتی که بر عهده‌ی امام سجاد (علیه‌الصلاة والسلام) و زینب کبری علیها السلام قرار گرفت، از همان لحظه‌ی اول این بود که این پیام را روی دست بگیرند و به سرتاسر دنیای اسلام آن را، به شکل‌های گوناگون، منتقل کنند. این حرکت برای احیاء دین حقیقی و دین حسین بن علی و آن هدفی که امام حسین برای آن شهید شد، یک امر ضروری و لازم بود. البته اجر الهی برای امام حسین محفوظ بود؛ میتوانستند او را در بوته‌ی سکوت بگذارند؛ اما چرا امام سجاد علیه السلام تا آخر عمر - سی سال بعد از او، امام سجاد زندگی کردند - در هر مناسبتی نام حسین، خون حسین و شهادت ابا عبد الله را مطرح کردند؛ آن را به یاد مردم آوردند؟ این تلاش برای چه بود؟ بعضی خیال میکنند این کار برای انتقام گرفتن از بنیامیه بود؛ در حالیکه بنیامیه بعدها از بین رفتند. امام رضا علیه السلام که بعد از آمدن بنیعباس است، چرا به ریتان بن شیبب دستور میدهد مصیبت‌نامه‌ی ابا عبد الله را در میان خودتان بخوانید؟ آن وقت که بنیامیه نبودند؛ تارومار شده بودند. این کار برای این است که راه حسین بن علی و خون او علم و پرچم حرکت عظیم امت اسلام به سوی هدفهای اسلامی است؛ این پرچم باید سرپا بماند؛ تا امروز هم بر سر پا مانده و تا امروز هم هدایت کرده است. بیانات در دیدار جمعی از خانواده‌های شهدای استان همدان. ۱۳۸۳/۰۴/۱۶



ایران از بین رفته است، مرده است، تمام شده -البته عده‌ای هم سعی میکنند که این اتفاق بیفتد- [اما] شهادت او نشان داد که انقلاب زنده است؛ دیدید چه خبر شد در تهران؟ دیدید چه خبر شد در شهرهای دیگر؟ شهید سلیمانی چشمهای غبارگرفته را باز کرد با این شهادت. دشمنان در مقابل عظمت ملت ایران احساس خضوع کردند!

این وحدتی که خوشبختانه در زیر تابوت پیکر مطهر شهید سلیمانی و شهدای همراه ایشان در بین مردم دیده شد باید محفوظ بشود، محفوظ بماند؛ جهت‌گیری مردم باید این جهت‌گیری باشد: جهت‌گیری انقلاب، جهت‌گیری تکریم از مردان انقلاب، جهت‌گیری تکریم شهیدان و تکریم هر چیزی که یادآور ارزشهای انقلاب است.<sup>۲</sup>

### آینده‌ای روشن در ابعاد آخرت

بنابراین «فلن یضل اعمالهم» هم شامل اهداف و اعمال آنها که یاری اسلام در دنیا است می‌شود و هم شامل ادامه حیات آنها در آخرت می‌شود. به همین دلیل در آیات ۵ و ۶ می‌فرماید:

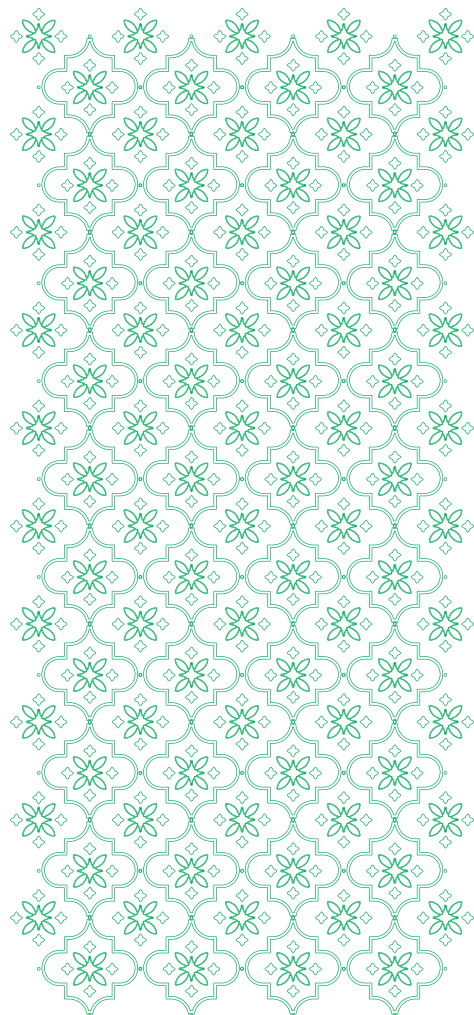
﴿سَيَهْدِيهِمْ وَيُضِلُّعُ بِالْهَمِّ ۝ وَيُدْخِلُهُمُ الْجَنَّةَ عَرَفَهَا هُمُ ۝﴾

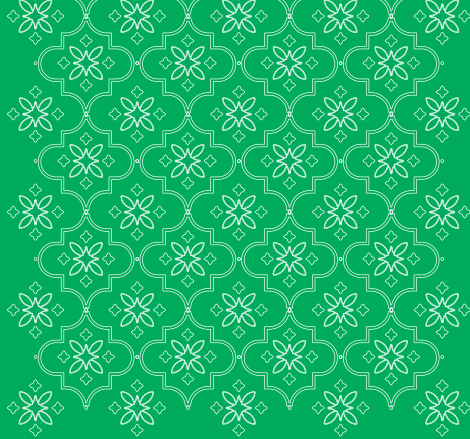
شهدای هم برای «جامعه» خودشان «آینده‌ای روشن» ترسیم می‌کنند و هم برای «آخرت» خودشان «آینده‌ای روشن» را از خداوند پاداش می‌گیرند. سه موهبت دیگر در آیات بعد به آن می‌افزاید.

۱. بیانات در دیدار مردم قم، ۱۶/۱۰/۱۳۹۸

۲. همان

نخست می‌گوید: " خداوند آنها را هدایت می‌کند" ﴿سَيَهْدِيهِمْ﴾. هدایت به مقامات عالیه، و فوز بزرگ، و رضوان الله.  
موهبت دوم " وضع حال آنها را اصلاح می‌نماید" ﴿وَيُصْلِحُ بِالْهَمِّ﴾.  
و آخرین موهبت اینک: " آنها را در بهشت جاویدانش که اوصافش را برای آنان بازگو کرده است وارد می‌کند" ﴿وَيُدْخِلُهُمُ الْجَنَّةَ عَرَفَهَا لَهُمْ﴾!<sup>۱</sup>

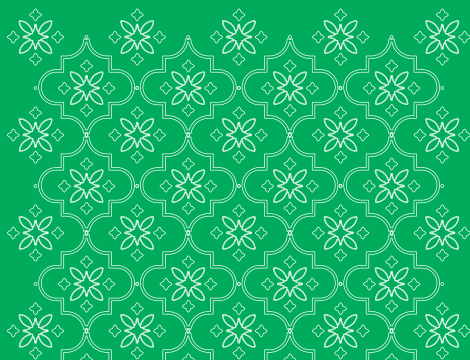




## جلسه نهم

قوت قلب به مؤمنان برای رسیدن به آینده روشن

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِنُتَصِّرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُخَيِّبَ أَعْدَاءَكُمْ ﴿٧﴾



### خلاصه جلسات گذشته (سیاق اول)

خداوند متعال در سیاق اول سوره (آیات ۱ تا ۶) در راستای تحقق سنت اضلال اعمال کافران صاد عن سبیل الله و تحقق آینده روشن برای بشریت، فرمان راهبردی قتال با این کافران را صادر کرد. این دستور امتحانی برای مؤمنان است. در این تقابل بین جبهه کافران صاد عن سبیل الله با جبهه مؤمنان اهل عمل صالح که مومن به قرآن نیز هستند، آینده روشن از آن مومنین صالح خواهد بود به دلیل ۲ سنتی که خداوند در آیات اول و دوم بیان می‌کند. اینکه خداوند نسبت به مؤمنین **﴿كَفَّرَ عَنْ سَيِّئَاتِهِمْ وَيُصَلِّحُ بِالْهَمِّ﴾** و اینکه آنها شهادت طلب هستند و از مرگ نمی‌هراسند. به همین دلیل آینده روشن را آنها برای بشریت رقم خواهند زد و صلحی پایدار به وجود خواهند آورد. ولی کفار صاد عن سبیل الله به خاطر تبعیت از باطل **﴿أَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ﴾** اعمالشان گم می‌شود و گردنشان با اراده مومنین صالح زده می‌شود و در برابر حق زانو خواهند زد.



## دورنمای سیاق دوم و سوم

بعد از اینکه خداوند راه کار رسیدن به آینده روشن را از آیات ۱ تا ۶ سوره بیان نمود، گویا برای رسیدن به انجام و رسیدن به این هدف دو مشکل سر راه وجود دارد که می‌بایست به آنها نیز پرداخته شود.

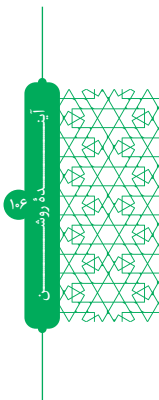
مشکل اول ترس و تردید در جبهه مؤمنان به دلیل مشاهده قدرت و ثروت کافران است. فلذا جبهه مؤمنان نیازمند تقویت و باورمندی به راهکار ارائه شده در سیاق اول هستند تا بتوانند در میدان عمل همراه رسول اسلام بمانند. سیاق دوم آیات سوره محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ از آیه ۷ تا ۱۵ متکفل حل این مشکل است.

مشکل دوم جبهه نفاق است که در برابر راهکار نازل شده بر پیامبر اعظم برای آینده روشن اشکال تراشی می‌کنند و سعی بر این دارند که بر جبهه مومنین صالح اثر بگذارند و آنها را از انجام این راهکار منصرف نمایند، که سیاق سوم سوره از آیه ۱۶ تا ۳۲ متکفل مقابله با این جریان است.

## هراس‌زدایی و شبهه‌زدای از جبهه ایمان

ظاهراً به دلیل مشاهده قدرت و ثروت و امکانات و نفرات کفار بیم این می‌رود که جبهه مومنین صالح در مسیر تحقق آینده روشن با مقابله با کفار دچار ترس و تردید شوند و ثابت قدم نمانند. اینکه آیا در صورت تقابل با آنها پیروز می‌شویم؟ و آیا یاری خداوند به امداد ما خواهد آمد؟ اگر خدا، مولای مؤمنان هست، پس چرا وضع دنیوی کافران اینقدر خوب است؟

خداوند متعال در آیات هفتم تا پانزدهم این سوره مبارکه، در جهت دعوت به ایستادگی در راه یاری خدا یعنی قتال با کافران به هراس‌زدایی



از قلوب مؤمنان و شبهه‌زدایی از اندیشه ایشان می‌پردازد و بیان می‌کند خدا مولای مؤمنان است و کافران مولایی ندارند. تقوا پیشگانی که بر اساس بینه الهی عمل می‌کنند با شیطان زدگان هواپرست یکی نیستند.

در قدم اول در آیه هفتم می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنصُرُوا اللَّهَ يَنصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ﴾

در این آیه هست که: ﴿إِن تَنصُرُوا اللَّهَ يَنصُرْكُمْ﴾. «شرط نصر خدا و کمک او فقط يك چیز است و آن نصر ماست. اگر ما به خدا کمک کنیم خدا ما را کمک خواهد کرد. یاری ما برای خدا یعنی چه؟ نصر ما برای خدا چه جلوه‌هایی دارد؟ يك دانه گندم پنهان شده در خاک را تصور کنید. هنگامی یاری می‌شود که پس از تحمل فشار و تاریکی و رنج خاک و پس از طلب رویش، از مقدار نیروی موجود در خودش هم بهره بردارد و تغذیه کند. هنگامی که او به این اقدام دست زد، آن وقت زمین، باران و خاک و باد و حتی کشاورز به یاریش می‌شتابند و نصر به او می‌رسد. تحمل خاک و طلب رویش کافی نیست، که باید از امکانات خودش بهره بگیرد و از آنچه که در اختیار دارد استفاده کند و اقداماتی نماید.

انسان باید دستی دراز کند، آن وقت باران آسمان<sup>۱</sup> و دریای نیل<sup>۲</sup> و صیحه‌ی آسمان<sup>۳</sup> و توفان سرسخت<sup>۴</sup> به یاری و نصر انسان برخوانند خواست و به یاری او خواهند شتافت.<sup>۵</sup>

۱. ﴿يُنزِلُ عَلَيْكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً﴾ انفال، ۱۱

۲. ﴿فَرَقْنَا بِكُمُ الْبَحْرَ﴾ بقره، ۵۰

۳. ﴿وَإِذْ أَخَذَ الَّذِينَ ظَلَمُوا الصَّيْحَةَ﴾ هود، ۶۷

۴. ﴿إِذْ جَاءَتْكُمْ جُنُودٌ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا وَجُنُودًا لَّا تَرَوُهَا﴾ احزاب، ۹

۵. تظهير با جاری قرآن، ج ۱، ص: ۱۹۶

در سوره‌ی بقره آمده: خیال می‌کنید به بهشت راه می‌باید پیش از آن‌که گرفتاری‌ها و رنج‌هایی که به پیشینیان رسید به شما برسد؟ آنها که رنج‌ها و سختی‌ها به ایشان چسبیدند و تکانشان دادند و زیر و رو شدند تا آن‌جا که پس از سختی‌ها در مقام طلب برآمدند و پرسیدند: «مَتَى نَصْرُ اللَّهِ؟»<sup>۱</sup>.

از این آیه بر می‌آید که پس از تحمل سختی و طلب نصر، باز هم نصر خدا نمی‌رسد، که تازه نزدیک می‌شود: «أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ». اینها پس از این همه رنج و سختی و لرزیدن و زیر و رو شدن، تازه به نصر نزدیک شده بودند، که نصر واصل و وصال نصر گامی دیگر می‌خواست. تحمل کافی نبود، طلب کافی نبود، اراده و اقدام هم می‌خواست.

حضرت نوح عَلَيْهِ السَّلَامُ می‌فرمود: «رَبِّ انصُرْنِي بِمَا كَدَّبْتُونِ»<sup>۲</sup>؛ خدای من! مرا با همان که تکذیب می‌کنند، با همان یاریم کن. نمی‌گویند مرا در آنچه که تکذیب کردند یاری کن، که می‌گویند: «فانصُرْنِي بِمَا»، نمی‌گویند: فَاَنْصُرْنِي فِيمَا. نصر خدا حتی با تکذیب و لجاجت دشمن به تو می‌رسد، که عدو شود سبب خیر اگر خدا خواهد.

اگر فرایندهای ۹ گانه‌ای که در جلسات قبل به آن اشاره کردیم<sup>۳</sup> به درستی انجام پذیرد، در این مواقع، ضربه‌ی‌های دشمن خودش را می‌شکند و خودش را از جای می‌کند و این همان نصر خداوند و آینده روشن است.

۱. «أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخَلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسَّنَهِمُ الْبِئْسَاءُ وَالضَّرَّاءُ وَزُلْزِلُوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصْرُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ». بقره، ۲۱۴

۲. مؤمنون، ۲۶

۳. ۱.۱. ایمان ۲. عمل صالح ۳. ایمان خاص به قرآن از آن جنبه که حق است ۴. رسیدن به چشم پوشی خداوند ۵. اصلاح بال ۶. رویارویی با دشمن (نه مذاکره) ۷. ضرب رقاب ۸. تسلط کامل بر دشمن ۹. اسیر گرفتن

﴿إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ﴾ یعنی هستی با دستگاه آفرینش حامی مردمی است که در راه حق و حقیقت و درستی و عدالت و خیرخواهی تلاش می‌کنند! شهید مطهری در توضیح این نمونه از آیات قرآن می‌فرماید امدادهای الهی همیشه رایگان نیست، بلکه خداوند امدادهای خودش را مشروط کرده است. مثل این نمونه از آیات قرآن که می‌فرماید:

﴿وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ﴾<sup>۲</sup>

آنان که در راه ما کوشش و جدّیت به خرج می‌دهند ما راههای خود را به آنها ارائه می‌دهیم. خداوند با نیکوکاران است.

در این آیه نیز هم کوشش را و هم اینکه «در راه ما» باشد ذکر می‌کند، هم صرف نیروی بدنی و هم صرف نیروی روحی را شرط قرار می‌دهد و در این صورت است که هدایت و روشنی باطنی به انسان داده می‌شود. می‌بینید که سخن از مدددهای گزاف و رایگان نیست.<sup>۳</sup>

حضرت علی علیه السلام جمله بسیار جالبی دارد در زمینه نصرتهای الهی و اینکه در چه شرایطی مددها و تأییدات غیبی می‌رسد. این جمله در نهج البلاغه است، می‌فرماید: «وَلَقَدْ كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَقُتِلُ آبَاءَنَا وَ أُنْبَاءَنَا وَ إِخْوَانَنَا وَ أَعْمَامَنَا مَا يَزِيدُنَا ذَلِكَ إِلَّا إِيمَانًا وَ تَسْلِيمًا وَ مُضِيًّا عَلَى اللَّقْمِ وَ صَبْرًا عَلَى مَضْضِ الْأَلْمِ وَ جِدًّا فِي جِهَادِ الْعُدُوِّ وَ لَقَدْ كَانَ الرَّجُلُ مِنَّا وَ الْأَخْرُ مِنْ عَدُوِّنَا يَتَصَاوَلَانِ تَصَاوُلَ الْفَحْلَيْنِ يَتَخَالَسَانِ أَنْفُسُهُمَا أَتَيْهُمَا يَسْقِي صَاحِبُهُ كَأْسَ الْمُنُونِ فَمَرَّةً لَنَا مِنْ عَدُوِّنَا وَ مَرَّةً لِعَدُوِّنَا مِنَّا فَلَمَّا رَأَى اللَّهُ صِدْقَنَا أَنْزَلَ بَعْدُوِّنَا الْكَبْتَ وَ أَنْزَلَ عَلَيْنَا

۱. مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۱، ص: ۳۶۱

۲. عنکبوت ۶۹

۳. مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۳، ص: ۳۴۶

النَّصْرَ حَتَّى اسْتَقَرَّ الْإِسْلَامُ مُلْقِيًا جِرَانَهُ وَ مُتَّبِعًا أَوْطَانَهُ وَ لَعَمْرِي لَوْ كُنَّا نَأْتِي مَا  
 أَتَيْتُمْ مَا قَامَ لِلدِّينِ عَمُودٌ وَ لَا اخْضَرَ لِلْإِيمَانِ عُودٌ وَ إِيْمَ اللّٰهِ لَتَحْتَلِبُنَّهَا دَمًا وَ  
 لَتُسْبِعُنَّهَا نَدْمًا.»<sup>۱</sup>

علی علیه السلام در این جمله‌ها جدّیت و اخلاص مسلمانان صدر اوّل را که  
 منتهی شد به نصرت‌های عظیم الهی، و اینکه اگر آن‌همه مجاهدتها و اخلاصها  
 نمی بود پیروزی هم نبود، توصیف می‌کند. می‌فرماید:

آنگاه که در خدمت رسول اکرم بودیم، در راه ایمان و عقیده با پدران و  
 پسران خود می‌جنگیدیم و از اینکه شمشیر بر روی آنها و برادران و عموهای  
 خود بکشیم و آنها را بکشیم پروا نداشتیم. اینچنین پیشامدهای سخت، ما  
 را سست نمی‌کرد و بر استقامت و ثبات قدم و صبر و پیشروی ما می‌افزود.  
 چنان بود که گاهی در میدان جنگ یکی از ما و یکی از دشمنان ما در جنگ  
 تن به تن مانند دو شتر نر خشمناک به هم می‌پیچیدند، هر یک می‌خواست  
 جان دیگری را برباید؛ گاه ما بر دشمن و گاه دشمن بر ما پیروز می‌شد. چون  
 صدق نیت ما مشهود ذات حق گشت (یعنی چون صدق نیت ما به حقیقت  
 پیوست، زیرا تحقق هر چیزی مساوی است با مشهود بودن آن برای ذات  
 حق) خداوند خذلان را بر دشمن ما و نصرت را بر ما نازل فرمود (یعنی چون ما  
 هم می‌کوشیدیم و هم کوشش ما در راه حقیقت بود و دشمن ما می‌کوشید اما  
 نه در راه حقیقت بلکه در راه دفاع از باطل و از هوای نفس، خداوند ما را مدد  
 فرمود)... به خدا قسم اگر ما مانند امروز شما بودیم نه استوانه‌ای از دین بر پا  
 می‌شد و نه درختی برای اسلام و ایمان سبز می‌گشت.»

۱. نهج البلاغة (للصّبحي صالح)، ص: ۹۲، خطبه ۵۶

خداوند در سوره کهف در مورد اصحاب کهف چنین می‌فرماید:

**﴿أَنَّهُمْ فَتِيَّةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَزِدْنَاهُمْ هُدًى، وَرَبَطْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ إِذْ قَامُوا﴾**<sup>۱</sup>

آنها گروهی جوانمرد بودند که پروردگار خویش را شناختند و بدو ایمان آوردند و ما بر هدایت و روشنایی آنها افزودیم و به قلب آنها قوت بخشیدیم، زیرا آنها پیا خاسته بودند (و عقاید سخیف قوم خود را مورد حمله قرار داده بودند).

در این آیه نیز هم سخن از مدد غیبی به صورت هدایت و روشن بینی است و هم سخن از تقویت نیروی اراده است و هر دو را مشروط کرده است به دو چیز: یکی قیام و پیا خاستن و دیگر الله و فی الله بودن قیام.<sup>۲</sup>

نمونه معاصر از کسانی که خداوند را یاری کردند و خداوند هم او را یاری کرد امام خمینی رحمة الله عليه است. شهید مطهری در خاطره‌ای از حضرت امام می‌گوید:

در جلسه خصوصی ایشان به من گفت: «فلانی این ما نیستیم [که این نهضت را ایجاد کرده‌ایم،] من دست خدا را حس می‌کنم.» آدمی که دست خدا و عنایت خدا را حس می‌کند و در راه خدا قدم برداشته، مصداق آن اصل قرآنی است: **﴿إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ﴾**

راجع به اصحاب کهف می‌گوید جوانمردانی بودند، به پروردگارشان ایمان آوردند، اعتماد و تکیه کردند، خدا هم بر بینش آنها افزود. آنها برای خدا قیام کردند، ما هم دل آنها را محکم کردیم. این را من در این مرد می‌بینم. برای خدا قیام کرده و خدای متعال یک قلب قوی به این مرد داده که اصلا تزلزل، ترس، بیم در این دل راه ندارد. اطبای فرانسه اخیرا قلب این پیرمرد ۷۸ ساله را- که پانزده سال است

۱. کهف ۱۳ و ۱۴

۲. مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۱۵، ص: ۱۰۳۶

حداقل دچار جنگ اعصاب است و جوانی آنچنان برومند را در يك سال و نیم پیش از دست داده- معاینه کردند گفتند قلب جوان بیست ساله است. در راه خدا قدم برداشته و حال که در راه خدا قدم برداشته آنچه که قرآن وعده داده، در پس تجربه دریافته است. قرآن وعده داده که برای خدا قیام کنید، برای خدا عمل کنید، برای خدا بجنبید، آنوقت عنایات خدا را احساس می‌کنید. در خانه‌ات بنشین، خدا را نمی‌بینی، عنایت خدا را نمی‌بینی. ساکت باشی خدا را نمی‌بینی، عنایات خدا را نمی‌بینی. ساکن باشی خدا را نمی‌بینی.<sup>۱</sup>

در سوره مبارکه توبه هم می‌فرماید: **﴿قَاتِلُوهُمْ يُعَذِّبَهُمُ اللَّهُ بِأَيْدِيكُمْ وَيُخْزِهِمْ وَيَنْصُرْكُمْ عَلَيْهِمْ وَيَشْفِ صُدُورَ قَوْمٍ مُّؤْمِنِينَ﴾**<sup>۲</sup>

اولاً نهراسید و با آنها وارد مقاتله بشوید، ثانیاً عذاب خداوند برای آنها به وسیله دستان شما است،

یعنی اگر می‌خواهید خداوند دشمن شما را عذاب کند و او را خوار نماید پس یا علی آستین‌ها را بالا بزنید و دست به کار شوید آن وقت می‌بینید که **﴿يَنْصُرْكُمْ عَلَيْهِمْ﴾**، خداوند شما را بر آنها پیروز می‌کند و این قلب‌های داغ دار و آتش گرفته را شفا می‌دهد.

درست است که قرآن می‌فرماید: **﴿وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ﴾**<sup>۳</sup> یعنی نصرت فقط و فقط از جانب خداوند است و به او اختصاص دارد. ولی در قرآن سخن از نصرت مومنین هم به میان آمده و نصرت الهی

۱. مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۲۴، ص: ۱۳۲

۲. ۱۴ توبه

۳. آل عمران، ۱۲۶

مشروط به نصرت مومنین شده است. مثل **﴿فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ﴾**<sup>۱</sup> و **﴿وَالَّذِينَ آوَأُوا وَنَصَرُوا... وَإِنِ اسْتَنْصَرُوكُمْ فِي الدِّينِ فَعَلَيْكُمْ النَّصْرُ﴾**<sup>۲</sup> از آثار امداد الهی این است که در این آیه می فرماید: **﴿وَيُثَبِّتُ أَقْدَامَكُمْ﴾**، نصرت الهی که بیاید برای شما ثبوت قدم هم پدید می آید و همچنین می فرماید: **﴿إِن يَنْصُرْكُمُ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ﴾**، اگر خداوند شما را یاری کند هیچ و کس و هیچ چیزی نمی تواند بر شما غلبه کند و قطعا شما پیروز میدان هستید. این وعده ها فقط منحصر در جهاد اصغر و دشمن بیرونی نیست، چنانکه استاد جوادی آملی می فرماید:

**﴿إِن تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ﴾** اختصاصی به جنگ بیرون ندارد. چنانکه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام پس از دستور ریاضت و جهاد با نفس به آیه دوم استناد می کند: **«أَسْهَرُوا عَيْنَكُمْ وَأَضْمَرُوا بَطُونَكُمْ وَاسْتَعْمَلُوا أَقْدَامَكُمْ وَأَنْفَقُوا أَمْوَالَكُمْ وَخَذُوا مِنْ أَجْسَادِكُمْ فَجُودُوا بِهَا عَلَى أَنْفُسِكُمْ وَلَا تَبْخُلُوا بِهَا عَنْهَا فَقَدْ قَالَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ: ﴿إِن تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ﴾»**<sup>۳</sup>. در مسائل درون نیز، گاهی انسان در مسائل فکری، بین دو فکر و در امور گرایش، بین دو خواهش سرگردان می شود. انسان همان گونه که در بخش اندیشه، باید حق را از باطل و صدق را از کذب جدا کند، در بخش گرایش هم باید خواهشهای صحیح را از خواهشهای باطل تفکیک کند. گاهی دو فکر متفاوت در دو انسان وجود دارد؛ ولی گاهی دو فکر و رأی، در یک شخص ظهور

۱. اعراف، ۱۵۷.

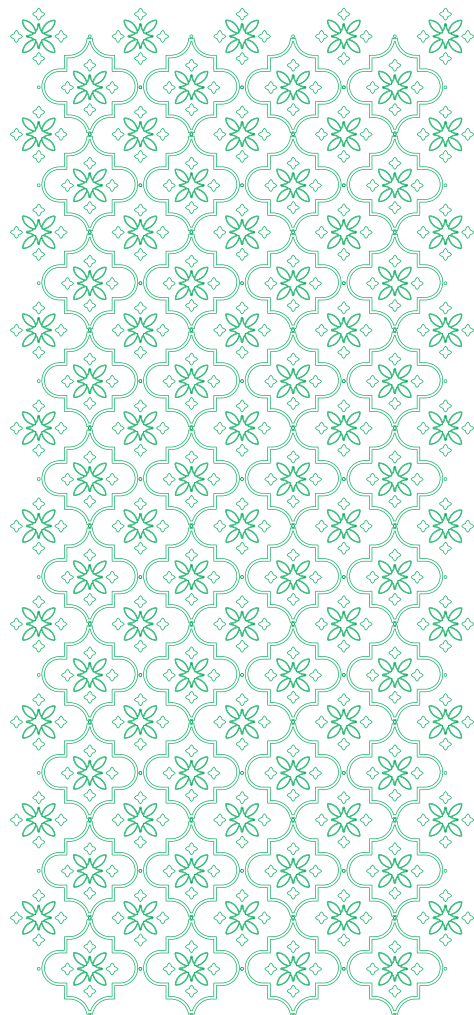
۲. انفال، ۷۲.

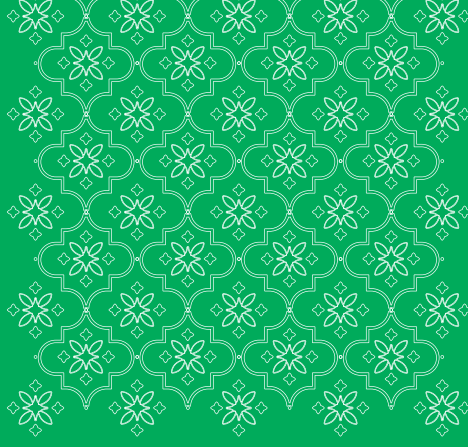
۳. نهج البلاغة، خطبه ۱۸۳.



می‌کند و شخص واحد، مردّد بین دو اندیشه می‌شود. در این میدان وسیع، اگر هدف انسان این باشد که حق را بفهمد و در این هدف، تیره و تاریک نباشد، ذات اقدس اله او را راهنمایی می‌کند تا «رشد» را از «غی» باز شناسد<sup>۱</sup>

در پایان باید توجه داشت که بعد از نصر خداوند فتح و گشایش او خواهد آمد و نصر، به فتح گره خورده و وابسته است. گشودن این درهای بسته محتاج همین کلید است. با در دست داشتن آنها درها باز است و بن بست نیست و آینده برای مردم ماه روشن خواهد بود چرا که می‌فرماید: ﴿إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ﴾. به دنبال نصر، گشایش‌ها و پیروزی‌هاست.



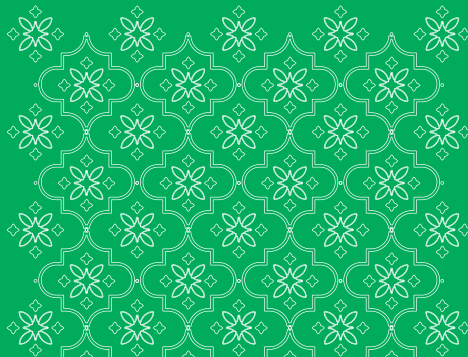


## جلسه دهم

اللہ ولی آئندہ روشن

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِيُنظَرُوا إِلَيْكُمْ وَاللَّهُ يَبْصُرُ أَعْمَالَكُمْ ۝  
وَالَّذِينَ كَفَرُوا فَتَعْسًا لَهُمْ وَأَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ ۝  
ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ  
كَرِهُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأَحْبَطُوا أَعْمَالَهُمْ ۝  
أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ  
فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ  
وَمَرَّ اللَّهُ عَلَيْهِمْ  
وَالْكَافِرِينَ أَهْمَالَهُ ۝  
ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ مَوْلَى الَّذِينَ آمَنُوا  
وَأَنَّ  
الْكَافِرِينَ لَا مَوْلَى لَهُمْ ۝



### خلاصه جلسه قبل

در جلسه قبل عرض کردیم که خداوند برای حل مشکل تردید و ترس مؤمنان در میدان مقابله با کافران قدرتمند و ثروتمند در قدم اول این قوت قلب را به مومنین می‌دهد که اگر خداوند را یاری کنید، مطمئن باشید که خداوند هم شما را یاری خواهد کرد و در این میدان تنها و بی‌یار و یاور نیستید.

### نابودی کفار

خداوند در ادامه و در آیه هشتم می‌فرماید از کافران هراسی نداشته باشید به دلیل اینکه آنها به خاطر کفرشان، سقوط می‌کنند و با صورت به زمین خواهند افتاد و تلاش‌های آنها به ثمر نخواهد نشست و نسبت به اهدافشان گم خواهند شد.

﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا فَتَعَسَا لَهُمْ وَالْأَعْمَالُ﴾.

علامه طباطبائی در ذیل این آیه شریفه می‌فرماید این دو جمله می‌تواند نفرین خداوند بر کفار باشد مثل این آیات، ﴿فَاتَلَّهُمُ اللَّهُ أَنِّي يُؤْفِكُونَ﴾<sup>۱</sup> و آیه

۱. توبه، آیه ۳۰.

﴿قَتَلَ الْإِنْسَانَ مَا أَكْفَرَهُ﴾<sup>۱</sup> می‌تواند خبر از آینده باشد که آنها در آینده چنین خواهند شد.<sup>۲</sup>

این آیه ادامه بیان نصرت الهی برای مومنین است.

نکته جالب توجه این است که در انتهای آیه هفت در مورد مومنین فرمود: ﴿وَيُنَبِّئُ أَقْدَامَكُمْ﴾، مومنین را ثابت قدم می‌دارد ولی در مورد کفار آنها را نفرین می‌کند که با صورت به زمین بخورند: ﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا فَتَعَسَا لَهُمْ﴾<sup>۳</sup> در تفسیر نمونه<sup>۴</sup> دارد که هنگامی که افراد بی‌ایمان لغزش می‌کنند کسی نیست زیر بازوی آنها را بگیرد، و به آسانی در پرتگاهها سقوط خواهند کرد، اما فرشتگان رحمت الهی به یاری مؤمنان می‌شتابند، و آنها را در لغزشگاهها و پرتگاهها حفظ می‌کنند، چنان که در جای دیگر می‌خوانیم: ﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ﴾<sup>۵</sup>.

خداوند در آیه هفتم و هشتم دو گروه مومن و کافر را با هم مقایسه می‌کند تا آنها با این تبیین الهی متوجه این بشوند که پیروز این میدان هستند و نباید فریب دشمنان را بخورند و گمان کنند که خداوند آنها را رها کرده است.

در سوره مبارکه نساء شبیه به همین مقایسه را دارد و می‌فرماید:

﴿وَلَا تَهِنُوا فِي ابْتِغَاءِ الْقَوْمِ إِنْ تَكُونُوا تَأْلَمُونَ فَإِنَّهُمْ يَأْلَمُونَ كَمَا تَأْلَمُونَ وَتَرْجُونَ مِنَ اللَّهِ مَا لَا يَرْجُونَ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا﴾<sup>۶</sup>.

۱. عبس، آیه ۱۷.

۲. میزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۸، ص: ۲۲۹

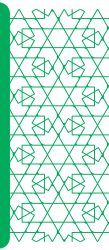
۳. تعسا یعنی: هو العثور الشدید حتی یختر علی وجهه و یقرب من الهلاك. التحقیق فی کلمات القرآن الکریم،

ج ۱، ص: ۴۱۹

۴. تفسیر نمونه، ج ۲۱، ص: ۴۲۷

۵. فصلت، ۳۰

۶. نساء ۱۰۴



و در تعقیب و جستجوی دشمن سستی نکنید. اگر شما [در رویارویی با دشمن] درد و رنج می بینید، آنان نیز چون شما درد و رنج می بینند، و شما چیزی را [چون پیروزی و پاداش] از خدا امید دارید که آنان امید ندارند و خدا همواره دانا و حکیم است.<sup>۱</sup>

در آیه نهم دلیل<sup>۲</sup> این نفرین خداوند بیان شده است و می فرماید می دانید چرا برای کافران این دو نفرین اتفاق می افتد؟

**کراهت کفار از قرآن**

﴿ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَرِهُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ﴾.

این به خاطر آن است که از آنچه خدا نازل کرده است کراهت داشتند، لذا خداوند اعمالشان را حبط و نابود کرده است، و کراهت از دستورهایی الهی، (قرآن) نشانه‌ی نوعی کفر در وجود انسان است و کراهت از قرآن و اعراض از آن، موجب حبط و تباهی حتی اعمال خیر می شود.

آینده تاریک اعمال آنها نتیجه کراهت آنها از ما نزل الله و قرآن است. شبیه به این عبارت را مجددا در آیه ۲۶ داریم.

رفتار آنها منحصر در این کراهت نیست بلکه آنها حتی وقتی نام خدای یگانه را می بردند ابراز تنفر می کردند. ﴿وَإِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَإِذَا ذُكِرَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ﴾.<sup>۳</sup>

۱. ترجمه انصاریان  
 ۲. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۸، ص: ۲۳۰  
 ۳. زمر ۴۵

این آیه در سوره زمر جالب است می‌فرماید اینها نسبت ذکر مباحث توحیدی نفرت دارند، گاه انسان چنان به زشتی‌ها خو می‌گیرد و از پاکی‌ها و نیکی‌ها بیگانه می‌شود که از شنیدن نام حق ناراحت و از شنیدن باطل مسرور و شاد می‌گردد.

### آینده تاریک کفار

نفرت و کراهت اینها نسبت به توحید و قرآن سبب از بین رفتن اعمال آنها و آینده‌ای تاریک می‌شود چنانچه در سوره مبارکه ابراهیم می‌فرماید:

﴿مَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ أَعْمَالُهُمْ كَرَمَادٍ اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّيحُ فِي يَوْمٍ عَاصِفٍ لَا يَقْدِرُونَ مِمَّا كَسَبُوا عَلَىٰ شَيْءٍ ذَٰلِكَ هُوَ الضَّلَالُ الْبَعِيدُ﴾<sup>۱</sup>

اعمال کفار را از این جهت که به نتیجه نمی‌رسد و اثر سعادت برای آنان ندارد به خاکستری مثل می‌زند که دچار بادهای تند گشته در یک لحظه نابود گردد، مانند آیه شریفه‌ای که می‌فرماید: ﴿وَقَدْ مَنَّآلِی مَا عَمِلُوا مِنۡ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبًا مِّنۡثُورًا﴾<sup>۲</sup> پس اعمال کفار، مثل ذرات خاکستری است<sup>۳</sup> که در برابر تندباد روزی طوفانی اثری از آن باقی نماند.

۱. ابراهیم ۱۸

۲. ما به یک عمل کرد کفار می‌پردازیم و آنها را به باد فنا می‌دهیم. سوره فرقان، آیه ۲۳.

۳. نکته‌ها:

چرا اعمال آنها تشبیه به خاکستر در برابر باد شده؟

۱. تشبیه اعمال آنها به خاکستر با توجه به اینکه مانند خاک و غبار موجود مفیدی نیست، بلکه باقیمانده یک مشت آتش است نشان می‌دهد که اعمال آنها ممکن است ظاهری داشته باشد اما فقط همان ظاهر است و محتوایی ندارد، در یک ظرف کوچک خاک ممکن است گل زیبایی بروید اما در میان خروارها خاکستر حتی علف هرزه‌ای نخواهد روئید!

۲. تشبیه اعمال کفار به خاکستر با توجه به اینکه در میان ذرات خاکستر هیچ نوع چسبندگی و پیوند وجود ندارد و حتی با کمک آب نیز نمی‌توان آنها را به هم پیوند داد و هر ذره‌ای به سرعت دیگری را رها می‌سازد گویی اشاره به این واقعیت است که آنها بر خلاف مؤمنان که اعمالشان منسجم و به هم پیوسته و هر عملی عمل دیگر را تکمیل می‌کند و روح توحید و وحدت نه تنها در میان مؤمنان که در میان اعمال

## سنت الهی دمار

در آیه دهم به این نکته اشاره می‌کند که گمان نکنید این سنت به اتفاق جدیدی و بی سابقه‌ای است، بلکه اگر در زمین سیر کنید متوجه می‌شوید که این سنت در طول تاریخ بشریت جاری بوده است و هر کجا مومنین با رعایت شرایط خداوند را یاری کردند خداوند هم آنها را با نابودی کافران یاری نموده است.

یک فرد با ایمان نیز وجود دارد، اثری از این انسجام و توحید عمل در کار افراد بی‌ایمان نیست.  
۳. با اینکه قرار گرفتن خاکستر در برابر تندباد، سبب پراکندگی آن می‌شود، اما آن را با جمله *فی یوم عاصفٍ* (در یک روز طوفانی) تاکید می‌کند، زیرا اگر تند باد محدود و موقت باشد ممکن است خاکستری را از نقطه‌ای بلند کرده و در منطقه‌ای نه چندان دور بریزد، اما اگر روز، روز طوفانی باشد که از صبح تا به شام بادهای از هر سو می‌وزند، بدیهی است چنین خاکستری آن چنان پراکنده می‌شود که هر ذره‌ای از ذراتش در نقطه دور دستی خواهد افتاد به طوری که با هیچ قدرتی نمی‌توان آن را جمع کرد.

۴. اگر طوفان به توده‌ای از گاه یا برگهای درختان بوزد و آنها را در نقاط دور دست پراکنده سازد، باز قابل تشخیص می‌باشد ولی ذرات خاکستر آن قدر ریز و کوچکند که اگر پراکنده شدند آن چنان از نظر محو می‌شوند که گویی به کلی ناپود گشته‌اند.

۵. با اینکه باد و حتی تند باد آثار سازنده‌ای در نظام آفرینش و طبیعت دارد و قطع نظر از آثار تخریبی که جنبه استثنایی آن می‌باشد، مبدء اثرات زیر است:

الف: بذر گیاهان را در همه جا می‌گستراند و همچون یک باغبان و کشاورز در سرتاسر کره زمین بذرافشانی می‌کند.

ب: درختان را تلقیح و گرده‌های نر را بر قسمت‌های ماده گیاه می‌پاشد.

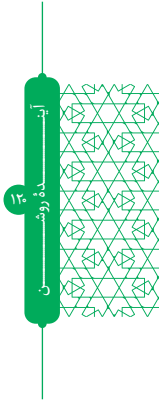
ج: ابرها را از صفحه اقیانوسها حرکت داده و به سرزمینهای خشک می‌کشانند.

د: کوه‌های بلند را تدریجاً سائیده و به خاکهای نرم و بارور مبدل می‌سازد.

ه: هوای مناطق قطبی را به منطقه استواء و هوای استوایی را به مناطق سرد منتقل می‌سازد و نقش تعیین کننده‌ای در تعدیل حرارت در کره زمین دارد.

و: آب دریاها را متلاطم و موج می‌سازد و زیر و رو می‌کند و از این طریق به آنها هوا می‌دهد که اگر راکد شوند می‌گندند و به همین دلیل درختان و گیاهان و همه موجودات زنده از وزش باد بهره می‌گیرند چرا که لایقند و شایسته‌اند و هر کدام به مقدار لیاقت خود از آن استفاده می‌کنند.

ولی "خاکستر" این خاکستر سبک وزن، این خاکستر بی‌محتوا و تیره رو این خاکستری که هیچ موجود زنده‌ای در آن لانه نمی‌کند، سبز نمی‌شود بارور نمی‌گردد، این خاکستری که ذراتش به کلی از هم گسسته است هنگامی که در برابر نسیم و باد قرار گرفت به سرعت متلاشی و پخش می‌شود که همان ظاهر بی‌خاصیت آن نیز از نظرها محو می‌گردد. تفسیر خونه، ج ۱۰، ص: ۳۰۹





﴿أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ دَمَرُوا  
اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَلِلْكَافِرِينَ أَمْثَالُهَا﴾

در این آیه می‌فرماید فهم سرنوشت کافران که سیر در سماء و آسمان و یا  
ملکوت نمی‌خواهد که سخت باشد و هر کسی از پی آن بر نیاید.

سیر در آسمان و ملکوت کسی مثل حضرت ابراهیم را می‌خواهد که  
می‌فرماید: ﴿وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ لِيَكُونَ  
مِنَ الْمُوقِنِينَ﴾<sup>۱</sup>.

ما از شما سیر در ملکوت عالم هستی را نخواستیم، بلکه در همین زمین  
که در دست رس همه شما هست، اگر در همین زمین هم با عینک آیه بینی  
حرکت کنید آیه‌ها و نشانه‌های ما را می‌بینید که این سنت ما در طول تاریخ  
بشر جاری بوده است و این کافران جدیدی هم که صد عن سبیل می‌کنند  
مثل آنها گرفتار همین سنت می‌شوند.

سنت دمار کردن خداوند در مورد فرعون و قومش بیان شده است که  
خداوند دمار از روزگار آنها در آورد. ﴿وَدَمَّرْنَا مَا كَانَ يَصْنَعُ فِرْعَوْنُ وَقَوْمُهُ وَمَا  
كَانُوا يَعْرِشُونَ﴾<sup>۲</sup>.

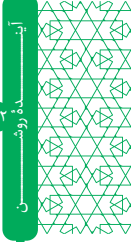
رژیم پهلوی و صدام و... هم از همین قبیل بودند.

### آینده‌ای روشن با ولایت الهی

در ادامه آیه ۱۰ در آیه ۱۱ می‌فرماید می‌دانید دلیل اینکه ما در طول تاریخ دمار  
از روزگار کفار در آوردیم چه بوده است؟

۱. انعام ۷۵

۲. اعراف، ۱۳۷



﴿ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ مَوْلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَأَنَّ الْكَافِرِينَ لَا مَوْلَى لَهُمْ﴾

علامه می‌فرماید این ذلک ابتدای این آیه تعلیل چندین آیه قبل است<sup>۱</sup> که می‌دانید چرا خداوند مومنین را نصرت می‌کند و دمار از روزگار کفار در می‌آورد، برای اینکه مومنین شما این را بدانید و دلگرم شوید که خداوند ولی شما است و کافران ولی ندارند.

### نجات، نصرت و ولایت

برای اینکه معنای ولایت الهی مشخص بشود می‌بایست به دو فعل دیگر که خداوند نسبت به مومنان انجام می‌دهد توجه نماییم.

گاهی اوقات خداوند در قرآن از «نجات» بندگان خود صحبت می‌کند و می‌فرماید مثل:

﴿وَإِذْ نَجَّيْنَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ﴾<sup>۲</sup> یا ﴿ثُمَّ نَجَّيْنَا الَّذِينَ آتَقَوْا﴾<sup>۳</sup>

و دیگر موارد متعددی که در قرآن به آن اشاره شده است. و گاهی اوقات خداوند در قرآن از «نصرت» خود برای مومنین سخن گفته است و می‌فرماید:

﴿وَاللَّهُ يُؤَيِّدُ بِنَصَرِهِ مَنْ يَشَاءُ﴾<sup>۴</sup> یا ﴿وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ وَأَنْتُمْ أَذِلَّةٌ﴾<sup>۵</sup>.

و دیگر مواردی که دلالت بر نصرت الهی دارد.

۱. الإشارة بذلك إلى ما تقدم من نصر المؤمنين و مقت الكافرين و سوء عاقبتهم. الميزان في تفسير القرآن،

ج ۱۸، ص: ۲۳۰

۲. بقره، ۴۹

۳. مریم، ۷۲

۴. آل عمران، ۱۳

۵. آل عمران، ۱۲۳

و گاهی اوقات خداوند در قرآن از «ولایت» خود برای مومنین سخن گفته است مثل آیه حاضر، و برخی دیگر از آیات الهی مانند:

«اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ»<sup>۱</sup> يا ﴿إِذْ هَمَّتْ طَائِفَتَانِ مِنكُمْ أَنْ تَفْشَلَا وَاللَّهُ وَلِيُّهُمَا﴾<sup>۲</sup>

سه کلمه‌ای که در این بخش از بحث مورد توجه است، کلمه «نجات» و «نصرت» و «ولایت» است.

نجات از نجو گرفته شده است و در لغت به معنای زمین مرتفعی است که هنگام سیل به سمت آن پناه می‌برند.<sup>۳</sup>

در این استعمال اول گرفتاری است و بعداً نجات با اسباب و مسببات است، و در نوع استعمال‌های قرآنی هم همین دیده می‌شود که اول گرفتاری است و بعداً به وسیله اسباب و مسببات نجات می‌دهند.

در مورد استعمال‌های نصرت در قرآن این معنا به دست می‌آید که قبل از نصرت گرفتاری و بلا هست ولی به وسیله امداد غیبی انسان را نجات می‌دهند،

مانند استعمال‌هایی که در مورد جنگ بدر به کار برده شده است. ﴿إِذْ تَسْتَعِيثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَابَ لَكُمْ أَنِّي مُمِدُّكُمْ بِالْفِ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ مُرَدِّينَ ﴿۱﴾ وَمَا جَعَلَ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَىٰ وَلِتَطْمَئِنَّ بِهِ قُلُوبُكُمْ وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿۲﴾﴾<sup>۴</sup>

۱. بقره، ۲۵۷

۲. آل عمران، ۱۲۲

۳. النُّجُوءُ وَ النَّجَاةُ: المکان المُرْتَفِعُ المُنْفَصِلُ بارتفاعه عَمَّا حَوْلِهِ، وَ قَبِلَ: سَمِيَ لكونه تَاجِياً مِّنَ السَّيْلِ. مفردات

ألفاظ القرآن، ص: ۷۹۲

۴. انفال

تفاوت بین نجات و نصر در این است که در کلاس نصر غالباً به وسیله امدادهای غیبی یاری می‌شوند ولی در کلاس نجات با اسباب و مسببات دنیایی. آنچه در این بخش مهم است خصوصیات کلاس «ولایت» است و تفاوت آن با کلاس «نصر».

### معنای ولایت

ولایت در لغت به معنی آنست که دو چیز چنان باشند که میانشان چیز دیگری نباشد و آن‌ها با یکدیگر رابطه بسیار نزدیک و متحدی داشته باشند.<sup>۱</sup> استاد جوادی آملی در توضیح ولایت در این آیه و تفاوت آن با نصرت به نکات زیبایی اشاره می‌کنند و می‌فرمایند:

رزمندگانی که با این بیان تشویق آمیز به جبهه اعزام شدند، و کفر و کافران را از میان بردند، خداوند پاداش، ولایت را به آنان مرحمت می‌کند. پاداش پیشین، وعده نصرت بود، و اکنون پاداش ولایت است. قبلاً می‌فرمود: شما بروید، خدا یاریتان می‌کند: ﴿ان تنصروا الله ینصرکم﴾ و وقتی کفر را از بین بردند و پیروز شدند، می‌فرماید: ﴿فلم تقتلوهم ولكن الله قتلهم﴾؛<sup>۲</sup> شما کافران را نکشتید، بلکه خدا آنها را کشت. یعنی شما فقط مظهر قدرت حق بودید، نه این که کاری کرده باشید، همه کارهای شما مظهر کار خداست و خدا ولی شماست و ولایت بالاتر از نصرت است. اگر کودکی بتواند افتان و

۱. أن الأصل الواحد في المادّة: هو وقوع شيء وراء شيء مع رابطة بينهما. التحقيق في كلمات القرآن الكريم، ج ۱۳، ص: ۲۲۵  
۲. انفال، ۱۷.

خیزان حرکت کند و کسی هم در راه رفتن کمکش کند، راه رفتن او با نصرت دیگری همراه است، زیرا خود او بخشی از کار را به عهده دارد و کمبودش را دیگری جبران می‌کند. ولی اگر کودک نوزاد بود، و از خود هیچ قدرتی نداشت، در این مرتبه جای نصرت نیست، بلکه فقط جای ولایت است و همه کارها را باید ولی بر عهده بگیرد.

رزمنده هنگامی که به میدان می‌رود، بسیاری از آثار لطف خدا را هنوز ندیده است، خدای سبحان به زبان نصرت به او می‌گوید: من یاور تو هستم. وقتی به جبهه رفت و آن آثار لطف خاص و برکات غیبی و ظفرمندی حق را مشاهده کرد و دید که سراسر جبهه را، قدرت غیبی حق، اداره می‌کند، آنگاه خداوند سبحان با او به زبان ولایت می‌گوید: من ولی تو بودم و تو هیچ کاره بودی: ﴿وما رمیت اذ رمیت و لکن الله رمی﴾<sup>۱</sup> خداوند این سخن را هم به پیغمبر می‌فرماید هم به امت رزمنده.

ولایت وقف کسی نیست و در ولایت الهی تا روز قیامت بر روی سالکان باز است و هرکس به مقدار هستی خود، از ولایت حق سهمی دارد. البته خدای سبحان، به هر کسی وعده ولایت نمی‌دهد، بلکه ابتدا باید انسان سالک آمادگی پیدا کند و در این مرحله مژده نصرت را دریافت کند. وقتی این آمادگی به کمال رسید، آنگاه خداوند جایزه ولایت را به او می‌دهد. یعنی در مقام فعل، آثار خدا به دست او ظهور می‌کند این مقام تنها در تعبیر و لفظ ظهور نمی‌کند؛ بلکه حقیقت این

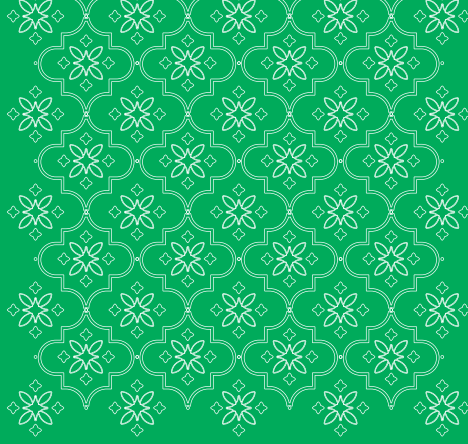
درجه عالی وجودی را انسان سالک در باطن خود مشاهده می‌کند. انسان سالک بر اثر قرب نوافل، به جایی می‌رسد که خدای سبحان درباره او می‌فرماید: «كنت سمعه الّذی یسمع به ولسانه الذی ینطق به وبصره الّتی یبصر بها» من زبان اویم، که به زبان من سخن می‌گوید: یعنی گرچه او می‌گوید، ولی من در مقام ظهور فعلی زبان اویم. گرچه او دشمن را می‌زند، ولی قدرت من در مرحله ظهور فعلی دست اوست و این، تعلیم تمامی انبیای عظام بوده است و اختصاص به مکتبی ندارد.

انسان سالک با شناخت سیره صابران می‌یابد که صابر، محبوب خداست، و هم از دنیا برخوردار است و هم از آخرت و همین آگاهی باعث تثبیت قلب اوست.<sup>۲</sup>

ولایت یعنی خداوند تمام امور و شئون زندگی آنها را به عهده بگیرد.

۱. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص: ۳۵۲

۲. تفسیر موضوعی قرآن کریم، جلد ۶ (سیره پیامبران در قرآن ج ۱) صفحه ۹۷

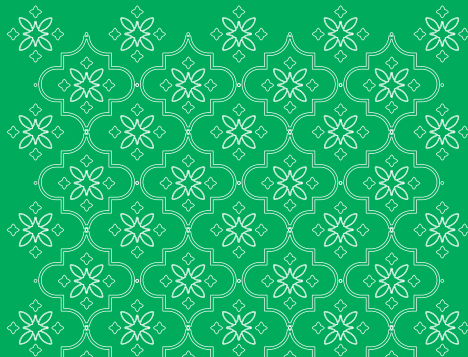


## جلسه یازدهم

جهاد تبیین برای آینده روشن (۱)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي  
مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يَسْمَعُونَ وَاكُفُونِ كَمَا تَأْكُلُ  
لِلْأَنْعَامِ وَالنَّارُ مَثْوًى لَهُمْ ﴿١٢﴾ وَكَانَ مِنْ قَرَابَةِ هِيَ أَسَدُ قُوَّةٍ مِنْ  
قَرَابَةِ النَّبِيِّ لَتِي أَمْرُجِنَاكَ أَهْلَكُنَاهُمْ فَلَا نَاصِرَ لَهُمْ ﴿١٣﴾



## خلاصه جلسه قبل

در جلسه قبل در مورد این صحبت کردیم که خداوند در سیاق دوم سوره محمد ﷺ برای اطمینان بخشی نسبت به آینده روشن از طریق ضرب رقاب کافران صاد عن سبیل الله و نهرا سیدن مومنین از قدرت و امکانات کافران آیاتی را بیان کرد. اینکه اعمال کافران به خاطر کراهت از ما انزل الله، حبط می شود و به ثمر نمی رسد و اگر در زمین سیر کنید می بینید که ما با کافران قبلی چه کردیم و این یک سنت جاری در عالم هستی است. اینکه شما یاری می شوید و آینده ای روشن در انتظار شما است و اینکه کافران اعمالشان حبط می شود و خودشان هم نابود می شوند. چرا که شما مولا و صاحبی دارید و کافران مولایی ندارند.



## آثار ولایت الهی

در آیه دوازدهم طبق بیان علامه طباطبائی<sup>۱</sup> به یکی از آثار ولایت الهی اشاره می‌کند و می‌فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ  
وَالَّذِينَ كَفَرُوا يَتَمَتَّعُونَ وَيَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ وَالنَّارُ مَثْوًى لَهُمْ﴾

در این آیه به نکته لطیفی اشاره می‌کند و می‌فرماید آینده روشن که فقط به زیاد خوردن نیست، این زیاد خوردن برای حیوانات هم هست و نیاز به ولایت الهی ندارد، ولی شما آینده روشنی دارید که بدون ولایت الهی نمی‌شود به آن رسید و مقدمه آن ضرب رقاب کفار صاد عن سبیل الله است.

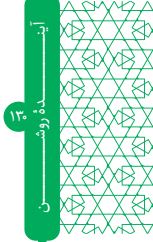
امیرالمومنین علیه السلام در بیانی می‌فرمایند:

﴿فَمَا خُلِقْتُ لِيَسْغَلَنِي أَكْلُ الطَّيِّبَاتِ، كَالْبِهِيمَةِ الْمَرْبُوطَةِ، هَمُّهَا عَلْفُهَا؛  
أَوْ الْمُرْسَلَةِ شُغْلُهَا تَقْمُمُهَا، تَكْتَرُّشُ مِنْ أَعْلَافِهَا، وَتَلْهُو عَمَّا يَرَادُ بِهَا، أَوْ  
أُتْرِكَ سُدًى أَوْ أَهْمَلُ عَابِثًا، أَوْ أُجَرَّ حَبْلُ الصَّلَاةِ، أَوْ أَعْتَسَفَ طَرِيقَ  
الْمُتَاهَةِ!﴾<sup>۲</sup>.

من آفریده نشده‌ام که غذاهای پاکیزه (و رنگارنگ) مرا به خود مشغول دارد همچون حیوان پرواری که تمام هم‌مش علف اوست و یا چون حیوان رها شده (در بیابان و مرتع) که کارش جستجو کردن علف و پر کردن شکم از آن است و از سرنوشتی که در انتظار اوست بی‌خبر است. (من آفریده نشده‌ام) که بیهوده رها شوم یا تنها برای

۱. مقایسه بین الفریقین و بیان اثر ولایت الله للمؤمنین و عدم ولایتہ للکفار من حیث العاقبة و الآخرة و هی أن المؤمنین یدخلون الجنة و الکفار یمیمون فی النار. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۸، ص: ۲۳۱

۲. منہج البلاغة، نامه ۴۵



بازی و سرگرمی واگذارده شده باشم یا سررشته دار ریسمان گمراهی  
 گردم و یا در طریق سرگردانی قدم بگذارم.<sup>۱</sup>  
 همان طور که قبلا عرض کردیم «تصمیم و اراده» انسان نباید صرفا منحصر در  
 خوراک و شهوات اسافل بدنش باشد.

بنايد تمامی «تصمیم و اراده» انسان رفت و آمد بین توالیت و آشپزخانه اش  
 باشد؛ بین آن جا که پشکل می اندازد و آن جا که علف می خورد. تمامی همتش  
 همین باشد<sup>۲</sup> و «آینده روشن» خود را در روشنی آخور و طویله اش ببیند! تمام  
 زندگی آدم این باشد که بین این فاصله کوتاه در رفت آمد باشد و وسعت  
 زندگی را این دو صفحه پر کند.

امیرالمومنین علیه السلام می فرماید: کسی که تمام توانش را در راه شکمش قرار  
 داده، ارزشش همان چیزی است که از او خارج می شود.<sup>۳</sup>

اینکه قرآن می فرماید آنها مثل انعام می خوردند پس ارزششان هم به اندازه  
 همان خروجیشان است و آینده روشن آنها در پر کردن ارتفاع چاه فاضلاب است!  
 زندگی دنیایی کافران که شبیه حیوانات است و زندگی آخرتی آنها هم در  
 آتش است.

ولی برای مومنین صالح باورمند به قرآن و اهل جهاد با کفار، خداوند در  
 این دنیا و آن دنیا ولایتشان را به عهده می گیرد، آنها در مقامی هستند که

۱. ترجمه مکارم شیرازی  
 ۲. إِلَىٰ أَنْ قَامَ قَالَتْ الْقَوْمُ نَافِجاً حَضَنِيهِ بَيْنَ نَثِيلِهِ وَ مُعْتَلِفِهِ وَ قَامَ مَعَهُ بَنُو أَبِيهِ يَخْضَمُونَ مَالَ اللَّهِ خِضْمَةَ الْإِبِلِ  
 نِبْتَةَ الرَّبِيعِ إِلَىٰ أَنْ أَتَتْكَ عَلَيْهِ فَتَلَّهُ وَ أَجْهَرَ عَلَيْهِ عَمَلُهُ وَ كَبَتْ بِهِ بِطْنَتُهُ. تا آن که سومی به خلافت رسید،  
 دو پهلویش از پرخوری باد کرده، همواره بین آشپزخانه و دستشویی سرگردان بود. نهج البلاغه، خطبه ۳،  
 ترجمه دشتی  
 ۳. مَنْ كَانَتْ هِمَّتُهُ مَا يَدْخُلُ بَطْنَهُ، كَانَتْ قِيمَتُهُ مَا يَخْرُجُ مِنْهُ. غرر الحکم: ۸۲۵

خداوند خود عهده‌دار وارد ساختن آنان به بهشت است. ﴿إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ﴾، آن هم نه یک بهشت بلکه جنات، او را وارد بر باغ‌ها و بهشت‌ها می‌کند. خداوند در اینجا می‌فرماید اولاً قضاوت نباید صرفاً بر اساس وضعیت موجود باشد که بگوییم کفار بیشتر می‌خورند پس آنها بهترن و خداوند گویا ولایت آنها را برعهده دارد! می‌فرماید این زیاد خوردن در دنیا علامت ولایت الهی نیست بلکه ما به حیوانات هم در این اندازه می‌رسیم و ما در این دنیا برای اراده و تلاش کفار پاسخ‌هایی در نظر می‌گیریم.<sup>۱</sup>

ثانیاً در قضاوت باید پایان کار را دید و با دیدن پایان کار مشخص می‌شود که خداوند ولایت چه کسی را به عهده دارد و او را به آینده روشن می‌رساند. آیا خداوند ولی آن کسانی است که پایان کارشان بهشت‌ها است یا کسانی که پایان کارشان آتش است؟

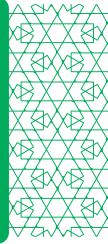
### قدرت بدون ولایت الهی آینده‌روشنی ندارد

خداوند در آیه ۱۳ می‌فرماید:

﴿وَكَايْنٍ مِنْ قَوْمِي هِيَ أَشَدُّ قُوَّةً مِنْ قَوْمِيكَ الَّتِي أَخْرَجْتِكَ أَهْلَكْنَاهُمْ فَلَا نَاصِرَ لَهُمْ﴾

و چه بسیار مردم شهرها که از مردم شهر تو که تو را از شهر خودت بیرون کردند نیرومندتر بودند ولی ما آنان را هلاک کردیم و برای آنها هیچ یار و یاورى نبود که به آنان کمک کند.

۱. از سنت‌های الهی در این دنیا این است که، ﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ عَجَلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ﴾ اسراء ۱۸ و همچنین می‌فرماید: ﴿كَلَّا نُمِدُّ هَؤُلَاءِ وَهَؤُلَاءِ مِنْ عَطَاءِ رَبِّكَ وَمَا كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ مَخْطُورًا﴾ اسراء، ۲۰

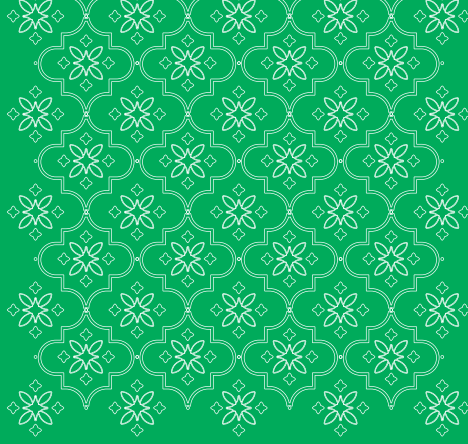


در آیه قبل در مورد خورد و خوراک کفار صحبت شد که شبیه انعام است و در این آیه در مورد قوه و قدرت آنها صحبت می‌شود که اینها که گمان می‌کنند خیلی قدرتمند و قوی هستند، خوب است بدانند که قدرت آنها نه تنها در برابر قدرت خداوند هیچ هم نیست، بلکه حتی نسبت به اقوام گذشته که کافر بودند و ما آنها را هلاک کردیم هم ضعیف‌تر هستند.<sup>۱</sup>

پس این قدرت بدون ولایت الهی نمی‌تواند برای آنها آینده روشنی را رقم بزند. بلکه قدرت آنها اولاً ضعیف است و دچار توهم شده‌اند، ثانیاً اگر زیاد هم بود باز نمی‌توانست برای آنها آینده روشنی را رقم بزند و آینده آنها چیزی جز هلاکت نیست، چون آنها ناصری نخواهند داشت.

اما اینکه ترا از مکه اخراج کردند برای تو آینده تاریکی را رقم نزد، بلکه به زودی با ولایت الهی و در پناه قرآن مکه را فتح خواهی کرد<sup>۲</sup> و آن «آینده روشن» و فتح مبین را خواهی دید.<sup>۳</sup>

۱. «وَكَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَمَا تَلْعَوْا مِنْ عَشَارِهِمْ أَلْتَبَاهُمْ». سبأ، ۴۵.  
 «أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَأَنَارُوا الْأَرْضَ وَعَمَرُوهَا أَكْثَرَ مِمَّا عَمَرُوهَا». روم، ۹  
 «أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَكَانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً». فاطر ۴۴  
 ۲. «إِنَّ الَّذِي قَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَىٰ مَعَادٍ»، قصص، ۸۵  
 ۳. «إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا». فتح، ۱  
 امیدواریم همه ما آن روزی را ببینیم که شما در قدس نماز جماعت می‌خوانید و آن روز نیز دیر نخواهد بود و به زودی خواهد آمد. دیدار وزیر اوقاف و جمعی از علمای سوریه با رهبر انقلاب. ۱۳۹۶/۱۲/۱۰

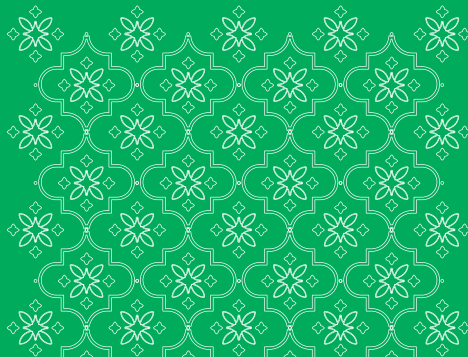


## جلسه دوازدهم

جهاد تبیین برای آینده روشن (۲)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ يَتِيمَةٍ مِنْ رَبِّهِ كَمَا أَنْزَلْنَا لَهُ سُورَةَ عَمَلِهِ وَاتَّبَعُوا  
أَهْوَاءَهُمْ ﴿١٦﴾ مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وُعدَ الْمُتَّقُونَ فِيهَا أَنْهَارٌ مِنْ  
مَاءٍ غَيْرِ آسِنٍ وَأَنْهَارٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ يَتَغَيَّرَ طَعْمُهُ وَأَنْهَارٌ مِنْ حَمِيمٍ  
لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ وَأَنْهَارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّى وَلَهُمْ فِيهَا مِنْ كُلِّ  
الثَّمَرَاتِ وَمَغْفِرَةٌ مِنْ رَبِّهِمْ كَمَنْ هُوَ خَالِدٌ فِي النَّارِ وَسُقُوا مَاءً  
حَمِيمًا فَقَطَّعَ أَمْعَاءَهُمْ ﴿١٧﴾



### خلاصه جلسه قبل

در جلسه قبل در مورد این صحبت کردیم که خداوند به مومنین دلداری می‌دهد که این امکاناتی که ما در اختیار کفار قرار دادیم اینها علامت ولایت و سرپرستی آنها از طرف خداوند نیست، بلکه اینها را ما در اختیار حیوانات هم قرار می‌دهیم و آنها هم خورد و خوراکی دارند.

و اگر گمان می‌کنید که آنها قدرت دارند این را بدانید که کسانی قبل از آنها بودند که قدرتمندتر بودند ولی خداوند آنها را هلاک کرد و ولایت و نصرت آنها را به عهده نگرفت.

پس ای مؤمنان ترس و تردید به دل خود راه ندهید و در مسیری که این سوره برایتان روشن کرده است محکم پا بگذارید که خداوند ولی و یار و یاور شما خواهد بود.

## ادامه آثار نعمت الهی

آیه دیگری که در این سوره از مقایسه دیگری بین مؤمنان و کفار سخن می‌گوید، آیه چهاردهم است. این آیه از دو گروه متفاوت در همه چیز که یکی دارای ایمان و عمل صالح است و دیگری دارای يك زندگی به تمام معنی حیوانی صحبت می‌کند. از دو گروهی که یکی در زیر چتر ولایت پروردگار قرار گرفته، و دیگری بی‌مولی و سرپرست است. می‌فرماید:

﴿أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ يَتِيئَةٍ مِّن رَّبِّهِ كَمَنْ زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ﴾

آیا کسی که دلیل روشنی از سوی پروردگارش دارد، همانند کسی است که زشتی اعمالش در نظرش تزئین شده، و از هوای نفس پیروی می‌کند؟! از دیگر آثار نعمت ولایت الهی، بینه و دلیل روشن داشتن است.

## بینه چیست؟

قبل از جواب دادن به این سوال که «بینه چیست؟» لازم است این را عرض کنم که بحث بینه در این سوره بحث بسیار مهمی است. چنانچه در جلسات بعد اشاره خواهیم کرد، یکی از جاهایی که جریان نفاق عملیات می‌کند و سعی در خدشه وارد کردن دارد همین بینات در جامعه است که در جلسات بعد ذیل آیه ۱۶ در مورد آن توضیح خواهیم داد.

یکی از کارهای خداوند این است که با بینات، «آینده روشن» را برای جریان اهل ایمان ترسیم نماید تا «امید» در اهل ایمان زنده باشد. اما جریان نفاق درست نقطه مقابل این عمل می‌کند و سعی دارد که «آینده تاریک» را برای جامعه مومنین ترسیم نماید تا «امید» را از آنها بگیرد.

خداوند برای «آینده روشن» «بینه» می آورد و کار «بینه» روشنگری و از بین بردن ظلمات و تاریکی ها و ابهام ها و سوء تفاهم ها است.<sup>۱</sup>  
 جهادگر میدان جهاد تبیین، همچون پیامبران<sup>۲</sup>، با سلاح «بینات» به میدان می رود تا روشنگری نماید.

در همین سوره در آیات ۲۵ و ۳۲ مجدداً به بحث «تبیین» اشاره می کند که در جای خودش توضیح خواهیم داد.

اما جواب سوال، «بینه چیست؟»

در آیات قرآن مصادیق متعددی برای بینه بیان شده است که به صورت کلی می توان بر آن کلمه «معجزات» پیامبران را اطلاق کرد.<sup>۳</sup> یکی از مصادیق مهمی که طبق آیات قرآن می توان برای «بینه» بیان کرد کتاب «قرآن» است. در سوره مبارکه انعام در این مورد می فرماید: بینه پیامبر خاتم که برای مردم آورده است قرآن می باشد ﴿إِنِّي عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّي﴾<sup>۴</sup> و همچنین آیه ۱۷ سوره مبارکه هود صراحت در این دارد که یکی از مصادیق مهم و قطعی بینه قرآن است.<sup>۵</sup>

۱. ﴿هُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ عَلَىٰ عَبْدِهِ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لِّيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَإِنَّ اللَّهَ بِكُمْ لَرَؤُوفٌ رَّحِيمٌ﴾. الحديد، ۹  
 ۲. ﴿وَلَقَدْ جَاءتَهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ﴾، اعراف، ۱۰۱. ﴿أَتَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ﴾، توبه، ۷۰. ﴿وَجَاءتَهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ﴾، یونس، ۱۳. ﴿جَاءتَهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ﴾، ابراهیم، ۹. ﴿تَأْتِيهِمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ﴾، غافر، ۲۲. و...  
 ۳. ﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَىٰ تِسْعَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ﴾، اسراء، ۱۰۱. ﴿قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِن كُنتُمْ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّي﴾، هود، ۲۸ و ۶۳ و ۸۸

۴. انعام، ۵۷

۵. ﴿أَقَمْنَا لَكَ الْكِتَابَ لَكِنَّا أَهْدَىٰ مِنْهُم فَقَدْ جَاءكَ بَيِّنَةٌ مِّن رَّبِّكَ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّن كَذَّبَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَصَدَفَ عَنْهَا سَجِرَى الَّذِينَ يَصْدِفُونَ عَن آيَاتِنَا سُوءَ الْعَذَابِ بِمَا كَانُوا يَصْدِفُونَ﴾، انعام، ۱۵۷



همچنین در آیات دیگر از قرآن به این کتاب مقدس «بینه» گفته شده است، مثل:

﴿وَإِذَا تُلِيٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا إِنَّا بِقُرْآنٍ غَيْرِ هَذَا أَوْ بَدَّلَهُ﴾<sup>۱</sup>

﴿شَهْرَ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ وَالْفُرْقَانِ﴾<sup>۲</sup>

دلیل اینکه به قرآن می‌گویند «بینه» این است که بفرماید هیچ جای ابهامی در دستورات قرآن نیست<sup>۳</sup> تا انسان آن را کنار بگذارد و سراغ نوشخوارهای کفار صاد عن سبیل در علوم انسانی برود.<sup>۴</sup>

### بینه، فرقان است

«بینه» در اصل به چیزی می‌گویند که میان دو چیز فاصله و جدایی ایجاد می‌کند، به گونه‌ای که دیگر هیچ گونه ربط و اتصالی با هم نداشته باشند. به همین خاطر به دلیل روشن و آشکاری که حق را از باطل جدا می‌کند «بینه» می‌گویند.<sup>۵</sup>

همان طور که اشاره شد در سوره مبارکه بقره<sup>۶</sup> «قرآن» را «بینه» می‌داند و علی رقم بینه بودن، «فرقان» نیز هست.<sup>۷</sup>

۱. یونس، ۱۵

۲. بقره، ۱۸۵

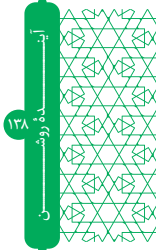
۳. ﴿وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ بَيِّنَاتٍ لِّكُلِّ شَيْءٍ﴾، نحل، ۸۹

۴. حرف این است که مبنای علوم انسانی غربی، مبنای غیرالهی است، مبنای مادی است، مبنای غیر توحیدی است؛ این با مبنای اسلامی سازگار نیست، با مبنای دینی سازگار نیست. علوم انسانی آن وقتی صحیح و مفید و تربیت‌کننده‌ی صحیح انسان خواهد بود و به فرد و جامعه نفع خواهد رساند که براساس تفکر الهی و جهان‌بینی الهی باشد؛ این امروز در دانشهای علوم انسانی در وضع کنونی وجود ندارد. بیانات در دیدار اساتید دانشگاه‌ها. ۱۳۹۳/۰۴/۱۱

۵. تفسیر نور، ج ۹، ص: ۷۴

۶. ﴿أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ وَالْفُرْقَانِ﴾، بقره، ۱۸۵

۷. و فارقا إذا التبس حق بباطل، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۱۵



یکی از وجوه فرقان بودن قرآن این است که مرزهای جریان حق و باطل را مشخص می‌کند؛<sup>۱</sup> در نتیجه یکی از وجوه آمدن «بینه» این است که مرز حق و باطل را در جامعه مشخص می‌سازد و جبهه بندی جدیدی بر اساس بینات شکل می‌گیرد. چنانچه در آیات قرآن به این اشاره شده است که وقتی بینات در جامعه تلاوت می‌شود و جهاد تبیین شکل می‌گیرد مرز حق و باطل مشخص می‌شود و جریان باطل از آمدن بینات ناراحت می‌شود.

﴿وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ تَعْرِفُ فِي وُجُوهِ الَّذِينَ كَفَرُوا الْمُنْكَرَ يَكَادُونَ يَسْطُونَ بِالَّذِينَ يَتْلُونَ عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا﴾<sup>۲</sup>

و چون آیات ما که دلالت آنها [بر توحید] به خوبی روشن است، بر آنان تلاوت شود، در چهره کسانی که کافر شده‌اند، آثار انکار و ناخوشایندی را می‌بینی. نزدیک است به کسانی که آیات ما را بر آنان تلاوت می‌کنند، حمله برند.<sup>۳</sup>  
آمدن بینات در جامعه آثار دیگری در جریان باطل دارد مثل:

۱. مجادله با رسول<sup>۴</sup>
۲. تهمت سحر<sup>۵</sup>
۳. آرزوی ارتداد از دین<sup>۶</sup>
۴. انشقاق با رسول که در آیه ۳۲ همین سوره به آن اشاره شده است.<sup>۷</sup>

۱. ﴿قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ﴾. بقره، ۲۵۶  
 ۲. حج، ۷۲  
 ۳. ترجمه صفوی  
 ۴. ﴿يُجَادِلُونَكَ فِي الْحَقِّ بَعْدَ مَا تَبَيَّنَ﴾. الأنفال، ۶  
 ۵. ﴿وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ﴾. الأحقاف، ۷  
 ۶. ﴿لَوْ يَرُدُّونَكُمْ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كُفَّارًا حَسَدًا مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ﴾. بقره، ۱۰۹  
 ۷. ﴿وَشَاقُوا الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ﴾. محمد، ۳۵ ﴿وَمَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ﴾. نساء، ۱۱۵

با توجه به این مطالب مشخص می‌شود «بینه» در بسیاری از جنبه‌ها کارکرد اجتماعی سیاسی دارد و باعث شفاف شدن جریان‌ات اجتماعی سیاسی می‌شود و بعد از آمدن بینه به پیامبر دستور می‌دهند که مرزبندی مشخص و دقیقی را با جریان باطل داشته باشد.<sup>۱</sup>

### اهواء در مقابل بینه

در ادامه آیه چهاردهم می‌فرماید مقابل «بینه» که مصداق بارز آن قرآن است، جریان «تابع اهواء» وجود دارد که عمل زشتشان در نظرشان زینت داده شده است.

﴿زُيِّنَ لَهُ سُوءَ عَمَلِهِ وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ﴾

دوگانگی «اهل هواء» با «اهل بینه» در آیات دیگری از قرآن هم اشاره شده است که می‌فرماید: ﴿وَكَذَّبُوا وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ﴾.<sup>۲</sup>  
[قرآن، رسالت پیامبر و معجزه را] انکار کردند و هواهای نفسانی خود را پیروی نمودند.<sup>۳</sup>

مقابله اهل هوی<sup>۴</sup> با جریان «حق» خلاف فطرت است به همین دلیل کافران و اهل باطل فقط در یک صورت می‌توانند با حق مقابله کنند و آن صورت این است که عمل زشتشان در نظرشان زینت داده شود.

۱. «مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ وَلَوْ كَانُوا أُولَىٰ قُرْبَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمْ». توبه ۱۱۳

۲. القمر، ۳

۳. ترجمه انصاریان

۴. أن الأصل الواحد في المادة: هو تمايل الى سفلى. و سبق في السفوح: أن السقوط نزول شيء من العلو دفعة.

التحقيق كلمات القرآن الكريم، ج ۱۱، ص: ۳۲۸

## نتیجه تبعیت از بینه یا اهواء

در آیه ۱۵ سوره به بعد اخروی و عاقبت کار اهل بینه و اهل اهواء اشاره می‌کند و می‌فرماید:

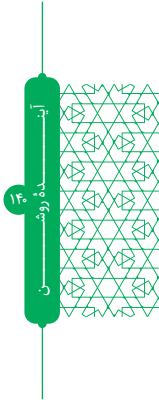
﴿مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وَعَدَ الْمُتَّقُونَ فِيهَا أَنْهَارٌ مِنْ مَاءٍ غَيْرِ آسِنٍ وَأَنْهَارٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ يَتَغَيَّرَ طَعْمُهُ وَأَنْهَارٌ مِنْ خَمْرٍ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ وَأَنْهَارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّى وَلَهُمْ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَمَعْفَرَةٌ مِنْ رَبِّهِمْ كَمَنْ هُوَ خَالِدٌ فِي النَّارِ وَسُقُوا مَاءً حَمِيماً فَقَطَّعَ أَمْعَاءَهُمْ﴾

وصف آن بهشتی که به تقوایبندگان وعده داده شده چنین است: در آن نهرهایی است از آبی تغییرناپذیر و نهرهایی از شیر که مزه‌اش دگرگون نشده و نهرهایی از باده که برای نوشندگان لذیذ است، و نهرهایی از عسل خالص شده. و برای آنان در آن‌جا از هرگونه میوه‌ای فراهم است، و از جانب پروردگارشان آمرزشی خواهند داشت که گناه و ناگواری را از آنان خواهد زدود. آیا کسانی که در این بهشت درمی‌آیند همچون کسانی‌اند که در آتش دوزخ جاودانند و به آنان آبی داغ نوشانده‌اند که روده‌هایشان را پاره‌پاره کرده است؟<sup>۱</sup>

در این آیه به شش نوع نعمت، و دو نوع عذاب سخت اشاره می‌کند. اهل بینه و اهل قتال با کفار «آینده روشنی» دارند و در آخرت برای آنها چهار نهر بهشتی وجود دارد<sup>۲</sup> و به میوه‌هایی از بهشت می‌رسند و سرانجام از بعضی مواهب معنوی برای آنها سخن می‌گوید.

۱. ترجمه صفوی

۲. برای آشنایی بیشتر با این نهرها مراجعه نمایید به: تفسیر نمونه، ج ۲۱، ص: ۴۴۲

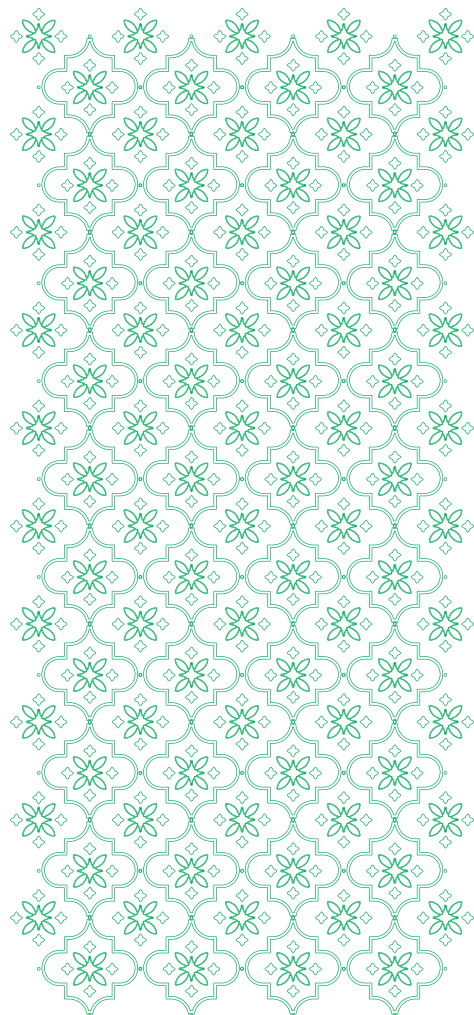


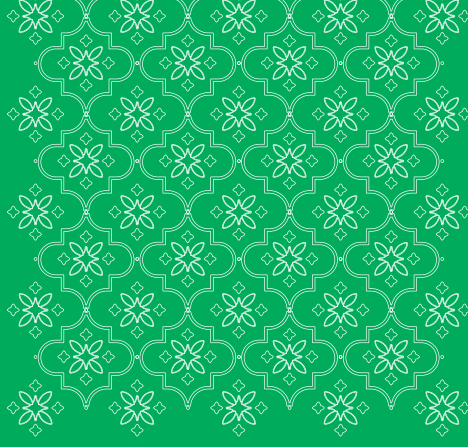
و برای اهل اهواء «آینده‌ای تاریک» در پیش است. آتشی از دوزخ که در آن خلود دارند، و از آب جوشان و سوزانی نوشانیده می‌شوند که امعاء آنها را از هم متلاشی می‌کند.

### خلاصه سیاق دوم

در این سیاق که از آیه هفتم شروع شد و در آیه پانزدهم به اتمام رسید خداوند برای ایجاد ثبات قدم در مؤمنین با تبیین دوگانگی و عدم وحدت میان جریان حق و باطل، موضع و رفتار خود را نسبت به آنها برای مومنین صالح شفاف کرد تا آنها دچار شک و تردید نگردند و بدانند خوب خوردن کفار علامت به عهده گرفتن ولایت آنها توسط خدا نیست، بلکه علامت به عهده گرفتن ولایت، همراه شدن با بینه (قرآن) و داشتن «آینده‌ای روشن» است که در این دسته از آیات به آن اشاره کرد تا هم شک و تردید را از دل مومنان بزدايد و هم ایمان آنها نسبت به «آینده روشن» را تقویت کند و با قاطعیت به راهبرد قرآن برای رسیدن به صلح پایدار و فراگیر تن دهند که آن «ضرب رقاب» کفار صاد عن سبیل بود تا ﴿حَتَّى تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا﴾.

۱. «امعاء» جمع «معی» (بر وزن سعی) و «معا» (بر وزن غنا) به معنی روده است و گاه به تمام آنچه در درون شکم وجود دارد نیز گفته می‌شود و پاره شدن آنها اشاره به شدت سوزندگی و حرارت این نوشابه وحشتناک دوزخی است. تفسیر نمونه، ج ۲۱، ص: ۴۴۲



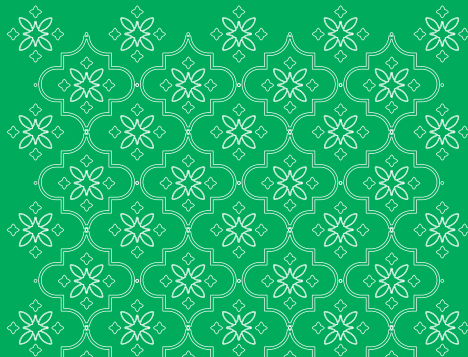


## جلسه سیزدهم

آینده روشن و چالش منافقین

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

وَمِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ حَتَّى إِذَا خَرَجُوا مِنْ عِندِكَ قَالُوا  
لِلَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مَاذَا قَالَ آنِفًا أُولَٰئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَى  
قُلُوبِهِمْ وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ ﴿١٦﴾ وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى وَ  
آتَاهُمْ تَقْوَاهُمْ ﴿١٧﴾



### خلاصه جلسات گذشته (سیاق دوم)

در جلسات نهم تا دوازدهم به آیات سیاق دوم (آیه ۷ تا ۱۵ سوره) پرداختیم. آیات این سیاق را نیز می‌توان به دو گروه تقسیم کرد. گروه اول از آیه ۷ تا ۱۲ که مؤمنان را خطاب قرار داده و بر نصرت الهی و نابودی کافران تأکید می‌کند و با یادآوری نابودی پیشینیان، بر نابودی کافران تأکید می‌کند. گروه دوم از آیه ۱۳ تا ۱۵ که به تمکن مادی و قدرت ظاهری کافران اشاره می‌کند و با تأکید بر ناکارآمدی آنها، فرجام نیکوی مؤمنان و عاقبت نامطلوب کافران را بیان می‌کند. در این سیاق هم هراس زدایی از دل مؤمنان انجام شد و هم شبهه زدایی! چرا که خوب خوردن کفار علامت به عهده گرفتن ولایت آنها توسط خدا نیست، بلکه علامت به عهده گرفتن ولایت همراه شدن با بینه (قرآن) و داشتن «آینده‌ای روشن» است که در این دسته از آیات به آن اشاره شد. بدینوسیله ایمان مؤمنان نسبت به «آینده روشن» تقویت شد.



## تقابل جریان نفاق با راهبرد قرآن برای صلح

همانطور که در جلسه نهم اشاره شد، دومین مشکل در مسیر تحقق آینده روشن، جبهه داخلی نفاق است که در برابر راهکار نازل شده بر پیامبر اعظم اشکال تراشی می‌کنند و سعی بر این دارند که بر جبهه مومنین صالح اثر بگذارند و آنها را از انجام این راهکار منصرف نمایند. سیاق سوم سوره از آیه ۱۶ تا ۳۲ متکفل مقابله با این جریان است.

گروهی از جامعه ایمانی بعد از استماع سخنان پیامبریه منظور مبهم و غیرصریح جلوه دادن فرمان قتال با کافران، به اهل علم مراجعه می‌کنند تا بگویند: «مسئله آنقدر مبهم است که ما نفهمیدیم چه شد و برای فهم و تفسیر آن باید سراغ علما برویم.» در حالی که فرمان قتال با کافران به صراحت در آیاتی که بر پیامبر نازل می‌شود، ذکر شده است.

در آیه ۱۶ وضعیت این گروه در برابر راهبرد خداوند برای رسیدن به «آینده روشن» اینگونه تصویر شده است:

﴿وَمِنْهُمْ مَّن يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ حَتَّىٰ إِذَا خَرَجُوا مِنْ عِنْدِكَ قَالُوا لِلَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مَاذَا قَالَ آنفأ أولئك الذين طبع الله على قلوبهم واتبعوا أهواءهم﴾<sup>(۱۶)</sup>

و از این مردم کسانی اند که به سخنان تو گوش فرامی دهند، ولی هنگامی که از نزد تو بیرون می‌روند، به یارانت که از دانش (معرفت الهی) بهره‌مند شده‌اند می‌گویند: او اندکی پیش چه گفت؟ اینان کسانی اند که خدا بر دل‌هایشان مهر نهاده است و از هواهای نفسانی خود پیروی کرده‌اند.<sup>۱</sup>

﴿وَمِنْهُمْ﴾ اولاً اینها در بین مردم هستند و خودشان را میان مردم مخفی نموده‌اند.

﴿مَنْ يَسْتَمِعِ إِلَيْكَ﴾ ثانیاً اینها در بیت تو می‌آیند و جهت نگاه و گوش اینها هم مثل بقیه مردم به تو است. اینها هنگام سخنرانی تو کاباره و کازینو نیستند یا پای ماهواره ننشستند! بلکه «الیک» جهتشان به سمت توست!

﴿حَتَّىٰ إِذَا خَرَجُوا مِنْ عِنْدِكَ﴾ وقتی نزد تو هستند هیچ مخالفت نشان نمی‌دهند و نقش اپوزیسیونی ایفا نمی‌کنند! ولی وقتی که از نزد تو بیرون می‌آیند آنگاه مزخرف گویی‌شان شروع می‌شود.<sup>۱</sup>

﴿قَالُوا لِلَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ﴾ رفتن آنها نزد اهل علم هم برای این نیست که نفهمی خودشان را درمان نمایند، بلکه این رفتار هم منافقانه است و ممکن است به امید اثرگذاری بر اهل علم راهی بیوت آنها شده‌اند تا با ظاهری سازی و پرداخت «سهمین»<sup>۲</sup> در آنها اثری بگذارند و کلام و جمله‌ای برای رسانه‌های اراجیف گوی خود شکار کنند. و یا به این دلیل از اهل علم سوال می‌کنند تا مردم را تحت تاثیر قرار دهند که ببینید ما دنبال کشف حقیقت حتی سراغ بیوت علما هم رفتیم ولی چیزی دست‌گیر ما نشد!

۱. دشمن، ساده لوحانه به نفوذی‌ها و مزدوران خود در میان مردم دل بسته؛ این یک خیال خام و واهی است. امروز امریکایی‌ها هدفهای خود را آشکار بیان می‌کنند؛ این هم یکی از نکبت‌های خدا برای مستکبران است. می‌گویند ما در ایران به کسانی که به اهداف امریکایی‌ها کمک کنند، کمک مالی می‌کنیم. اینها ملت ما را نشناخته‌اند؛ لذا صریحاً سخن از این می‌گویند که ما می‌خواهیم در داخل ایران با پول، معارض و - به قول خودشان - اپوزیسیون درست کنیم. همه باید بدانند؛ کسی که با پول امریکا و با حمایت دولتمردان امریکا بخواهد برای منافع امریکا کار کند و قیافه‌ی اپوزیسیون به خودش بگیرد، در چشم ملت ایران منفورترین انسان است. بیانات در دیدار ژانرین و مجاورین حرم مطهر رضوی ۱۳۸۴/۰۱/۰۱

۲. خمس و وجوهات

پس یا برای اثرگذاری بر علما سراغ آنها می‌روند تا بر نخبگان جامعه اثر بگذارند و یا برای اثرگذاری و عوام فریبی مردم و باور پذیر کردن کارشکنی‌های خود سراغ بیوت می‌روند.

﴿مَا ذَا قَالَ أَنفَا﴾ از این عبارت مشخص می‌شود که منافقین با اهل علم هر دو در مجلس پیامبر حضور داشتند و شانه به شانه یکدیگر محضر پیامبر بودند. آنها مشترکاً در محضر رسول خدا راهبرد ایشان را برای رسیدن به «آینده روشن» که در آیات ابتدایی سوره بیان شد را شنیده‌اند. ولی وقتی بیرون می‌آیند از روی استهزاء با نگاه عاقل‌اندر سفیه از اهل علم می‌پرسند «چند لحظه قبل برای رسیدن به آینده روشن چی گفت؟»

آنفا از ماده «انف» به معنی بینی است، و از آنجا که بینی در صفحه صورت انسان برجستگی خاصی دارد این کلمه در باره افراد شریف یک قوم به کار می‌رود، و نیز در مورد زمان مقدم بر زمان حال این تعبیر به کار رفته است که معنای آن می‌شود «چند لحظه قبل»<sup>۱</sup>

این شیوه سوال کردن منافقین از اهل علم برای کشف واقعی تکلیف نیست، بلکه برای فرار از تکلیف است. چنانچه در آیات قرآن کریم به این شیوه سوال کردن در قوم بنی اسرائیل اشاره می‌کند و می‌فرماید وقتی خداوند به آنها دستور داد بقره‌ای ذبح کنند تا از آن طریق قاتل در قوم بنی اسرائیل مشخص شود، آنها در مقابل این دستور شروع به سوال نمودن کردن و به موسی گفتند:

﴿قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا هِيَ قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ لَا فَارِصٌ وَلَا بِكْرٌ عَوَانٌ بَيْنَ ذَلِكَ فافعلوا ما تؤمرون ﴿٢١﴾ قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا لَوْثُهَا قَالَ إِنَّهُ

۱. تفسیر نمونه، ج ۲۱، ص: ۴۴۷

يَقُولُ إِنَّهَا بَقْرَةٌ صَفْرَاءُ فَاقْعُ لَوْ نُهَا تَسْرُ النَّاطِرِينَ ﴿٦٦﴾ قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا هِيَ إِنَّ الْبَقْرَ تَشَابَهَ عَلَيْنَا وَإِنَّا إِن شَاءَ اللَّهُ لَمُهْتَدُونَ ﴿٦٧﴾

در ادامه خداوند می‌فرماید این سوالات متعدد آنها را به «بینه» نرساند تا از طریق بینه به انجام تکلیف نزدیک شوند، بلکه می‌فرماید تکلیف را انجام دادند و «وَمَا كَادُوا يَفْعَلُونَ» نه تنها بعد از این همه پرسش آنها به انجام تکلیف نزدیک نشده بودند، بلکه نزدیک بود تکلیف را هم انجام ندهند.

### علت همراهی نکردن جریان نفاق با راهبرد قرآن

در اینجا ممکن است این سوال پدید بیاید که شاید این‌ها راست بگویند و اصلا متوجه بیانات حضرت رسول نشده باشند. مثلا سیستم صوت خراب بوده و صوت قسمت آنها قطع بوده! یا مشغول چایی خوردن بوده و حواسش پرت شده‌اند! و... خداوند برای دفع این شبهه در ادامه آیه به این نکته اشاره می‌کند که علت سوال آنها از علما، نفهمیدن و متوجه نشدن نیست بلکه علت آن مشکل قلب آنها است.

﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ﴾ اینکه اینها در برابر بیانات پیامبر «لک و لوجه» آویزون می‌کنند برای این نیست که آنها نگاه کارشناسی و علمی دارند و پیامبر نگاه کارشناسی و علمی ندارد. مشکل آنها دو چیز است: یک:

۱. اینکه خداوند قلب‌های آنها را طبع کرده است.

۲. آنها تبعیت از اهواء خودشان داشته‌اند.

طبع یعنی قلب آنها شکل و حالتی ثابت و غیر زائل شدنی گرفته است<sup>۱</sup> که به واسطه آن حالت دیگر اینها فهمی از معارف قرآن ندارند و راهبردها و راهکارهای قرآنی برای آنها باور پذیر نیست.

### شکل‌گیری شبکه اهواء

در مورد تبعیت از اهواء در آیه ۱۴ توضیح دادیم که در مقابل بینه (قرآن) «شبکه اهواء» شکل می‌گیرد و «شبکه اهواء» راهبردها و راهکارهای قرآنی را با اینکه «بینه» هستند به چالش می‌کشند.

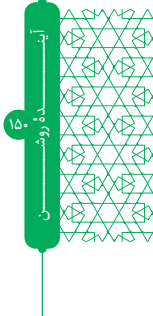
منافقین با کفار صاد عن سبیل اشتراکات و شباهت‌هایی دارند، از جمله آن شباهت‌ها «تبعیت از اهواء» است که در آیه ۱۴ و ۱۶ آمده است.

تابعان اهواء در آیه ۱۴ کفار صاد عن سبیل بودند و تابعان اهواء در آیه ۱۶ منافقین در مدینه. این دو کنار هم «شبکه اهواء» را تشکیل می‌دهند و در برابر راهبرد قرآن برای آینده روشن و صلحی فراگیر و پایدار، هر کدام به نحوی نقش خود را ایفا می‌نمایند.

کفار با فساد و صد عن سبیل، مانع از برقراری صلح فراگیر و پایدار می‌شوند و منافقین هم با به چالش کشیدن راهبردهای قرآن و سخنانی از این جنس که «ما ذا قال آئفا؟»<sup>۲</sup> به مقابله بر می‌خیزند.

تقابل «شبکه اهواء» با قرآن هم در آیه ۱۶ بیان شده است که کفار با قرآن و دستورات آن مشکل دارند و هم در آیه ۹ بیان شد که کفار صاد عن سبیل نسبت به قرآن کراهت داشتند «ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَرِهُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ».

۱. الطَّبُّعُ: أَنْ تَصَوَّرَ الشَّيْءَ بِصُورَةِ مَا، كَطَّبِيعِ السَّكَّةِ، وَ طَّبِيعِ الدَّرَاهِمِ، وَ هُوَ أَعَمُّ مِنَ الْخَتْمِ وَ أَخْصَ مِنَ التَّقَشِ، مَفْرَدَاتُ أَلْفَاظِ الْقُرْآنِ، ص: ۵۱۵. هُوَ الضَّرْبُ عَلَى الشَّيْءِ لِتَثْبِيتِهِ عَلَى حَالَةٍ، فَيَعْتَبَرُ فِيهِ قَيْدَانُ: الضَّرْبِ، وَ التَّثْبِيتِ عَلَى حَالَةٍ، التَّحْقِيقُ فِي كَلِمَاتِ الْقُرْآنِ الْكَرِيمِ، ج ۷، ص: ۶۸.



پس آنچه که می‌تواند تلاش‌های «شبکه اهواء» را خنثی نماید، ترویج و گفتمان سازی تمسک به قرآن به عنوان تنها «حق» است که در آیه دوم به آن اشاره کرد و فرمود مومنان صالح کسانی هستند که **﴿وَأَمَّنُوا بِمَا نَزَّلَ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَهُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ﴾**.

تمام شعارها و راهبرهایی که جریان نفاق برای رسیدن به صلح پایدار و فراگیر و ترسیم آینده‌ای روشن تحت عنوان، تنش زدایی، گفتگوی تمدن‌ها، گفتگوی صلح، مذاکره با ابرقدرتها و... می‌دهند، همه باطل است و صلح با «ضرب رقاب» کفار صاد عن سبیل برقرار می‌شود.<sup>۱</sup>

### رشد هدایت اهل ایمان در راهبرد قرآن

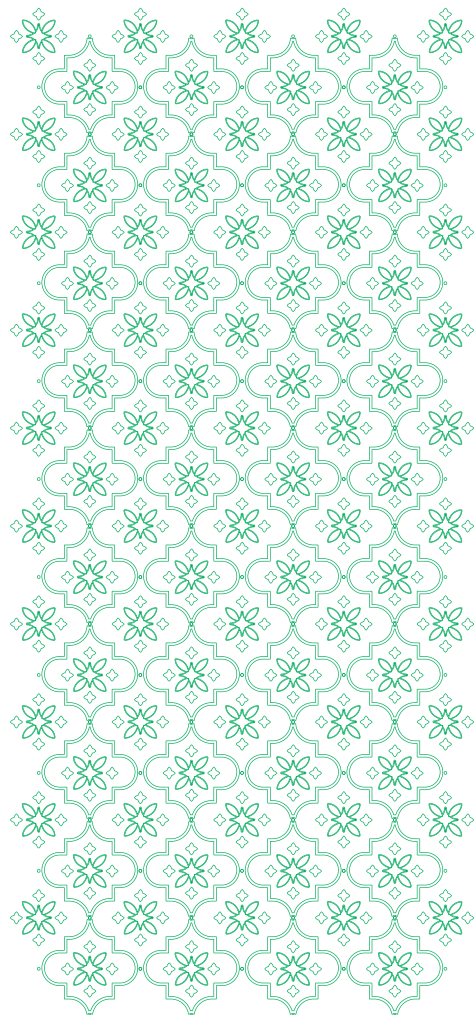
در آیه ۱۷ به این اشاره می‌کند که همین راهبردی که منافقان در آن تشکیک می‌کنند و می‌گویند: **﴿ما ذا قال أنفا﴾** در مقابل اینها گروه دیگری هستند که وقتی آیات الهی را در زمینه صلح فراگیر و پایدار می‌شنوند: **﴿زَادَهُمْ هُدًى وَآتَاهُمْ تَقْوَاهُمْ﴾**

در آیه ۱۷ می‌فرماید: **﴿وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى وَآتَاهُمْ تَقْوَاهُمْ﴾** در مقابل منافقین که قلوبشان طبع شده و پیرو اهواء هستند، این گروه هدایت شده و به هدایتشان افزوده می‌شود.

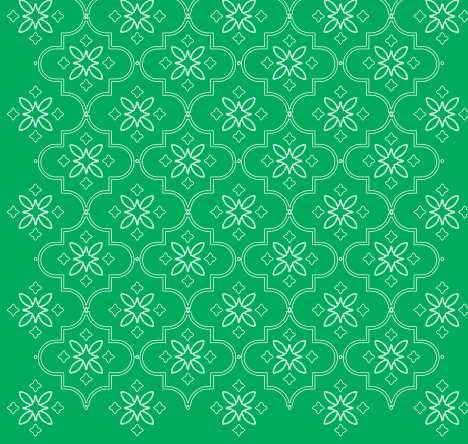
۱. مخالفت ما با آنچه بدان گفتگوی صلح خاورمیانه می‌گویند، به دلیل ناعادلانه بودن، استکباری بودن و تحقیر آمیز بودن و بالاخره غیرمنطقی بودن آن است. اصل تحمیلی صلح در مقابل زمین به معنای آن است که صهیونیستها زمینهای کشورهای همسایه را پس بدهند، تا ما بپذیریم که کشور فلسطین متعلق به آنها باشد! چه سخنی از این ناعادلانه‌تر است؟ بیانات در آغاز هشتمین اجلاس سران کشورهای اسلامی. ۱۳۷۶/۰۹/۱۸

مقام معظم رهبری در بیان دیگری می‌فرماید: تنش زدایی در مقابل رژیم صهیونیستی و آمریکا معنا و مفهومی ندارد؛ چرا که ما موجودیت دشمن صهیونیستی را اصولاً قبول نداریم. کتاب ایدئولوژی، رهبری و فرآیند انقلاب اسلامی: مجموعه مقالات کنگره بین‌المللی تبیین انقلاب اسلامی ج. ۲. ص ۲۷۱

علامه طباطبائی می‌فرماید این هدایت در حیطة علم است، یعنی آنها از نظر علم و آگاهی، بهره‌مند از قرآن شده‌اند و در زمینه «عمل» هم، ﴿آتَاهُمُ تَقْوَاهُمْ﴾، تقوای ساحت «عمل» به آنها داده شده است. در نتیجه منافقین چون در علم در پناه قرآن نیستند، قلوبشان طبع شده است و چون در حیطة عمل دچار مشکل هستند به جای تقوا تبعیت از هوای نفس می‌کنند.<sup>۱</sup>



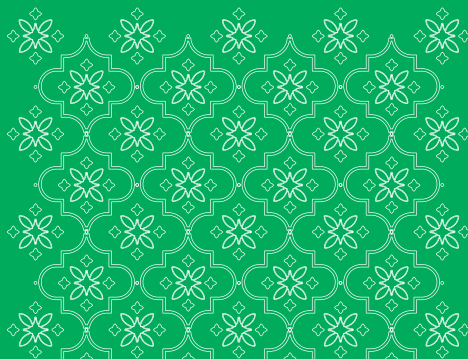




## جلسه چهاردهم

مقابله با منافقین با جهاد تبیین برای آینده روشن

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
فَهَلْ يُنظَرُونَ إِلَّا لِسَاعَةٍ أُنْ تَأْتِيهِمْ بَغْتَةً فَفَدَّ جَاءَ أَسْرَاطُهَا فَأَنَّى  
لَهُمْ إِذَا جَاءَتْهُمْ ذِكْرُهُمْ ﴿١٨﴾ فَاعْلَمُوا أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاسْتَخْفِرُوا  
لِلنَّبَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مُتَقَلَّبَكُمْ وَمَثْوَاكُمْ ﴿١٩﴾



### خلاصه جلسه قبل

در جلسه قبل وارد توضیح سیاق سوم سوره در مقابله با جریان داخلی نفاق شدیم و در مورد این صحبت کردیم که شبکه نفاق به دلیل پیروی از اهوائشان، بر قلب هایشان طبع خورده است. به همین دلیل راهبرد قرآن برای آینده روشن را به چالش می‌کشند و با شبهه و تردید با آن روبه‌رو می‌شوند و در مقابل آنها اهل ایمان در مقابل راهبرد قرآن بر هدایتشان افزوده می‌گردد و به تقوا می‌رسند.

### نشانه‌های راهبرد آینده روشن

﴿فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا فَأَنَّى لَهُمْ إِذَا جَاءَتْهُمْ ذِكْرَاهُمْ﴾

آیا کفرپیشگان جز این انتظار می‌برند که قیامت - که ناگهان می‌آید- بر آنان در رسد؟ به راستی نشانه‌های آن هم اکنون پدید آمده است و آن‌گاه که فرارسد یادآور می‌شوند، ولی در آن هنگام که دوران عمل گذشته است چگونه این یادآوری برای آنان سودمند است؟<sup>۱</sup>

در بحث اشراف بحث مفصلی در تفسیر نمونه بیان شده که می‌توان برای مطالعه بیشتر به آن مراجعه نمود<sup>۱</sup>، ولی آنچه در این بحث از این آیه قابل استفاده است این است که، منافقین راهبرد قرآن برای رسیدن به آینده روشن را قبول ندارند و آن را باور نمی‌کنند و با شک و تردید با آن برخورد می‌کنند. در حالی که اگر دقت نمایند، «فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا»<sup>۲</sup>، علائم پیروزی راهبرد قرآن برای رسیدن به آینده روشن آمده است، مگر آنها انتظار دارند که آینده روشن، ناگهانی و یکدفعه ایجاد شود؟

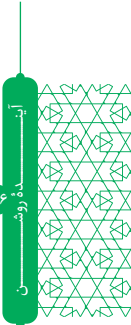
### نشانه بودن انقلاب اسلامی

یکی از مصادیق «ساعه» در این آیه می‌شود، «زمان پیروزی کامل حق بر باطل»، و اشراف هم می‌شود علائم و نشانه‌های این پیروزی کامل که با انقلاب اسلامی ایران و منزوی شدن هر روزه آمریکا در دنیا دارد اتفاق می‌افتد.<sup>۳</sup>

۱. تفسیر نمونه، ج ۲۱، ص: ۴۴۹ تا ۴۵۱

۲. الشَّرْطُ، وَأَشْرَاطُ النَّسَاءَةِ علاماتها. مفردات ألفاظ القرآن، ص: ۴۵۰

۳. علائم زیادی وجود دارد که نظم کنونی جهان دارد تغییر پیدا میکند و نظم جدیدی بر جهان حاکم خواهد شد. ... آن روز روز بیست و هشتم مرداد و امثال اینها و حتی تا اوایل انقلاب، آمریکا قدرت مسلط جهان بود، [ولی] امروز نیست؛ این یک فرق مهم است. امروز، آمریکا قدرت مسلط جهان نیست؛ بسیاری از تحلیلگران سیاسی دنیا معتقدند که آمریکا دارد رو به افول میرود، ذره‌ذره دارد آب میشود. این را نه اینکه ما بگوییم؛ البته عقیده‌ی ما هم همین است اما تحلیلگران سیاسی دنیا هم این را دارند می‌گویند. نشانه‌هایش هم واضح است؛ مشکلات داخلی آمریکا بی‌سابقه است؛ هم مشکلات اقتصادی‌شان، هم مشکلات اجتماعی‌شان، هم مشکلات اخلاقی‌شان در داخل آمریکا؛ اختلافاتشان، دودستگی‌های خونینشان، خطاهای محاسباتی‌شان در مسائل دنیا... خب یکی از چیزهایی که حالا این را من می‌گویم؛ بعضی‌های دیگر هم در دنیا ظاهراً گفته‌اند این حرف را به نظر من یکی از نشانه‌های انحطاط آمریکا، بر سر کار آمدن کسانی مثل رئیس‌جمهور فعلی و رئیس‌جمهور قبلی است. یک کشور سیصد میلیونی، سیصد و خرده‌ای میلیون، خودشان را می‌کشند، یک رئیس‌جمهور سر کار می‌آورند مثل ترامپ، که همه‌ی دنیا او را دیوانه دانستند؛ بعد او ساقط میشود یکی می‌آید مثل این، که حالا شما قضایای این را دیگر میدانید. این دلیل انحطاط یک ملت است؛ این دلیل انحطاط یک تمدن است بیانات در دیدار دانش آموزان، ۱۴۰۱/۰۸/۱۱



یک حقیقت مهمی در اینجا وجود دارد که گاهی از چشم بعضی‌ها پنهان میماند، از کثرت وضوح مخفی میشود. آن حقیقت یک حقیقت درخشانی است و آن، این است که در این چالشِ چهل ساله، طرفی که مغلوب شده آمریکا است، طرفی که پیروز شده جمهوری اسلامی است؛ این حقیقت بسیار مهمی است. دلیل بر اینکه آمریکا مغلوب شده چیست؟ دلیلش این است که حمله را او شروع کرده، کارهای فسادانگیز را او انجام داده، تحریم را او کرده، حمله‌ی نظامی را در واقع او کرده، اما به مقاصد خودش نرسیده؛ این دلیل شکست آمریکا است. در تمام این کارها هدف آمریکا این است که سیطره‌ای را که در دوران طاغوت بر این کشور داشت، دوباره آن سیطره را به دست بیاورد. این سیطره و سلطه با انقلاب از بین رفته بود، دستش کوتاه شده بود؛ هدف این تحمیل جنگ و تحمیل تحریم و فشارهای سیاسی و اقتصادی و امثال اینها این بود که این سیطره را برگرداند، خب نتوانسته؛ چهل سال است دارد زور میزند و نتوانسته به جایی برسد. امروز شما نگاه کنید کشوری که آمریکا به قدر یک ارزن در تصمیماتش و در اقداماتش نقش ندارد، جمهوری اسلامی ایران است؛ خب این شکست آمریکا است؛ دیگر شکست از این واضح‌تر نمیشود. هدفش از تحمیل جنگ این بود که جمهوری اسلامی را در جنگ با صدام مغلوب کند، بی‌آبرو کند و این جور بگوید که «بله، حکومت جمهوری اسلامی و نظام جمهوری اسلامی موجب شد که ایران شکست بخورد»، [اما] بعکس شد. در همدی جنگهایی که در این دو بیست سال اخیر ایران با کشوری داشته، ایران شکست خورده؛ این جنگ هشت ساله اولین جنگی و تنها جنگی است که ایران طرف را شکست داده و شکست نخورده؛ یک وجب از خاک کشور به دست بیگانه نیفتاده؛ این اولین جنگ است. درست عکس آنچه آمریکایی‌ها میخواستند، اتفاق افتاد.

هدفش از تحریم، فلج کردن و عقب نگه داشتن کشور بود. تحریم را برای این انجام داد که بلکه اقتصاد را فلج کند، کشور را فلج کند و عقب نگه دارد؛ نتیجه چه شده؟ نتیجه این شده که حرکت به سمت خودکفایی در کشور سرعت گرفته. ما عادت کرده بودیم، ملت ایران در طول سالهای متمادی عادت کرده بود که همه چیز را وارد کند. ما حالا به برکت تحریمهایی که کردند، عادت کردیم که همه چیز را اول خودمان برویم به سراغ ساختن و تولید کردنش، که حالا من بعداً باز یک اشاره‌ای به این خواهیم کرد. امروز صدها گروه، گروه‌های فعال از جوانهای خوش فکر - چه دانشجویان دانشگاهی، چه دانش‌آموختگان - مشغول کارهای مهمی در سطح کشورند که حالا بعداً عرض کردم یک اشاره‌ای باز خواهیم کرد به آنچه اینها انجام میدهند. این بر اثر تحریم است. ما چون تحریم شدیم، به فکر افتادیم نیازهایمان را خودمان [رفع کنیم]. پس تحریم هم به نفع ما شد یعنی آمریکا در این سیاست هم شکست خورد. ببینید؛ اینها شکستهای پی‌درپی طرف آمریکایی است. آمریکای امروز از آمریکای چهل سال قبل که انقلاب پیروز شد، بمراتب ضعیف‌تر است؛ قدرت آمریکا رو به افول است؛ نکته‌ی مهم این است بیانات در دیدار دانش‌آموزان و دانشجویان، ۱۳۹۷/۰۸/۱۲ بسیاری از سیاست‌م‌ن معتبر دنیا و جامعه‌شناس‌های معتبر دنیا معتقدند که «قدرت نرم» آمریکا فرسوده شده است، در حال از بین رفتن است. قدرت نرم چیست؟ قدرت نرم این است که یک دولتی بتواند خواسته‌ی خود و نظر خود و عقیده‌ی خود را به اطراف بقبولاند و آنها را اقناع کند به نظر خود؛ این قدرت در آمریکا

امروز رو به ضعف کامل و رو به فرسودگی کامل است؛ در زمینه‌های مختلف. حالا زمان دولت اوپاما هم همین جور بود اما زمان این آقا که دیگر به طور واضح با او مخالفت میشود؛ در غالب زمینه‌هایی که او تصمیم میگیرد، در دنیا با او مخالفت میشود. نه فقط مخالفت مردمی - که اگر قرار باشد رأی‌گیری کنند و از مردم هر کشوری سؤال کنند، نظرات منفی خواهند داد - حتی دولت‌ها هم که رودربایستی دارند با آمریکا، با او مخالفت میکنند؛ چین مخالفت میکند، اروپا مخالفت میکند، روسیه مخالفت میکند، هند مخالفت میکند، آفریقا مخالفت میکند، آمریکای لاتین مخالفت میکند. قدرت نرم آمریکا رو به افول است، رو به سقوط است. این را من نمیگویم؛ این جزو حرفه‌هایی است که جامعه‌شناس‌های مطرح دنیا امروز دارند این حرف را میزنند. نه فقط اقتدار معنوی و قدرت نرم خود آمریکا رو به افول است بلکه حتی لیبرال‌دموکراسی را هم که پایه‌ی اساسی تمدن غرب است، اینها بی‌آبرو کردند، دارند بی‌آبرو میکنند. چندین سال قبل از این یک جامعه‌شناس مطرح دنیا گفت وضعیت کنونی آمریکا منته‌الیه تکامل تاریخی بشر است و بشر دیگر از این بالاتر نمیتواند برود. همان آدم امروز حرفش را پس گرفته، میگوید «نه» و آرزو میکند چیزهای دیگری را. حالا صریحاً ممکن است نگوید من اشتباه کردم اما حرفهای دیگری را دارد میزند، درست نقطه‌ی مقابل آن حرفی که آن روز زده بود. خب این وضع آمریکا است. ... بنده عرض میکنم قدرت سخت آمریکا هم بشدت ضربه دیده. قدرت سخت، یعنی قدرت نظامی‌گری، قدرت اقتصاد؛ اینها قدرت سخت است. بله، ابزار نظامی دارند، اما نیروی انسانی نظامی آمریکا بشدت افسرده، سردرگم، سرگشته، مرزد [است]. برای همین است که در بسیاری از کشورهایی که آنها حضور دارند، برای اینکه بتوانند مقاصد خودشان را پیش ببرند، از سازمانهای جنایت‌کاری مثل بلک‌واتر و از این قبیل استفاده میکنند؛ یعنی سرباز آمریکایی قادر به اجرای آن نقشه‌ی آمریکایی نیست؛ نیروی انسانی‌شان این است.

اقتصادشان هم همین جور. آمریکا امروز پانزده تریلیون دلار بدهکار است؛ رقم، رقمی افسانه‌ای است؛ پانزده تریلیون دلار بدهکاری آمریکا است! قریب به هشتصد میلیارد دلار کسر بودجه‌ی آمریکا است در همین سال جاری؛ یعنی اینها در واقع عقب‌ماندگی‌های اقتصادی است. حالا با زرق و برق، با شعار، با حرفهای گوناگون، با ظاهرسازی‌ها روی اینها را میپوشانند اما واقعیت‌های آمریکا این است؛ این قدرت سخت آمریکا است. بنابراین آمریکا رو به افول است؛ این را همه بدانند. آن کسانی هم که به پشتیبانی آمریکا حاضرند مسئله‌ی فلسطین را در این منطقه بکفی فراموش کنند، بدانند آمریکا رو به افول است. آن که زنده است، ملت‌های منطقه‌اند؛ آن چیزی که زنده است، حقایق است که در این منطقه وجود دارد. آمریکا در منطقه‌ی خودش هم رو به افول است، چه برسد در اینجا، بیانات در دیدار دانش‌آموزان و دانشجویان، ۱۳۹۷/۰۸/۱۲

یکی از مظاهر شکست آمریکا این است که نتوانسته بر روحیه‌ی استقلال‌طلبی در ملت ما و بر روی جوانان ما اثر بگذارد. شما ببینید، امروز احساسات جوانان و نوجوانان عزیز ما در سرتاسر کشور احساسات استقلال‌طلبانه است. بعضی‌ها حتی به مبانی دینی هم خیلی پایبند نیستند اما نسبت به تسلط بیگانه احساس مقاومت میکنند؛ این نشان‌دهنده‌ی این است که آمریکا با این همه تبلیغات، با این همه تلاشی که انجام داده است، با این امپراتوری خبری و رسانه‌ای که در دنیا راه انداخته، نتوانسته روی نسل

رهبر معظم انقلاب در تعبیر جالب در مورد افول آمریکا فرمودند:  
 «آمریکایی‌ها ظاهر قضیه را آرایش می‌کنند و شکوه و جلال می‌دهند، برای  
 اینکه هم دیگران را فریب بدهند، هم بعضی‌ها در دنیا بترسند. اما همچنان

جوان کشور ما اثر بگذارد؛ روحیه‌ی مقاومت آنها را و استقلال‌طلبی آنها را نتوانسته ضعیف کند و از بین ببرد. بجد این را من عرض می‌کنم - چون مشاهده می‌کنم - که امروز جوانهای ما از لحاظ انگیزه‌ی ایستادگی و مقاومت از جوان نسل اول انقلاب اگر جلوتر نباشند، عقب‌تر نیستند؛ امروز این را انسان دارد بدرستی مشاهده می‌کند. مخصوص جوانهای ما هم نیست، این بتدریج در بین جوانهای کشورهای دیگر هم تا آنجایی که ما اطلاع داریم، رسوخ پیدا کرده؛ بخصوص کشورهای همسایه‌ی ما. جوانهای عزیز مؤمن در کشورهای نزدیک به ما و همسایه‌ی ما که انسان حرفهای آنها را، اقدامهای آنها را، پیامهای آنها را میبیند، رفتارهای آنها را، احساس میکند که روحیه‌ی استقلال در آنها زیاد است. البته دشمن - آمریکایی‌ها - بعضی از این چیزها را از چشم ما میدانند؛ میگویند این به خاطر حرکت جوانان ایرانی است. تهدید هم میکنند ما را، تهدید میکنند که چرا جوانهای فلان کشور به نیروهای ما حمله کردند؟ یعنی این واقعاً از آن حرفهای عجیب و غریب [است]! پیغام میدهند که جوانهای فلان کشور همسایه‌ی شما اگر چنانچه به نیروهای ما حمله بکنند یا به افراد طرف‌دار ما حمله کنند، ما شما را مقصّر میدانیم! خب شما غلط میکنید ما را مقصّر میدانید. مردم عراق از شما متنفرند، جوانهای عراق از شما متنفرند، جوانهای سوریه از شما متنفرند، جوانهای لبنان از شما متنفرند، این طرف در شرق، جوانهای افغانستان از شما آمریکایی‌ها متنفرند، جوانهای پاکستان از شما آمریکایی‌ها متنفرند، این به ما چه ربطی دارد! از شما متنفرند، ممکن است یک اقدامی هم علیه شما بکنند. بله، این یک واقعیتی است، آمریکایی‌ها چرا درک نمیکنند؟ نفرت ملت‌ها از خودشان را چرا نمیفهمند، چرا درک نمیکنند؟ بد کردید، عمل زشت انجام دادید، سیطره‌جویی کردید به این کشورها، به این مردم اهانت کردید، [لذا] از شما متنفرند. مردم عراق حق دارند از شما متنفر باشند، مردم سوریه حق دارند از شما متنفر باشند، کشورهای دیگر هم همین‌جور. آمریکا رو به افول است؛ همه این را بدانند. آن کسانی که گرایش به این دارند که برویم با آمریکایی‌ها سازش کنیم، بیخودی نقشی بی اساس و بی پایه میکشند؛ آمریکا رو به افول است. عوامل افول آمریکا هم مربوط به امروز و دیروز نیست که حالا یکی بخواد باید علاجش کند؛ مربوط به طول تاریخ [است]. عامل این وضعیتی که آمریکایی‌ها دچارش شدند، عامل بلندمدت است؛ اینها در طول تاریخ وضعیتی را به وجود آوردند که نتیجه‌اش همین است و به این آسانی‌ها علاج‌شدنی نیست. این سنت الهی است، اینها محکومند به اینکه ساقط بشوند، محکومند به اینکه افول کنند، زایل بشوند از صحنه‌ی قدرت جهانی.

میگویند میخواهیم ایران را منزوی کنیم؛ اما خودشان منزوی شدند. امروز در میان ملت‌ها، هیچ دولتی در دنیا به قدر آمریکا منفور نیست. امروز آمریکا منفورترین دولتها و رژیم‌ها در چشم ملت‌های منطقه است. شما منزوی هستید که منفورید. بیانات در اجتماع مردم گیلان غرب، ۱۳۹۰/۰۷/۲۳

که شکوه و جلال کشتی معروف تایتانیک مانع از غرق شدن آن نشد، شکوه و جلال آمریکا هم مانع از غرق شدنش نیست و آمریکا غرق خواهد شد.<sup>۱</sup> آری آمریکا «مثل تایتانیک» غرق خواهد شد، ﴿فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا﴾، نشانه‌های آینده روشن برای بشریت روز به روز بیشتر و بیشتر می‌شود و بر هدایت اهل ایمان می‌افزاید و تقوای متناسب با این هدایت را برای عمل کردن در میدان خداوند به آنها می‌دهد.

### جهاد تبیین با کلمه توحید

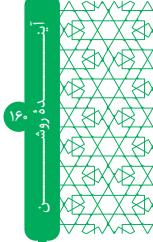
در آیه ۱۹ می‌فرماید:

﴿فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنبِكَ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مُتَقَلَّبَكُمْ وَمَثْوَاكُمْ﴾

حقیقت این است که هیچ معبودی جز خدا نیست. تو این را می‌دانی؛ پس برطبق دانش خود عمل کن و برای گناه خویش و برای مردان و زنان با ایمان آمرزش بخواه، تا از کسانی نباشی که خدا بر دل‌هایشان مهر می‌نهد، که خدا به احوال شما آگاه است و جنب و جوش و آرام و فرارشان را می‌داند.<sup>۲</sup> ﴿فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ﴾ با توجه به این «بینات» و روشنگری‌ها بدان و برآن استوار باش که راهبرد اصلی اسلام برای آینده روشن چیزی غیر از کلمه توحید نیست.

۱. بیانات در دیدار مردم آذربایجان شرقی، ۱۳۹۸/۱۱/۲۹

۲. ترجمه صفوی



اندیشه توحیدی یک مساله راهبردی بسیار مهم در مواجهه با کفار صاد عن سبیل است.<sup>۱</sup> و برای استمرار کلمه توحید می‌بایست طواغیت نفی بشوند.<sup>۲</sup> استمرار توحید و نفی طواغیت، می‌شود «آینده روشن» که همان حریت و رسیدن انسان به آزادی حقیقی است.

رهبر معظم انقلاب در این مورد بیان لطیف و دقیقی دارند و می‌فرمایند: «آن نقطه‌ی کانونی، توحید است. توحید فقط عبارت نیست از اعتقاد به خدا؛ توحید عبارت است از اعتقاد به خدا، و کفر به طاغوت؛ عبودیت خدا، و عدم عبودیت غیر خدا: «تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا». نمی‌گوید «لا نشرک به احدا» - البته یک جائی هم «احداً» دارد، اما اینجا اعم از آن است - می‌فرماید: «وَلَا نُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا»؛ هیچ چیزی را شریک خدا قرار ندهید. یعنی شما اگر از عادات بی‌دلیل پیروی کنید، این برخلاف توحید است؛ از انسانها پیروی کنید، همین جور است؛ از نظامهای اجتماعی پیروی کنید، همین جور است - آنجائی که به اراده‌ی الهی منتهی

۱. در باب محتوای اسلامی [در تهیه الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت]، دوستان اشارات خیلی خوبی داشتند. اولین مسئله‌ای که باید در نظر گرفته شود، مسئله‌ی مبدأ است، مسئله‌ی توحید است؛ «إِنَّا لِلَّهِ وَأَنَا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ». مهمترین مشکل دنیائی که امروز رنگین‌ترینش در غرب متجلی است و به آن داریم اشاره میکنیم، جدائی از خدا و اعتقاد به خدا و التزام به اعتقاد به خداست. البته شاید اعتقاد ظاهری و صوری و اینها وجود دارد، لیکن به اعتقاد به خدا التزام نیست. اگر مسئله‌ی مبدأ حل شد، بسیاری از مسائل حل خواهد شد. «يَسْجُدْ لِمَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ»، «وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا». وقتی انسان به این مسئله معتقد شد، این توحیدی که این معنا را به ما نشان میدهد، یک نیروی عظیم و تمام نشدنی را در اختیار بشر میگذارد. «هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقَدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيْمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ». وقتی انسان اینجور توحیدی را معتقد بود، وقتی توانستیم این اعتقاد را در بدنه‌ی زندگی خودمان بسط دهیم، این مشکل اساسی بشریت را حل خواهد کرد. بیانات در نخستین نشست اندیشه‌های راهبردی، ۱۳۸۹/۰۹/۱۰

۲. «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ»، نحل، ۳۶



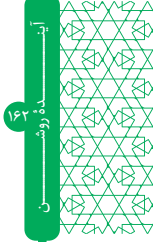
نشود - همه‌ی اینها شرک به خداست، و توحید عبارت است از اعراض از این شرک. «فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنَ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ»<sup>۱</sup> کفر به طاغوت وجود دارد، بعدش هم ایمان به خدا. خب، این معنایش همان آزادی است. یعنی شما از همه‌ی قیود، غیر از عبودیت خدا، آزادید.

بنده سالها پیش در نماز جمعه‌ی تهران، ده پانزده جلسه راجع به همین بحث آزادی صحبت کردم؛ آنجا به یک مطلبی اشاره کردم و گفتم ما در اسلام، خودمان را بنده‌ی خدا می‌دانیم؛ اما بعضی از ادیان، مردم و خودشان را فرزند خدا می‌دانند. گفتم این یک تعارف است؛ فرزند خدا هستند و غلام هزاران انسان، غلام هزاران شیء و شخص! اسلام این را نمی‌گوید؛ می‌گوید فرزند هر کس می‌خواهی، باش؛ فقط باید غلام خدا باشی، غلام غیر خدا نباید باشی. عمده‌ی معارف اسلامی که در باب آزادی وجود دارد، ناظر به همین نکته است.<sup>۱</sup>

از جمله خصوصیات که خداوند برای منافقین در آیه ۱۶ بیان کرد این بود که «وَاتَّبِعُوا أَهْوَاءَهُمْ»<sup>۲</sup> اینها از هوای نفس خود تبعیت می‌کنند، برای اینکه انسانها از اسارت هوای نفس در درون و اسارت طاغوت‌ها در بیرون، خارج بشوند در این آیه دعوت به توحید می‌نماید.<sup>۲</sup> و می‌فرماید: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ».

۱. بیانات در چهارمین نشست اندیشه‌های راهبردی، ۱۳۹۱/۰۸/۲۳

۲. براساس اعتقاد به جهان‌بینی و پیشش اسلامی یک نتایج عملی به دست می‌آید و وظایفی بر عهده‌ی انسانهایی که معتقد به این مبانی‌اند، قرار می‌گیرد. یک وظیفه عبارت است از عبودیت و اطاعت خداوند. [ البته عبودیت خدا با معنای وسیع و کامل آن مورد نظر است؛ چون گفتیم توحید، هم اعتقاد به وجود خداست، هم نفی الوهیت و عظمت متعلق به بتها و سنگها و چوبهای خودساخته و انسانهای مدعی خدایی و انسانهایی که اسم خدایی کردن هم نمی‌آورند، اما می‌خواهند عمل خدایی کنند. پس در عمل، دو وظیفه وجود دارد: یکی اطاعت از خدای متعال و عبودیت پروردگار عالم، و دوم سرپیچی از اطاعت «انلاد الله»؛ هر آن چیزی که می‌خواهد در قبال حکمروایی خدا، بر انسان حکمروایی کند. ذهن انسان فوراً



در ادامه آیه خداوند به پیامبر می‌فرماید: ﴿وَاسْتَغْفِرْ لِدُنْبِكَ وَالْمُؤْمِنِينَ

## وَالْمُؤْمِنَاتِ﴾

پیامبر این سم پراکنی و ایجاد تشکیک و تردید جریان نفاق عواقب و دنباله‌های (ذنب<sup>۱</sup>) اجتماعی سیاسی را در جامعه مسلمین در پی دارد به همین دلیل برای خودت<sup>۲</sup> در مقام «دفع» و برای دیگر مومنین در مقام «دفع و رفع» طلب استغفار کن.

این طلب مغفرت فقط با گفتن کلمه استغفرالله ربی و اتوب الیه نیست، به دلیل اینکه وقتی جبهه نفاق شروع به شبهه‌افکنی و تردید در راهبردهای انقلاب اسلامی می‌کند در اینجا «جهاد تبیین» لازم است تا دنباله و ذنب شبهه‌افکنی آنها در جامعه بی اثر شود چنانچه رهبر معظم انقلاب فرمودند: «جهاد تبیین را جدی بگیرید، شبهه‌زدایی از ذهن مخاطبین را جدی بگیرید. شبهه از جمله‌ی چیزهایی است که عرض کردیم مثل موربانه است؛ دشمن به این موربانه‌ها دل بسته. شبهه ویروس است، مثل همین ویروس کرونا؛ وقتی که وارد شد، خارج شدنش مشکل است، جزو بیماری‌های مسری هم هست، سرایت هم می‌کند.... بعضی‌ها در مقابل تیر و شمشیر ایستادند، در مقابل شبهه نتوانستند بایستند»<sup>۳</sup>.

به سمت این قدرتهای مادی و استکباری می‌رود؛ البته اینها مصادیقش هستند؛ اما یک مصداق بسیار نزدیکتر دارد و آن، هوای نفس ماست. شرط توحید، سرپیچی کردن و عدم اطاعت از هوای نفس است؛ که این «اخوف ما اخاف» است و بعداً آن را عرض می‌کنم. بیانات در دیدار کارگزاران نظام، ۱۳۷۹/۰۹/۱۲

۱. أن الأصل الواحد في هذه المادة: هو التبعية مع قيود التأخر والاتصال والدناءة، و بملاحظة هذه القيود تطلق على الإثم الذي يلحق الأثم ويتبعه من دون أن ينفصل عنه و هو دنىء و كرية في نفسه. التحقيق في كلمات القرآن الكريم، ج ۳، ص: ۳۵۹

۲. برای تبیین مسأله استناد ذنب به پیامبر رجوع شود به: الميزان في تفسير القرآن، ج ۱۸، ص: ۲۵۳ تا ۲۵۷

۳. بیانات در دیدار ائمه جمعه سراسر کشور، ۱۴۰۱/۰۵/۰۵

پس معرفی توحید و نفی طواغیت و توجه دادن مردم به آثار و دنباله شبهه افکنی‌های جریان نفاق، همه مصداق جهاد تبیینی است که در آیه ۱۹ به آن توجه داده است.

می بینیم برای رسیدن به آینده روشن و صلح پایدار می‌بایست در دو جبهه جنگید، یک جبهه جهاد با کفار صاد عن سیل است که با «ضرب رقاب» و... اتفاق می‌افتد و یک جبهه هم جنگ با منافقین داخلی است که مشغول شبهه افکنی هستند و این با «جهاد تبیین» اتفاق می‌افتد.<sup>۱</sup>

عبارت آخر آیه ۱۹ موبدی دیگر بر این مساله است که جریان نفاق در پشت صحنه برای اثرگذاری بر توده مردم به شدت وارد عمل شده است به همین خاطر در آخر آیه فضای تنبه و توجه است که حواستان باشد که خداوند محل

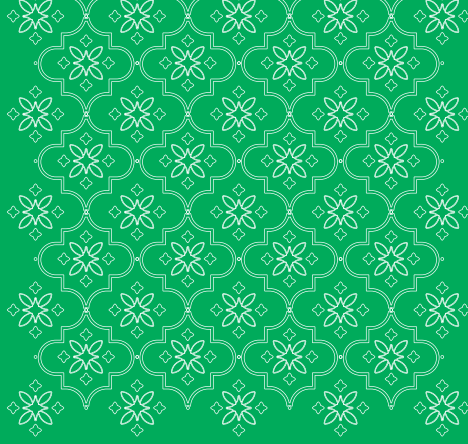
۱. چرا امروز جنگ نرم علیه ما این قدر سخت است؟ علت، این است که ما قوی شده‌ایم؛ ما قوی شده‌ایم. امروز جبهه‌ی حق از لحاظ زیرساخت‌ها، از لحاظ امکانات قوی شده. امروز چالش دشمن با جبهه‌ی حق آسان نیست، کار دشواری است؛ لذاست که به جنگ نرم متوسل میشوند و همه‌ی تلاش خودشان را میکنند که ذهنیات را خراب کنند؛ این به خاطر قدرت و قوت ما است. البته گفتیم خواص آماجند لکن در بین خواص عده‌ی زیادی، مجموعه‌های عظیمی از خواص بحمدالله امروز هستند از پروردگان حوزه و دانشگاه، بخصوص جوانها که اینها هم با بصیرتند، هم پُرانگیزه هستند و میتوانند به معنای واقعی کلمه یک ستونی باشند، یک استوانه‌ی مستحکم باشند. البته دشمن هم بشدت در حال تلاش است، بشدت در حال اثرگذاری و نفوذ است. خوب حالا چه کار کنیم در مقابل این حرکت دشمن؟ جهاد تبیین؛ همین که شما هم در بیاناتتان در این دو روز، مکرر گفتید؛ بنده هم قبلاً چند بار تا حالا تکرار کرده‌ام و بحث جهاد تبیین را گفته‌ام. خوب حالا چرا میگوییم جهاد، جهاد تبیین؟ این گرفته شده است از کلام امیرالمؤمنین علیه السلام؛ امیرالمؤمنین در آن وصیت معروف خودشان به حسنین علیهم السلام که خطاب به آنها است، منها میفرماید «وَمَنْ بَلَغَهُ كِتَابِي»؛ یعنی بنده و شما هم مخاطب این وصیت هستیم از جمله‌ی چیزهایی که میفرمایند [این است]: «وَاللَّهِ فِي الْجِهَادِ بِأَمْوَالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ وَ أَلْسِنَتِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»؛ جهاد با السنه حالا خوشبختانه [از میان] ملت ما، کسانی که میتوانند، وارد بودند، با اموالشان، با انفسشان جهاد کردند؛ الان هم دارند جهاد میکنند؛ با السنه هم باید جهاد کرد که کسانی در این بخش هم میتوانند واقعاً فعال باشند و جهاد کنند. بیانات در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری، ۱۴۰۰/۱۲/۱۹

رفت و آمد و عضویت ثابت و موقت شما را در برخی از تشکل‌ها و جمع‌ها و کانال‌ها و... می‌داند و حضور در این فضاهای مسموم در قلب انسان اثرگذار است و باید رسول برای آن طلب مغفرت لسانی و عملی داشته باشد.

﴿وَاللَّهُ يَعْلَمُ مُتَقَلَّبَكُمْ وَمَثْوَاكُمْ﴾

«متقلب» به معنی جایگاه رفت و آمد و «مثنوی» به معنی محل استقرار است.<sup>۱</sup>

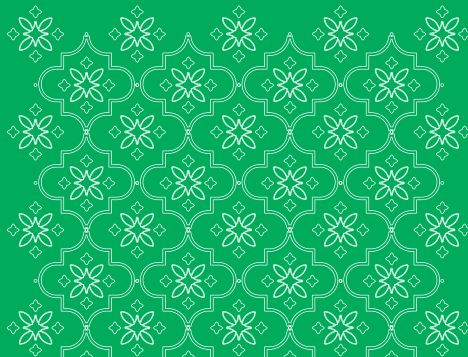
۱. بنا بر این "متقلب" اسم مفعول است که در اینجا به معنی اسم مکان آمده، ولی جمعی آن را "مصدر میمی" می‌دانند، که به معنی انتقال از حالی به حالی می‌باشد. ولی معنی اول با توجه به قرینه مقابله با "مثنوی" که مسلماً اسم مکان است مناسبتر است. تفسیر نمونه، ج ۲۱، ص: ۴۵۳



## جلسه پانزدهم

مقابله جریان نفاق با راهبرد آینده روشن

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ  
وَيَقُولُ الَّذِينَ آمَنُوا لَوْلَا نُزِّلَتْ سُورَةٌ فَإِذَا أُنزِلَتْ سُورَةٌ مُّحْكَمَةٌ وَ  
ذُكِرَ فِيهَا الْقِتَالُ رَأَيْتَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَّرَضٌ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ  
نَظَرَ الْمُبْغِضِ عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ فَأُولَئِكَ لَهُمْ ۞ طَاعَةٌ وَقَوْلٌ  
مَعْرُوفٌ فَإِذَا عَزَمَ الْأَمْرُ فَلَوْ صَدَقُوا اللَّهَ لَكَانَ حَجْرًا لَّهُمْ ۞ قَهْلُ  
عَسَىٰ أَنْ يَكُونَ لَكُمْ لِرَبِّكُمْ لَأَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَتَقَطَّعُوا أَرْحَامَكُمْ ۞  
أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ وَأَعَمَّى أَبْصَارَهُمْ ۞



### خلاصه جلسه قبل

در جلسه قبل حول محور آیات ۱۸ و ۱۹ در مورد این صحبت کردیم که خداوند در برابر جریان نفاق که به شبهه افکنی و تردید نسبت به «راهبرد آینده روشن» مشغول بودند، به این مساله اشاره کرد که اشراط و نشانه‌های قیامت آمده است. نکته بعدی که در مورد آن صحبت کردیم دستور به جهاد تبیین بر محور کلمه توحید و نفی طواغیت بود که باعث می‌شد اثر فضا سازی‌های مسموم منافقین روی مومنین از بین برود و هم مومنین بدانند که خداوند در میدان ناظر به اعمال و رفت و آمدهای آنان است.

### یارگیری‌های منافقین

بیماردلان از صدور فرمان قتال نگران و ناراحت هستند و دچار ترس و نگرانی شدید شده‌اند. در حالیکه پیش از این در میان مؤمنان متقاضی صدور فرمان قتال با کافران بودند.

﴿وَيَقُولُ الَّذِينَ آمَنُوا لَوْلَا نُزِّلَتْ سُورَةٌ فَإِذَا أُنزِلَتْ سُورَةٌ مُحْكَمَةٌ وَذُكِرَ فِيهَا الْقِتَالُ رَأَيْتَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ نَظَرَ الْمَغْشِيِّ عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ فَأَوْلَى لَهُمْ﴾

مؤمنان می‌گویند: چرا سوره‌ای [در رابطه با فرمان جهاد] نازل نمی‌شود؟ ولی هنگامی که سوره‌ای محکم و بی‌شبهه نازل می‌شود و در آن از جهاد سخن به میان آمده است، آنان را که در دل هایشان بیماری است، می‌بینی مانند کسی که در بیهوشی مرگ افتاده به تو می‌نگرند و سزاوارشان هم [به سبب بیماردلی] همین حالت است.<sup>۱</sup>  
مصداق مورد نظر از سوره در این آیه، سوره حاضر یعنی سوره محمد است که فرمان قتال را صادر کرده است.

از نکات قابل توجه در این سوره این است به صورت شفاف نامی از «منافقین» با این لفظ برده نشده است در حالی که در سوره بعدی طبق ترتیب مصحف کلمه منافقین در آیه ششم به کار برده شده است.<sup>۲</sup>  
در این سوره از منافقین با چنین عناوینی یاد شده است؛ ۱. ضمیر جمع غایب «منهم»<sup>۳</sup> ۲. «الذین فی قلوبهم مرض»<sup>۴</sup> ۳. «ضمیر مخاطب متصل در عسیتم...»<sup>۵</sup> ۴. «الذین لعنهم الله»<sup>۶</sup> ۵. «الذین ارتدوا علی أذبارهم»<sup>۷</sup> ۶. «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدَّوْا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَشَاقُّوا الرَّسُولَ»<sup>۸</sup>.

۱. ترجمه صفوی

۲. «وَيُعَذِّبُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتُ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتُ الظَّالِمِينَ بِاللَّهِ ظَنَّ السَّوْءَ عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوْءِ وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَلَعَنَهُمْ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا»، فتح، ۶

۳. آیه ۱۶ و ۴. آیه ۲۵ و ۲۹

۵. آیه ۲۲ و ۶. آیه ۲۳

۷. آیه ۲۵ و ۸. آیه ۳۲ و ۳۴



با توجه به بیانی که در آیه ۲۹ و ۳۰ و ۳۱ این سوره است آمده است مشخص می‌شود که شاید خداوند از باب لطف و اتمام حجت می‌خواهد به منافقین مهلتی بدهد تا از فتنه‌گری‌های خود دست بردارند، به همین دلیل در این سوره آنها را با تعابیری که ذکر شد یاد می‌کند و به توصیف آنها می‌پردازد و فعلا نام منافقین را برای آنها ذکر نمی‌کند شاید متنبه شوند و از مسیر نفاق بازگردند. یکی از صفاتی که انسان را به سمت نفاق سوق می‌دهد کوتاهی از حضور در میدان مقاتله است.

با توجه به اینکه فضای سوره قتال با کفار صاد عن سیل بود برای اینکه به آینده روشن برسیم، پس ایجاد اختلال و یا کوتاهی و بهانه‌گیری برای صف‌بندی مقابل کفار، سیر کردن به سمت نفاق است و نشان دهنده این است که جریان نفاق در حال یارگیری بیشتر از میان فی قلوبهم مرض و... برای جبهه خود است.

خداوند برای اینکه جبهه نفاق تضعیف شود و تا برخی از کسانی که در معرض الحاق به شبکه نفاق هستند بازگردند و با برخی دیگر از آنها اتمام حجت کرده باشد، این شیوه از رویارویی را در پیش گرفته است.

کوتاهی و ترس از جنگ از جمله صفاتی است که خداوند برای درجات پایین‌تر از نفاق و به قولی درجات پیشینی نفاق بیان می‌کند. به بیان دقیق‌تر

۱. «أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ أَنْ لَنْ يُخْرِجَ اللَّهُ أَضْغَانَهُمْ ۖ وَلَوْ نَشَاءُ لَكُرَيْتُمْ أَكْهَمًا فَلَعَرَفْتَهُمْ بِسِمَاهُمْ وَلَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ أَعْمَالَكُمْ ۖ وَلَتَبْلُوَنَّكُمْ حَتَّىٰ تَعْلَمَ الْمُجَاهِدِينَ مِنكُمْ وَالصَّابِرِينَ وَتَبْلُوا أُنْحَارَكُمْ ۖ».



در قرآن کریم کراهت،<sup>۱</sup> وقفه و پس افکنی،<sup>۲</sup> خوف و ترس،<sup>۳</sup> چسبیدن به زمین و دنیاگرایی،<sup>۴</sup> بهانه جویی،<sup>۵</sup> خلف وعده،<sup>۶</sup> از جمله حالت هایی است که میان جبهه اهل ایمان قبل از جنگ رخ می دهد که اگر درمان نشود، شبکه نفاق از آنها برای تقویت جبهه و جریان خود استفاده می کند و شجره خبیثه مستحکم و استوار می شود.<sup>۷</sup>

با توجه به فضای سوره محمد ﷺ که راهبرد قتال با کفار صاد عن سبیل را برای آینده روشن بیان می کند، جریان نفاق از حالت های مختلفی که برخی از اهل ایمان به خود می گیرند مانند، کراهت، پس افکنی و... که ذکر شد برای تقویت گفتمان و نظریه باطل خود سوء استفاده می کند. و اگر اهل ایمان به جای حالت هایی که ذکر شد، روحیه شهادت طلبی و آخرت جویی داشته باشند فتنه ها و یاریگیری های منافقین به نتیجه نخواهد رسید و شکست خواهند خورد.

۱. «كَيْتَبُ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كُرْهُ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»، بقره ۲۱۶

۲. «قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الْمُعَوِّقِينَ مِنْكُمْ وَالْقَائِلِينَ لِإِخْوَانِهِمْ هَلُمَّ إِلَيْنَا وَلَا يَأْتُونَ النَّبَأَ إِلَّا قَلِيلًا»، احزاب ۱۸

۳. «إِذْ جَاءُوكُم مِّن فَوْقِكُمْ وَمِنْ أَسْفَلَ مِنْكُمْ وَإِذْ رَاغَبْتُمُ الْأَعْيُنَ وَبَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ وَتَظُنُّونَ بِاللَّهِ الظُّنُونًا»، احزاب، ۱۰

۴. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ تَفَعَّلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ إِذَا قُلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ»، توبه ۳۸

۵. «أَلَمْ تَرَ إِلَى الْمَلِإِ مِن بَنِي إِسْرَائِيلَ مِن بَعْدِ مُوسَى إِذْ قَالُوا لِنَبِيِّ لَهُمْ ائْتِنَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ قَالَ هَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ أَلَّا تُقَاتِلُوا قَالُوا وَمَا لَنَا أَلَّا نُقَاتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَقَدْ أُخْرِجْنَا مِنْ دِيَارِنَا وَأَبْنَائِنَا فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ تَوَلَّوْا إِلَّا قَلِيلًا مِّنْهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ»، بقره ۲۴۶

۶. «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَخْشَوْنَ النَّاسَ كَخَشْيَةِ اللَّهِ أَوْ أَشَدَّ خَشْيَةً»، نساء ۷۷

۷. «وَمَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَبْنَاكَ لِالْأَقْتِنَةِ لِلنَّاسِ وَالشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ وَنُحَوِّفُهُمْ فَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا طُغْيَانًا كَبِيرًا»،

دخالت‌های منافقین در فضای تقابل با کفار در آیات متعددی از قرآن اشاره شده است که به نمونه‌ای از آن اشاره می‌کنیم.

خداوند در جریان جنگ احد می‌فرماید یکی از سنت‌های الهی این است که صف مومنین واقعی را از مدعیان ایمان (منافقین) جدا کند و یکی از روش‌های این جدا سازی، ابتلای به قتال است.

﴿وَمَا أَصَابَكُمْ يَوْمَ التَّيِّبِ الْجَمْعَانِ فَبِإِذْنِ اللَّهِ وَلِيَعْلَمَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿١٦٦﴾﴾

ابتلای جنگ احد تحت تدبیر و مدیریت و اذن الهی اتفاق افتاد تا صف‌ها جدا شود و وضعیت اهل ایمان واقعی از مدعیان ایمان مشخص شود.

﴿وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ نَافَقُوا وَقِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ ادْفَعُوا قَالُوا لَوْ نَعْلَمُ قِتَالًا لَاتَّبَعْنَاكُمْ هُمْ لِلْكَفَرِ يَوْمَئِذٍ أَقْرَبُ مِنْهُمْ لِلْإِيمَانِ يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ ﴿١٦٧﴾ الَّذِينَ قَالُوا لِلْإِحْوَانِهِمْ وَ قَعَدُوا لَوْ أَطَاعُونَا مَا قَاتَلُوا قُلُوبًا فَادْرَأُوا عَنْ أَنْفُسِكُمُ الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿١٦٨﴾﴾

همان طور که در آیات فوق می‌بیند تعبیر «لیعلم» برای مشخص کردن و شفاف سازی دسته بندی‌های اجتماعی سیاسی است.

### ادبیات جبهه ایمان

﴿طَاعَةٌ وَ قَوْلٌ مَعْرُوفٌ فَإِذَا عَزَمَ الْأَمْرُ فَلَوْ صَدَقُوا اللَّهَ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ﴾

[ولی] فرمانبرداری [از خدا و پیامبر] و سخن پسندیده و نیک [نه اظهار کراهت و ناخشنودی از جهاد] برای آنان شایسته‌تر است. پس اگر هنگامی که

۱. آل عمران

۲. همان

فرمان جهاد قطعی و مسلم شود، با خدا از سر صدق و راستی درآیند، بی‌تردید برای آنان بهتر است.<sup>۱</sup>

در این آیه خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید به جای استفاده از ادبیات و حالت‌های مورد سوء استفاده جریان نفاق بهتر است از ادبیات جبهه انقلاب استفاده نمایید و بگویید: «طَاعَةٌ»<sup>۲</sup>

شعار «طَاعَةٌ»<sup>۳</sup>، شعاری پسندیده، خوب و بر اساس ادبیات شناخته شده انقلاب و فطرت انسان است.

در مقابل این شعار، شعارهایی است که مورد پسند و حمایت جبهه نفاق است مثل: «لَا طَاعَةَ لَنَا»<sup>۴</sup> یا «بُيُوتُنَا عَوْرَةٌ»<sup>۵</sup> یا «لَا تَنْفِرُوا فِي الْحَرِّ»<sup>۶</sup> یا «لَوْلَا آخِرَتُنَا»<sup>۷</sup> یا «وَلَا تَقْتَبِي»<sup>۸</sup> یا «نَخْشَى أَنْ تُصِيبَنَا دَائِرَةٌ»<sup>۹</sup> که می‌بایست از این ادبیات دوری کرد.

۱. ترجمه انصاریان

۲. طَاعَةٌ: مبتدأ مرفوع و علامة رفعه الضمة الظاهرة على آخره و الخبر محذوف و التقدير (خير لهم) و قيل

طاعة خبر لمبتدأ محذوف أي أمرنا طاعة. اعراب القرآن (کرباسی)، ج ۷، ص: ۴۶۹

۳. مراد از «طَاعَةٌ»، يك پارچه اطاعت کردن است، تفسیر نور، ج ۹، ص: ۸۶

۴. بقره، ۲۴۹

۵. احزاب، ۱۳

۶. توبه، ۸۱

۷. نساء، ۷۷

۸. توبه، ۴۹

۹. مائده، ۵۲

## نتیجه ولایت منافقین

﴿فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَتُقَطِّعُوا أَرْحَامَكُمْ﴾

ای بیماردلان ترسو! هیچ می دانید که روی گردانی از حکم جهاد، روی دیگر سکه بی بهای ایجاد فساد در زمین است؟ هیچ می دانید که این موضع بیماردلانه، شما را به قطع رحم دچار می سازد؟

در ترجمه این آیه مترجمین به دو دسته تقسیم می شوند که در ادامه در مورد آن توضیح خواهیم داد، برخی دیگر آیه را این گونه ترجمه نموده اند:

پس ای سست ایمانان بازمانده از جهاد، اگر از کتاب خدا و احکام آن روی برتائید، آیا این انتظار از شما دور است که با خونریزی و غارتگری، در زمین تباهی پدید آورید و با خویشاوندان پیمان و حرمت خویشاوندی را بشکنید؟<sup>۱</sup>  
آیا اگر به حکومت رسیدید، می خواهید در زمین فساد کنید و پیوند خویشاوندیتان را ببرید؟<sup>۲</sup>

برخی در ترجمه «إِنْ تَوَلَّيْتُمْ» کلمه «عن» را در تقدیر گرفته اند و آن را به «اعراض و روبرگرداندن» ترجمه نموده اند، و برخی بدون اینکه چیزی در تقدیر بگیرند آن را به معنای ظاهری خودش که «ولایت و سرپرستی» مردم است ترجمه نموده اند.<sup>۳</sup>

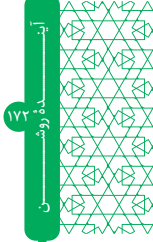
آنچه مهم است این است که هر دو ترجمه از این جهت یکی هستند. یعنی چه شما منافقین به قدرت برسید و گفتمان خود را حاکم بر مردم کنید<sup>۴</sup>

۱. ترجمه صفوی

۲. ترجمه، آیتی، عبدالمحمد. همچنین رجوع شود به ترجمه، صادق تهرانی، محمد: پس (ای منافقان!) آیا امید بستید (که) اگر سرپرست مردم شدید، در زمین افساد کنید و خویشاوندی های خود را از هم بگسلید؟

۳. تَوَلَّى إِذَا عَدَى بِنَفْسِهِ اِقْتَضَى مَعْنَى الْوَلَايَةِ، وَإِذَا عَدَى ب (عن) لَفْظًا أَوْ تَقْدِيرًا اِقْتَضَى مَعْنَى الْإِعْرَاضِ وَ تَرَكَ قَرِيبَةً. مفردات ألفاظ القرآن، ص: ۸۸۶

۴. مجمع البیان، ج ۹، ص ۱۰۴



و چه از گفتمان پیامبر و وحی روبرگردانید و آنرا نپذیرید<sup>۱</sup> در هر صورت شما یا با مسلط کردن گفتمان خودتان و یا با اعراض از گفتمان پیامبر در زمین فساد و قطع رحم می‌نمایید.

اعراض منافقین از راهبرد پیامبر (ضرب رقاب کفار صاد عن سبیل) برای صلح فراگیر و پایدار، چیزی جز «آینده تاریک» که در آن فساد در زمین و از بین بردن نسل بشر است نخواهد داشت.

شیوه منافقین<sup>۲</sup> همان شیوه فرعون است که خداوند فرمود: **﴿إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا يَسْتَضِعُّ طَائِفَةً مِنْهُمْ يُدَّبِحُ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ﴾**<sup>۳</sup>

### سرنوشت منافقین

**﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ وَأَعَمَّى أَبْصَارَهُمْ﴾**

اولئك، اشاره به مفسدین در زمین و قطع کنندگان رحم است.<sup>۴</sup> همان‌ها که ادعای ولایت و سرپرستی مردم با گفتمان «اهوائشان» دارند و از گفتمان و راهبرد پیامبر اعراض می‌کنند. ایشان را چنین توصیف کرده که خدا لعنتشان کرده و کرشان ساخته پس آنها دیگر سخن حق را نمی‌شنوند و چشمشان را کور کرده پس دیگر حق را نمی‌بینند.

آیا با گفتمان و راهبرد انسان نماهایی که کر و کور هستند می‌شود «آینده‌ای روشن» را رقم زد و به صلح فراگیر و پایدار رسید؟

۱. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۸، ص، ۲۴

۲. وَإِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفَاسِدَ، بقره، ۲۰۵

۳. قصص، ۴

۴. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۸، ص: ۲۴۰

نصیحت قرآن به ما در این باره این آیات است:

﴿لَا يَسْتَوِي الْخَبِيثُ وَالطَّيِّبُ وَلَوْ أَعْجَبَكَ كَثْرَةُ الْخَبِيثِ فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾<sup>۱</sup>

﴿هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَى وَالْبَصِيرُ أَفَلَا تَتَفَكَّرُونَ﴾<sup>۲</sup>

﴿هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَى وَالْبَصِيرُ أَمْ هَلْ تَسْتَوِي الظُّلُمَاتُ وَالنُّورُ﴾<sup>۳</sup>

﴿مَا يَسْتَوِي الْأَحْيَاءُ وَلَا الْأَمْوَاتُ﴾<sup>۴</sup>

﴿هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾<sup>۵</sup>

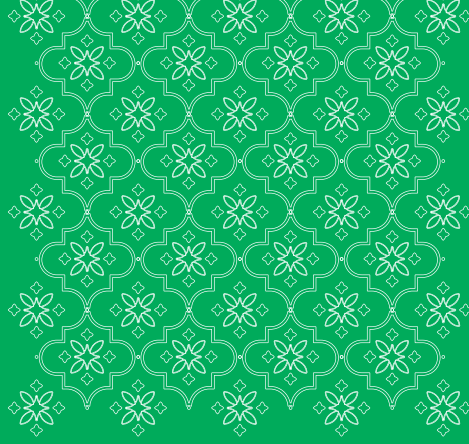
۱. مائده، ۱۰۰

۲. انعام، ۵۰

۳. رعد، ۱۶

۴. فاطر، ۲۲

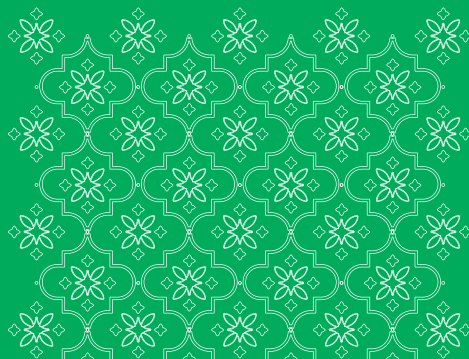
۵. زمر، ۹



## جلسه شانزدهم

عدم پذیرش راهبرد آینده روشن و قفل بودن قلوب

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا ﴿٤٤﴾



### خلاصه جلسه قبل

در جلسه قبل گفتیم که خداوند به مومنین تذکر می‌دهد که از ادبیات و گفتمان جریان نفاق فاصله بگیرند و در مقابل راهبردها دین که توسط پیامبر بیان می‌شود و شناخته شده به حق و فطرت است، شعار «طاعة» را سر بدهند و در عمل هم به آن صادقانه پایبند باشند تا آینده روشن جامعه بشری تحقق پیدا نماید و الا با گفتمان و راهبردهای منافقین چیزی جز فساد و قطع رحم برای بشریت رقم نخواهد خورد. به دلیل اینکه آنها کر و کور هستند و چگونه می‌شود با کران و کوران آینده روشن را ترسیم نمود؟

### تدبر و آینده روشن

در آخرین آیه‌ای که در جلسه قبل در مورد آن صحبت کردیم در مورد این موضوع صحبت کردیم که چگونه با منافقانی که چنین خصوصیتی دارند که هم کر هستند و هم کور می‌توان آینده روشن را رقم زد؟



در آیه ۲۴ سوره محمد ﷺ به دلیل اینکه چرا منافقان از ترسیم آینده روشن برای بشریت کور و کر هستند و چیزی جز فساد و تباهی رقم نمی‌زنند پرداخته و می‌فرماید:

﴿أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا﴾

آیا در قرآن نمی‌اندیشند [تحقایق را بفهمند] یا بر دل هایشان قفل‌هایی قرار دارد؟<sup>۱</sup>

نخستین علت احتمالی روی‌گردانی بیماردلان از حکم قتال برای تحقق آینده روشن، این است که ایشان در قرآن تدبر نمی‌کنند و به همین خاطر هنوز منظور و مراد از این آیات فهم نشده است.

اما احتمال دیگری هم هست و آن اینکه بر قلب‌های ایشان، مهرهای مخصوص قلب نهاده شده باشد که در این صورت ممکن است در قرآن تدبر کنند اما از آن متذکر نخواهند شد.

### عدم تدبر یا قفل بودن قلب؟

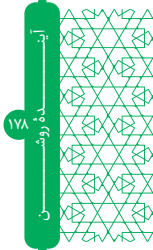
در آیات قبل در باب قرآن تقابل‌هایی ذکر شد مثل:

- «حق» و «باطل»
- «هدایت به ما انزل الله» و «کراهت به ما انزل الله»
- «بودن بر بینه» و «تبعیت از احواء»

اما نکته‌ای که در این آیه مورد توجه است این است که تقابل در این آیه بین «تدبر در قرآن» و «قفل بودن قلب» نیست. یعنی منظور در آیه این نیست که

۱. تفسیر نمونه، ج ۲۱، ص: ۴۶۷

۲. ترجمه انصاریان



تدبر مربوط به قلب انسان است و اگر کسی نمی‌تواند تدبر کند دلیلش این است که بر قلبش قفلها زده شده است.

آنچه صحیح است این است که عدم تدبر در قرآن و قفل بودن قلب‌ها دو مورد از عوامل نفهمیدن قرآن است. که یا هر دو با هم عامل نفهمیدن حقیقت هستند و یا هر یک به صورت جداگانه. یعنی برخی قرآن و حقیقت آن را نمی‌فهمند چون در آن تدبر نمی‌کنند و برخی در قرآن تدبر هم می‌کنند و آن را می‌فهمند ولی به آن ایمان نمی‌آورند به دلیل اینکه بر قلب‌های آنها قفل‌ها زده شده است.<sup>۱</sup>

### تفاوت تدبر و تذکر

خداوند متعال در سوره ص می‌فرماید:

﴿كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ﴾

این قرآن کتابی گرانقدر و پرخیر و برکت است که آن را به سوی تو فرستادیم تا همگان در آیات آن بیندیشند، پس هدایت‌پذیران راهیاب شوند و عنادپیشگان عذری بر گمراهی خویش نیابند و تا صاحب‌خردان به دلایل حق توجه کنند و به سوی آن هدایت گردند.<sup>۲</sup>

در این آیه تقابلی به کار رفته، در یک طرف به صورت مطلق می‌فرماید ﴿لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ﴾ و در طرف دیگر «تذکر» را مخصوص اولوالالباب آورده است. از این تقابل تفاوت بین فاعل تدبر و فاعل تذکر مشخص می‌شود که دایره فاعل تدبر بسیار عام‌تر از فاعل تذکر است.<sup>۳</sup>

۱. تفسیر نمونه، ج ۲۱، ص: ۴۶۷

۲. ترجمه صفوی

۳. و المقابلة بين ﴿لِيَدَّبَّرُوا﴾ و ﴿لِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ﴾ تفيد أن المراد بضمير الجمع الناس عامة. الميزان في تفسیر

القرآن، ج ۱۷، ص: ۱۹۷

تدبر برای عموم مردم است که دو اثر دارد یا با این تدبر هدایت می‌شوند و یا برای آنها اتمام حجت است، ولی تذکر برای خواص و اولوالالباب فقط هدایت برتر دارد و دیگر بحثی از اتمام حجت برای خواص مطرح نیست.<sup>۱</sup>

نتیجه اینکه تدبر نکردن در قرآن ربطی به قفل بودن قلب ندارد، یعنی می‌شود قلب انسان قفل باشد ولی تدبر در آیات الهی داشته باشد ولی نمی‌شود قلب انسان قفل باشد ولی تذکر در آیات الهی داشته باشد. به دلیل اینکه موطن تدبر ذهن و هوش انسان است و موطن تذکر قلب انسان.

البته قلبی که طیب باشد تدبرهای بهتر و لطیف‌تری خواهد داشت. عدم ارتباط بین تدبر و قفل بودن قلب در آیات دیگری از سوره مبارکه مومنون نیز اشاره شده است که به صورت خلاصه به آن اشاره می‌شود.

در سوره مومنون می‌فرماید:

﴿أَفَلَمْ يَدَّبَّرُوا الْقَوْلَ أَمْ جَاءَهُمْ مَا لَمْ يَأْتِ آبَاءَهُمُ الْأُولِينَ ﴿٦٨﴾ أَمْ لَمْ يَعْرِفُوا رَسُولَهُمْ فَهُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ ﴿٦٩﴾ أَمْ يَقُولُونَ بِهِ جِنَّةٌ بَلْ جَاءَهُمُ بِالْحَقِّ وَآكْرَهَهُمُ لِلْحَقِّ كَارِهِونَ ﴿٧٠﴾ وَلَوْ اتَّبَعَ الْحَقُّ أَهْوَاءَهُمْ لَفَسَدَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ بَلْ أَتَيْنَاهُمْ بِذِكْرِهِمْ فَهُمْ عَنْ ذِكْرِهِمْ مُعْرِضُونَ ﴿٧١﴾﴾

در این آیات به این اشاره دارد که علل رویگردانی اینها از قرآن چیست؟

۱. ﴿أَفَلَمْ يَدَّبَّرُوا الْقَوْلَ﴾؟ رویگردانند چون نمی‌توانند تدبر کنند؟
۲. ﴿أَمْ جَاءَهُمْ مَا لَمْ يَأْتِ آبَاءَهُمُ الْأُولِينَ﴾؟ رویگردانند چون این مطالب

برای پدران آنها نیامده؟

۱. لیتدبره الناس فیهتدوا به أو تتم لهم الحجة و لیتذکر به أولو الأبواب فیهتدوا إلى الحق باستحضار حجته و تلقیها من بیانه. همان

۳. ﴿أَمْ لَمْ يَعْرِفُوا رَسُولَهُمْ فَهُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ﴾؟ رویگردانند چون پیامبرشان برای آنها ناشناخته است؟

۴. ﴿أَمْ يَقُولُونَ بِهِ جِنَّةٌ﴾؟ رویگردانند چون می‌گویند پیامبرشان جنون دارد؟ بعد از این چهار وجه می‌فرماید: ﴿بَلْ﴾ بل در اینجا برای «اضراب» است یعنی حکم‌های ماقبل خود را نفی می‌کند<sup>۱</sup> و می‌فرماید روی گرداندن آنها برای هیچ کدام از چهار وجه قبلی نیست، بلکه رویگردانی آنها از قرآن برای این است که آنها نسبت به قرآن و حق کراهت دارند و چون اهل «اهواء» هستند دوست دارند که حق تابع اهواء آنها باشد.

پس دلیل رویگردانی آنها عجز از تدبیر نیست، بلکه کراهت از حق است. در آیه مورد بحث در سوره محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ هم تدبیر کردن یا نکردن آنها ربطی به افعال قلوب آنها ندارد.

نتیجه مهم و کاربردی که از این بحث می‌شود گرفت این است که مشکل آنها با راهبرد (ضرب رقاب) قرآن برای رسیدن به آینده روشن و صلح فراگیر و پایدار، در روش‌های تدبیر و اینکه اینها استعداد یا مهارت تدبیر را بلد نیستند نیست، تا برخی بگویند چون برداشت صلح فراگیر و پایدار از عبارت ﴿حَتَّى تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا﴾ نیاز به فراگیر فنون تدبیر دارد و برخی از روش‌های تدبیر هم سلیقه‌ای است پس نمی‌توان بر جریان نفاق خرده گرفت که چرا برای آینده روشن زیر بار راهبرد «ضرب رقاب» نمی‌رود!

قرآن می‌فرماید خیر! مشکل آقایون جریان نفاق بحث تدبیر و روشی و سلیقه‌ای یا اجتهادی و اختلاف مبنا و... نیست تا بحث علمی باشد، بلکه مشکل آنها عملی و قفل قلب است.

۱. الاتقان في علوم القرآن، ج ۲، ص ۲۱۹

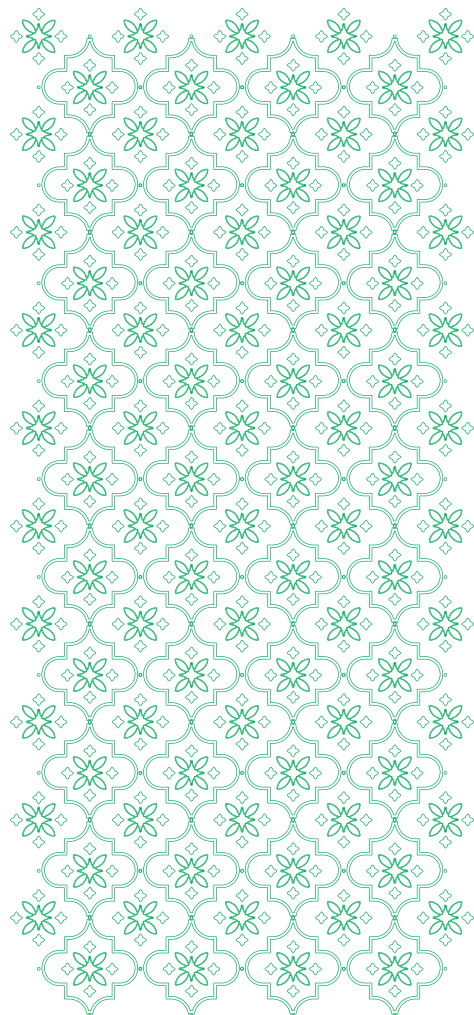
مشکل جریان نفاق با راهبرد قرآن برای آینده روشن و صلحی فراگیر و پایدار، هرمنوتیکی<sup>۱</sup> نیست تا بگوییم متن صامت است و افق فکری مفسر است که با تغییرات خود چنین برداشت هایی دارد!<sup>۲</sup>

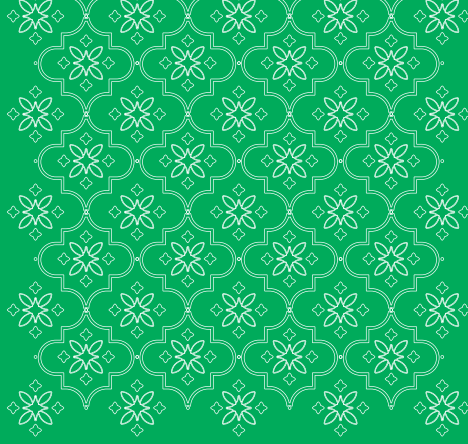
می فرماید اتفاقاً اینها اهل تدبر هستند و متوجه شدند که متن صامت نیست و به صورت واضح و روشن افق معنایی «متن» را درک کرده اند، بلکه مشکل آنها قفل قلب ها و بیماری اخلاقی است که دارند.

اینان در قرآن تدبر کرده اند ولی از آن متذکر نشده اند. اینان به نتیجه تدبر خود در قرآن پایبند نمی مانند، چون قلب اینان که محل تذکر و ایمان است قفل خورده و مسدود شده است.

1. hermeneutic

۲. فرهنگ واژه ها، ص ۵۷۹

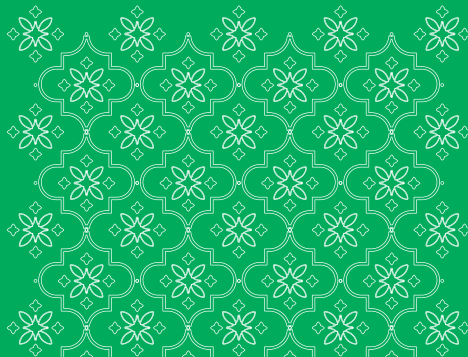




## جلسه هفدهم

هم جبهه شدن منافقین با کفار برای مقابله با آینده روشن

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
إِنَّ الَّذِينَ لَوَدَّوْا عَلَىٰ أَدْبَارِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ  
لِلشَّيْطَانِ نَسْوَلٌ لَّهُمْ وَأُمَلَىٰ لَهُمْ ﴿٦٥﴾ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لِلَّذِينَ كَرِهُوا  
مَا نَزَّلَ اللَّهُ سَنَطِيعُكُمْ فِي بَعْضِ الْأَمْرِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِسْرَارَهُمْ ﴿٦٦﴾  
فَكَذَّبَ إِذَا تَوَفَّتْهُمُ الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَدْبَارَهُمْ ﴿٦٧﴾



### خلاصه جلسه قبل

در جلسات قبل توضیح دادیم که رویکرد منافقین نسبت به فرمان صادر شده از جانب پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در سیاق اول برای آینده روشن این بود که گفتند مَا ذَا قَالَ أَنفَا یعنی راهبردی که پیامبر می‌گوید برای ما قابل فهم نیست. آیه ۲۴ سوره محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در پاسخ همین افراد است و روشن می‌کند این دستور پیامبر قابلیت تدبر داشته و آنان در این آیات تدبر کردند و فهمیدند ولی ﴿أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا﴾ بر قلب‌های اینها قفل است. یعنی منافقین در عمل به این تدبر پایبند نمی‌مانند به دلیل اینکه بر قلب این افراد قفل‌هایی است!

### عناصر مؤثر در ادبار قلب

در آخر آیه داریم ﴿أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا﴾. بر قلب‌های اینها قفل زده شده. این قفل شدن قلب‌ها یعنی چی؟ خداوند در آیات بعدی مشخص می‌کند که چه چیزهایی باعث قفل شدن قلب‌ها می‌شود و چگونه این قفل باز می‌شود.



﴿إِنَّ الَّذِينَ ارْتَدُّوا عَلَىٰ أَدْبَارِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ الشَّيْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ وَأَمْلَىٰ لَهُمْ﴾<sup>۱</sup>

کسانی که پس از آن که راه هدایت برایشان آشکار شد به عقب بازگشتند و به کفر گراییدند، شیطان کارهای ناپسند را برایشان آراست و آنان را در راه باطل مدد کرد و برای آنان فرصت را طولانی جلوه داد.

کسانی که حرکت کردند، ولی این حرکت ارتدادی است و به سمت خدا نیست. در این مسیر هم مصمم و استوار حرکت می‌کنند، ﴿مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ﴾ پس از آنکه راه هدایت برایشان روشن و آشکار شد.

گاهی هنوز تبیینی اتفاق نیافتاده و بینه‌ای نیامده و تدبیری صورت نگرفته است که انحرافی پیش می‌آید ولی زمانی بر قلب‌ها قفل زده می‌شود که تبیین صورت گرفته باشد. بستر قفل شدن بعد از تبیین و روشنگری است.

مقام معظم رهبری در بیانات متعددی روشنگری کردند و دلایل متعددی آوردند تا اثبات کنند امریکا قابل اعتماد نیست. بعد از این روشنگری‌ها با جریان مقابل اتمام حجت می‌شود و اگر آنجا کسی نپذیرد، مشکل از قلب اوست.

﴿بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ﴾ بعد از این تبیین‌ها، هم هدایت می‌آید و هم قفل شدن قلب برخی خواص. لازمه جهاد تبیینی که حضرت آقا مطرح می‌کنند، برای توده مردم هدایت و برای برخی انسان‌ها که دانسته مخالفت می‌کنند، قفل شدن قلب‌ها است چرا که در جهاد تبیین با جریان مقابل اتمام حجت می‌شود.

در این شرایط که حرف حق زده شده است و روشنگری صورت گرفته است ولی برخی دانسته مخالفت می‌کنند، اینجا عنصر سوم وارد میدان می‌شود به نام شیطان، دیگر اوست که میدان‌داری و مدیریت می‌کند. حضرت آقا در فتنه‌های ۸۸ و ۸۷ خطاب به مسؤولان بیان می‌کردند، زمانی که با هم اختلاف می‌کنید و به جان هم می‌افتید، زمینه برای حضور و میدان‌داری دشمن فراهم می‌شود.

یک نکته هم به این خط و خطوط سیاسی عرض کنیم. آقایانی که سردمداران خطوط سیاسی و گرایش‌های سیاسی هستید، حالا برسید به این حرفی که ما می‌گوییم شما خودیها وقتی سر قضایای بیهوده این‌طور با هم درگیر میشوید، دشمن سوء استفاده میکند؛ بفرمایید، این یک نمونه؛ دیدید دشمن چطور استفاده کرد؟! دیدید دشمن چگونه نیش خود را زد؟! این مسائل را کنار بگذارید. البته ما اصرار نداریم که همه یک‌طور فکر کنند؛ اما برای کار سیاسی و درگیری سیاسی، حدی قائل شوید و خط قرمزی بگذارید. بی‌حساب و کتاب با هم مبارزه نکنید که آن‌قدر مشغول شوید که به دشمن اجازه دهید این‌طور بیاید و داخل این میدانها بشود!

بنابراین مشاهده می‌کنیم که حضرت آقا در چالش‌ها و مشکلات سیاسی و اجتماعی، غالباً به این اشاره می‌کنند که دست استکبار در میان است. این یک سنت الهی است که وقتی بعد از تبیین‌ها کسی حاضر نشود راهبرد عقلانی وحی را بپذیرد و بگوید: «مَا ذَا قَالَ أَنْفًا». در این جا قطعاً طبق سنت

الهی جریان سومی وارد می‌شود. یک سمت رسول الله است که بر اساس ما انزل الله تبیین‌گری می‌کند و طرف دیگر مردم هستند که جریان نفاق نیز خودش را در میان مردم مخفی و فعال کرده است و این تبیین و راهبرد پیامبر را نمی‌پذیرد و جریان سوم ابلیس و شیطان است.

واقعا جای این سؤال است که اگر واقعا اینان در قرآن تدبیر می‌کنند و هدایت برای ایشان روشن شده است، پس چرا از حکم خدا اعراض می‌کنند؟ جواب این است که شیطان وارد میدان می‌شود و مسأله را برای آنان واژگون جلوه داده و برای آنان فرصت و زمان را طولانی نشان داده است:

﴿السَّيْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ وَأَمَلَى لَهُمْ﴾

شیطان در این میدان ابتدا دو کار می‌کند:

۱. ﴿سَوَّلَ لَهُمْ﴾: با رسانه‌ها و منافقین و... شروع به تسویل‌گری می‌کند. ابلیس

چیزهایی که ذاتا و در ماهیت بد است را در نگاه این افراد خوب نشان می‌دهد.

۲. ﴿أَمَلَى لَهُمْ﴾: به منافقین می‌گوید که شما مهلت دارید. این مهلت داشتن

می‌تواند کنایه از این باشد که زمان دست شماست و شما هستید که تعیین

سرنوشت می‌کنید و الان دور، دور شماست. لذا خیالتان راحت. تعبیری

که در آیات بعدی می‌آید و می‌فرماید: ﴿فَكَيْفَ إِذَا تَوَفَّتْهُمُ الْمَلَائِكَةُ﴾

می‌تواند در جواب این وعده شیطان که ﴿أَمَلَى لَهُمْ﴾ باشد.

اما به راستی چه شد که شیطان توانست در افکار و قلوب ایشان نفوذ کرده و

ایشان را متقاعد کند و از جنگ با کافران منصرف سازد؟ آیه ۲۶ پاسخ می‌دهد:

﴿ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لِلَّذِينَ كَرِهُوا مَا نَزَّلَ اللَّهُ سَنُطِيعُكُمْ فِي بَعْضِ الْأَمْرِ وَاللَّهُ

يَعْلَمُ إِسْرَارَهُمْ﴾.



ریشه وضعیت اسف‌بار این گروه، ارتباط مخفیانه و تعامل منفعلانه و دنیاگرایانه ایشان با کافران است؛ آنها به کافران که کراهت به ما انزل الله داشتند، به طور پنهانی گفتند که ما به زودی در بعضی از امور شما را اطاعت می‌کنیم. البته ارتباط مخفیانه ایشان با کفار از چشم خدا پوشیده نیست و خدا از پنهانکاری آنها اطلاع دارد: ﴿وَاللّٰهُ يَعْلَمُ اَسْرَارَهُمْ﴾

این شیاطین با کفار و دشمنان خارجی در ارتباط هستند. یعنی منافقین زمانی وارد عمل می‌شوند که احساس کنند زمانه در دستشان است، و الا وارد عمل نمی‌شوند. در مقابله به این‌ها باید گفت که زمانه در دست شما نیست و در دست خداوند تعالی است و او به وسیله ملائکه در پشت و روی شما آتش آمده کرده تا جلوی شما را بگیرد.

یعنی الان جریان نفاق با استکبار جهانی دوشادوش هم در یک جبهه می‌جنگند، منتها در دو سنگر، یکی که استکبار است در سنگر خارجی و دیگری که نفاق است در سنگر داخلی. حالا چرا در یک جبهه هستند؟ ﴿قَالُوا لِلَّذِينَ كَرِهُوا مَا نَزَّلَ اللَّهُ سَنُطِيعُكُمْ فِي بَعْضِ الْأَمْرِ﴾ خداوند در این آیه پرده از اسرار این‌ها برمی‌دارد و روشن می‌سازد که این‌ها که همان جریان نفاق داخلی هستند با استکبار در ارتباط هستند و با آنان قرار و مداری گذاشته‌اند. بنابراین معلوم شد که تحقق صلح و آینده روشن برای بشریت دو مانع دارد: یکی در داخل جامعه اسلامی که می‌شود جریان نفاق که با ایجاد چالش‌ها، اخلال‌ها و شبهه‌افکنی‌ها و تردیدزایی در برابر راهبرد پیامبر می‌ایستد و دیگری کافران صاد عن سبیل الله! این جریان داخلی به کمک جریان خارجی می‌آید و نمی‌گذارد صف درگیری مؤمنان در مقابل کافران صاد عن سبیل الله برای از میان برداشتن این مانع بزرگ صلح تشکیل شود و منافقین با کافران همکاری می‌کنند.

عبارت **﴿فِي بَعْضِ الْأَمْرِ﴾** در جمله **﴿سَنُطِيعُكُمْ فِي بَعْضِ الْأَمْرِ﴾**، نشان می‌دهد ایشان حاضر به فداکردن منافع خود در جامعه ایمانی هم نیستند و تا جایی با کافران همکاری می‌کنند که منافع ظاهری آنها به عنوان عضو جامعه اسلامی تحت الشعاع قرار نگیرد. اطاعت خود را مقید می‌کنند به بعضی از امور، زیرا منافع خود را در تظاهر به اطاعت مطلق از کفار در خطر می‌بینند، بنابراین به طور سری به کفار قول می‌دهند که در پاره‌ای از امور یعنی تا آن حدی که خطر نداشته باشد، از آنها اطاعت می‌کنند. دلیل این کار این است که می‌چشان باز نشود. زیرا اگر در همه چیز از کفار پیروی کنند، می‌چشان باز خواهد شد.

از طرفی دیگر دلیل اینکه این‌ها می‌گویند **﴿سَنُطِيعُكُمْ فِي بَعْضِ الْأَمْرِ﴾**، نه در همه امور با توجه به سیاق این است که اینان با حکم جهاد با کفار مشکل دارند نه با همه دین! اینان با خود اندیشیدند که این مسأله مساوی با نفی کل دین نیست و به این ترتیب در خیال خودشان هم مسلمان مانده‌اند و هم شریک جنگ نیستند!

این‌ها نقاب به چهره می‌زنند و این ارتباط را سری نگه می‌دارند. اما خداست که عالم به سر و اسرار است و نقاب از چهره این افراد بر می‌دارد:

**﴿وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِسْرَارَهُمْ﴾**

خدا از پنهان‌کاری‌های این منافقین اطلاع دارد.

آنان که دلبسته ظواهر دنیا هستند و با کافران همراهی می‌کنند و به دشمنان گراییدند، هنگامی که فرشتگان روح ایشان را می‌گیرند، حالشان چگونه خواهد بود؟ آیه ۲۷ پاسخ می‌دهد:

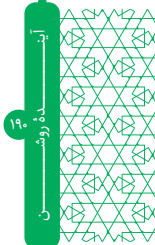
﴿فَكَيْفَ إِذَا تَوَفَّتْهُمُ الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَدْبَارَهُمْ﴾

زمانی که ملائکه جان منافقین را می‌گیرند، جلو و پشت سرشان را می‌زنند. شاید مراد این باشد که نه راه پیش دارند و نه راه پس. در حالی که شیطان به آنها گفته بود که مهلت دارید و زمانه زمانه شماست و... آگه پیش روید خبری از آتش نیست. ولی ملائکه منتظر آنها هستند و جلویشان را با آتش و تازیانه می‌گیرند. این‌ها فکر کردند که عالم بی صاحب است و حالا که چند صباحی به قدرت رسیدید، خیال برشان داشته است. در حالی که خدا به اینها مهلت داده تا عذابشان را بیشتر نماید: ﴿وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُمَلِّي لَهُمْ خَيْرٌ لَّا نَفْسِهِمْ إِنَّمَا نُمَلِّي لَهُمْ لِيَزْدَادُوا إِثْمًا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ﴾ (۱۷۸ آل عمران)

﴿فَكَيْفَ إِذَا تَوَفَّتْهُمُ الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَدْبَارَهُمْ﴾

زمانی که ملائکه جان منافقین را می‌گیرند، جلو و پشت سرشان را می‌زنند. چیزهایی که وجه‌های منافقان به سمتشان است را می‌زنند. منافقان یک بار جوهشان به سمت قبله است و چند بار به سمت امریکا و غرب. به این دلیل جوهشان را می‌زنند که به سمت قبله و توحید نبوده. ﴿فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ﴾ که در آیه ۱۹ بیان شد نشان داد که کلمه توحید اساس کار است. ولی اینان و جوهشان به سمت توحید نبود و ما این وجوه را می‌زنیم. و همچنین ﴿وَأَدْبَارَهُمْ﴾ پشت‌هایشان را نیز می‌زنیم، چرا که ﴿ازتدوا علی ادبارهم﴾، ما هم ادباری را که به سمت آن ارتداد پیدا کرده اید را می‌زنیم و هم قبله‌هایی که وجوهتان را به سمت آن کرده بودید.

برخی از بزرگان با استناد به سخنی از آیت الله شاه‌آبادی در تفسیر این آیه می‌گویند: سر اینکه ملائکه پشت و صورت ایشان را می‌زنند این است که یک

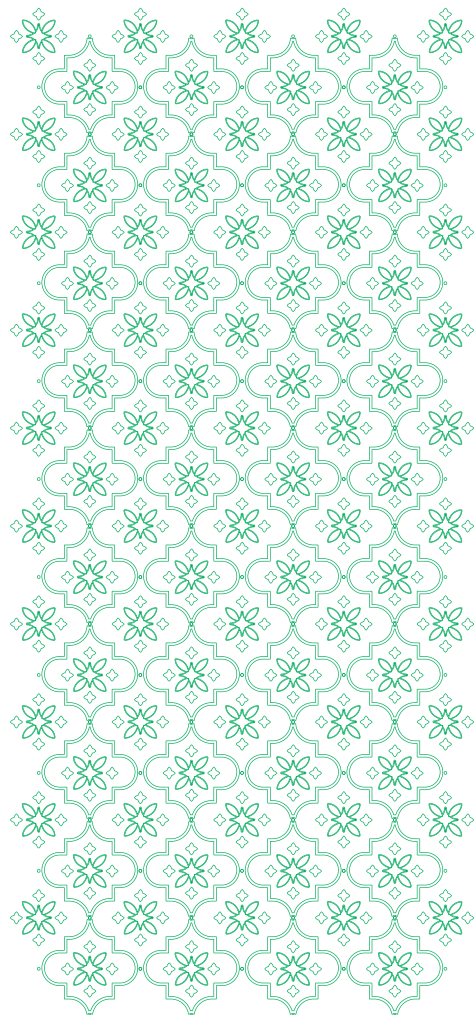


عده ملائکه هستند که موکل دنیايند، يك عده از ملائکه موكل آخرت اند و اينها مديرات امرند به اذن خدا. ملائکه دنيا مي بينند اين شخص عمرش به سرآمده و كاري انجام نداده، با فشار پشتشان مي زنند و او را از نشئه دنيا بيرون مي رانند، ملائکه آخرت مي بينند اين شخص از نشئه دنيا به نشئه آخرت و برزخ وارد مي شود با دست خالي به صورت او سيلی مي زنند كه چرا عمري را به تباهي گذراندی و با دست خالي آمدی؟!

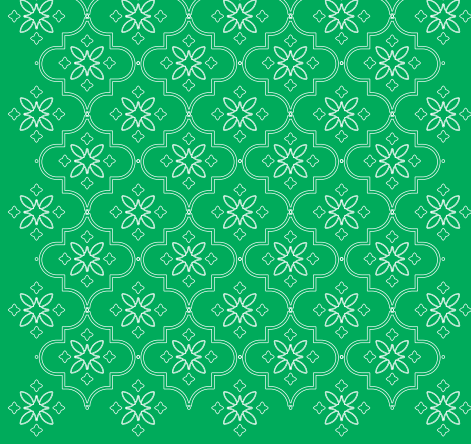
اما يك سؤال؛ درست است كه اينان از حكم جهاد با كافران راه خدا سرباز زدند، اما اي بسا در اموري ديگر غير از جهاد از خدا و رسولش اطاعت كردند، پس چرا با وجود اين باز هم مشمول عذاب هستند؟ آيه ۲۸ پاسخ مي دهد:

﴿ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ اتَّبَعُوا مَا أَسْحَطَ اللَّهُ وَكَرِهُوا رِضْوَانَهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ﴾

اينها همه به دليل آن است كه آنها راهي را تبعيت كردند كه خدا را به خشم مي آورد و آنها نسبت به رضاييت او كراهت داشتند، پس خدا اعمالشان را تباه و نابود كرد.





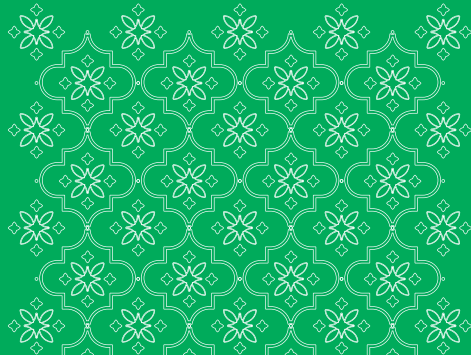


## جلسه هجدهم

ابتلائات داخلی در مسیر آینده روشن

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ذَلِكِ بَانَهِمْ اتَّبِعُوا مَا أَسْحَخَطَ اللَّهُ وَكَرِهُوا رِضْوَانَهُ فَأَجَبَطَ  
أَعْمَالَهُمْ ﴿٢٨﴾ أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ أَنْ لَنْ يُخْرِجَ  
اللَّهُ أَضْغَانَهُمْ ﴿٢٩﴾ وَلَوْ نَشَاءُ لَأَرَيْنَاكُمْهُمْ فَلَعَرَفْتَهُمْ بِسِيمَاهُمْ وَ  
لَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ أَعْمَالَكُمْ ﴿٣٠﴾ وَلَتَبْلُوَنَّكُمْ  
حَتَّى تَعْلَمَ الْمُجَاهِدِينَ مِنْكُمْ وَالصَّابِرِينَ وَتَبْلُوا أَعْبَارَكُمْ ﴿٣١﴾ إِنَّ  
الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَشَاقُوا الرِّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا  
تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ لَنْ يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئًا وَسَيُجِطُّ أَعْمَالَهُمْ ﴿٣٢﴾



## خلاصه جلسه گذشته

در جلسه قبل پیرامون این بحث شد که منافقین با وعده اطاعت کردن در بعضی امور، به کفاری که مانع راه خدا (مستکبرین) هستند زمینه ی حضور شیطان را در میدان فراهم می‌کنند و شیطان به آنها وعده مهلت می‌دهد که زمانه با شماس است، درحالی که خداوند می‌فرماید چگونه زمانه با شماس است در حالی که عذاب منتظر شماس است و به وجوه و دبرهای شما شلاق می‌زنیم و با کافرانی که به آنها مراجعه می‌کردید، همگی در عذاب هستند. چون منافقین کراهت به راهبرد پیامبر برای آینده روشن، دارند به همین دلیل سراغ کسانی رفتند که آنها هم کراهت به ما نزل داشتند. این درحالی است که خداوند از اسرار شما آگاه است و چیزی بر او پوشیده نیست.

## سخط خدا

اما چرا اینان دچار این عاقبت شوم می‌شوند؟ آیه ۲۸ پاسخ می‌دهد:

﴿ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ اتَّبَعُوا مَا أَسْخَطَ اللَّهُ وَكَرِهُوا رِضْوَانَهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ﴾<sup>۱</sup>

۱. ظاهراً مراد از «ما اسخط الله»، هواهای نفس و تسویلات شیطان است که گناهان کشنده را در پی دارد.

علت اینکه اینها اینگونه عذاب می‌شوند این است که آنها از آنچه خدا را به خشم آورده ما اَسْحَطَ اللَّهُ پیروی کردند. حال این چیزی که مورد سخط<sup>۱</sup> خداست، چیست؟

خداوند در آیات **﴿أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّهِ كَمَنْ زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ﴾** <sup>(۱۴)</sup> و **﴿وَمِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ حَتَّىٰ إِذَا خَرَجُوا مِنْ عِنْدِكَ قَالُوا لِلَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مَاذَا قَالَ آنِفًا أُولَٰئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ﴾** <sup>(۱۶)</sup> سخط را توضیح می‌دهد.

آیه ۱۴ تبعیت از هوی را یکی از دلایل سخط الهی می‌داند که مقابل آن تبعیت از ما انزل الله است. آیه ۱۴ تقابل بین هوی و بینه را بیان می‌دارد که مومنین از بینه تبعیت می‌کنند و دیگران از هوای نفس!

در آیه ۱۶ پیامبر با راهبردهای روشن ما را به رضوان الهی می‌رسانند.<sup>۲</sup> ولی بیماردلان منافق راهبرد پیامبر را مبهم جلوه می‌دهند. درحالی که آینده‌ای که

همچنان که فرموده: **﴿واتبعوا اهواءهم﴾** و نیز فرموده: **﴿الشيطان سول لهم واملى لهم﴾**.

کلمه (سخط) و (رضا) نام دو صفت از صفات فعلی خدا است. و مراد از اولی، عقاب و از دومی، ثواب او است.

و اشاره (ذلك) به مطالب در آیه قبل است که از عذاب ملائکه در هنگام گرفتن جان آنان سخن می‌گفت. می‌فرماید: سبب عقاب آنان این است که اعمالشان به خاطر پیروی از آنچه که مایه خشم خدا است، و به خاطر کراهتشان از خشنودی خدا، حبط می‌شود و چون دیگر عمل صالحی برایشان نمانده قهرا با عذاب خدا بدبخت و شقی می‌شوند. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۸، ص: ۳۶۴.

۱. «سخط»: به معنای غضب شدیدی است که مقتضی عقوبت کردن باشد. البته هنگامی که این لغت در

مورد خدا به کار می‌رود، به معنای نازل کردن عقوبت است - مفردات راغب ص ۴۰۲-۴۰۳

۲. **﴿قُلْ أُوذِيكُمْ بِحَبْرٍ مِّنْ دَلِكُمْ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَأَزْوَاجٌ مُّطَهَّرَةٌ وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ﴾** <sup>(۱۶)</sup> آل عمران

**﴿اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُمْ زِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهيجُ فَتَرَاهُمْ مُضْغًا ثُمَّ يَكُونُ حُطَامًا وَفِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَغْفِرَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٌ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعٌ الْغُرُورِ﴾** <sup>(۱۶)</sup> حدید

**﴿هَيِّئَاتِ لَا يَخْدَعُ اللَّهُ عَنْ جَنَّتِهِ وَلَا تُثْمَلُ مَرْضَاتُهُ إِلَّا بِظَاعَتِهِ﴾** / تہذیب البلاغ (صبحی صالح)، خطبه ۱۲۹.

آنها ترسیم می‌کنند سخط الهی و انتهایش عذاب است. رسیدن به این رضوان هم با صرف کارهای عبادی حاصل نمی‌شود و سوره در مقام بیان این است که باید کارهای سیاسی اجتماعی هم انجام داد و با تبعیت از پیامبر و کنار زدن کفار و مستکبرین به رضوان الهی رسید.

این بیماردلان نسبت به رضوان الهی و قرآن و راهبردهای پیامبر کراهت دارند که نتیجه این عملکرد، هم حبیط اعماشان و نرسیدن به رضوان الهی است.

﴿أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ أَنْ لَنْ يُخْرِجَ اللَّهُ أَضْغَانَهُمْ﴾<sup>۸</sup>

بلکه بیماردلان سست‌ایمان که سرانجام کافر شدند و در زمره منافقان درآمدند، گمان کردند که خداوند هیچ‌گاه کینه‌هایی که از دین و دین‌باوران در دل دارند آشکار نخواهد ساخت.

آری، آسودگی خاطر بیماردلان از افشا شدن و آشکار شدن «اضغان» مزید بر علتی است که جرأت آنان در روی‌گردانی از حکم سوره در نبرد با کفار را بیشتر می‌کند. ایشان اعراض ریشه‌دار در «اضغان» خویش را زیر نقاب‌هایی مثل نظر دانشمندان و کارشناسان، خیرخواهی و نگرانی برای اسلام و امت مسلمانان و... پنهان می‌کنند غافل از اینکه خدا بر افشای «اضغان» ایشان قادر است و روزی که خود صلاح بدانند این کار را خواهد کرد.

در آیه می‌فرماید افرادی هستند که در قلب هایشان مرض<sup>۱</sup> است و فرآیند مسائلی که در قلب ایجاد می‌شود را بیان می‌کند. این مرض را ضغن<sup>۲</sup> (بغض و حقد شدید) معرفی می‌کند.

۱. ﴿فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَرَآذُهُمْ اللَّهُ مَرَضًا وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ﴾؛ بقره، ۸.

﴿إِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ غَرَّ هَوْلَاءُ دِينَهُمْ﴾... انفال ۴۹

۲. ضغن: الضغن والضغن الحقد الشديد، وجمعه أضغان، قال (أن لن يخرج الله أضغانهم) وبه شبه الناقة فقالوا ذات ضغن، وقتاة ضغنة عوجاء والأضغان الاشتمال بالثوب وبالسلاح ونحوهما / مفردات راغب، ص ۲۹۷.

## فرآیند قفل شدن قلب

کراهت به قرآن و حب دنیا ← ضغن ← مرض ← قفل قلبها  
دو عامل حب به دنیا و کراهت به قرآن باعث ایجاد ضغن می‌شود و ضغن، مرض در قلب ایجاد می‌کند و باعث قفل شدن قلوب می‌شود. آیه ۲۹ ادامه می‌دهد که حال، برنامه تغییر کرده است و خداوند می‌خواهد ضغن‌ها را بیرون بکشد پس برای این کار جامعه مؤمنین را امتحان می‌کند و به وسیله‌ی این ابتلاء ضغن‌ها را بیرون می‌کشد. مانند جریان حکمیت در جنگ صفین که ابتلاء جامعه زمان امیرالمؤمنین بود و سبب تغییر برنامه رویارویی با معاویه شد تا آنها که در لشکر حضرت در قلبشان ضغن دارند مشخص شود.

﴿وَلَوْ نَشَاءُ لَأَرَيْنَاكُمْهُمْ فَلَعَرَفْتَهُمْ بِسِمَاهُمْ ۗ وَلَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ ۗ وَاللَّهُ يَعْلَمُ أَعْمَالَكُمْ﴾<sup>۳</sup>

خداوند می‌فرماید که ما می‌توانیم آزمون‌گیریم و آنها را با چهره به تو نشان بدهیم ولی دشمن‌شناسی کار و تکلیف شماسست و شما باید از روی نشانه‌ها دشمنان را شناسایی کنید. بنای خدای متعال اینطور نیست که به نحوی دشمن را آشکار کند که هرانسان بی‌فکری هم دشمن را بشناسد!! بلکه آیاتی برای شناسایی دشمن قرار می‌دهد که اهل تفکر و تأمل در آیات الاهی از طریق آن‌ها حقد و کینه‌های افراد به جبهه حق را تشخیص دهند در نتیجه دشمن شناسایی شود. در ادامه آیه خداوند نشانه می‌دهد که می‌توانی منافقین را از لحن قولهایشان بشناسی و مومنین واقعی را از مجاهدت و صبرشان.<sup>۱</sup>

۱. ﴿وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ﴾ عنکبوت ۳

مقام معظم رهبری: امتحان الهی یعنی تمرین، یعنی رزمایش. رزمایش، نقطه‌ضعف‌های انسان را به او نشان میدهد و [او] سعی میکند آن نقطه‌ضعف‌ها را برطرف کند و تبدیل کند به نقطه‌ی قوت. ۱۳۹۵/۰۸/۲۶

در همین راستا، امتحانی قطعی و حتمی برای مشخص شدن مجاهدان و صابران در جریان است!

﴿وَلَتَبْلُوَنكُمْ حَتَّىٰ نَعْلَمَ الْمُجَاهِدِينَ مِنْكُمْ وَالصَّابِرِينَ وَتَبْلُوَ أَخْبَارَكُمْ﴾<sup>(۳۱)</sup>

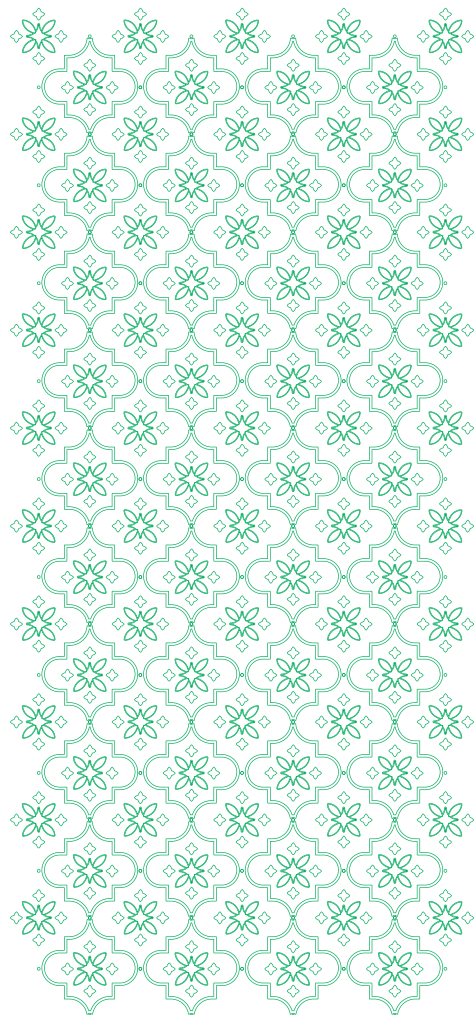
﴿وَتَبْلُوَ أَخْبَارَكُمْ﴾ به چه معناست؟ به نظر می‌رسد منظور از این جمله رصد کردن اخبار مجاهدان و صابران در طول زمان است که آیا مجاهد و صابر می‌مانند یا نه؟ یعنی صرف مجاهد بودن در یک مقطع زمانی ملاک نیست و باید این مقام را در همه حالات و دگرگونی‌ها حفظ کنید و اخباری که از شما به ما می‌رسد همه نشان از ثبات و پایداری شما در راه جهاد و صبر باشد. در بحث فتنه‌های اخیر کشور هم دیدیم که چه افرادی چه موضع‌هایی اتخاذ کردند در حالی که ظاهر و منش مومنانه دارند ولی ضغن در قلب‌هایشان از لحن قول یا اتخاذ مواضع‌شان در اتفاقات اخیر مشخص شد. برخی اینطور هستند که با سیر در اخباری که در طول مدت حیاتش از او رسانه‌ای شده است متوجه می‌شویم هیچگاه از خوبی‌های انقلاب و دستاورد‌هایش نمی‌گوید، ولی در فتن اجتماعی سیاسی بیانه شبیه افکن می‌دهد و هیزم آتش فتنه می‌شود.

بیانات در دیدار مردم اصفهان

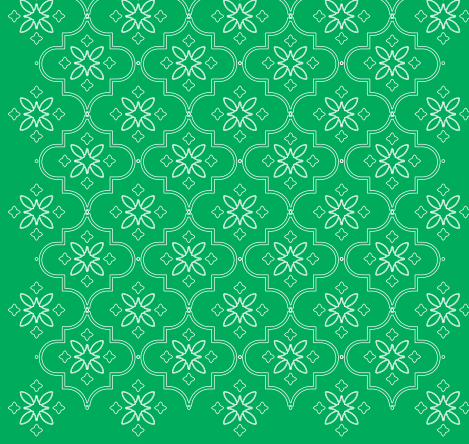
۱. المیزان: کلمه (بلاء) و (ابتلاء) به معنای امتحان و آزمایش است. و آیه شریفه علت واجب کردن قتال بر مؤمنین را بیان می‌کند، می‌فرماید: علتش این است که خدا می‌خواهد شما را بیازماید، تا برایتان معلوم شود مجاهدین در راه خدا و صابران بر مشقت تکالیف الهی چه کسانی هستند. (و نبلوا اخبارکم) - گویا مراد از اخبار، اعمال باشد، از این جهت که از صاحب عمل سر می‌زند و از او خبر می‌دهد. و (اختبار اعمال) آزمودن آنها است تا صالح آنها از طالحش متمایز شود، همچنان که (اختبار نفوس) باعث می‌شود نفوس صالح خیر از دیگر نفوس متمایز شود. در بحث‌های گذشته گفتیم که مراد از دانستن خدای تعالی این نیست که چیزی را که نمی‌داند بداند، بلکه منظور، بر ملا شدن باطن بندگان و به نظری دقیق‌تر علم فعلی خداست که ربطی به ذات او ندارد.

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَشَاقُّوا الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ لَنْ يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئًا وَسَيُحِطُّ أَعْمَالَهُمْ﴾

آیه آخر این جلسه با آیه اول سوره بسیار شباهت دارد ولی مصادیق آن متفاوت هستند. در ادامه کافران صاد عن سبیل الله در این آیه ﴿وَشَاقُّوا الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ﴾ اضافه شده است یعنی اینها منافقین هستند که خطرناک هم شده‌اند. بله آنان که اهل حضور در میدان جهاد و صبر نیستند و از حکم خدا روی‌گردان هستند، خود کافرانی مانع راه خدایند که بعد از روشن شدن هدایت رسول خدا جدا شده‌اند. ﴿وَشَاقُّوا الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ﴾ اما بدانند که هرگز ضرری به خدا نمی‌زنند ﴿لَنْ يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئًا﴾ بلکه خودشان ضرر خواهند کرد زیرا حتی اعمال دیگری که به آن‌ها امید داشتند هم نابود خواهد شد ﴿وَسَيُحِطُّ أَعْمَالَهُمْ﴾.



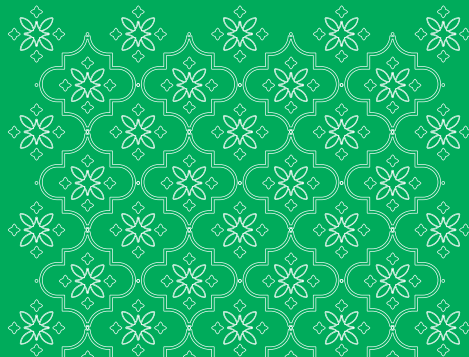




## جلسه نوزدهم

راهبرد جریان نفاق برای عدم تحقق آینده روشن

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَلَا تُبْطِلُوا  
أَعْمَالَكُمْ ﴿٣٣﴾ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ مَاتُوا  
وَهُمْ كُفَّارٌ فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ ﴿٣٤﴾ فَلَا تَهِنُوا وَتَدْعُوا إِلَى السَّلَامِ وَ  
أَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ وَاللَّهُ مَعَكُمْ وَلَنْ يَبْرِكُمْ أَعْمَالَكُمْ ﴿٣٥﴾



### خلاصه جلسه گذشته

در جلسات گذشته بیان کردیم که بیماردلان از پنهان و مخفی بودن «اضغان» خود آسودگی خاطر دارند ولی خداوند با ابتلائات و امتحانات خود این ضغن‌ها را خارج می‌کند. خدا فقط به دشمن خارجی کار ندارد بلکه با شما مومنین هم کار دارد و این تفکر تفکر اشتباهی است که افراد خیال کنند آرموده نمی‌شوند. خداوند برای مومنین ابتلا به وجود می‌آورد و نشان می‌دهد منافقین و کفار در یک جبهه هستند.

### راهبرد قرآن برای مقابله با جریان نفاق

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَلَا تُبْطِلُوا أَعْمَالَكُمْ﴾<sup>۱</sup>

اینکه در آیه دوبار اطیعوا را می‌گوید یکی برای احکام شریعت که از جانب خدا است یکی برای احکام حکومت داری و جنگ است.<sup>۱</sup> این راهبرد منتج به

---

۱. اما در بخش پایانی این سوره مبارکه‌ای که به نام حضرت هست، فرمود: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ»، آن جایی که حکم تکلیفی ابلاغ می‌شود، مثل صوم و صلات و امثال اینها، آنجا دیگر دو فعل «أَطِيعُوا» نیست، گاهی می‌فرماید: «مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ»، «أَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ» یا «مَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ».

شکست هر دو گروه کفار می‌شود. هم کفار صاد عن سبیل الله در آیه اول که منظور دشمنان خارجی هستند و هم کفار صاد عن سبیلی که ﴿وَشَاقُّوا الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَى﴾ که همان بیمار دلان منافق داخل جامعه می‌شوند. این راهبرد زمانی بیان می‌شود که سیاق این را می‌رساند که این دشمنان داخلی بین مومنین نفوذ کرده‌اند و گفتمان و ادبیات خودشان را بین مردم منتشر می‌کنند و جبهه مومنین را به شک و تردید می‌اندازند.<sup>۱</sup> فضا، فضای مسمومی است و اطاعت از ولایت چیزی است که علم خیمه را نگه می‌دارد.<sup>۲</sup>

[دیگر فعل اطاعت تکرار نمی‌شود؛ اما آن جایی که مسئله حکومت و سیاست و تدبیر و اداره شئون مملکت است که غیر از مسئله عبادی، دستورهای سیاسی هم هست، آن جا این کلمه اطاعت تکرار می‌شود، مانند: ﴿أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ﴾. تفسیر سوره محمد، استاد جوادی آملی

۱. مانند نامه مجلس ششم به رهبر انقلاب

رهبر انقلاب درباره این نامه گفتند: «در سال ۸۲ یک عده از نمایندگان مجلس نامه نوشتند به بنده، یک نامه واقعاً غیر منصفانه‌ای بود، خیلی غیر منصفانه بود. یک چیزهایی را گفتند، یک سؤال‌هایی از ما کردند که جوابش را خودشان باید میدادند، چون هم مجلس دست خودشان بود، هم دولت دست خودشان بود، باید آن‌ها جواب می‌دادند، از من سؤال کرده بودند. آن وقت آن نامه مضمونش این بود که خلاصه باید تسلیم بشوید و الا کارتان تمام است. مال سال ۸۲ است. تسلیم نشدیم، ایستادیم و ان شاء الله باز هم خواهیم ایستاد.»

۲. فرزای از وصیت نامه حاج قاسم سلیمانی: «خداونداتو را شکرگزارم که پس از عبد صالحت خمینی عزیز، مرا در مسیر عبد صالح دیگری که مظلومیتش اعظم است بر صالحیتش، مردی که حکیم امروز اسلام و تشیع و ایران و جهان سیاسی اسلام است، خامنه‌ای عزیز- که جائم فدای او باد- قرارداده‌ای. من می‌دیدم که برخی خناسان سعی داشتند و دارند که مراجع و علمای موثر در جامعه را با سخنان خود و حالت حق به جانی به سکوت و ملاحظه بکشانند - در حالی که حق واضح است، جمهوری اسلامی و ارزش‌ها و ولایت فقیه، میراث امام خمینی هستند و می‌بایست مورد حمایت جدی قرار بگیرند. من حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای را خیلی مظلوم و تنها می‌بینم. او نیازمند همراهی و کمک شماست و شما حضرات با بیانات و دیدارهایتان و حمایت‌هایتان با ایشان می‌بایست جامعه را جهت دهید. اگر این انقلاب آسیب دید، حتی - بازگشت به - زمان شاه ملعون هم نخواهد بود بلکه سعی استکبار بر الحادگری محض و انحراف عمیق غیرقابل بازگشت خواهد بود»

در برابر اطاعت از رسول، اطاعت از منافقین است که انواع مختلفی دارد مثل: سکوت در فتنه، مماشات، دوپهلوی حرف زدن، آشتی ملی و...<sup>۱</sup>  
در فتنه‌ها قرآن راهبرد دارد و آن اطاعت از خدا و رسول است و غیر از این هرچه انجام بدهید باطل است و عملتان باطل می‌شود.

چرا خداوند بلافاصله بعد از ابلاغ فرمان اطاعت از خدا و رسول می‌فرماید: ﴿وَلَا تُبْطِلُوا أَعْمَالَكُمْ﴾؟

در بعضی موارد انسان گناه فردی انجام می‌دهد مثل اینکه حجاب درستی نداشته باشد، ممکن است این اشتباه، بقیه کارهای خوب او را از بین نبرد، ولی یک وقت هست کسی سرپیچی از مرزهای اسلام و انقلاب می‌کند که این بقیه اعمال خویش را هم باطل می‌کند. به عبارتی لغزش سیاسی همه ی خوبی‌ها را از بین می‌برد<sup>۲</sup> و عملاً این فرد هم در گروه کسانی است که صد عن سبیل می‌کنند هستند چراکه مثلاً با حرف هایش مردم را در مقابله با استکبار نرم و سست کرده است. لذا این فرد هم جزو همان دسته است. بی‌تردید اگر کسی در میدان این امتحان بزرگ، از اطاعت خدا و رسول خارج شده و زمینه بطلان اعمال خویش را فراهم کرده است، راهی جز توبه و بازگشت ندارد و باید فرصت را غنیمت بشمارد چون مرگ خبر نمی‌کند. از این رو آیه ۳۴ چنین می‌فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدَّوْا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ مَأْتُوا وَهُمْ كُفْرًا فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ﴾ (۳۴)

۱. گاهی سکوت کردن، کنار کشیدن، حرف زدن، خودش کمک به فتنه است. در فتنه همه بایستی روشنگری کنند؛ همه بایستی بصیرت داشته باشند. ۱۳۸۸/۰۷/۰۲ بیانات در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری  
یندمدل بدار زعمتم خوف الفتنه ألا فی الفتنه سَقَطُوا وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ. بلاغات النساء، ص: ۲۵  
۲. میزان در هر کس حال فعلی اوست. امام خمینی علیه السلام وصیت نامه سیاسی الهی

اگر از خدا و پیامبرش فرمان نبرید و جهاد را ترك کنید، خداوند شما را در زمره کافران به شمار می‌آورد، و قطعاً کسانی که کافر شده و از راه خدا روی برتافته و در حال کفر مرده‌اند، خدا هرگز آنان را نخواهد آمرزید.

ای منافقان بیمار دل که با روی‌گردانی از راهبرد رسول در قتال با کفار مانع تحقق آینده روشن می‌شوید، تا دیر نشده و تا مرگ‌تان فرانسیده از راه کفر و شقاق برگردید و الا بیچاره‌اید.

حال سؤال این است که به طور مشخص، لغزش در این امتحان بزرگ جهاد و صبر چیست؟ نهی مذکور در آیه بعدی ماهیت این لغزش را مشخص می‌کند:

﴿فَلَا تَهِنُوا وَتَدْعُوا إِلَى السَّلْمِ وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ وَاللَّهُ مَعَكُمْ وَلَنْ يَتَرَكُمْ أَعْمَالَكُمْ﴾<sup>۱</sup>

پس مبادا در جهاد کوتاهی کنید و کافران را به صلح و سازش فراخوانید، که شما برترید و بر آنان پیروز خواهید شد، چرا که نصرت خدا با شماست و عمل شما را تنها رها نمی‌کند

آری، سستی و سازش طلبی در مقابل کفار مانع راه خدا و لغزش در این امتحان است. مؤمنین نباید در برابر عوامل سستی‌ای که در جامعه ترویج شده است - عواملی مثل اشرافیگری، حقوق نجومی<sup>۱</sup> و...- مسیر جهاد و صبر را ترک کنند.

این سستی به دعوت به سلم می‌انجامد بنابراین فرمود: ﴿فَلَا تَهِنُوا وَتَدْعُوا

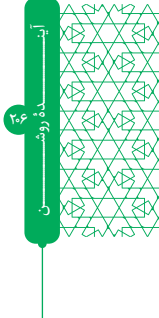
إِلَى السَّلْمِ﴾<sup>۲</sup>.

۱. برجسته شدن شعارهای انقلاب، شعارهای اسلام، مثل عدالت‌طلبی، مثل پرهیز از اشرافی‌گری، حمایت از مستضعفان، استکبارستیزی که اینها شعارهای اصلی انقلاب است؛ اینها در زبانها برجسته‌تر شده، واضح‌تر شده، و این خیلی چیز خوبی است؛ اینها را ادامه بدهید. این توفیقات را سعی کنید ادامه بدهید که حالا من در توصیه‌ها، یک مقداری بیشتر عرض خواهم کرد. بالاخره کار مداوم در همه‌ی بخشها لازم است. [۱۴۰۱/۰۶/۰۸] بیانات در دیدار رئیس‌جمهور و اعضای هیئت دولت

۲. السلم اسم یازدهم، مفردات راغب، ۲۴۰

## سلم با کفار، راهبرد جریان نفاق

منافقان کاری می‌کنند تا شما هم مانند آنها دعوت به تسلیم شدن در برابر استکبار داشته باشید و از ادبیات آنها استفاده نمایید در حالی که کفار باید در برابر شما دعوت به تسلیم شدن خودشان داشته باشند.<sup>۱</sup> اگر کفار در برابر شما دعوت به تسلیم شدن کردن شما باید مسلط باشید. نه تسلیم بشوید. شما باید مسلط میدان بشوید «أَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ» شما مسلط میدان باشید یعنی شما باید برتر باشید، اقتصادتان، قوای نظامیتان را قوی کنید تا او صد سبیل نکند، دخالت در کشورهای اسلامی نکند، به مستضعفین ظلم نکند.



۱. «وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿۳۱﴾ وَإِنْ يُرِيدُوا أَنْ يَخْدَعُوكَ فَإِنَّ حَسْبَكَ اللَّهُ هُوَ الَّذِي أَيَّدَكَ بِنَصْرِهِ وَبِالْمُؤْمِنِينَ ﴿۳۲﴾ انفال

پس مذاکره باید در زمانی باشد که شما مسلط باشید.<sup>۱</sup> «وَاللَّهُ مَعَكُمْ»<sup>۲</sup> «وَلَنْ يَبْرِكُمْ أَعْمَالَكُمْ» خداوند مومنان را تنها نمی‌گذارد نکته لطیفی در اینجا وجود دارد و آن اینکه خداوند «اعمال» شما را تنها نمی‌گذارد. یعنی باید شما کاری

۱. امیر دریادار «حسین خانزادی»، فرمانده نیروی دریایی ارتش جمهوری اسلامی: امنیت حاکم در مناطق خلیج فارس، تنگه هرمز، دریای عمان و آب‌های آزاد با حضور پیوسته و مقتدرانه نیروهای دریایی سپاه و ارتش جمهوری اسلامی ایران به وجود آمده است. «وی اضافه کرد: «همگرایی و هم افزایی بین دو نیروی دریایی ارتش و سپاه بسیار مهم و حساس است و این تعامل‌ها موجب خنثی شدن اقدامات ناامن‌کننده کشورهای فرامنطقه‌ای و حفظ امنیت پایدار در این منطقه راهبردی خواهد شد.»

مقام معظم رهبری: خدا یا تو شاهدهی که امروز این را از روی تجربه هم قبول کرده‌ام. تجربه هم همین را نشان می‌دهد. اگر شیطان ضعیف نبود، جمهوری اسلامی را تحمل نمی‌کرد. ببینید چقدر با جمهوری اسلامی دشمنند. می‌بینید که «قد بدت البغضاء من افواههم». رئیس‌جمهور آمریکا را ببینید! آن وزیر امور خارجهی بدشکلش را ببینید! راجع به جمهوری اسلامی که حرف می‌زنند، نفرت و بغضا و دشمنی ملت ایران و جمهوری اسلامی، از سر و صورتشان می‌بارد. اما چرا با این همه نفرت، نمی‌توانند هیچ غلطی بکنند؟ چرا؟ علت چیست؟ چه دلیلی دارد؟ کی شما را نگهداشته است؟ کی مانع از ضربه زدن آن‌ها شده است؟ کی مانع شده است از اینکه محاصره اقتصادی کامل و تام و تمامی بکنند و به تعبیر خودشان، پدر ملت ایران در بیاورند؟ آن وقت بعضی از این آدم‌های ساده‌لوح ضعیف‌النفوس هم، همین‌ها را تکرار می‌کنند که «آقا! پدر ملت ایران را در می‌آورند!» غلط می‌کنند! مگر می‌توانند پدر ملت ایران را در بیاورند؟! این‌ها کسانی هستند که ملت ایران پدرشان را درآورده است. بنابراین، ضعف دارند. قدرت آن چنان ندارند. البته، شرطش این است که ملت ایران، همین‌طور که بحمد الله تا امروز در صحنه بوده است، در صحنه باشد. شرطش این است که خناس‌ها و وسواس‌ها نيفتند توی مردم، دل آن‌ها را خالی کنند که «آقا چنین شد، آقا چنان شد. آقا می‌زنند، آقا می‌برند.» نه آقا! این حرف‌ها چیست؟! ما یک ملت قوی و مستحکم هستیم. ما که فلان کشور دو، سه میلیون‌ی فلان گوشه‌ی آفریقا نیستیم که هر غلطی دلشان خواست، بتوانند با ما بکنند. ما ملتی در مرکز مدنیت تاریخی دنیا، و امروز هم در سر یک چهارراه مهم از چهارراه‌های جهانی هستیم. ۱۳۷۲/۰۸/۱۲

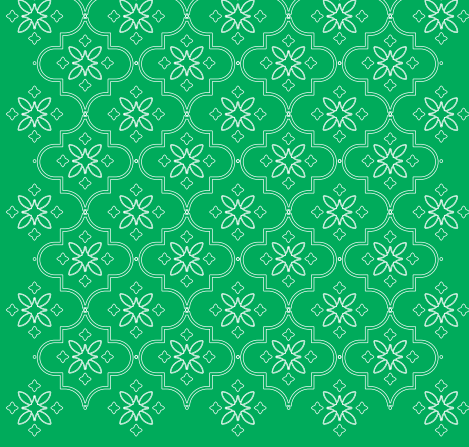
بیانات در دیدار جمعی از دانش‌آموزان و دانشجویان

۲. اینجا حضرت موسی به اعتماد همان وعده‌ی الهی می‌گوید: کلاً؛ چنین نیست؛ إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَهَدِیْنِ. یا پیغمبر اکرم در غار ثور: «إِلَّا تَنْصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِيَ اثْنَيْنِ إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا»؛ به اعتماد همین وعده‌ی الهی، پیغمبر اکرم می‌گوید «إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا»؛ ناراحت نباش، محزون نباش. پس هم خدای متعال این وعده را به طور قطعی داده است، هم اولیای الهی [مانند] حضرت موسی پیغمبر اکرم این وعده را باور کرده‌اند و قبول کرده‌اند و به آن ترتیب اثر داده‌اند. و این یک حقیقت و یکی از سنت‌های قطعی تاریخ است؛ این یکی از آن سنت‌هایی است که «لَنْ تَجِدَ لِلَّهِ مُبْدِلًا»؛ بلاشک این همیشه هست. ۱۳۹۶/۱۲/۲۴ بیانات در دیدار رئیس و اعضای مجلس خبرگان رهبری

انجام بدهید مجاهدت در میدان را نشان بدهید سپس خداوند شما را تنها نمی‌گذارد. سپس آینده‌ای روشن رقم می‌خورد، اگر استقامت کنید و حرف تسلیم شدن و مذاکره و کوتاه آمدن ننزید.

اما به راستی ریشه اصلی این سستی و دوستی جویی با کافران چیست؟  
جواب این سؤال را در جلسه آینده ذیل آیه ۳۶ بیان خواهیم کرد.



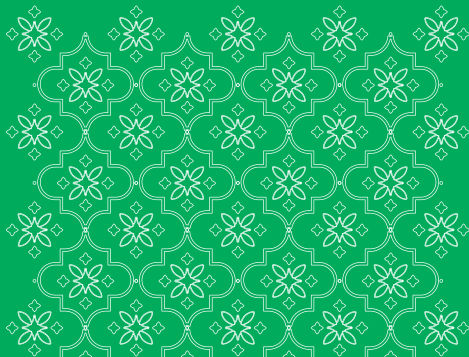


## جلسه بیستم

تأثیر دنیا گرایی بر عدم تحقق آینده روشن

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُوَ وَإِنْ تَوَلَّوْا وَتَوَلَّوْا يُؤْتِكُمْ أُجُورَكُمْ وَ  
لَا يَسْأَلُكُمْ أَمْوَالَكُمْ ﴿٣٦﴾ إِنْ يَسْأَلْكُمْوهَا فَبِحِفْظِكُمْ تَبَخَّلُوا وَبُخْرُجٌ  
أَصْغَانَكُمْ ﴿٣٧﴾ هَا أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ تُدْعَوْنَ لِتُنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبِمَنْ  
مَنْ يَبْخَلْ وَمَنْ يَبْخَلْ فَإِنَّمَا يَبْخَلْ عَنِ نَفْسِهِ وَاللَّهُ الْغَنِيُّ وَأَنْتُمْ  
الْفُقَرَاءُ وَإِنْ تَوَلَّوْا يَسْتَبْرِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ ﴿٣٨﴾



### خلاصه جلسه قبل

در جلسه قبل این نکته را بیان کردیم که خطاب خداوند تبارک و تعالی در سیاق آخر سوره به مومنین است و به مومنین می‌گوید که راهبرد شما برای خنثی سازی عملیات‌های روانی جریان نفاق و سم پاشی‌های ایشان، اطاعت از خدا و اطاعت از رسول است. اگر کسی این اطاعت را انجام ندهد اعمالش را نابود کرده است؛ زیرا کسانی که از خدا و رسول اطاعت نمی‌کنند در جبهه (کفار صاد عن سبیل الله) سربازی می‌کنند. در نتیجه مومنان باید گفتمان پیغمبر و راهبرد پیغمبر، که ضرب رقاب کفار صاد عن سبیل الله است را محکم بگیرند، کوتاهی و سستی نکنند، و یکدیگر را دعوت به تسلیم در مقابل با دشمن نکنند. اگر محکم در میدان بایستند و با عمل به جلو بیایند (مثلا اندیشکده‌های مومنین رفتار عملی کف میدانی برای مقابله و ضرب رقاب دشمن را تعریف نکنند) خداوند ایشان را تنها نمی‌گذارد، کما اینکه هر کجا در هر صحنه‌ای که با عمل به میدان آمده‌اند، خداوند مومنین را تنها نگذاشته است؛ مانند جنگ هشت ساله دفاع مقدس، و جنگ سی و سه روزه و...

## دنیا و دنیاگرایی

چه کسانی میل به سستی در مقابل دشمنان مانع راه خدا می‌کنند؟ ریشه این نافرمانی چیست؟

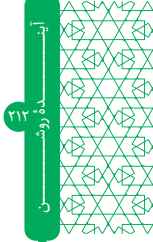
﴿إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ لَهُوَ وَ إِن تُوْمِنُوْا وَ تَتَّقُوْا يُؤْتِكُمْ أَجْرَكُمْ وَ لَا يَسْأَلْكُمْ أَمْوَالَكُمْ﴾ (۳۳)

این آیه در ادامه خطابي است که آیه سی و سوم دارد: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ لَا تَبْطُلُوا أَعْمَالَكُمْ﴾ به مومنین این را گوشزد می‌کند که نقطه ضعف شما که از آن نقطه شما را زمین می‌زنند، بحث دنیا و دنیاگرایی است. آیات بسیار زیادی از قرآن کریم در بحث دنیا گرایی به مومنین تنبه داده است.

## تعریف واژه لعب

﴿إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ لَهُوَ﴾

لعب از (لعب) گرفته شده است، به معنی آب دهان. چرا به آب دهان لعاب می‌گویند؟ زیرا که فقط به درد خیس کردن دهان می‌خورد، و تشنگی کسی با آب دهان برطرف نمی‌شود. این آب دهان فقط برای تر شدن دهان است؛ مثلاً در هنگام سخن گفتن یا غذا خوردن این تر بودن به درد انسان می‌خورد، اما بیشتر از این خاصیتی ندارد. آن چیزی که انسان را سیراب می‌کند، خود خداوند است؛ تشنگی انسان را دنیا نمی‌تواند برطرف کند، بلکه خدا انسان را سیراب می‌کند. لذا در حدیث شریفی، امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: ثمن بدن شما جنت است،



و ثمن خود شما خداوند است<sup>۱</sup>؛ یعنی حتی اگر می‌خواهید بدتان را معامله کنید، آن را با دنیا معامله نکنید، بلکه با بهشت معامله کنید. بدن را در راه خدا خرج کنید تا به شما بهشت بدهند. و از آن سو، انسان نفس و جان و قلبش را در قبال چه چیزی بفروشد؟ فقط خداوند؛ فقط خداوند ثمن این است. پس این دنیا چیست؟ این دنیا فقط یک لعاب است، یک آب دهان است.<sup>۲</sup>

### توضیحاتی در رابطه با ایمان

﴿وَإِنْ تَوَمَّنُوا وَتَتَّقُوا يُؤْتِكُمْ أَجْرَكُمْ وَلَا يَسْئَلْكُمْ أَمْوَالَكُمْ﴾

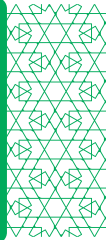
اگر ایمان بیاورید...؛ این ایمان چه ایمانی است؟ این ایمان به همان دستوری که در آیه سی و سوم داده شده است باز می‌گردد، چون خطاب در اینجا به مومنان است. این مصداقی از آن آیه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا﴾ می‌شود؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، ایمان بیاورید؛ این یک ایمان دومی است.

این ایمانی که در اینجا مطرح شده است (و ان تومنوا)، این ایمان به چیست؟ ایمان به راهبرد پیغمبر برای آینده روشن. این مهم است و باید به آن توجه کرد. اگر مومنان به راهبرد پیغمبر برای آینده روشن ایمان بیاورند، و این را باور کنند، ﴿وَتَتَّقُوا﴾ و تقوا پیشه کنند نسبت به جریان نفاق. پس این ﴿إِنْ تَوَمَّنُوا﴾ شامل ﴿أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ﴾ می‌شود، چرا؟ چون در آنجا خطاب این است ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ﴾ این ﴿أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ﴾ می‌شود ایمان دوم.

۱. لَيْسَ لِأَنْفُسِكُمْ ثَمَنٌ إِلَّا الْحِثَّةُ فَلَا تَبِيعُوهَا إِلَّا بِهَا. نهج البلاغة، حکمت ۴۵۶  
 قال الكاظم عليه السلام: «أما إنَّ أبدأتكم لَيْسَ لها ثَمَنٌ إِلَّا الْحِثَّةُ، فلا تَبِيعُوهَا بِغَيْرِهَا». تحف العقول، ص ۴۱۰.  
 ۲. در این زمینه، بررسی لغت و تفاسیری مانند المیزان و مباحث استاد قرآنی مفید است. بررسی واژه هو و توضیح آن نیز لازم است.

سومین نکته‌ای که مطرح می‌شود، این است که چه چیزی است که ممکن است مومنان نسبت به آن سستی بورزند ﴿لَا تَهِنُوا﴾ و باید به آن ایمان بیاورند؟ آن چیز، ضرب رقابی است که در آیه چهارم توضیح داده شده است؛ آن بینه‌ای است که در آنجا آمده است. لذا باید به این نکته توجه شود که این کلمات پشت سر هم، به صورت مشترک یک مصداق دارند. اگر مومنان به آن بینه، آن تنزیل بر پیغمبر، ایمان بیاورند و مطمئن باشند که راه نجات شما این است، و تقوا پیشه سازند نسبت به جریان نفاق، و در دام آنها نیفتند، چه می‌شود؟ ﴿يُؤْتِكُمْ أَجْرَكُمْ وَلَا يَسْأَلْكُمْ أَمْوَالَكُمْ﴾ خدا اجر و پاداش ایشان را که همان آینده روشن است به ایشان می‌دهد و از ایشان هزینه نیز نمی‌خواهد. نباید فکر کنیم که قرار است هزینه‌ای بدهیم.

این خطاب نیز دوباره نسبت به مومنین است؛ باید دقت کنیم فضای آیه ﴿وَلَا يَسْأَلْكُمْ أَمْوَالَكُمْ﴾ این است که مومنان را ترسانده‌اند، به این شکل که حواستان باشد، اگر به راهبرد پیغمبر عمل کنید، فردا باید همه اموال و دارایی‌تان را در مقابل با مثلا آمریکا خرج کنید؛ دنیای شما از شما گرفته می‌شود. مثل این تعابیری که فلانی به کار می‌برد که ما مسئول بهشت بردن مردم نیستیم. دنیای شما را از شما می‌گیرند و از شما فقط شهادت را می‌خواهند. خداوند می‌فرماید که نه، اتفاقا اگر راهبرد پیغمبر را در پیش بگیرید، ما اصلا اموال شما را نمی‌خواهیم، و به مال شما کاری نداریم. علت اینکه شما هزینه مالی می‌دهید، مثل مشکلات دلار و اقتصاد و غیره، علت این هزینه‌ها این است که به راهبرد پیغمبر توجه نشده است، و در ایمان به راهبرد پیغمبر کوتاهی شده است. چون در آنجا کوتاهی شده است، مومنان هزینه می‌دهند. اگر ایمان



می‌آوردند و تقوا پیشه می‌کردند، یعنی محکم پای کار می‌ایستادند، اصلاً از ایشان دنیایشان را نمی‌خواستیم (دنیایی که باعث فریب مومنان نشود)؛ ما به این دنیا اصلاً نیازی نداریم، نه اموال ایشان را می‌خواستیم و نه دنیای ایشان را از ایشان طلب می‌کردیم. به همین دلیل مطمئن باشید که اگر راهکار پیغمبر را بپذیرند، به آن ایمان بیاورند، «يُؤْتِكُمْ أَجْرَكُمْ وَلَا يَسْأَلْكُمْ أَمْوَالَكُمْ»؛ یعنی این آینده روشن برای دنیا هم هست. و دوباره این «لَا يَسْأَلْكُمْ أَمْوَالَكُمْ» را باید با «إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهْوٌ» کنار هم گذاشت. یعنی نباید از جریان نفاق بترسند؛ این یکی از کارهای جریان نفاق است، که برای یارگیری خودش و متزلزل کردن سپاه پیغمبر، آیه یأس می‌خواند؛ می‌گوید که جنگ نزدیک است و...؛ چرا؟ زیرا جریان نفاق روی این مساله سرمایه‌گذاری می‌کند. مردم را از این طریق می‌ترسانند، از این که جنگ خواهد شد و باید هزینه بدهید. مقام معظم رهبری فرمودند:

جنگی رخ نخواهد داد چرا که ما مثل گذشته هیچ وقت شروع کننده جنگ نخواهیم بود و امریکایی‌ها هم حمله را آغاز نمی‌کنند چون می‌دانند که صد درصد به ضررشان تمام خواهد شد زیرا جمهوری اسلامی و ملت ایران ثابت کرده اند به هر متعزّضی، ضربه بزرگ‌تری وارد خواهد کرد.... البته آنها مسئله جنگ را صریحاً مطرح نمی‌کنند اما درصددند با اشاره و کنایه، «شیخ جنگ» را ایجاد و بزرگ کنند تا ملت ایران و یا ترسوها را بترسانند.... تأکید می‌کنیم جنگ نخواهد شد و مذاکره نخواهیم کرد.<sup>۱</sup>

۱. دیدار اقشار مختلف مردم با رهبر انقلاب. ۱۳۹۷/۰۵/۲۲.

﴿إِنْ يَسْأَلْكُمُوهَا فَيُحْفِكُمْ تَبَخَّلُوا وَ يُخْرِجْ أَصْغَانَكُمْ﴾ (۳۷)

خداوند می‌فرماید اگر از مومنان اموالشان را درخواست بکنیم، ﴿فَيُحْفِكُمْ تَبَخَّلُوا وَ يُخْرِجْ أَصْغَانَكُمْ﴾. در اینجا جالب است که تعبیر نسبت به مومنان است. مومنان اگر اطاعت از پیغمبر نکردند، و به این راهبرد پیغمبر توجه نکردند، ضغنی که در قلب منافقین پدید آمده است که خدا آن را خارج می‌کند، همان ضغن در قلب ایشان نیز پدید می‌آید.

پس قبل از این که امتحان و آزمایش الهی از راه برسد، باید چه کنیم؟ باید اطاعت از خدا کنیم، اطاعت از پیغمبر کنیم، راهبرد پیغمبر را محکم بگیریم و جلو برویم؛ و دیگر از ما اموالمان را نمی‌خواهد، و در نتیجه دیگر در دل مومنان ضغنی نیست. در میدان جهاد می‌ایستند، و همان تعابیری که در سوره مائده در رابطه با حضرت موسی عليه السلام و بنی اسرائیل مطرح شده است، در اینجا صادق است.

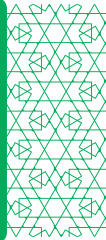
﴿يَا قَوْمِ ادْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَرْتَدُّوا عَلَى أَدْبَارِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ﴾ (۱)

حضرت موسی عليه السلام خطاب به قوم خودشان گفتند، که به محض وارد شدنتان به آنجا شما پیروز هستید، اما آنها قبول نکردند.

﴿قَالُوا يَا مُوسَى إِنَّ فِيهَا قَوْمًا جَبَّارِينَ وَإِنَّا لَنَنْدَخُلُهَا حَتَّى يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِن يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِنَّا دَاخِلُونَ﴾ (۲)

در این شرایط دو مرد پیدا شدند و به بنی اسرائیل گفتند

﴿قَالَ رَجُلَانِ مِنَ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمَا ادْخُلُوا عَلَيْهِمُ الْبَابَ فَإِذَا دَخَلْتُمُوهُ فَإِنَّكُمْ غَالِبُونَ وَعَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا إِنَّ كُنْتُمْ مَوْمِنِينَ﴾ (۳)



که فقط لازم است داخل شوید و نمی‌خواهد بجنگید، چون اگر داخل شوید شما پیروز میدان هستید؛ اما آنها قبول نکردند.

﴿قَالُوا يَا مُوسَى إِنَّا لَن نَدْخُلُهَا أَبَدًا مَا دَامُوا فِيهَا فَادْهَبْ أَنْتَ وَرَبُّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ﴾<sup>(۱۵)</sup>

اینجا بود که با ترک اطاعت از ولی الهی کار بنی‌اسرائیل پیچیده شد و سال‌ها سرگردان صحرای تیه شدند:

﴿قَالَ رَبِّ إِنِّي لَا أَمْلِكُ إِلَّا نَفْسِي وَأَخِي فَافْرِقْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ﴾<sup>(۱۶)</sup>  
﴿فَإِنَّهَا مُحَرَّمَةٌ عَلَيْهِمْ أَرْبَعِينَ سَنَةً يَتِيهُونَ فِي الْأَرْضِ فَلْيَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ﴾<sup>(۱۷)</sup>

اینجا نیز به همان صورت است؛ اگر مومنان راهبرد پیغمبر را بپذیرند، پیروز میدان هستند، و وقتی هم پیروز میدان شدند، خداوند اموال ایشان را درخواست نمی‌کند. و با توجه به جمله شرطیه، معنای دیگر این گزاره‌ها این می‌شود:

اگر حرف پیغمبر را نپذیرند:

۱. از منافقین پیروی خواهند کرد.

۲. به دنیا‌گرایی پیدا خواهند کرد.

۳. به علت دنیا‌گرایی، ضغن در قلب‌هایشان بوجود خواهد آمد.

۴. و خداوند برای اینکه این ضغن را نشان دهد، اموالشان را از ایشان درخواست می‌کند.

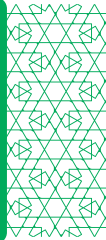
در آن زمان مشخص می‌شود که چه کسی به منافقین پیوسته است، جذب ایشان شده است؛ از جمله شرطیه این‌ها را برداشت می‌کنیم. ﴿وَيُخْرِجُ اضْغَانَكُمْ﴾؛ این ضغن‌ها بیرون می‌آید و انسان را رسوا می‌کند، و نشان می‌دهد که در این آزمون مردود شده است.



خداوند در انتهای سوره خطاب به مومنین، اتمام حجت می‌کند و دنیاطلبی و بخل ناشی از آن را به عنوان ریشه اصلی شکست در امتحان بزرگ جهاد و صبر و سستی و سازش‌طلبی با کافران مانع راه خدا بیان می‌کند و می‌فرماید:

﴿هَا أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ تُدْعَوْنَ لِتُنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَمِنْكُمْ مَنْ يَبْخُلُ﴾

شما به انفاق در راه خداوند دعوت می‌شوید، و عده‌ای در بین شما بخلشان مانع انفاق کردنشان خواهد شد. چرا مانع می‌شود؟ با توجه به سیاق آیات که در رابطه با منافقین بحث می‌شود، نتیجه می‌گیریم که این افراد در دام منافقین افتاده‌اند. آیات را نباید جدای از سیاق معنا کرد؛ چه چیزی باعث بخل ورزیدن عده‌ای شد؟ این که جذب نفاق شدند. به این معنا که سیستم نفاق، شرایط را به گونه‌ای رقم زده است که این افراد در دام شان بیفتند. ﴿لِتُنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَمِنْكُمْ مَنْ يَبْخُلُ﴾؛ این افراد همان کسانی هستند که جریان نفاق بر روی این‌ها اثر گذاشته است، و این‌ها سست شده‌اند؛ (تدعون الی السلم)، دعوت به سازش می‌کنند؛ این افراد بخل می‌ورزند. ﴿وَمَنْ يَبْخُلْ فَإِنَّمَا يَبْخُلُ عَنِ نَفْسِهِ﴾، اگر کسی بخل بورزد، بخل ورزیدن اش چگونه است؟ ﴿وَمَنْ يَبْخُلْ فَإِنَّمَا يَبْخُلُ عَنِ نَفْسِهِ﴾، به خودش ضرر می‌زند، و باعث خسران خودش می‌شود، به خدا ضرری نمی‌رساند. ﴿وَ اللَّهُ الْغَنِيُّ وَ أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ﴾؛ خداوند به مال کسی نیاز ندارد، و اگر دستور به انفاق می‌دهد برای این است که این اضغان و آلودگی‌هایی که از پیروی جریان نفاق، و از دنیاگرایی در دل‌ها بوجود آمده است، با انفاق کردن پاک شود. این نیز یک نکته لطیف دیگر است، که انفاق کردن باعث لطافت قلب می‌شود؛ صغن‌ها بیرون می‌آید، و این انفاق کاری می‌کند که انسان نفاق اش از بین رود.



در سوره مبارکه توبه، خداوند در رابطه با منافقین می‌فرماید که یکی از خصوصیات این افراد، این است که در انفاق کردن مشکل دارند:

﴿الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ وَيَقْبِضُونَ أَيْدِيَهُمْ نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ هُمُ الْفَاسِقُونَ ﴿٦٧﴾﴾

لذا در آنجا خطاب به مومنین می‌گوید که در انفاق کردن کوتاهی نکنند. پس می‌توان اینگونه نتیجه‌گیری کرد که انفاق نکردن با نفاق رابطه دارد، و خداوند در اینجا این را مذمت می‌کند. ﴿وَمَنْ يَبْخُلْ فَإِنَّمَا يَبْخُلْ عَنِ نَفْسِهِ﴾، هر کس بخل به ورزد به خودش ضربه زده است، و خداوند او و عمل اش را گم می‌کند؛ تمام آن تعابیری که خداوند برای منافقین استفاده کرد، در مورد این فرد صادق می‌شود. لذا در ادامه می‌فرماید که خداوند بی‌نیاز است و این درخواست انفاق، فقط از این جهت است که آلودگی‌های شما را پاک کند.

﴿وَإِنْ تَوَلَّوْا يَسْتَبَدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ﴾

اگر شما از این راهبرد پیغمبر، از این گفتمان و استراتژی پیغمبر روی برگردانید، این را بدانید که خداوند از سنت خودش کوتاه نمی‌آید. این سنت الهی چیست؟ صلح پایدار، صلح فراگیر و آینده روشن این‌ها فقط با ضرب رقاب کفار محقق می‌شوند. اگر حاضر نشوید که این بار را به دوش بگیرید، و با انفاق کردن و عدم گرایش به دنیا، توانایی ایستادگی برابر طاغوت را پیدا کنید، جذب جریان نفاق بشوید و وارد گفتمان آنها بشوید، این را بدانید که خداوند آنقدر این چرخ روزگار را می‌چرخاند تا دوباره قومی از راه برسد ﴿يَسْتَبَدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ﴾؛ این ﴿كُمْ﴾ اشاره به افرادی است که جذب نفاق شده‌اند؛ این‌ها کسانی هستند که طبق آن آیه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا﴾ فقط ﴿آمِنُوا﴾ اول

را انجام دادند، و سپس جذب جریان نفاق شدند. این‌ها به درد خداوند نمی‌خورند، لذا «يَسْتَبْدِلُ قَوْمًا غَيْرَكُمْ»؛ اقوام مختلف باید آنقدر بیایند تا در نهایت یک قومی از راه برسد که هر دو ایمان را داراست؛ ایمان اولیه به خدا، و ایمان به رسول در مسائل اجتماعی و سیاسی، و در نتیجه جذب منافقین نشدن؛ این افراد هستند که می‌توانند آن کار بزرگ را انجام دهند. این سنت استبدال در قرآن زیاد بیان شده است.<sup>۱</sup>

طبق روایاتی از پیغمبر مصداق این آیات را قوم سلمان می‌دانند. این‌ها کسانی هستند که این بار بزرگ را بر می‌دارند.

«وَإِنْ تَتَوَلَّوْا يَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ»

آنها دیگر مثل شما نیستند؛ جریان نفاق را خوب می‌شناسند و تن به گفتمانی به جز گفتمان پیغمبر برای مقابله با کفار نمی‌دهند.

۱. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ انْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَنْتُمْ قُلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ أَرْضِيئِنَا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ ﴿۱۳۳﴾ إِلَّا تَتَفَرَّوْا يُعَذِّبْكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا وَيَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ وَلَا تَضُرُّهُ شَيْئًا وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿۱۳۴﴾»، توبه

«وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَفَعَّلْنَا مِنْ بَعْدِهِ بِالرُّسُلِ وَأَتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَأَيْدِنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ أَفَكُلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَىٰ أَنْفُسُكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِيقًا كَذَّبْتُمْ وَفَرِيقًا تَقْتُلُونَ ﴿۱۳۵﴾ وَقَالُوا قُلُوبُنَا غُلْفٌ بَلْ لَعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ فَقَلِيلًا مَّا يُؤْمِنُونَ ﴿۱۳۶﴾»، بقره

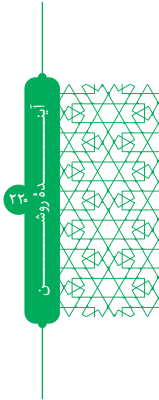
«إِنْ يَسْأَلُكُمْ فِيهَا النَّاسُ يَا تَعْرِبِينَ وَقَالَ اللَّهُ عَلَىٰ ذَلِكَ قَدِيرٌ ﴿۱۳۷﴾ نساء، ۱۳۳

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ ﴿۱۳۸﴾ إِنْ يَسْأَلُكُمْ فِيهَا النَّاسُ يَا تَعْرِبِينَ فَقُلْ أَجِدُّ وَأَنَا أَسْأَلُكُمْ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿۱۳۹﴾»، فاطر

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ ﴿۱۴۰﴾»، مائدة، ۵۴

### خلاصه‌ای از آیات ۳۲ تا ۳۸

خداوند در این آیات مؤمنان را به پیروزی در آزمایش جهاد و صبر با اطاعت از خدا و رسول دعوت و از شکست در این آزمایش که همان سستی و سازش طلبی ناشی از دنیاگرایی است نهی می‌کند. مؤمنان باید حواسشان را جمع کنند که آزمایش بزرگ جهاد و صبر در جریان است. ریشه لغزش در این امتحان و سازش طلبی با کافران مانع راه خدا بخل ناشی از دنیاگرایی است.



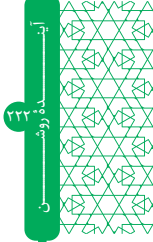
## خلاصه‌ای از سوره محمد

سوره مبارکه محمد در فضایی نازل شده است که مؤمنان اهل عمل صالح که به قرآن نازل شده بر پیامبر ایمان دارند، در آستانه رویارویی و نبرد با کافران صاد عن سبیل هستند. چرا که این کافران مانع راه خدا اصلی‌ترین مانع تحقق آینده روشن برای بشریت هستند و آینده روشن با حضور و وجود این کافران آرزویی بیش نخواهد بود.

بنابراین در ابتدای سوره خداوند به مومنین دستور می‌دهد تا برای تحقق آینده روشن در مقابل کفار صَادَّ عن سبیل الله بایستند. به وسیله این اقدام مؤمنان است که سنت الهی در آیه اول برای اضلال اعمال دشمنان محقق می‌گردد. پس این دستور ابتلائی است برای مؤمنان و تحقق سنت مذکور در آیه اول سوره.

در این بین عده‌ای از مومنین، کم می‌آورند و سستی می‌ورزند. این‌ها کسانی هستند که فقط جنبه فردی دین مانند نماز و روزه و حج را می‌خواهند، در حالی که خدا مومنان را اینگونه نمی‌خواهد؛ بلکه مومنان علاوه بر آن چیزی که ذکر شد، باید به مقابله با کفار بروند، ضرب رقاب کنند و برای دنیا صلح و آرامش به ارمغان بیاورند.

از طرفی برای مؤمنان سؤال پیش آمده است که چرا کفار با وجود کفرشان از ثروت و امکانات مادی و همچنین قدرت نظامی زیادی بهره‌مند هستند؟ خداوند برای ایجاد توانایی در مومنان برای ایستادن جلوی این دشمنان سرتاپا مسلح، در آیات ۷ تا ۱۵ به یاری آنان می‌آید و به شبهاتشان پاسخ می‌دهد و هراس را از دلشان می‌زداید. آری، خدا مولای مؤمنان است و



کافران مولایی ندارند. تقوا پیشگانی که بر اساس بینة الهی عمل می‌کنند با شیطان‌زدگان هواپرست یکی نیستند.

گروه سومی هستند که در جریان مقابله با کفار سر بر می‌آورند. جریانی در درون جامعه‌ی اسلامی که می‌کوشد تا این فرمان واضح و روشن را مبهم، غیرکارشناسانه و غیرمنطقی جلوه دهد. سوره، با این جریان حرف‌هایی دارد. آیات ۱۶ تا ۱۹ از جریانی سخن می‌گوید که تلاش می‌کنند این دستور را از مسیر خود خارج کنند و مانع تحقق عملیاتی شدن این دستور شوند. این جریان، متشکل از افراد از درون جامعه‌ی اسلامی است نه از بیرون آن؛ عده‌ای مسلمان‌نما که تلاش می‌کنند جهادِ مورد نظر قرآن، محقق نشود. این افراد در این بخش معرفی می‌شوند و راهبرد آن‌ها هم مطرح می‌شود.

در ادامه، خداوند در آیات ۲۰ تا ۲۸ برای نجات جامعه‌ی ایمانی از آسیب دیدن توسط این جریان، شروع به معرفی بیشتر این جریان و یادآوری گذشته‌ی آن‌ها می‌کند؛ که این‌ها در گذشته چطور طالب راهبرد جهاد بودند و امروز چطور میدان را خالی کرده‌اند! دلیل اصلی میدان خالی کردن آن‌ها چیست؟ همین‌هایی که دیروز طالب جهاد برای فتح کل دنیا برای کلمه‌ی «توحید» بودند، امروز علاقه‌مند به نشستن سر جای خود و قانع شدن به منافع مادی‌شان هستند. این سوره، آن‌ها را «مرتد» معرفی می‌کند. البته نه مرتد اصطلاحی (که مستحق اعدام است)؛ بلکه به معنای برگشتگان و روی‌برگردانگان از دستور جهاد. این سوره این افراد را این‌گونه معرفی می‌کند و برای آرام نگه داشتن جامعه‌ی ایمانی، از پشت پرده‌ی معاهدات آن‌ها با کفار،

پرده برمی‌دارد و افشاگری می‌کند و این جریان را مورد هجمه قرار می‌دهد.<sup>۱</sup> این‌ها نیز خودشان به خاطر عدم همراهی با این دستور، از کافران صاد عن سبیل الله می‌شوند، و مانع حرکت پیامبر هستند. در ادامه توضیحاتی راجع به این گروه بیان می‌شود، و خداوند خطاب به مومنان می‌فرماید که جریان نفاق را باید از لحن قول بشناسید، و به دنبال این نباشید که چهره این‌ها را به شما نشان دهیم. مومنان توسط خداوند آزمایش خواهند شد، تا منافقان از صف ایشان جدا گردند و اضعان این‌ها بیرون بریزد.

در انتهای سوره، از آیه ۳۲ به انتها، خداوند تذکراتی را به مومنان گوش زد می‌کند: در زمانی که منافقین جریان سازی کرده‌اند، و سرپرستی مردم و حکومت را به عهده گرفته‌اند، باید مراقب باشید که آلوده نشوید و ایمانتان را از دست ندهید. آلودگی در اینجا، همان گرایش به دنیا است که منافقین در سدد گمراه کردن مومنان به وسیله آن هستند.

اگر مومنان گرفتار شدند، این را بدانند که خداوند بر سر سنت خودش استوار است، و چرخه رفت و آمد انسانها آنقدر ادامه پیدا می‌کند تا کسانی بیایند که پای گفتمان پیامبر محکم بایستند، و اینگونه نباشد که در دام جریان نفاق بیفتند. پس اگر مومنان در دام منافقین بیفتند، خداوند صلح پایدار را محقق نخواهند کرد، و چرخه انسان‌ها آنقدر ادامه پیدا می‌کند تا آن مومنانی که ذکر کردیم، و گفتیم که در مقابل منافقین استوار هستند، از راه برسند.

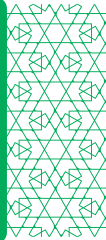
آن مومنان هستند که صلح پایدار را رقم می‌زنند و آن آینده روشن را نه فقط برای مسلمانان، بلکه برای بشریت رقم می‌زنند.

۱. تثبیت فرهنگ جهاد علیه کافران، علی صبحی طسوجی

## جمع بندی سوره مبارکه حضرت رسول ﷺ

می توان نکات سوره را در این چند مورد به صورت خلاصه بیان کرد:

- تا کفار صَادَّ عن سبیل الله وجود دارند، مومنان روی صلح و آرامش را نخواهند دید.
- این کفار، مدعی امر ولایت و سرپرستی مردم هستند و به این مقام دست اندازی می کنند.
- اگر این کفار به مقام ولایت بر مردم دست پیدا کنند، خداوند اعمال ایشان را گم می کند، و نخواهند توانست به وعده هایی که به مردم می دهند جامه عمل بپوشانند.
- لذا سرپرستی مردم کار این افراد نیست، اما بالاخره این طواغیت و فراعنه در هر زمانی، به این امر دست اندازی کرده اند و این را در دست گرفته اند.
- برای اینکه صلح پایدار محقق شود، سرپرستی باید در دست خداوند باشد، لذا می فرماید **﴿اطيعوا الله و اطيعوا الرسول﴾**. ولی حقیقی مردم، خداوند و پیغمبر هستند و کسی که پیغمبر معرفی کند.
- مومنان در ادامه باید برای تحقق این صلح پایدار، چه در جبهه نبرد، چه در جبهه دیپلماسی، چه در جبهه اقتصادی، چه در جبهه های دیگر، هنگامی که با کفار صَادَّ عن سبیل الله رو به رو می شوند، ضرب رقاب کنند؛ یعنی رفتار متقابل مومنان با این افراد باید ضرب رقابی باشد؛ در مباحث علمی باید گردنشان بشکنند، در مسائل اقتصادی باید گردنشان بشکنند و... والا اگر اینگونه نباشد، و در این مسائل قدرت داشته باشند، گردنکشی خواهند کرد؛ اقتصاد مومنان را به هم خواند ریخت، فساد خواند کرد و اصلا کارشان جز فساد نیست.





- سران کفر باید ضرب رقاب شوند، و با جنگ با این افراد (تضع الحرب اوزارها) آینده روشن اتفاق می‌افتد.
- برای اینکه این مساله برای مومنان باورپذیر بشود، و در مقابل با مشرکین سستی نکنند، خداوند وعده‌هایی می‌دهد:
- اگر مومنان وارد عمل بشوند، خداوند اعمال ایشان را گم نمی‌کند.
- مومنان خودشان باید وارد عمل بشوند، و نباید صرفاً به دنبال امدادهای غیبی و معجزات باشند، و به دنبال این باشند که خداوند و پیغمبر خودشان این جنگ را فیصله دهند.
- اراده و عمل مومنان در مقابله با استکبار بسیار در این سوره پررنگ است، و بارها به آن گوش زد شده است.
- مؤمنان نباید از قدرت و ثروت کافران ترس و تردید به دل و ذهن خود راه دهند. بدانند که خدا مولای آنان است و آن کافران مولایی ندارند و تمامی تلاش‌هایشان بی‌ثمر خواهد ماند.
- روی‌گردانی از راهبرد قتال با کفار صاد عن سبیل الله، منجر به افساد در زمین و قطع رحم است که لعنت و عذاب خدا را در پی دارد.
- علت روی‌گردانی منافقان و بیماردلان عدم فهم و عدم تدبیر در قرآن نیست بلکه قفل شدن قلب‌ها ناشی از وعده اطاعت از کافران است.
- بیماردلان اضغان و دنیادوستی خود را مخفی کرده‌اند ولی خداوند با امتحانات حتمی خود آن را آشکار خواهد ساخت.
- جریان بیماردلان ترسوی توجیه‌گر سازش طلب و مخالف جهاد با کفار نیز خودشان از کفار مانع راه خدا هستند.
- ریشه سستی و سازش‌طلبی این بیماردلان در دنیاگرایی و بخل ناشی از آن است.

## منابع

قرآن کریم

۱. نهج البلاغة
۲. آیتی، عبدالمحمد، ترجمه قرآن
۳. انصاریان، حسین، ترجمه قرآن
۴. ابن ابی طاهر، احمد بن ابی طاهر، بلاغات النساء، قم، الشریف الرضی
۵. ابن بابویه، محمد بن علی، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، قم، دار الشریف الرضی للنشر، ۱۴۰۶ ق
۶. ابن بابویه، محمد بن علی - انصاری محلاتی، محمد رضا، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال / ترجمه انصاری، قم، نسیم کوثر، ۱۳۸۲ ش
۷. ابن هشام، عبد الله بن یوسف، مغنی اللیب، قم، کتابخانه حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی رحمته الله علیه
۸. بابایی، علی اکبر، و دیگران، روش شناسی تفسیر قرآن، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۲ ش
۹. بلاغی سید عبد الحجت، حجة التفاسیر و بلاغ الإکسیر، قم، انتشارات حکمت، ۱۳۸۶ ق
۱۰. بیات، عبدالرسول، فرهنگ واژه‌ها، تهران، اندیشه و فرهنگ دینی، ۱۳۸۳ ش
۱۱. تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، قم، دار الكتاب الإسلامي، ۱۴۱۰ ق
۱۲. جوادی آملی، عبدالله، ادب فنای مقربان، ج ۳، قم، نشر اسراء، ۱۳۸۸ ش
۱۳. جوادی آملی، عبدالله، اسلام و محیط زیست، قم، نشر اسراء، ۱۳۸۸ ش
۱۴. جوادی آملی، عبدالله، تفسیر موضوعی قرآن کریم، جلد ۱۱ (مراحل اخلاق در قرآن)، قم، نشر اسراء، ۱۳۸۶ ش
۱۵. جوادی آملی، عبدالله، تفسیر موضوعی قرآن کریم، جلد ۶ (سیره پیامبران در قرآن ج ۱)، قم، نشر اسراء، ۱۳۸۹ ش
۱۶. خمینی، روح الله، صحیفه نور، تهران، مرکز تنظیم و نشر آثار امام خمینی
۱۷. خامنه‌ای، سید علی، مجموعه بیانات، سایت [farsi.khamenei.ir/speech](http://farsi.khamenei.ir/speech)
۱۸. رضایی اصفهانی، محمد علی، تفسیر قرآن مهر، قم، پژوهشهای تفسیر و علوم قرآن، ۱۳۸۷ ه. ش

١٩. زمخشري، محمود بن عمر، الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل و عيون الأقاويل في وجوه التأويل، بيروت، دار الكتاب العربي، ١٤٠٧ هـ. ق
٢٠. راغب اصفهاني، حسين بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، بيروت، دار القلم، ١٤١٢ ق
٢١. السيوطي، جلال الدين، الإتقان في علوم القرآن، بيروت، دار الفكر، ١٤١٦ ق
٢٢. شيخ حر عاملي، محمد بن حسن، وسائل الشيعة، قم، مؤسسة آل البيت عليهم السلام، ١٤٠٩ ق
٢٣. صبوحي طسوجي، علي، تثبيت فرهنگ جهاد عليه كافرين، قم، ١٣٩٤ ش
٢٤. صدر، سيد محمد باقر، قم، جامعه مدرسين حوزه علميه قم، ١٤١٨ ق
٢٥. صفوي، محمدرضا، ترجمه قرآن
٢٦. صفايي حائري، علي، تطهير با جاري قرآن، قم، ليلة القدر، ١٣٩١ ش
٢٧. طباطبائي، سيد محمد حسين، الميزان في تفسير القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامي جامعهي مدرسين حوزه علميه قم، ١٤١٧ ق
٢٨. طبرسي فضل بن حسن، مجمع البيان في تفسير القرآن، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ١٣٧٢ ش
٢٩. عتيق، عبد العزيز، علم المعاني، بيروت، دار النهضة العربية
٣٠. فيض كاشاني، محمد محسن بن شاه مرتضى، الوافي، اصفهان، كتابخانه امام أمير المؤمنين علي عليه السلام، ١٤٠٦ ق
٣١. فخر رازي، محمد بن عمر، التفسير الكبير (مفاتيح الغيب)، بيروت، دار إحياء التراث العربي، ١٤٢٠ هـ. ق
٣٢. قمي مشهدي محمد بن محمدرضا، تفسير كنز الدقائق و بحر الغرائب، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامي، ١٣٤٨ ش
٣٣. قمي علي بن ابراهيم، تفسير قمي، قم، دار الكتاب، ١٣٤٧ ش
٣٤. قرائتي، محسن، تفسير نور، تهران، مركز فرهنگي درسهاي از قرآن، ١٣٨٨ ش
٣٥. كليني، محمد بن يعقوب بن اسحاق، الكافي، تهران، دار الكتب الإسلامية، ١٤٠٧ ق
٣٦. كرباسي، محمد جعفر، اعراب القرآن، بيروت، دار و مكتبة الهلال، ١٤٢٢ ق
٣٧. مكارم شيرازي، ناصر، ترجمه قرآن
٣٨. مكارم شيرازي، ناصر، تفسير نمونه، تهران، دار الكتب الإسلامية، ١٣٧١ هـ. ش

٣٩. مراعى احمد بن مصطفى، تفسير المراعى، بيروت، داراحياء التراث العربى
٤٠. مجلسى، محمد باقر بن محمد تقى، بحار الأنوار، بيروت، دار إحياء التراث العربى،  
١٤٠٣ق
٤١. مطلوب، احمد، أساليب بلاغية الفصاحة البلاغة المعاني، كويت، وكالة المطبوعات
٤٢. مصطفى، حسن، التحقيق فى كلمات القرآن الكريم، بيروت، دار الكتب العلمية،  
١٤٣٠ق
٤٣. مطهرى، مرتضى، مجموعه آثار استاد شهيد مطهرى، تهران، انتشارات صدرا
٤٤. موسى، محمد باقر، ترجمه تفسير الميزان، قم، جامعه مدرسين حوزه علميه قم، دفتر  
انتشارات اسلامى، ١٣٧٤ ش
٤٥. مجموعه مقالات كنگره بين المللى تبين انقلاب اسلامى، ايدئولوژى، رهبرى و فرآيند  
انقلاب اسلامى، تهران، موسسه چاپ و نشر عروج، ١٣٨١ ش